



# پژوهش‌نامه علوم انسانی اسلامی

دوفصلنامه علمی - ترویجی

سال دوازدهم | شماره بیست و چهار، پاییز و زمستان ۱۴۰۴

مجوز نشریه: ۹۲/۲۴۲۹۴ - ۹۲/۰۹/۰۵

ISSN : ۲۳۸۳ - ۲۲۸۵

به استناد مصوبه ۵۸۵ مورخ ۱۳۸۷/۶/۲۴ شورای عالی حوزه‌های علمیه و با توجه به ارزیابی کمیسیون نشریات علمی حوزه، شورای اعطای مجوزها و امتیازهای علمی در جلسه مورخ ۱۳۹۶/۱/۳۰ و به شماره نامه ۲۲۱؛ نشریه «پژوهش‌نامه علوم انسانی اسلامی» (از شماره ۲) حائز رتبه «علمی - ترویجی» گردید.

صاحب امتیاز: جامعہ المصطفیٰ ﷺ العالمیہ  
محل انتشار: پژوهشگاه بین‌المللی المصطفیٰ ﷺ

مدیر مسئول: حسن رضایی  
سر دبیر: محسن ملک‌افضلی  
مدیر اجرایی: سلیمان خانجانی رفیع



هیئت تحریریہ (به ترتیب حروف الفبا)

|                |                                                   |
|----------------|---------------------------------------------------|
| علیرضا اعرافی  | استاد فقه و اصول جامعہ المصطفیٰ ﷺ العالمیہ        |
| حسن آقائظری    | استاد اقتصاد پژوهشگاه حوزه و دانشگاه              |
| ابوالفضل ساجدی | استاد فلسفہ دین مؤسسہ آموزشی پژوهشی امام خمینی ﷺ  |
| جعفر رحمانی    | دانشیار و عضو هیئت علمی جامعہ المصطفیٰ ﷺ العالمیہ |
| احمدحسین شریفی | استاد فلسفہ مؤسسہ آموزشی پژوهشی امام خمینی ﷺ      |
| علی عباسی      | دانشیار فلسفہ جامعہ المصطفیٰ ﷺ العالمیہ           |
| حسن رضایی      | استادیار مدیریت جامعہ المصطفیٰ ﷺ العالمیہ         |



مدیریت امور علمی و تحریریہ: زکریا خیری  
ویراستار: حسین مطهری محب  
مترجم: عبدالقادر محمد بلو  
طراحی و صفحہ‌آرایی: سیداکبر موسوی  
ناشر: مرکز بین‌المللی چاپ و نشر المصطفیٰ ﷺ

شمارگان: ۲۰۰ نسخه  
قیمت: ۲۰۰/۰۰۰ ریال

## شیوه‌نامه تدوین مقالات

### الف: شرایط و اجزای مقاله

۱. مقاله، تحقیقی، مستند و دارای نوآوری باشد.
۲. موضوع مقاله مرتبط با عنوان نشریه باشد.
۳. با هدف ارتقای علمی مقالات و نشریات؛ مقالات ارسالی باید بارویکرد و ساختار علمی - پژوهشی باشد.  
الف - چکیده بین ۱۵۰ تا ۲۰۰ کلمه شامل؛ بیان مسئله و پرسش اصلی، روش، یافته‌ها و نتایج باشد.  
ب - مقدمه؛ شامل بیان مسئله، اهمیت، ضرورت، اهداف پرسش‌های تحقیق در یک صفحه باشد.  
ج - ملاحظات نظری / مفهومی؛ در این بخش مبانی نظری پژوهش بیان می‌شود منظور از مبانی نظری ارائه تعاریف و مفاهیم بکار رفته در پژوهش به صورت روشن است و باید بر اساس مطالعات معتبر قبلی انجام شود یا چنانچه محقق چارچوب نظری خاصی را در تحقیق به کار گرفته است بیان نماید.
- د - پیشینه پژوهش؛ مروری بر پژوهش‌هایی که تاکنون در زمینه موضوع مورد نظر انجام شده و بیان تفاوت این تحقیق با تحقیقات پیشین؛  
ه - روش تحقیق؛ در این بخش روش به کار رفته در تجزیه و تحلیل داده‌ها معرفی می‌شود.  
و - نتیجه‌گیری؛ مقاله باید با نتیجه‌گیری دقیق و صحیحی از گام‌ها و دستاوردهای پژوهش همراه باشد.

### ز - فهرست منابع

۴. ارسال چکیده‌ی مقاله به زبان انگلیسی و عربی الزامی می‌باشد.
۵. واژگان کلیدی باید با واژه‌های اصلی عنوان و مسئله‌ی تحقیق و در حد امکان با سرفصل‌ها تناسب داشته باشد (۵ تا ۷ کلمه).
۶. مقاله حداقل ۵۵۰۰ و حداکثر ۷۵۰۰ کلمه تنظیم شود.
۷. مقاله در محیط word و با قلم IR Lotus14 تایپ شود.
۸. درج معادل اسامی و اصطلاحات خاص در پاورقی، به زبان اصلی ضروری است.
۹. مقاله ارسالی نباید در هیچ نشریه داخلی یا خارجی چاپ یا همزمان به دیگر مجلات یا مجموعه‌ها فرستاده شده باشد.

### ب. شیوه ارجاع به منابع

۱. ارجاع به منابع مورد نظر، درون متن بدین‌صورت ذکر شود: (نام‌خانوادگی نویسنده، سال انتشار، شماره جلد، شماره‌ی صفحه)، مثال: (نراقی، ۱۳۲۵ق، ج ۲۵۰، ۶۱) در منابع لاتین هم مثل فارسی باشد. (huntington.1999؛۸۸)
۲. اگر از یک اثر نویسنده‌ای بیش از یک بار استفاده شده است و آن اثر تجدید چاپ شده ذکر منبع بدین‌شکل صورت گیرد: (نام‌خانوادگی، سال انتشار اثر اول، شماره جلد، شماره‌ی صفحه و سال انتشار اثر دوم، شماره‌ی جلد، شماره‌ی صفحه)
۳. اگر به آیه‌ای از قرآن استناد شده است، بدین‌صورت آدرس داده شود: (نام سوره: شماره‌ی آیه) (بقره: ۴۳)

۴. اگر مؤلفان یک اثر بیش از سه نفر باشند، فقط نام خانوادگی یک نفر را آورده و با ذکر واژه «و دیگران»، به مؤلفان دیگر اشاره شود.

۵. فهرست منابع در پایان مقاله و در صفحه‌ای جداگانه و به ترتیب حروف الفبا (نام خانوادگی) به صورت زیر تنظیم گردد:

الف. کتاب: نام خانوادگی، نام، نام کتاب، نام مترجم یا مصحح، محل انتشار، نام ناشر، نوبت چاپ (در صورت تجدید چاپ)، سال انتشار.

ب. مقاله: نام خانوادگی، نام، «عنوان مقاله»، نام نشریه، سال انتشار، شماره‌ی نشریه. تذکر: در صورت تعدد آثار منتشرشده از یک مؤلف در سال واحد، جهت نمایاندن ترتیب انتشار، با حروف الف، ب، ج و... متمایز شوند.

۶. در پایان مقاله و پیش از منابع و مأخذ، بخشی به عنوان یادداشت‌ها برای ارجاعات توضیحی آورده شود.

ج. مشخصات نویسنده:

این مشخصات در برگه‌ای جداگانه به مقاله ضمیمه گردد: نام و نام خانوادگی، رزومه (سابقه‌ی علمی)، سمت کنونی، نشانی محل اقامت، نشانی مرکز علمی، پست الکترونیکی و شماره‌ی تماس.

## نکات:

• مقالاتی در فرایند ارزیابی قرار خواهند گرفت که ضوابط شکلی و محتوایی مورد نظر فصلنامه را رعایت کرده باشند.

• دوفصلنامه «پژوهش نامه علوم انسانی و اسلامی» در ویراستاری و تلخیص مقالات آزاد است.

• مطالب مندرج در فصلنامه صرفاً بیانگر دیدگاه‌های نویسنده است.

• نقل مطالب دو فصلنامه «پژوهش نامه علوم انسانی و اسلامی» با ذکر منبع مجاز است.

## ب: نحوه تنظیم مقالات

۱. حجم مقالات حداکثر در ۲۰ صفحه (۳۰۰ کلمه‌ای) تنظیم شود. از ارسال مقالات دنباله دار جداً اجتناب شود.  
۲. مقالات ارسالی باید از ساختار علمی برخوردار باشند؛ یعنی دارای عنوان، اسامی نویسندگان، مشخصات کامل نویسنده، چکیده (حداکثر ۲۰۰ کلمه)، کلیدواژه‌ها (حداکثر ۶ واژه)، مقدمه، بدنه اصلی (شامل بیان مسأله، پرسش‌ها، روش تحقیق، یافته‌ها و نتیجه‌گیری)، و فهرست منابع باشند. ضمناً ترجمه عربی و انگلیسی چکیده مقاله به پیوست ارسال شود.

۳. ارجاعات به صورت درون‌متنی به صورت (نام نویسنده، سال نشر: شماره صفحه) خواهد بود.

۳-۱: در صورتی که منبع مورد استفاده بلافاصله در همان صفحه تکرار شد از واژه (همان و شماره صفحه)، اما اگر در صفحه بعد تکرار شد، کامل نگاشته شود. همچنین در منابع لاتین از واژه Ibid استفاده شود.

۳-۲: چنانچه منبع مورد استفاده بیش از یک جلد باشد، شماره جلد استفاده شده به این شکل درج شود: (حسینی، ۱۳۹۳ش: ج ۲، ۸۵)

۳-۳: در صورتی که از نویسنده مورد نظر در یک سال، دو اثر یا بیشتر منتشر شده، با آوردن حروف الفبا بعد از سال انتشار، میان دو اثر تفکیک صورت گیرد. به عنوان نمونه: (مطهری، ۱۳۷۶ [الف]: ۳۲).

۴. مشخصات کتاب‌شناسی با رعایت ترتیب الفبایی، به صورت ذیل باشد:

الف: **کتاب:** نام خانوادگی، نام (سال انتشار)، عنوان کتاب، مترجم یا مصحح، شماره جلد، محل نشر، ناشر.

ب: **مقاله:** نام خانوادگی، نام (سال انتشار)، «عنوان مقاله»، عنوان نشریه، شماره دوره، شماره نشریه، شماره صفحات، محل نشر، ناشر.

۵. ارجاعات نیازمند توضیح ضروری، معادل‌های فرهنگی اصطلاحات، و ضبط لاتینی اعلام، به صورت مختصر در پایان مقاله با عنوان «پی‌نوشت» آورده شود.

۶. استناد به سایت‌های اینترنتی در مقالات علمی - پژوهشی مطلوب نیست؛ از این رو، از آن پرهیز شود.



## (فهرست)

|                                                                                                                |     |
|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-----|
| نقش مقاومت فرهنگی در مهندسی تمدن نوین اسلامی بر اساس اندیشه امام خامنه‌ای <small>رحمته الله علیه</small> ..... | ۹   |
| گونه‌شناسی جامعه‌شناختی مقاومت در جهان اسلام: از کنش واکنشی تا ظرفیت تمدن‌سازی در افق تمدن نوین اسلامی .....   | ۲۷  |
| تحلیل راهبردی بصیرت در مقاومت در پرتو اندیشه‌های قرآنی شهید بهشتی <small>رحمته الله علیه</small> .....         | ۴۳  |
| فرار مغزها در کشورهای اسلامی و تأثیر آن بر تمدن‌سازی .....                                                     | ۶۷  |
| نقش و جایگاه تمدنی مقاومت .....                                                                                | ۸۹  |
| بررسی الگوی مقاومت زنان قرآنی در زمینه سازی تمدن اسلامی .....                                                  | ۱۱۹ |
| چکیده‌ها (انگلیسی) .....                                                                                       | ۱۳۷ |



## نقش مقاومت فرهنگی در مهندسی تمدن نوین اسلامی بر اساس

### اندیشه امام خامنه‌ای مد ظله العالی

اسماعیل دانش<sup>۱</sup>

#### چکیده

در سپهر اندیشه‌های راهبردی معاصر، مفهوم «مقاومت فرهنگی» غالباً در چارچوبی تدافعی و واکنشی محصور مانده است. این پژوهش، با اتخاذ رویکردی بنیادی و روش تحلیلی-توصیفی، درصدد بازتعریف هستی‌شناسانه این مفهوم در منظومه فکری امام خامنه‌ای است. تحقیق حاضر، مقاومت فرهنگی را نه راهبردی انفعالی، بلکه «پارادایم مهندسی مولّد» مفهوم‌پردازی می‌کند؛ الگویی که از طریق آن، توانمندی نهفته در مقاومت، به صورت نظام‌مند به نیروی پیشران برای «صناعت تمدن» تبدیل می‌شود. یافته‌ها نشان می‌دهد که این پارادایم بر یک سامانه به‌هم‌پیوسته و پویا استوار است که در آن، ارکان چهارگانه «هویت مقاومتی»، «خودباوری فرهنگی»، «اجتهاد تمدنی» و «عقلانیت انتقادی» به عنوان پیشران‌های عملیاتی، درکنشی متقابل و هم‌افزا عمل می‌کنند. این سامانه، عمق راهبردی خود را از ابعاد پنج‌گانه هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، ارزش‌شناختی، روش‌شناختی و غایت‌شناختی اخذ کرده و دوگانه انگاری کاذب میان «مقاومت» و «ساخت» را برطرف می‌سازد. بدین ترتیب، الگویی منسجم ارائه می‌گردد که منطق درونی و فرآیند تبدیل «مقاومت برای بقا» به «مقاومت برای بنا» را تبیین کرده و نقشه راهی مفهومی برای مهندسی تمدن نوین اسلامی ارائه می‌دهد. این چارچوب، منطق تبدیل «مقاومت» به «صناعت» تمدنی را آشکار می‌سازد و افقی نوین در مطالعات راهبردی فرهنگ و تمدن‌سازی ایجاد می‌کند.

**واژگان کلیدی:** مقاومت فرهنگی، تمدن نوین اسلامی، امام خامنه‌ای مد ظله العالی، هستی‌شناسی

مقاومت، اجتهاد تمدنی.

---

۱. دانش‌آموخته جامعه‌المصطفی علیه السلام، دکترای فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه تهران و پژوهشگر جامعه‌المصطفی علیه السلام.

## بیان مسئله

گفتمان «تمدن نوین اسلامی» به عنوان افق راهبردی در اندیشه امام خامنه‌ای، برای عبور از ساحت نظر و تحقق در عرصه عمل، نیازمند نقشه راهی است که منطق گذار از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب را تبیین نماید. در کانون این نقشه راه، مفهوم «مقاومت فرهنگی» به مثابه یک اصل بنیادین قرار دارد. با این حال، عمده پژوهش‌ها و تحلیل‌های موجود، این مفهوم را در چارچوب تدافعی و واکنشی محصور کرده‌اند؛ بدین معنا که مقاومت فرهنگی عمدتاً به مثابه سپری برای حفظ هویت در برابر تهاجم فرهنگی و راهبردی برای «بقا»، تفسیر شده است. این برداشت، هرچند بخش از حقیقت را در بردارد، اما ظرفیت عظیم و پویای این مفهوم را در مقام یک نیروی پیشران و خلاق برای «بنای» تمدن نادیده می‌گیرد و گسست مفهومی و حلقه مفقوده برای نقش مقاومت فرهنگی در مهندسی تمدن نوین اسلامی، پدید می‌آورد؛ سازوکار نظام‌مندی که نشان دهد این مقاومت چگونه می‌تواند به صورت ایجابی، شاخصه‌های بنیادین تمدن مانند عدالت، معنویت و عقلانیت را طراحی و پی‌ریزی کند، به دقت تبیین نشده است. از این رو، مسئله اصلی این پژوهش، پاسخ به این پرسش است که: «مقاومت فرهنگی در اندیشه امام خامنه‌ای، بر اساس کدام الگوی نظام‌مند و منطق مهندسی، از یک کنش تدافعی فراتر رفته و تمدن نوین اسلامی را مهندسی و معماری می‌کند؟».

اهمیت این مسئله در آن است که بدون ارائه یک چارچوب نظری منسجم که این فرآیند «تبدیل» را تبیین کند، تلاش‌های فرهنگی و تمدنی فاقد یک نقشه راه راهبردی و عمق نظری خواهد بود و در سطح اقدامات پراکنده و جزیره‌ای باقی خواهد ماند. این پژوهش درصدد است تا با عبور از تحلیل‌های توصیفی، «پارادایم مولد مقاومت فرهنگی» را به عنوان یک چارچوب نظری نوین ارائه دهد. این الگو واره نشان می‌دهد که ارکان چهارگانه مقاومت فرهنگی (هویت مقاومتی، خودباوری فرهنگی، اجتهاد تمدنی و عقلانیت انتقادی) صرفاً ابزارهای دفاعی نیستند، بلکه پیشران‌های پویایی هستند که انرژی حاصل از ایستادگی را به نیرویی خلاق برای «صناعت تمدن» تبدیل می‌کنند. این رویکرد، همسو با منطق قرآنی «تغییر» است که در آیه شریفه ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾؛ «خداوند سرنوشت هیچ قوم (و ملتی) را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند» (رعد/ ۱۱) بر کنشگری فعال و تحول درونی تأکید می‌ورزد و بفرمان ﴿وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ﴾؛ «هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله با آن‌ها [دشمنان]، آماده‌سازید!» (انفال/ ۶۰) بر آماده‌سازی و ساختن قدرت پیش از وقوع تهاجم اصرار دارد؛ بنابراین، هدف نهایی این تحقیق، ارائه یک نقشه راه مفهومی برای فهم منطق این گذار تمدن ساز و تبیین نظامی است تا نشان دهد چگونه مقاومت، به صورت فعالانه، سنگ بنای معماری تمدن نوین را بنیان می‌نهد.

## ۱. مفهوم شناسی و چارچوب نظری

### ۱-۱. مقاومت

واژه «مقاومت» که از ریشه «ق و م» اخذ شده، در لغت به معنای مداومت (ابن اثر، ۱۴۱۸ق، ج ۴: ۱۲۵)، استمرار (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ۶۹۴) و پایداری (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۶: ۲۱۸۱) است (نگهبان و ابوالحسینی، ۱۳۹۹: ۵۹-۹۰). این کلمه، مصدر باب مفاعله از فعل «قام» و به معنای برخاستن و استوار ماندن است. در صرف، این باب معمولاً بر مشارکت جمعی و تشکیل جبهه‌ای برای هدف معین و ایستادگی در برابر جریان دیگر دلالت دارد. در اصطلاح نیز مقاومت، مفهومی پویا و رهایی‌بخش در برابر هژمونی غرب است که مبانی آن از قرآن، سنت پیامبر ﷺ و سیره ائمه اطهار علیهم‌السلام استفاده می‌گردد. پس از انقلاب اسلامی، این الگو به راهبرد اساسی در عرصه‌های سیاسی، نظامی، امنیتی و اقتصادی تبدیل شد (خسروی و حسینی خواه ۱۴۰۱: ۹۷). ماهیت مقاومت در اندیشه امام خامنه‌ای، مفهومی برگرفته از آیات الهی است که امام خمینی رحمه‌الله به آن روح و معنا بخشیده است (خامنه‌ای، ۱۳۹۸: ۳۸۴).

### ۱-۲. مقاومت فرهنگی

مقاومت فرهنگی، حرکتی آگاهانه و خردمندانه برای صیانت از فرهنگ خودی و رویارویی هوشمندانه با فرهنگ بیگانه است. موفقیت آن، منوط به شناخت اصول ثابت و بنیادین فرهنگ دینی و پاسداری بصیرت‌مندانه از آن‌هاست که باید با بیداری عمومی در تمامی سطوح فردی و اجتماعی تحقق یابد. مقاومت گرایی اسلامی نیز رویکردی است که جوامع مسلمان را از حاشیه به متن حیات اجتماعی سوق داده و آنان را به تغییر وضع موجود فرا می‌خواند؛ حرکتی است که بازسازی هویت فراموش شده فقط در پرتو مقاومت ممکن می‌شود (اسدی و رجبی، ۱۳۹۶: ۹۲). به باور نگارنده، مقاومت فرهنگی در اندیشه امام خامنه‌ای، راهبردی ایجابی و تمدن ساز است که با بازتولید هویت مقاومتی، خودباوری فرهنگی، اجتهاد تمدنی و خرد انتقادی، بنیان‌های تمدن نوین اسلامی را می‌آفریند. این دیدگاه، مقاومت را نه واکنش تدافعی، بلکه کنشی پویا و پیشرو می‌داند که الگویی جامع و چندبعدی ارائه می‌دهد و افزون بر حفظ ارزش‌های اسلامی، مسیر تعالی تمدنی را نیز هموار می‌سازد.

### ۱-۳. تمدن اسلامی

تمدن اسلامی که تمامی ساحت‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی حیات فردی و اجتماعی را در برمی‌گیرد (مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۸۳: ۱۱۳)، ماهیتی دینی دارد و مؤلفه‌هایی مثل دین، اخلاق، علم، عدالت و قوانین، بر محور اسلام و متکی بر آموزه‌های قرآنی و سنت نبوی استوار شده‌اند (جان احمدی، ۱۳۸۸: ۵۱-۵۲). برخی صاحب‌نظران نیز تحقق آن را منوط به فراهم آمدن مجموعه‌ای از الزامات اخلاقی و مادی می‌دانند (بابایی، ۱۳۹۰: ۴۶-۴۹). زرین‌کوب نیز جامعه اسلامی را متجانس و قرآن بنیاد توصیف می‌کند (زرین‌کوب، ۱۳۸۴: ۲۹).

امام خامنه‌ای تمدن اسلامی را فضایی می‌داند که بستر رشد هم‌زمان معنوی و مادی انسان را فراهم ساخته، او را به سوی غایات آفرینش الهی رهنمون می‌سازد. در چنین فضایی، انسان به حیات طیبه و عزتمندانه‌ای دست می‌یابد و به موجودی عزیز، مقتدر، با اراده، مبتکر و سازنده در عرصه طبیعت تبدیل می‌کند (خامنه‌ای، ۱۳۹۲/۶/۸۴). این تعریف، تمامی ابعاد مادی و معنوی تمدن بشری را در مسیر تکامل و تقرب به خداوند ترسیم می‌کند.

#### ۱- ۴. تمدن نوین اسلامی

با رحلت امام خمینی رحمته‌الله و آغاز دوره رهبری امام خامنه‌ای، گفتمان مقاومت به مرحله‌ای نوین و اثرگذار در شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی گام نهاد. این مفهوم در اندیشه ایشان از سال ۱۳۶۸ تاکنون جایگاهی ویژه پیدا کرده و چراغ راهی برای تحقق تمدن نوین اسلامی شده است. امام خامنه‌ای تمدن نوین اسلامی را جامعه‌ای آرمانی می‌داند که در آن علم، پیشرفت، عزت، ثروت، عدالت و توان مقابله با چالش‌های جهانی محقق می‌شود (خامنه‌ای، ۱۳۹۴/۸/۲۰). ایشان این تمدن را پاسخگوی نیازها و ظرفیت‌های بشری امروز می‌شمارند که از زخم‌های قرون اخیر رنجور است و می‌تواند نسل جوان را به افق‌های نوین رهنمون شده و کرامت انسانی را احیا کند (۳۱/ ۲/ ۱۳۹۳). به باور ایشان، دنیای اسلام موظف است تا مانند رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، روحی تازه در کالبد جهان بدمد و راهی نو بگشاید که همان «تمدن نوین اسلامی» است. این امر نه به معنای تصرف سرزمین‌ها یا تحمیل فرهنگ، بلکه اهدای هدیه‌ای الهی به ملت‌هاست تا با اختیار خویش، راه صحیح را برگزینند و از مسیر اجباری که قدرت‌های جهانی تحمیل کرده‌اند، روی‌گردان شوند (خامنه‌ای، ۸/ ۱۰/ ۱۳۹۴).

#### ۲. ابعاد مقاومت فرهنگی

مقاومت فرهنگی در منظومه فکری امام خامنه‌ای رحمته‌الله دارای پنج بُعد اساسی ذیل است:

##### ۲- ۱. هستی‌شناختی

در بُعد هستی‌شناختی، مقاومت فرهنگی بر اساس نگرش توحیدی به عالم استوار است؛ جهانی که تجلی اراده و حکمت الهی است و تاریخ بشری، تابع سنت‌های آسمانی. این نگاه، زیربنای فلسفی مقاومت فرهنگی را شکل داده و به آن معنا و جهت می‌بخشد. نگرش توحیدی با نفی هرگونه سلطه‌پذیری و سلطه‌گری، بستر مقاومت فرهنگی را فراهم می‌سازد. در این دیدگاه، انسان تنها در برابر خداوند سر تسلیم فرود می‌آورد و در مقابل طاغوت و نظام سلطه، موضعی مقاوم می‌گیرد. چنانکه قرآن کریم فرموده: «کسانی که گفتند پروردگار ما خداست، سپس استقامت ورزیدند، نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می‌شوند» (احقاف/ ۱۳).

به باور امام خامنه‌ای رحمته‌الله، توحید به معنای رهایی انسان از بندگی هر آنچه غیر خداست — خواه فرد مستبد، نظامی ستمگر یا حاکم باشد. توحید، ثنویت‌های ساختگی چون خدا و انسان، روح و جسم و فرد و جامعه را نفی کرده و نگاهی یکپارچه به هستی ارائه می‌دهد (خامنه‌ای، ۸۹/ ۱۰/ ۱۳۶۵). ایشان تأکید می‌کنند: توحید

یعنی رهایی از عبودیت غیر خدا؛ یعنی درهم شکستن طلسم ترس از قدرت‌های مادی و تکیه بر اقتدار بی‌کران الهی که در نهاد انسان به ودیعت نهاده شده است (خامنه‌ای، ۱۳۶۹/۳/۸۰). توحید تنها باوری نظری نیست که سرچشمه کنش سیاسی و اجتماعی است و انسان را به مقاومت در برابر ستم فرامی‌خواند. این هستی‌شناسی توحیدی، با نفی سکولاریسم و جدای دین از سیاست و جامعه، بنیاد مقاومت فرهنگی را استوار می‌سازد.

## ۲-۲. روش‌شناختی

در بُعد روش‌شناختی، مقاومت فرهنگی به معنای اتخاذ راهکارهایی کارآمد برای تحقق اهداف تمدنی و فرهنگی است. این بُعد، مستلزم شناخت روش‌های مؤثر در مواجهه با چالش‌های فرهنگی معاصر و بهره‌گیری هوشمندانه از فناوری‌های نوین در خدمت گسترش فرهنگ اسلامی است. امام خامنه‌ای با تأکید بر ضرورت کشت بذر فرهنگی خودی در زمین خویش، جوان ایرانی را به بهره‌گیری از ثروت فرهنگی بومی، تقویت اراده و پرهیز از تقلید الگوهای بیگانه فرا می‌خواند. ایشان تمدن واقعی را تمدنی می‌دانند که از استعداد‌های ملی جوشیده و با شرایط زیست مردم و ملت عجین شده باشد (خامنه‌ای، ۱۳۸۰/۴/۸۲).

رهیافت غربی، مبتنی بر تقلید، وابستگی و مصرف‌گرایی است، درحالی‌که روش اسلامی بر اجتهاد، استقلال و تولید تکیه دارد. از منظر ایشان، مقاومت فرهنگی مستلزم خلق مخاطب و ذائقه‌ای همسو، با ایمان و عقیده مردم است، نه تقلید از شاخصه‌های فرهنگی دشمن (خامنه‌ای، ۱۳۷۳/۴/۲۲). غرب با ادعای آزادی، در عمل، فرهنگ خود را بر ملت‌ها تحمیل و میزان پذیرش آن را معیار روابط قرار می‌دهد (خامنه‌ای، ۱۳۷۰/۸/۸۴).

رهنمودهای قرآنی نیز بر مجادله احسن و پرهیز از پیروی گام‌های شیطان تأکید دارند: ﴿وَجَادِلْهُمْ بَالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾؛ «و با آن‌ها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن!» (نحل/۱۲۵) و ﴿وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ﴾؛ «و از گام‌های شیطان، پیروی نکنید!» (بقره/۱۶۸). اساس مقاومت فرهنگی در این بُعد، بر اجتهاد فرهنگی و درک اسلام از متون اصیل اسلامی استوار است، نه با معیارهای غربی. استقلال روش‌شناختی، به مثابه اصل حیاتی در ایجاد تمدن نوین اسلامی، تقلید کورکورانه را که نافی آزادی است، رد می‌کند (خامنه‌ای، ۱۳۹۱/۸/۲۳)؛ بنابراین، روش‌شناسی اسلامی با نفی روش‌های وابسته و مصرف‌گرایانه، بستر مقاومت فرهنگی را فراهم می‌سازد.

## ۳-۲. معرفت‌شناختی

در بُعد معرفت‌شناختی، مقاومت فرهنگی پاسدار منابع اصیل معرفت دینی و حافظ آن در برابر تحریف و انحراف است. این امر، بازشناسی روش‌های صحیح فهم دین و نقد رویکردهای التقاطی را می‌طلبد. مقاومت فرهنگی در این قلمرو، بر نقد معرفت‌شناسی غرب و احیای معرفت‌شناسی اسلامی استوار است. از دیدگاه امام خامنه‌ای، تمدن غرب صرفاً در قالب صنعت یا نظام سیاسی خلاصه نمی‌شود، بلکه

جهان‌بینی‌ای است که انسان را به جای خدا قرار داده و در خود بسندگی و مصرف محصور کرده است؛ جهانی که حقیقت را فدای لذت و قدرت ساخته است. ایشان با نقد فلسفی بر مبانی معرفتی و انسان‌شناختی تمدن غرب می‌فرمایند: تمدن کنونی غرب بر اساس اومانیسم و اصالت انسانیت بنا شده، درحالی‌که امروز در این نظام، انسانیت پایمال شده و دچار شکست است (خامنه‌ای، ۱۳۹۲/۸/۲۸۵).

در مقابل، ایشان بنیان‌گذار تمدنی متکی بر ایمان، علم، اخلاق و مجاهدت را ترسیم می‌کنند، تمدنی که انسانیت و عدالت را از بحران مادیت و ظلم‌رہایی می‌بخشد (خامنه‌ای، ۱۳۹۱/۴/۳۱). تقابل اصلی از دیدگاه ایشان، میان «انسان الهی» و «انسان خود بنیاد» است. تمدن غرب در پی تحقق خواسته‌های مادی و امنیت بدون معناست، حال آنکه تمدن اسلامی، معنا و عدالت را در دل دنیای مادی جستجو می‌کند. این نگاه مادی‌گرایانه، هر جنایتی را از جنگ‌های جهانی تا کشتارهای معاصر مجاز می‌شمارد و امروزه نیز همه جنایت‌های اخیر درغزه و ... محصول تمدن غربی است (خامنه‌ای، ۱۳۸۴/۲/۸۹).

راهبرد امام خامنه‌ای صرفاً واکنشی نیست؛ بلکه معطوف به ساخت بدیل عقلانی است. تمدن نوین اسلامی طرح برای نجات بشر از بحران معناست: دنیای اسلام باید روح تازه در جهان بدمد و راهی نو بگشاید. این پدیده، تمدن نوین اسلامی است (خامنه‌ای، ۱۳۹۴/۸/۸).

ایشان معرفت‌شناسی غربی (اومانیسم، سکولاریسم و ماتریالیسم) را نقد و معرفت‌شناسی اسلامی (توحید، وحی و عقلانیت) را جایگزین می‌کنند: «غرب پس از اومانیسم زایش فکری نداشته، اما جمهوری اسلامی دارای ایده‌ای نو برای مسائل روحی، اجتماعی و حکومتی انسان است» (خامنه‌ای، ۱۳۹۱/۵/۲۲). معرفت‌شناسی اسلامی بر جامعیت منابع شناخت - عقل، حس و وحی - استوار است که در هماهنگی کامل عمل می‌کنند: ﴿سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّ الْحَقَّ﴾؛ «به زودی نشانه‌های خود را در اطراف جهان و در درون جانیشان به آن‌ها نشان می‌دهیم تا برای آنان آشکار گردد که او حق است» (فصلت/۵۳). با این حال، معرفت انسانی واقع بنیاد اما ناقص و خطاپذیر است و همواره در مسیر تکامل: ﴿وَمَا أَوْتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾؛ «و جز اندکی از دانش، به شما داده نشده است!» (اسراء/ ۸۵) این محدودیت، انسان را به تواضع علمی و استمرار در جستجو فرامی‌خواند.

## ۲- ۴. ارزش‌شناختی

در بُعد ارزش‌شناختی، مقاومت فرهنگی به معنای پاسداری از نظام ارزشی اسلام و تبیین تمایزات آن با نظام‌های ارزشی رقیب است. این بُعد، شامل تلاش برای درونی سازی ارزش‌های اسلامی در جامعه و مقابله با تهاجم فرهنگی است که درصدد استحاله ارزش‌های دینی می‌باشد. در این بُعد، مقاومت فرهنگی بر نظام ارزشی اسلام استوار است. امام خامنه‌ای می‌فرماید: «مقاومت فرهنگی حصار حفاظت‌کننده جامعه است. اگر این حصار سست شود، همه چیز فرو می‌ریزد. هدف دشمنان نفوذ به این حصار است تا ایمان دینی و

هسته اصلی نظام اسلامی را، ازهم بی‌پاشد» (خامنه‌ای، ۱۳۹۵/۵/۳۱).

از منظر ایشان نظام ارزشی اسلام بر عدالت، آزادی، کرامت انسانی، اخلاق و معنویت استوار است و در برابر نظام ارزشی غرب (مبتنی بر فردگرایی، لذت‌جویی و منفعت‌خواهی) قرار دارد. ایشان تأکید دارد که اسلام، مکتب حمایت از انسانیت و ارزش‌های انسانی، مکتب رحمت و مروت، مکتب برادری و اخوت است. براین اساس ملت در سعادت است ضعیف، بدون ستم، حق خود را می‌تواند از قوی دریافت کند. کدام نظام غربی چنین عدالتی را برقرار می‌کند؟ (خامنه‌ای، ۱۳۸۱/۷/۱۳).

امام خامنه‌ای نقد اساسی بر فرهنگ غرب وارد می‌کند که فرهنگ غرب، فرهنگ برنامه‌ریزی شده برای فساد و ازاری در دست قدرتمندان است. برهنگی و اختلاط بی‌قید زن و مرد، از پایه‌های این فرهنگ است که برای ویرانی ارزش‌های انسانی بنا شده است (خامنه‌ای، ۱۳۶۸/۹/۱۵). در مقابل، نظام ارزشی اسلامی همه عوامل لازم برای رشد فردی و اجتماعی انسان را در خود (خامنه‌ای، ۱۳۷۵/۲/۲۶).

در این بُعد، مقاومت فرهنگی به معنای پایبندی به ارزش‌های اصیل اسلامی و عدم تسلیم در برابر ارزش‌های تحمیلی است. توحید، محور همه ارزش‌های اسلامی و مبنای مقاومت فرهنگی است. عدالت نیز ارزشی اساسی و هدف غایی انبیاء الهی است: «انبیاء را با دلایل روشن فرستادیم و کتاب و میزان (عدالت) نازل کردیم تا مردم به عدل قیام کنند» (حدید: ۲۵). این ارزش‌های توحیدمحور و عدالت‌گرا، بنیاد مقاومت فرهنگی تمدن ساز است.

## ۲-۵. غایت شناختی

در بُعد غایت شناختی، مقاومت فرهنگی به معنای جهت‌دهی تمام مجاهدات‌های فرهنگی به سوی تحقق تمدن نوین اسلامی است. این بُعد شامل ترسیم افق‌های آینده و تنظیم برنامه‌های کوتاه مدت، میان‌مدت و بلندمدت برای نیل به آرمان‌های تمدنی اسلام می‌شود. نظریه مقاومت فرهنگی تمدن ساز، باهدف متعالی تحقق تمدن نوین اسلامی شکل می‌گیرد. امام خامنه‌ای این تمدن را آرمان ملت و انقلاب اسلامی می‌داند (خامنه‌ای، ۱۳۹۱/۷/۲۳) و تأکید می‌کند که نباید الگوهای لائیک، لیبرالیستی یا ناسیونالیستی افراطی بر جامعه تحمیل گردند. ایشان با اشاره به فروپاشی اردوگاه شرق و بقای شکننده غرب، آینده را به سود جریان اسلام ارزیابی می‌کنند. هدف نهایی، دستیابی به امت واحده اسلامی و بنای تمدنی نوین بر اساس دین، عقلانیت، علم و اخلاق است (خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۶/۲۶). این تمدن پاسخگوی نیازهای بشریت مجروح امروز بوده و می‌تواند نسل‌های جوان را به افق‌های نوین رهنمون سازد (خامنه‌ای، ۱۳۹۳/۲/۳۱).

ایشان با استناد به وعده الهی در آیه ﴿وَعَدَ اللَّهُ...﴾ (نور/۵۵)، تحقق تمدن نوین اسلامی را قریب‌الوقوع می‌دانند. ازاین‌رو، پیروزی انقلاب اسلامی و تأسیس نظام جمهوری اسلامی، نخستین تجلی واصلی‌ترین پایگاه برای اندیشه حاکمیت و تمدن اسلامی است (خامنه‌ای، ۱۳۸۷/۹/۱۷). در مقایسه با غایت تمدن

غربی که بر رفاه مادی و سلطه تکنولوژیک متمرکز است، تمدن اسلامی تعالی انسان، عدالت اجتماعی و حیات طیبه را هدف می‌گیرد. امام خامنه‌ای رهبر، «پیشرفت» در منطق اسلامی را دارای ابعاد جامع از جمله علم، اخلاق، عدالت، استقلال سیاسی و تقرب به خدا می‌دانند (خامنه‌ای، ۱۹/ ۷/ ۱۳۹۱). این نگاه، دنیا و آخرت را توأمان در برمی‌گیرد. غایت‌شناسی اسلامی با تأکید بر تعالی انسان و حیات شایسته، بنیاد مقاومت فرهنگی را استحکام می‌بخشد. در این منظره، هدف نهایی زندگی فردی و اجتماعی، تقرب به خداست که انسان را به سوی کمال معنوی رهنمون شده و تمدنی پایدار را بنیان می‌نهد.

### ۳. ارکان مقاومت فرهنگی در مهندسی تمدن نوین اسلامی

#### الف. هویت مقاومتی

«هویت مقاومتی»، نخستین رکن مقاومت فرهنگی در منظومه فکری امام خامنه‌ای رهبر، به معنای شکل‌گیری هویتی پویا و مستحکم در برابر سلطه فرهنگی است. امام خامنه‌ای توضیح می‌دهد که «هویت ایمانی، در تقابل با هویت کفر، نه به معنای ستیز دائم یا نفی ارتباط و تبادل معلومات، بلکه به مفهوم استقلال و مرزبندی هویت ایمانی است تا فرد بتواند در برابر هویت طاغوت و کفر، خویشتن را صیانت، تکمیل و به سوی پیشرفت حرکت کند (خامنه‌ای، ۷/ ۲/ ۱۳۹۶). این هویت، ضمن حفظ اصالت‌ها و ریشه‌های خود، قابلیت تعامل سازنده با دیگر فرهنگ‌ها را نیز داراست. حرکت نظام اسلامی و جمهوری اسلامی، معطوف به ساخت هویتی حقیقی، ماندگار، مستحکم و قابل دفاع در برابر هجوم‌هاست؛ هویتی اسلامی که بر اتکال به خداوند متعال، عزت حاصل از مسلمانی و بهره‌گیری از ظرفیت‌های عظیم الهی (فردی، ملی، انسانی و طبیعی) بنا شده است. امروزه جهان را به سوی ارزش‌های معنوی فرامی‌خواند (خامنه‌ای، ۱۹/ ۱۱/ ۱۳۹۰). هویت مقاومتی، بنیادی‌ترین رکن مقاومت فرهنگی است که خود از سه عنصر اصلی تشکیل شده است مانند:

#### ۱. خودآگاهی تاریخی

خودآگاهی تاریخی، به معنای ادراک پیشینه تمدنی و مفاخر گذشته است. قرآن کریم با تأکید بر عبرت‌آموزی از تاریخ می‌فرماید: «پیش از شما سنت‌هایی سپری گشته؛ پس در زمین گردش کنید و ببینید سرانجام تکذیب‌کنندگان چگونه بود» (آل عمران: ۱۳۷). امام خامنه‌ای نیز بر ضرورت آگاهی جوانان از گذشته تاریخی و تمدنی خود تأکید می‌ورزند (خامنه‌ای، ۸۱/ ۲/ ۱۳۸۷). ایشان فقدان هویت ملی و وابستگی فرهنگی را حتی با وجود سایر عوامل پیشرفت، مانعی اساسی می‌دانند، زیرا «هویت ملی، بنیان هر ترقی است» (خامنه‌ای، ۸۸/ ۸/ ۱۳۸۵). از دیدگاه ایشان، ملتی که تاریخ خود را نشناسد، هویت خویش را باخته و در برابر فرهنگ بیگانه تسلیم می‌شود (خامنه‌ای، ۸۱/ ۸۰/ ۱۳۷۰). بر این اساس، خودآگاهی تاریخی مستلزم شناختی ژرف و نقادانه از تاریخ و تمدن اسلامی - ایرانی است که موجب هویت مقاوم می‌شود.

## ۲. استقلال فکری

استقلال فکری، به معنای گسست از پیروی و تقلید غیر نقادانه از الگوهای بیگانه و تکیه بر مبانی اصیل اسلامی در اندیشه و عمل است. این اصل، بستر آفرین خلاقیت و نوآوری فرهنگی و نیز مصونیت در برابر استعمار فکری است. قرآن کریم هشدار می‌دهد: ﴿وَلَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ﴾؛ «و بر ظالمان تکیه ننمایید، که موجب می‌شود آتش شما را فرا گیرد» (هود/ ۱۱۳). به باور امام خامنه‌ای رحمته‌الله علیه، از زمانی که ملت‌ها به ضعف‌های خود پی برده و خودباوری یافتند، راه پیشرفت و تعالی را پیمودند (خامنه‌ای، ۱۳۷۵/۸۸). این خودباوری، پیش‌نیاز مقاومت فرهنگی است؛ زیرا ملتی که به داشته‌های فرهنگی خویش ایمان نداشته باشد، در برابر تهاجم فرهنگی تاب نمی‌آورد. خودباوری فرهنگی، مستلزم شناخت ژرف و باور صادقانه به ظرفیت‌های فرهنگ اسلامی - ایرانی برای پاسخ به نیازهای انسان معاصر است. در منظومه فکری ایشان، استقلال فکری، بازتعریف هویت فردی و جمعی بر پایه مؤلفه‌های ناب اسلامی و ایرانی، همراه با هوشیاری نسبت به توطئه‌ها و استحاله‌های هویتی دشمن است.

### ب. خودباوری فرهنگی

خودباوری فرهنگی، به عنوان رکن دوم مقاومت، جلوه‌ای از اعتماد به توانمندی‌های فرهنگ اسلامی در پاسخ به نیازهای کنونی و گشودن گره‌های چالش‌های جامعه است. این اصل، بسترساز پویایی فرهنگی و سپری در برابر خودباختگی و احساس حقارت شمرده می‌شود. خودباوری، در بطن خویش، ایمانی عمیق به ظرفیت‌های زاینده فرهنگ بومی است و کلید مقاومت فرهنگی را در خود نهفته دارد. این مفهوم سترگ بر سه پایه اساسی زیر استوار است:

### ۱. اعتماد به نفس فرهنگی

اعتماد به نفس فرهنگی، باوری ریشه‌دار به کارآمدی و اثربخشی فرهنگ اسلامی در مواجهه با مسائل و چالش‌های حال و آینده است. این مؤلفه‌ی حیاتی، محرک پویایی فرهنگی و مانعی در برابر احساس ناتوانی و واپس ماندگی فرهنگی به شمار می‌رود. به باور امام خامنه‌ای: «خودباوری و اعتماد به نفس ملی، یکی از ارکان اساسی پیشرفت هر کشور است» (خامنه‌ای، ۱۳۸۸/۳/۱۴).

ایشان، تزریق روح خودباوری و خوداتکایی به ملت را از تجلیات عقلانیت امام خمینی رحمته‌الله علیه دانستند که به ملت ایران آموخت «ما می‌توانیم». این روحیه، پس از دهه‌ها تحقیر و القای عجز در عرصه پیشرفت علمی و صنعتی از سوی بیگانگان، نقطه عطفی برای ملت ایران رقم زد و دستاوردهای کنونی ملت ایران در عرصه‌های گوناگون، مرهون همین اعتماد به نفس است (خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۳/۱۴). قرآن در آیات مانند: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾؛ «همانا خداوند حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آن‌ها خود حالشان را تغییر دهند» (رعد: ۱۱) بر این اصل تأکید دارد که تحول درونی و اراده جمعی، شرط اصلی تغییر

و پیشرفت است. روح خودباوری که توسط رهبری نظام ترویج شد، یک عامل روان‌شناختی قدرتمند در راستای تحقق اهداف ملی است. این امر با مفاهیم روانشناسی اجتماعی، مانند هویت جمعی و خودکارآمدی گروهی، همخوانی دارد و به بسیج منابع و تلاش‌های جمعی برای دستیابی به پیشرفت‌های چشمگیر یاری می‌کند.

## ۲. استقلال فرهنگی

استقلال فرهنگی، به معنای رهایی از سیطره فرهنگ بیگانه و اتکا به مبانی بومی و اسلامی است. امام خامنه‌ای، با در نظر گرفتن شرایط تاریخی، جغرافیایی، سرزمینی، مردمی، آداب، فرهنگ و میراث غنی ملت ایران، بر الگوی پیشرفت ویژه ایران تأکید می‌کند. ایشان معتقدند که این الگو، ما را به سرمزمل مقصود می‌رساند و نسخه‌های غربی، اعم از آمریکایی، اروپایی یا اسکاندیناویایی، برای ما کارآمد نخواهند بود. هنر ما در کشف و ارائه الگوی بومی پیشرفت، متناسب با شرایط منحصر به فرد مردم نهفته است (خامنه‌ای، ۱۳۸۸/۲/۲۲). این رهنمود، با بصیرتی ژرف، ضرورت دست‌یابی به خود پسندگی فرهنگی و اجتناب از تقلید کورکورانه را آشکار می‌سازد. این استقلال فرهنگی، نه تنها به معنای پرهیز از وام‌گیری صرف، بلکه به مثابه بستری برای شکوفایی خلاقیت‌های اصیل و بومی است که می‌تواند رویکردی نوآورانه در مواجهه با چالش‌های معاصر ارائه دهد. چنین رویکردی، تضمین‌کننده سلامت و پویایی هویت فرهنگی در جهان امروز است.

## ۳. خوداتکایی فرهنگی

خوداتکایی فرهنگی، نشانگر تکیه بر منابع و توانمندی‌های درونی فرهنگ ملی است. امام خامنه‌ای این امر را به عرصه اقتصاد تشبیه کرده و بیان می‌دارند که در فرهنگ نیز، همانند اقتصاد، عدم تولید داخلی به واردات و سپس تضعیف تولید داخلی منجر می‌شود. ایشان با اشاره به کثرت واردات فرهنگی رسمی و غیررسمی که جایگزین تولیدات داخلی شده و کمر فرهنگ بومی را خمیده، نسبت به این وضعیت هشدار می‌دهند و مسئولین را به توجه جدی به خود اتکایی فرهنگی فرا می‌خوانند (خامنه‌ای، ۱۳۹۵/۱۲/۱۶). خودباوری فرهنگی، پیش‌نیاز اساسی برای تولید و بازتولید فرهنگی است که امام خامنه‌ای علیه‌السلام آن را رکن اصلی مقاومت فرهنگی می‌دانند. این رکن، نقشی حیاتی در رویارویی با هجمه‌های فرهنگی و بازسازی هویت جامعه اسلامی دارد.

## ج. اجتهاد تمدنی

اجتهاد تمدنی، سومین رکن مقاومت فرهنگی در منظومه فکری امام خامنه‌ای است. این مفهوم، متضمن بازخوانی و بازآفرینی میراث فکری و فرهنگی اسلام با نگاهی تمدنی است. ایشان تصریح می‌کنند: «اجتهاد، ویژگی‌ای است که به مسئول توانایی می‌بخشد تا بنا بر مقتضیات، روش‌ها و راهبردهای صحیح را برگزیند» (خامنه‌ای، ۱۳۸۱/۳/۸۴). این نگاه تمدنی، در سه مؤلفه اصلی زیر تجلی می‌یابد.

## ۱. بازخوانی انتقادی میراث فکری

بازخوانی انتقادی میراث فکری، نگرشی نقادانه به گنجینه فکری و فرهنگی اسلام است. امام خامنه‌ای تأکید می‌کنند که پس از منسوخ شدن مفاهیم کهنه، باید مفاهیم نوینی جایگزین گردد تا نشاط و پویایی فکری محفوظ بماند. با گذر زمان و ورود دیدگاه‌های متنوع، برخی افکار از استحکام نخستین می‌افتند؛ از این رو، طرح مباحث جدید ضروری است تا خلأ ناشی از کهنگی مباحث پیشین جبران شود و فضای علمی به کمال رسد. این فرآیند ترمیم، مستلزم سعی و اهتمام فراوان است (خامنه‌ای، ۱۳/۹/۱۳۷۴). ایشان به تحول در رویکرد به فرهنگ عمومی نیز اشاره دارند. در گذشته، فرهنگ جامعه رها بود و تحت تأثیر قوی‌ترین صداها شکل می‌گرفت، اما امروز هدایت و پالایش فرهنگ عمومی موضوعی نوین است که نخست در شورای عالی انقلاب فرهنگی مطرح شده است (خامنه‌ای، ۱۹/۴/۱۳۷۴). بر این اساس، بازخوانی میراث فکری و فرهنگی، باید با نگاهی نقادانه و روزآمد صورت گیرد. این رویکرد، نه به معنای نفی گذشته، بلکه به مفهوم پالایش و بهره‌گیری هوشمندانه از آن برای پاسخگویی به نیازهای امروز و فردای جامعه اسلامی است.

## ۲. نوآوری فکری

نوآوری فکری، آفرینش اندیشه‌ها و نظریات بدیع متناسب با نیازها و مقتضیات تمدن جامعه اسلامی است. این عنصر، محرک پویا و بالندگی فکری و راهگشای پاسخگویی به چالش‌های نوپدید است. امام خامنه‌ای تأکید می‌کنند که برای ایجاد تمدن اسلامی، دو عنصر اساسی تولید فکر و پرورش انسان ضروری است. ایشان فکر اسلامی را به اقیانوسی عمیق تشبیه می‌کنند که کشف اعماق آن نیازمند پژوهش مستمر است. تولید فکر در هر زمان، متناسب با نیازهای آن دوره، از این اقیانوس عظیم معارف ممکن است. ایشان با اشاره به نوآوری‌های شهید مطهری خاطرنشان می‌سازند که متفکران آگاه و قرآن‌شناسان، اگر به نیاز زمانه واقف باشند، می‌توانند سخن روز را از معارف اسلامی استخراج کنند؛ حرف نو همیشه وجود دارد و تولید اندیشه صحیح، برای بشریت لازم و ممکن است (خامنه‌ای، ۱۴/۷/۱۳۷۹).

ایشان بر پیشرفت دانش و فناوری تأکید ورزیده و جوانان را به شکستن خطوط مقدم علم، فرا می‌خوانند و آرزو می‌کنند که در آینده، جهان برای شنیدن سخن علمی نو، باید ناچار به یادگیری زبان فارسی شود. این مهم، نیازمند همت مستمر نهادهای علمی و پژوهشگاه‌ها است (خامنه‌ای، ۱۰/۱۱/۱۴۰۱). بر این اساس، نوآوری فکری نه صرفاً تجدید ظاهری مفاهیم، بلکه استخراج خلاقانه از معارف اصیل اسلامی برای پاسخگویی به پرسش‌های بشر امروزی است. این فرآیند، تمدن اسلامی را از رکود فکری رهانیده و آن را به کانون تولید اندیشه برای جهانیان تبدیل می‌کند.

## ۳. پاسخگویی به نیازهای معاصر

پاسخگویی به نیازهای معاصر، ارائه راهکارهای اسلامی برای مسائل و چالش‌های نوپدید جهان امروز

است. این عنصر، کارآمدی فرهنگ اسلامی در عصر حاضر را تضمین کرده و نسل جوان را به توانمندی‌های اسلام در پاسخگویی به نیازها، مطمئن و قانع می‌سازد. از منظر امام خامنه‌ای، در دنیای امروز افکار و فلسفه‌های متنوعی مطرح می‌شود و حوزه‌های علمیه نباید منفعل باشند. ایشان تأکید می‌کنند که حوزه‌ها باید در متن حوادث علمی جهان قرار گیرند، از نظرات نو در مقولاتی چون جامعه‌شناسی آگاه باشند، عناصر مطلوب را جذب کنند و برای عناصر نامطلوب، پیش از ورود به جامعه، دفاع مناسب آماده‌سازند. واکنش پس از رواج یک ایده، راه درستی نیست. تحقیق و پژوهش و آگاهی از حقایق و معارف عالم و وضع علمی دنیا، برای حوزه علمیه لازم است. حوزه نباید از جریانات علمی دنیا منزوی باشد، بلکه باید در متن آن‌ها حضور یابد (خامنه‌ای، ۱/ ۸/ ۱۳۷۰).

اجتهاد تمدنی در اندیشه امام خامنه‌ای، بازخوانی میراث فکری اسلام با رویکردی نوآورانه و متناسب با نیازهای معاصر است که پویایی تمدن نوین اسلامی و پاسخگویی به چالش‌های جدید را فراهم می‌آورد.

## د. عقلانیت انتقادی

عقلانیت انتقادی به عنوان چهارمین رکن مقاومت فرهنگی، متشکل از عناصر زیر است:

### ۱. نقد علمی جریان‌های فکری معاصر

نقد علمی جریان‌های فکری معاصر، بررسی و ارزیابی نظام‌های فکری و مکاتب فلسفی و اجتماعی رایج در جهان با معیارهای اسلامی است. این فرآیند، شناخت دقیق نقاط قوت و ضعف این جریان‌ها را میسر ساخته و مصونیت در برابر تأثیرات منفی آن‌ها را فراهم می‌سازد. امام خامنه‌ای بر ضرورت طرح و نقد اندیشه‌ها و جریان‌های فکری در محیط‌های تخصصی تأکید می‌کند و معتقدند صاحبان فکر باید بتوانند آرای خود را بدون هیاهو و عوام‌فریبی عرضه کنند تا مورد نقادی قرار گیرد. این فرآیند ممکن است به رد کامل، پذیرش یا اصلاح اندیشه منجر شود؛ امری که تحقق آن ضروری است (خامنه‌ای، ۸/ ۸/ ۱۳۸۱).

ایشان به پویایی فضای نقد و آزادی اندیشه در حوزه‌های علمیه نیز اشاره می‌کنند. امروز بیش از پیش، آرای فقهی و اصولی حتی از برجسته‌ترین فقها مورد نقد قرار می‌گیرد. حتی نظریات بدیع امام خمینی، مانند مبنای خطابات قانونیه، در مقالات علمی به چالش کشیده می‌شود و این جای ایراد ندارد. اصل نقد وجود دارد و مانعی برای آن نیست (خامنه‌ای، ۸/ ۲/ ۱۳۸۹). این رویکرد نقادانه، نشان‌دهنده پویایی و حیات فکری جامعه اسلامی است که با حفظ اصالت و هویت خویش، از مواجهه علمی با اندیشه‌های رقیب هراسی ندارد و در پرتو نقد سازنده، به بالندگی و تعالی دست می‌یابد.

### ۲. بصیرت‌افزایی

بصیرت‌افزایی، ارتقای توان تحلیل و تشخیص حق از باطل در میان آحاد جامعه اسلامی است. این عنصر، ضامن مصونیت جامعه در برابر شبهات و انحرافات فکری و تقویت قدرت تصمیم‌گیری آگاهانه

است. امام خامنه‌ای بصیرت را تیزبینی و شناخت راه درست می‌داند. ایشان تأکید می‌کنند که انسان باید در غبار آلودگی فتنه‌ها، راه درست را بیابد و از اشتباه در تشخیص مسیر و تأثیرپذیری از وسوسه خناسان بر حذر باشد (خامنه‌ای، ۲۱/ ۱۲/ ۱۳۹۹؛ ۱۹/ ۱۰/ ۱۳۹۰).

ایشان بصیرت را در دوران کنونی، تشخیص دقیق خط درگیری با دشمن معرفی می‌کنند. امام خامنه‌ای هشدار می‌دهند که برخی نقطه درگیری را اشتباه گرفته و توپخانه خود را به سمت دوست، نشانه می‌گیرند؛ رقیب انتخاباتی را شیطان اکبر می‌پندارند، حال آنکه شیطان اکبر آمریکا و صهیونیسم است. ایشان تأکید می‌کنند که باید خط دشمن را مشخص کرد و اگر فردی در لباس خودی سخن دشمن را تکرار کند، ابتدا نصیحت و در صورت عدم اصلاح، خط فاصل تعیین شود. ایشان اختلافات داخلی را از دشمنی متمایز دانسته و گوشزد می‌کنند که دشمن را با غیر دشمن نباید اشتباه گرفت. ترسیم دقیق خط درگیری، نیازمند بصیرت است و نداشتن آن مانند نداشتن چشم است که انسان با وجود عزم، راه را نمی‌بیند (خامنه‌ای، ۲۴/ ۷/ ۱۳۹۱؛ ۱۹/ ۱۰/ ۱۳۹۲). بدین‌سان، بصیرت افزایی نه صرفاً آگاهی‌بخشی، بلکه تربیت بینشی جامعه برای تمیز دوست از دشمن و حفظ وحدت در برابر تهدیدات است.

### ۳. گفتمان سازی

گفتمان‌سازی، تبدیل مفاهیم و اندیشه‌های اصیل اسلامی به جریان‌های فکری غالب در ابعاد ملی و بین‌المللی است. این عنصر، بستر نفوذ و گسترش اندیشه‌های اسلامی را در میان اقشار مختلف جامعه و در سطح جهانی فراهم می‌کند. امام خامنه‌ای گفتمان را باور عمومی و سخنی مقبول همگان می‌دانند که با تبیین منطقی، عالمانه و به‌دوراز افراط، با زبانی صحیح و علمی منتقل می‌شود (خامنه‌ای، ۱۵/ ۱۲/ ۱۳۹۲). هدف از این گفتمان‌سازی، رشد اندیشه و معرفت دینی در مخاطبان است که با احساس مسئولیت به عمل منجر می‌شود و همان آرمان پیامبران است (خامنه‌ای، ۲۲/ ۹/ ۱۳۸۸).

ایشان تأثیر گفتمان‌سازی را فراتر از ترجمه عملیاتی فوری می‌دانند. مهم‌ترین ثمره اندیشیدن، فضا‌سازی و گفتمان‌سازی است که در نتیجه آن، همه سطوح مدیریتی همسو می‌اندیشند. ایشان بر لزوم تفکر، تبیین و انعکاس اندیشه‌ها در کرسی‌های آزاداندیشی تأکید می‌ورزند و خاطرنشان می‌سازند که حتی اگر فکری بلافاصله به قانون تبدیل نشود، نباید مأیوس شد. مسئله تولید علم که روزی با مناقشات لفظی مواجه بود، امروز به گفتمانی قطعی بدل شده است (خامنه‌ای، ۱۳/ ۷/ ۱۳۹۰). عقلانیت انتقادی در منظومه فکری امام خامنه‌ای، بهره‌گیری از خرد نقاد در مواجهه با جریان‌های فکری معاصر و تمیز سره از ناسره است. این رکن، گزینش آگاهانه از میان انبوه اندیشه‌ها را ممکن ساخته و از تقلید کورکورانه جلوگیری می‌کند.

### ۴. سازوکارهای تحقق مقاومت فرهنگی در مهندسی تمدن نوین اسلامی

#### الف) تولید علم بومی و اسلامی

یکی از مهم‌ترین سازوکارهای مقاومت فرهنگی، تولید علم متناسب با مبانی اسلامی و نیازهای بومی



است. امام خامنه‌ای تأکید می‌کند که احترام به علم در جامعه زمانی تحقق می‌یابد که استعدادهای درونی کشور به جوشش آید و علم به هویت بومی تبدیل شود؛ از این رو، سرمایه‌گذاری علمی باید معطوف به این هدف باشد؛ در غیر این صورت، صرف فراگیری فرآورده‌ها و فرمول‌های بیگانه بدون تعمق در مبانی آن، رهگشای پیشرفت هیچ ملتی نخواهد بود (خامنه‌ای، ۱۳۸۳ / ۸ / ۱۰). ایشان متذکر می‌شوند که علم را نباید با نسخه‌های وارداتی غالباً منسوخ معادل دانست. آنچه برخی در صدد ترویج مجدد آن هستند، ره به جایی نمی‌برد؛ بلکه روش‌های نوین با اتکا به فهم عمیق از نیازهای ملی و بهره‌گیری از ظرفیت‌های بومی، مسیر پیشرفت را هموار می‌سازد (خامنه‌ای، ۱۳۸۴ / ۵ / ۸۲). بر این اساس، تولید علم بومی رکن اساسی در استقلال فرهنگی و تمدنی جامعه اسلامی است. این فرآیند مستلزم امور ذیل است:

### ۱. بازتعریف مبانی معرفت‌شناختی علوم انسانی بر اساس آموزه‌های اسلامی

بازتعریف مبانی معرفت‌شناختی علوم انسانی بر پایه آموزه‌های اسلامی، مستلزم بازنگری عمیق در پیش‌فرض‌ها و مبانی فلسفی علوم متداول و بازسازی آن‌ها بر اساس الگو و اره معرفتی اسلام است. این تحول بنیادین، بنیان‌گذار تکوین علوم انسانی اسلامی و رهایی از سلطه معرفتی غرب در عرصه تولید علم خواهد بود. امام خامنه‌ای با نقد وضعیت علوم انسانی غرب تأکید می‌کنند که این حوزه همچون علوم پایه اداره می‌شود، درحالی‌که محتوای رشته‌هایی مثل جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و تاریخ همچنان از بیرون دیکته می‌شود. ایشان بر ضرورت تحولی بنیادین در این عرصه تأکید دارند؛ امری که سال‌هاست مطرح بوده و تحقق آن بر عهده مجامع علمی است. ایشان این مسئله را با موضوع ورودی و خروجی دانشگاه‌ها پیوند داده و آن را از وظایف سنگین وزارت علوم می‌دانند. باید با برنامه‌ریزی دقیق مشخص شود که دانشگاه‌ها در چه رشته‌هایی دانشجو بپذیرند و خروجی آن‌ها متناسب با نیازهای کشور تعریف گردد (خامنه‌ای، ۱۳۸۴ / ۱۰ / ۱۳). این رویکرد نشان‌دهنده ضرورت رهایی علوم انسانی از وابستگی به الگوهای وارداتی و بازتعریف آن بر مبنای مبانی بومی و اسلامی است. تحول در علوم انسانی، زیرساخت فکری تمدن و پیش‌نیاز استقلال فرهنگی جامعه اسلامی محسوب می‌شود.

### ۲. استفاده از علوم انسانی غرب با فیلتر تفکر ایمانی و دقایق قرآنی

در منظومه فکری امام خامنه‌ای، بهره‌گیری از دستاوردهای علوم انسانی غرب برای بنای تمدن نوین اسلامی، با شرط بازنگری انتقادی و پالایش با فیلتر تفکر ایمانی و دقایق قرآنی، جایز است. ایشان اذعان دارند که علوم مثل روان‌شناسی محصول تفکر غربی است و ما برای نظام‌مند کردن داشته‌های خود و ارزیابی علوم غربی، نیازمند بازنگری و دقت بیش‌تر علمی هستیم. پذیرش پایه‌های یک علم از فرهنگ دیگر، به معنای قبول نتایج آن نیست؛ بلکه می‌توان با پالایش آن، محصول درست تولید کرد. استفاده از علوم انسانی غربی، مشروط بر آن است که کسی دلباخته و مغلوب آن نشود (خامنه‌ای، ۱۳۸۴ / ۱۰ / ۲۹).

ایشان با نگاهی انتقادی، تصریح می‌کند که علوم انسانی رایج در دانشگاه‌ها، بر مبانی و مبادی متعارض با مبانی قرآنی و اسلامی و غالباً بر نگاهی مادی استوار است که این خود مبنایی ناصواب است. این علوم به صورت ترجمه‌ای و بدون آنکه فکر تحقیقی اسلامی در آن، انجام شده باشد، وارد شده و آموزش داده می‌شود. بهترین راهکار برای استفاده از علوم انسانی، جستجو و استخراج ریشه‌ها، پایه‌ها و دقایق علوم انسانی از بطن قرآن کریم است. پس از استقرار این بنیان رفیع معرفتی، متفکران می‌توانند بناهای عظیمی را بر آن استوار سازند و در آن هنگام از پیشرفت‌های دیگران نیز بهره ببرند، لکن مبنا باید قرآنی باشد (خامنه‌ای، ۲۸ / ۷ / ۱۳۸۸). این رویکرد، بر دو محور استوار است، نخست، نقد عالمانه و پالایش علوم انسانی غربی برای پرهیز از تبعات مادی‌گرایانه و تعارض با مبانی دینی. دوم، بازگشت به قرآن به عنوان سرچشمه اصیل و بنیادین علوم انسانی تا امت اسلامی بتواند بر پایه‌هایی مستحکم، تمدنی نوین را ایجاد کند.

### ۳. تولید علوم انسانی بومی

از دیدگاه امام خامنه‌ای، تولید علوم انسانی بومی نقش محوری در معماری تمدن نوین اسلامی دارد. ایشان بیان می‌دارند که غربی‌ها در حوزه علوم انسانی - از اقتصاد و سیاست تا تاریخ و فلسفه - قلمرویی ممنوعه ایجاد کرده‌اند. برخی عناصر ضعیف‌النفس، شیفته این نظریات شده و هر آنچه از غرب صادر می‌شود را به مثابه وحی مُنزَل قبول می‌کند که این خود نوعی گمراهی است. واقعیت این است که چند متفکر صاحب اقتدار علمی در نقطه‌ای از جهان به نتیجه‌ای رسیده‌اند نه اینکه آن نتایج مطلقاً درست باشند. ایشان بر لزوم رجوع به مبانی دینی تأکید می‌ورزند؛ زیرا مواد بنیادی بسیاری از علوم انسانی، حتی آن‌هایی که غربی‌ها ساختار علمی به آن‌ها بخشیده‌اند، در میراث علمی و اسلامی نهفته است؛ از این رو، لازم است مسلمانان فکر مستقل مهندسی کنند (خامنه‌ای، ۲۹ / ۱۰ / ۱۳۸۴). علوم انسانی متداول در دانشگاه‌ها، عمدتاً براساس مبانی فلسفی غربی است که با اصول اسلامی سازگاری ندارد. لذا، بازتعریف مبانی معرفت‌شناختی علوم انسانی برپایه آموزه‌های اسلامی، شرط ضروری برای تولید علوم انسانی اسلامی می‌باشد.

### ۴. تربیت نیروی انسانی متخصص با رویکرد تمدنی

تربیت نیروی انسانی متخصص با رویکرد تمدنی، به معنای پرورش نسلی است که در کنار تسلط بر دانش تخصصی، از نگرش تمدنی و آگاهی نسبت به آرمان‌های تمدن نوین اسلامی برخوردار باشد. این امر، هم‌افزایی علمی و فرهنگی را در جهت تحقق اهداف تمدنی تسهیل می‌بخشد. امام خامنه‌ای بر لزوم تربیت متخصصان تأکید دارند که علم خود را در خدمت اهداف تمدنی به‌کارگیرند (خامنه‌ای، ۲۰ / ۸ / ۱۳۹۴). ایشان، راه پیشبرد تمدن نوین اسلامی را در پرورش نسل شجاع، باسواد، دین‌دار، مبتکر، خودباور و باغیرت می‌دانند؛ نسلی که در مسیر هدف، شجاعت، انگیزه و توان کافی برای حرکت داشته باشد. این مجموعه انقلابی، باسواد، منضبط، دین‌دار، پویا و عاقل، با هدایت نخبگان جوان، موتور حرکت تمدن نوین

اسلامی خواهد بود (خامنه‌ای، ۱۳۹۵/۷/۲۸).

به باور ایشان، تولید فکر و پرورش انسان، دو عنصر کلیدی در ساخت تمدن اسلامی هستند. نقش آفرینان این عرصه، با هدایت افکار و نهاده‌سازی روح ایمان، به ویژه علمای دین، نقش بی‌بدیل در هدایت معنوی و فکری جامعه دارند (خامنه‌ای، ۱۳۷۹/۷/۸۴). این رویکرد، تربیت انسان را فراتر از کسب دانش تخصصی، بر ابعاد هویت، ایمان و تمدن متمرکز ساخته و انسان را به عنوان عنصر کلیدی و موتور حرکت شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی معرفی می‌کند.

#### ۵. تربیت مدیران فرهنگی با نگاه راهبردی و بلندمدت

تربیت مدیران فرهنگی با نگاه راهبردی و بلندمدت، به معنای پرورش مدیرانی است که علاوه بر توانمندی‌های مدیریتی، از دریافت راهبردی و دوراندیشی و نیز آگاهی عمیق نسبت به اهداف و آرمان‌های تمدن نوین اسلامی برخوردار باشند. این فرآیند، زمینه‌ساز تدوین و اجرای سیاست‌های فرهنگی منسجم و مؤثر در راستای تحقق اهداف تمدنی است. امام خامنه‌ای در این زمینه تأکید می‌کنند که بخش فرهنگ، آموزش و تربیت انسانی، بدنه اصلی و فوری انقلاب اسلامی است. تولید نیروی انسانی کارآمد برای اداره انقلاب، باید از مراحل ابتدای آموزش شروع شود و تا مراکز عالی تحقیق و آموزش ادامه یابد. این مسئولیت بر عهده متولیان نظام آموزشی و فرهنگی است که باید این فرآیند را تأمین، اداره و بهبود بخشند (خامنه‌ای، ۱۳۶۸/۹/۲۱).

قرآن کریم نیز با تأکید بر اهمیت تدبیر و آمادگی، فرموده است: ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ﴾ (انفال: ۶۰)؛ یعنی هر آنچه در توان دارید از نیرو برای آن‌ها آماده سازید. این آیه شریفه بر ضرورت برنامه‌ریزی راهبردی و تجهیز منابع انسانی و مادی برای تحقق اهداف بلندمدت تأکید می‌کند.

#### ۶. تأسیس نهادهای علمی و پژوهشی با رویکرد تمدن ساز

تأسیس نهادهای علمی و پژوهشی با رویکرد تمدن سازی، به معنای ایجاد و گسترش مراکز و مؤسسات علمی و پژوهشی است که باهدف تولید علم و فناوری در راستای تحقق اهداف تمدن نوین اسلامی فعالیت می‌کنند. این نهادها، زمینه‌ساز تمرکز و سازماندهی تلاش‌های علمی و پژوهشی و نیز هدایت آن‌ها در مسیر تحقق اهداف تمدنی هستند. امام خامنه‌ای در این باره تأکید می‌کنند که تشکیل پژوهشگاه‌ها مسئله‌ای بسیار مهم است. در هر دانشگاه، علاوه بر پژوهشگاه‌های مستقل موجود، باید مراکز پژوهشی جدی و متخصصی تأسیس شود و خود دانشگاه‌ها نیز پژوهش را به عنوان یک مجموعه جدی در درون خود مورد توجه قرار دهند. ایشان بر آن هستند که نخبگان به سوی این پژوهشگاه‌ها جذب شوند و در آنجا به کار پژوهشی بپردازند، البته بدون قطع ارتباط خود با تعلیم و یادگیری. فراهم آوری امکانات و منابع لازم برای پژوهشگران، نه تنها استعدادهای آنان را به جریان می‌اندازد و به عمل می‌رساند، بلکه وسوسه‌های مهاجرت و ترک کشور را نیز

خنثی می‌سازد (خامنه‌ای، ۱۴/ ۷/ ۱۳۸۹). ایشان بر اهمیت استفاده از تجربه و پختگی اساتید دانشگاهی بازنشسته در این پژوهشگاه‌ها تأکید می‌کنند. این رویکرد، حلقه‌ای پیوندی میان نسل جوان پژوهندگان و متخصصان مجربی که سال‌های طولانی در دانشگاه‌ها کارکرده‌اند، برقرار می‌سازد و از این طریق تراکم دانش و تجربه را تضمین می‌کند.

### ب) احیای میراث فرهنگی اسلامی - ایرانی

باز نشر و تحقیق در آثار علمی و فرهنگی اسلامی، احیا، تصحیح و شرح گنجینه‌های ارزشمند تمدن اسلامی است. این فرآیند، نسل‌های نو را با میراث غنی فکری اسلام پیوند داده و راه‌حل معضلات امروزی را در حکمت گذشتگان می‌یابد. امام خامنه‌ای بر ضرورت احیای میراث عظیم اسلاف و بهره‌گیری از امکانات فرهنگی و علمی آنان تأکید دارند. ایشان بر این باورند که حافظان میراث فخیم علمای دین، باید در جهت تغییر دل‌ها، روشن‌سازی اندیشه‌ها، اصلاح مسیرها و تحول درونی جامعه به سوی ایمان حقیقی و اخلاق اسلامی بکوشند؛ این وظیفه‌ای اساسی است (خامنه‌ای، ۲۲/ ۱۲/ ۱۳۶۹). همچنین، ایشان بر آنند که اسلام ناب و میراث اصیل پیامبر ﷺ را باید مورد بهره‌مندی مؤمنان سازند (خامنه‌ای، ۲۳/ ۴/ ۱۳۷۰).

ایشان خاطرنشان می‌کنند که نکوداشت چهره‌های نامدار علمی تاریخ اسلامی، جامعه را به سوی قله‌های دانش رهنمون می‌سازد. در دشوارترین دوران تاریخی، دانشمندانی مثل ابن شهر آشوب از محضر اساتید بزرگی مانند طبرسی و زمخشری کسب فیض کرده‌اند. ابن شهر آشوب حتی کتاب مشهور زمخشری را نزد خود او فراگرفته و اجازه‌ی روایتش را دریافت داشته است. این بزرگوار، با وقف عمر پربرکت خویش به دانش‌اندوزی، به فقیه متکلم، محدث جامع، رجال دقیق، شاعری خوش‌قریحه و ادیب توانا تبدیل شد. این شخصیت جامع، برای همه به خصوص جوانان درسی عبرت‌آموز است که مایه فخر به گذشته پرافتخار و باعث ایجاد انگیزه‌ای برای یادگیری و پیشرفت می‌شود (خامنه‌ای، ۸/ ۷/ ۱۳۹۲).

این رویکرد به میراث، صرفاً بازگشت به گذشته نیست، بلکه تلاش برای دمیدن روح حیات در آن و تبدیل آن به موتور حرکت پیشرفت است. درک عمق تعالیم دینی و علمی بزرگان، نه تنها افتخار گذشته را زنده نگاه می‌دارد، بلکه چراغ راهی برای تحقق تمدنی نوین اسلامی خواهد بود.

### ۱. معرفی مفاخر علمی و فرهنگی اسلام

معرفی مفاخر علمی و فرهنگی تمدن اسلامی، به معنای شناساندن دانشمندان، متفکران و شخصیت‌های برجسته تمدن اسلامی و آثار درخشان آنان به نسل‌های جدید است که از یک جهت افتخار به میراث رفیع تمدن اسلامی است و از سوی موجب تقویت هویت فرهنگی و الگوگیری از این شخصیت‌ها را در مسیر پیشرفت و تعالی ممکن می‌سازد. امام خامنه‌ای تأکید می‌کنند که ایران فارابی‌ها، ابن‌سیناها، محمد بن زکریای رازی‌ها، شیخ طوسی‌ها و شخصیت‌های بزرگ علمی را به جهان عرضه کرده است؛ لذا نباید میراث

درخشان و گذشته پرافتخار علمی ایران تحقیر شود. ایشان معتقدند که اگر ملت ایران جایگاه شایسته خود را بازیابد، باید به سطحی برسد که دانش‌پژوهان جهان برای دسترسی به قله‌های علم، ناچار به یادگیری زبان فارسی شوند (خامنه‌ای، ۱۳۹۳/۲/۱۰).

ایشان تصریح می‌کنند که عالمان، پزشکان، منجمان و ریاضیدانان برجسته تاریخ اسلام که دستاوردها و نامشان هنوز در سپهر علمی جهان درخشان است، در شمار علمای الهی و متفکران دینی بوده‌اند. ابن‌سینا که شاهرکار طبی او تا به امروز اثری زنده علمی در دنیا محسوب می‌شود و در تاریخ بشریت جایگاه رفیع دارد، خود نیز عالم دین‌مدار بود. محمد بن زکریای رازی، ابوریحان بیرونی و سایر دانشمندان و نوآوران دنیای اسلام نیز بر همین طریقت گام نهاده‌اند (خامنه‌ای، ۱۳۶۸/۹/۲۹). این حقیقت، نشان‌دهنده پیوند ناگسستنی دین و علم در تمدن اسلامی است؛ پیوندی که به شکوفایی فکری و تمدن بی‌نظیر منجر شد. میراث این بزرگان، گواهی است بر توانایی جامعه اسلامی در پیشبرد علم و معنویت به‌طور هم‌زمان.

## ۲. بهره‌گیری از میراث علمی و فرهنگی در حل مسائل معاصر

بهره‌گیری از میراث فرهنگی اسلامی-ایرانی، پیوند محکم میان نسل‌ها ایجاد می‌کند و هویت فرهنگی جامعه را عمق بیش‌تر می‌بخشد. این سازوکار، با بازآفرینی گنجینه‌های گران‌بهای فرهنگی، دانش و تجارب گذشتگان را در بوته حلّ چالش‌های معاصر قرار می‌دهد. امام خامنه‌ای تأکید می‌ورزند که در قرون سوم و چهارم هجری، در میان تمامی تمدن‌های آن عصر و حکومت‌های مقتدر با میراث‌های گوناگون، هیچ تمدنی به عظمت و رونق تمدن اسلامی نرسید. این دستاورد عظیم اسلام است، آن هم در حالی که امت اسلامی با موانع، اختلافات و درگیری‌های داخلی دست و پنجه نرم می‌کرد. باوجود این فراز و نشیب‌ها، پیام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در طی سه چهار قرن، تمدنی را پدید آورد که میراث دار آن، تمدن معاصر ماست. این تجربه نشان می‌دهد که رستگاری انسان و حرکت به سوی کمال، جز بابرکت اسلام ممکن نخواهد بود (خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۴/۹).

ایشان بر جایگاه والای این سرزمین در میان ملل تأکید دارند. پیشینه تاریخی، میراث فرهنگی، توانایی‌های مردمی و ظرفیت‌های طبیعی، همگی گواه بر این ادعاست (خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۵/۲۶). از منظر ایشان، میراث علمی مسلمانان در دانش بشری و الهی، بی‌مانند است؛ چنانکه کمتر تمدنی در آسیا و حتی غرب، چنین گنجینه غنی را به خود دیده است. از این‌رو، از منظر تمدنی، مسلمانان از برجسته‌ترین‌ها و برترین‌هاست (خامنه‌ای، ۱۳۹۲/۴/۳۰). این دستاوردها نشان‌دهنده ظرفیت بالای تمدن اسلامی در خلق دانش و نوآوری است لذا ایشان بر لزوم بازکاوی و بهره‌گیری از این میراث علمی و فرهنگی برای مواجهه با پیچیدگی‌های جهان معاصر تأکید دارد.

## ج) تقویت دیپلماسی فرهنگی

گسترش تعاملات فرهنگی با سایر ملل و تقویت دیپلماسی فرهنگی از دیگر سازوکارهای مقاومت فرهنگی است:

## ۱. تعامل سازنده با سایر فرهنگ‌ها و تمدن‌ها

تعامل سازنده با سایر فرهنگ‌ها و تمدن‌ها، برقراری ارتباط و گفتگوی فرهنگی با دیگر ملل بر مبنای احترام متقابل و باهدف تبادل تجارب و دستاوردهای فرهنگی، امری لازم است؛ زیرا چنین تعامل غنای فرهنگی را افزایش داده و صلح و دوستی میان ملت‌ها را گسترش می‌دهد. امام خامنه‌ای بر ضرورت تعامل گسترده با جهان تأکید می‌کنند. ایشان معتقدند که ما می‌توانیم ارتباطات وسیع و سازنده‌ای با دنیا برقرار کنیم، هم به دیگر ملل و دولت‌ها کمک‌رسانیم و هم از کمک آن‌ها بهره‌مند شویم. حیات اجتماعی بشریت بر پایه همکاری، همدلی و تعامل استوار است. اقلیم، جغرافیا و امکانات فراوان ما، این تعامل سازنده را برای ما تسهیل می‌سازد (خامنه‌ای، ۱۳۹۶/۵/۱۲). قرآن کریم نیز با اشاره به تنوع فرهنگی و قومی فرموده است: «ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قراردادیم تا یکدیگر را بشناسید؛ (این‌ها ملاک امتیاز نیست)، گرامی‌ترین شما نزد خداوند باتقواترین شماست؛ خداوند دانا و آگاه است» (حجرات/۱۳). این آیه شریفه، تنوع فرهنگی را نه تنها برای تفرقه، بلکه برای شناخت متقابل و تعامل سازنده، بیان می‌کند.

## ۲. حضور فعال در عرصه‌های بین‌المللی فرهنگی

حضور فعال در عرصه‌های بین‌المللی فرهنگی، مشارکت مؤثر و هدفمند در رویدادها، نهادها و سازمان‌های بین‌المللی فرهنگی به عنوان دیپلماسی فرهنگی، لازم و ضروری است؛ زیرا چنین حضور، تأثیرگذاری بر جریان‌های فرهنگی جهانی را فراهم می‌سازد و منافع و ارزش‌های فرهنگی جامعه اسلامی را در سطح بین‌المللی دفاع و معرفی می‌کند. امام خامنه‌ای در این زمینه تأکید می‌کنند که دیپلماسی ایجاب می‌کند کارآمدی، تحرک بی‌وقفه، هدفمندی و حضور فعال در معاهدات و مجموعه‌های منطقه‌ای و جهانی را بروز دهیم (خامنه‌ای، ۱۳۸۲/۵/۱۵).

دیپلماسی فرهنگی، ابزاری است برای معرفی و گسترش فرهنگ و تمدن اسلامی در سطح جهانی. این سازوکار، ضمن تقویت جایگاه و نفوذ فرهنگی جامعه اسلامی در عرصه بین‌الملل، بستری فراهم می‌سازد برای تعامل سازنده با سایر فرهنگ‌ها و تمدن‌ها و هم‌زمان، مقابله با جریان‌های فرهنگی مخرب و تهاجمی را ممکن می‌نماید. این حضور فعال، نه تنها دفاعی، بلکه ایجابی و سازنده است و به معرفی غنای تمدن اسلامی و ارزش‌های جاودانش در میادین جهانی کمک می‌کند.

## نتیجه‌گیری

مقاومت فرهنگی در اندیشه امام خامنه‌ای، نه تنها واکنشی انفعالی و دفاعی در برابر تهاجم فرهنگی است، بلکه دارای ماهیت چندوجهی و راهبردی ایجابی و پیش‌پرده، به عنوان الگو و اهری جامع و چندساعتی برای مهندسی تمدن نوین اسلامی است که بر پایه‌های مستحکم هستی‌شناختی (توحید)، روش‌شناختی (اجتهاد و استقلال)، معرفت‌شناختی (بازشناسی و احیای منابع اصیل دینی) و ارزش‌شناختی (پاسداری از نظام ارزشی اسلام) استوار است.

مقاومت فرهنگی، از رهگذر «هویت مقاومتی»، «خودباوری فرهنگی»، «اجتهاد تمدنی» و «عقلانیت انتقادی»، سازوکار مهندسی تمدن نوین اسلامی را فراهم می‌سازد. تولید علم بومی و اسلامی، احیای میراث غنی فرهنگی و علمی و تقویت دیپلماسی فرهنگی از طریق تعامل سازنده با سایر تمدن‌ها و حضور فعال در عرصه‌های بین‌المللی، از جمله سازوکارهای تحقق مقاومت فرهنگی به شمار می‌روند. این رویکرد، ضمن پالایش و بازسازی مبانی معرفت‌شناختی علوم انسانی بر اساس آموزه‌های اسلامی، بر ضرورت بهره‌گیری انتقادی از علوم انسانی غربی با فیلتر تفکر ایمانی و نیز تولید علوم انسانی بومی تأکید دارد. تربیت نیروی انسانی متخصص با رویکرد تمدنی، مدیران فرهنگی با نگاه راهبردی و تأسیس نهادهای علمی و پژوهشی تمدن ساز، ارکان عملیاتی مقاومت فرهنگی را برای تحقق تمدن نوین اسلامی تشکیل می‌دهند؛ از این رو، تحقق تمدن نوین اسلامی منوط به درک عمیق ماهیت چندبعدی مقاومت فرهنگی و اتخاذ رویکردی همه‌جانبه در به‌کارگیری آن است؛ بنابراین مقاومت فرهنگی به مثابه موتور حرکت و خلاق، هدایت‌گر فرآیند گذار از «مقاومت برای بقا» به «مقاومت برای بنا» و ساختن آینده‌ای درخشان برای انسانیت و امت اسلامی است.



## فهرست منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه آیت الله العظمی مکارم شیرازی
۲. اسدی، حیدر؛ ورجبی، هادی (۱۳۹۶). نقش فرهنگ مقاومت در امنیت داخلی جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه سیاست، شماره ۱۶: ۱۰۴ - ۸۷.
۳. بابایی، حبیب اله، (۱۳۹۰)، تمدن و تجدد، قم: پژوهشگاه علوم فرهنگ اسلامی.
۴. بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان، ۱۰ / ۸ / ۱۳۸۳.
۱. بیانات در دیدار رؤسای دانشگاه‌ها، پژوهشگاه‌ها، مراکز رشد و پارک‌های علم و فناوری، ۱۳۹۴/۸/۲۰.
۲. بیانات در مراسم تنفیذ حکم دوازدهمین دوره ریاست جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۶ / ۵ / ۱۲
۳. بیانات در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۶۸ / ۹ / ۲۱.
۴. بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان و طلاب، ۱۳۶۸ / ۹ / ۲۹.
۱۰. بیانات در دیدار کارگران در گروه صنعتی مپنا، ۱۳۹۳ / ۲ / ۱۰.
۱۱. بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۸۲ / ۵ / ۱۵.
۱۲. بیانات در دیدار مسئولان نظام، ۱۳۹۲ / ۴ / ۳۰.
۱۳. بیانات در دیدار فعالان بخش‌های اقتصادی کشور، ۱۳۹۰ / ۵ / ۲۶.
۱۴. بیانات در دیدار مسئولان نظام در روز عید میث، ۱۳۹۰ / ۴ / ۹.
۱۵. بیانات در دیدار دست‌اندرکاران برگزاری کنگره‌ی بین‌المللی ابن شهر آشوب سا روی مازندرانی، ۱۳۹۲ / ۷ / ۱.
۱۶. بیانات در دیدار پرسنل و فرماندهان ارتش، ۱۳۷۵ / ۱ / ۲۸.
۱۷. بیانات در دیدار جمعی از بانوان قرآن‌پژوه کشور، ۱۳۸۸ / ۷ / ۲۸.
۱۸. بیانات در دیدار جمعی از روحانیون، ۱۳۶۹ / ۱۲ / ۲۲.
۱۹. بیانات در دیدار کارگزاران حج، ۱۳۷۰ / ۴ / ۲۳.
۲۰. بیانات در مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری، ۱۳۸۴ / ۵ / ۱۲.
۲۱. بیانات در دیدار جمعی از روحانیون، ۱۳۷۰ / ۱۲ / ۱.
۲۲. بیانات در دیدار جمعی از نخبگان و برگزیدگان علمی، ۱۳۹۰ / ۷ / ۱۳.
۲۳. بیانات در دیدار مردم قم به مناسبت سالروز ۱۹ دی، ۱۳۹۰ / ۱۰ / ۱۹.
۲۴. بیانات در دیدار مردم قم، ۱۳۹۲ / ۱۰ / ۱۹.
۲۵. بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۲ / ۱۲ / ۱۵.
۲۶. بیانات در بیست و دومین سالگرد امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۹۰ / ۳ / ۱۴.
۲۷. بیانات در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۴ / ۱۰ / ۲۹.
۲۸. بیانات در دیدار با جمعی از طلاب و روحانیون، ۱۳۸۸ / ۹ / ۲۲.
۲۹. بیانات در دیدار بسیجیان استان خراسان شمالی، ۱۳۹۱ / ۷ / ۲۴.



۳۰. بیانات در سخنرانی تلویزیونی به مناسبت عید مبعث، ۱۳۹۹/۱۲/۲۱.
۳۱. بیانات در دیدار جمعی از نخبگان حوزوی، ۱۳۷۴/۹/۱۳.
۳۲. بیانات در مراسم سیزدهمین سالگرد رحلت امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۱/۳/۱۴.
۳۳. بیانات در دیدار نخبگان جوان، ۱۳۸۹/۷/۱۴.
۳۴. بیانات در دیدار استادان و دانشجویان کردستان، ۱۳۸۸/۲/۲۲.
۳۵. بیانات در جمع اساتید، فضلا و طلاب حوزه علمیه قم در مدرسه فیضیه، ۱۳۷۹/۷/۱۴.
۳۶. بیانات در دیدار نخبگان علمی جوان ۱۳۹۵/۰۷/۲۸.
۳۷. بیانات در بیستمین سالگرد رحلت امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۸/۳/۱۴.
۳۸. بیانات در دیدار جمعی از اساتید و فضلا و طلاب نخبه حوزه علمیه قم، ۱۳۸۹/۸/۲.
۳۹. بیانات در دیدار دست‌اندرکاران راهیان نور، ۱۳۹۵/۱۲/۱۶.
۴۰. بیانات در دیدار دانشگاهیان سمنان، ۱۳۸۵/۸/۱۸.
۴۱. بیانات در دیدار مردم استان بوشهر، ۱۳۷۰/۱۰/۱۱.
۴۲. بیانات در دیدار جمعی از اعضای انجمن قلم، ۱۳۸۱/۱۱/۸.
۴۳. بیانات در دیدار مردم شیراز، ۱۳۸۷/۲/۱۱.
۴۴. بیانات در دیدار روحانیون و مبلغان، ۱۳۷۵/۲/۲۶.
۴۵. بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۲/۱۲/۱۵.
۴۶. بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی، ۱۳۹۱/۷/۲۳.
۴۷. بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در مسابقات بین‌المللی قرآن، ۱۳۹۶/۲/۷.
۴۸. بیانات در دیدار فرماندهان نیروی هوایی ارتش، ۱۳۹۰/۱۱/۱۹.
۴۹. بیانات در دیدار قاریان، ۱۳۹۱/۴/۳۱.
۵۰. بیانات در دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین علیه السلام، ۱۳۹۳/۲/۳۱.
۵۱. بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان استان کرمان، ۱۳۸۴/۲/۱۹.
۵۲. بیانات در دیدار اساتید دانشگاه‌ها، ۱۳۹۱/۵/۲۲.
۵۳. بیانات در اجتماع مردم بجنورد، ۱۳۹۱/۷/۱۹.
۵۴. بیانات در دیدار ائمه جماعات مساجد استان تهران، ۱۳۹۵/۵/۳۱.
۵۵. بیانات در دیدار جمعی از مهمانان خارجی، ۱۳۷۰/۱۱/۱۴.
۵۶. بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۸۱/۷/۱۳.
۵۷. بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم، ۱۳۶۸/۹/۱۵.
۵۸. بیانات در دیدار جوانان و فرهنگیان در مصالای رشت، ۱۳۸۰/۲/۱۲.
۵۹. بیانات در دیدار مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی، ۱۳۹۴/۱۰/۸.

۶۰. بیانات در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۴ / ۶ / ۱۳۹۲.
۶۱. بیانات در دیدار رؤسای دانشگاه‌ها، پژوهشگاه‌ها، مراکز رشد و پارک‌های علم و فناوری، ۲۰ / ۸ / ۱۳۹۴.
۶۲. بیانات در دیدار نخبگان جوان، ۱۴ / ۷ / ۱۳۸۹.
۶۳. بیانات در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳ / ۱۰ / ۱۳۸۴.
۶۴. بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی، ۲۳ / ۷ / ۱۳۹۱.
۶۵. بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در مسابقات بین‌المللی قرآن، ۷ / ۲ / ۱۳۹۶.
۶۶. بیانات در دیدار فرماندهان نیروی هوایی ارتش، ۱۹ / ۱۱ / ۱۳۹۰.
۶۷. بیانات در دیدار دانشگاهیان سمنان، ۱۸ / ۸ / ۱۳۸۵.
۶۸. بیانات در دیدار مردم شیراز، ۱۱ / ۲ / ۱۳۸۷.
۶۹. بیانات در اجلاس بین‌المللی بیداری اسلامی، ۲۶ / ۶ / ۱۳۹۰.
۷۰. بیانات در دیدار مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی، ۸ / ۱۰ / ۱۳۹۴.
۷۱. خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۹ / ۱۰ / ۱۳۶۵.
۷۲. پیام به مناسبت اولین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی (ره)، ۱۰ / ۳ / ۱۳۶۹.
۷۳. پیام به مناسبت اولین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی (ره)، ۱۰ / ۳ / ۱۳۶۹.
۷۴. پیام نوروزی به مناسبت آغاز سال ۱۳۷۶، ۱ / ۱ / ۱۳۷۶.
۷۵. پیام به کنگره عظیم حج، ۱۷ / ۹ / ۱۳۸۷.
۷۶. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۱۳۷۳) لغت‌نامه دهخدا، تهران، روزنه.
۷۷. زرین‌کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۴)، کارنامه اسلام، چاپ نهم، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
۷۸. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ ق) ترتیب کتاب العین، چاپ ۲، قم: دانشگاه مفید.
۷۹. جان احمدی، فاطمه، (۱۳۸۸)، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، تهران: انتشارات نشر معارف.
۸۰. خسروی، محمد؛ و حسینی خواه سید جواد (۱۴۰۱)، نظریه جهاد ذبی در اندیشه آیت‌الله محمدجواد فاضل لنکرانی و نسبت آن با فقه مقاومت. مطالعات فقه سیاست، شماره ۴، ۸۷ - ۱۰۴.
۸۱. مدیریت حوزه علمیه قم، (۱۳۸۳)، درآمدی بر آزاداندیشی و نظریه‌پردازی در علوم دینی، قم: انتشارات مرکز حوزه علمیه قم.
۸۲. نگهبان، سلمان؛ و ابوالحسنی، رحیم (۱۳۹۹) مقاومت در قرآن. اندیشه تقریب، شماره ۳۹، ۹۰ - ۵۹.



## گونه‌شناسی جامعه‌شناختی مقاومت در جهان اسلام: از کنش واکنشی تا ظرفیت تمدن‌سازی در افق تمدن نوین اسلامی غلام احیا حسینی<sup>۱</sup>

### چکیده

این نوشتار با رویکردی جامعه‌شناختی و نظری - تحلیلی، به بررسی پیوند میان مفهوم «مقاومت» و فرآیندهای تمدنی در جهان اسلام می‌پردازد. در عصر حاضر مقاومت دیگر صرفاً کنش اعتراضی کوتاه مدت یا واکنشی به سلطه تلقی نمی‌شود، بلکه فرآیندی چندلایه و چند بعدی است که از سطح کنش‌های روزمره تا نهادسازی تمدنی گسترش می‌یابد. پژوهش‌های جامعه‌شناختی نشان می‌دهند که مقاومت موفق نیازمند هویت جمعی، بسیج منابع و چارچوب‌بندی معنایی است. در جوامع مسلمان، این فرآیند اغلب با ابعاد دینی، اخلاقی و هویتی درهم‌تنیده است و فراتر از منطق‌های مادی، به بازتعریف عدالت و نظم اجتماعی بدیل می‌پردازد.

علی‌رغم پیشرفت‌های نظری در جامعه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی، شکاف‌هایی مانند کم‌توجهی به ابعاد تمدنی و اخلاقی مقاومت، توصیفی بودن مطالعات جهان اسلام، و عدم ادغام نظام‌مند مفاهیم اسلامی با نظریه‌های مقاومت باقی مانده است. این پژوهش در پاسخ به این شکاف‌ها، گونه‌شناسی پنج‌گانه‌ای از اشکال مقاومت ارائه می‌دهد: هویتی - فرهنگی (روزمره و نمادین)، سیاسی - ساختاری (سازمان‌یافته و اعتراضی)، معرفتی - گفتمانی (تولید دانش بدیل)، اخلاقی - قدسی (ارزش‌محور و معنوی)، و تمدنی - نهادی (بازسازانه و پایدار).

---

۱. پژوهشگر در پژوهشکده بین‌المللی امام رضا (ع) - جامعة المصطفی (ص) العالمية نمایندگی خراسان.



نوآوری اصلی مقاله در استدلال مشروط ظرفیت تمدنی مقاومت نهفته است: مقاومت تنها زمانی به پروژه تمدن‌ساز تبدیل می‌شود که از منطق تقابلی به بازسازانه گذار کند و عدالت را به عنوان اصل تنظیم‌کننده نهادینه سازد. در افق «تمدن نوین اسلامی»، این گذار نیازمند پیوند پایدار میان معرفت بومی، نهادسازی و عدالت اجتماعی است. چارچوب پیشنهادی نه تنها نظریه‌های کلاسیک جنبش‌های اجتماعی را بسط می‌دهد، بلکه امکان مقایسه نظام‌مند میان زمینه‌های مسلمان و غیرمسلمان را فراهم می‌سازد و از تقلیل مقاومت به ایدئولوژی یا استثناانگاری پرهیز می‌کند.

یافته‌ها نشان می‌دهند که تقویت همزمان مقاومت معرفتی و نهادی، همراه با نهادینه‌سازی عدالت، مسیر اصلی گذار از مقاومت واکنشی به تمدن‌سازی فعال است. این پژوهش به غنای نظری جامعه‌شناسی مقاومت و مطالعات تمدنی جهان اسلام کمک می‌کند و پیشنهادهایی برای سیاست‌گذاری فرهنگی و علمی ارائه می‌دهد.

**واژه‌های کلیدی:** مقاومت، تمدن نوین اسلامی، گونه‌شناسی، جنبش‌های اجتماعی، عدالت اجتماعی، جامعه‌شناسی مقاومت.

در دهه‌های اخیر، مفهوم «مقاومت» به یکی از مفاهیم محوری در تحلیل تحولات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در مقیاس جهانی تبدیل شده است. پژوهش‌های جامعه‌شناختی نشان می‌دهند که مقاومت دیگر صرفاً به‌عنوان کنش اعتراضی کوتاه‌مدت یا واکنش به سلطه سیاسی فهم نمی‌شود، بلکه به‌مثابه مجموعه‌ای از فرآیندهای چندسطحی شامل هویت‌سازی، تولید معنا، بسیج منابع و بازآرایی روابط قدرت مورد توجه قرار گرفته است (Scott, 1985; McAdam, Tarrow, & Tilly, 2001; Tarrow, 2011). همچنین در این چارچوب، مقاومت می‌تواند از سطح کنش‌های روزمره و غیررسمی تا سطح جنبش‌های سازمان‌یافته و حتی پروژه‌های کلان اجتماعی و تمدنی گسترش یابد. (Hollander & Einwohner, 2004; Vinthagen & Johansson, 2013)

در همین حال، مطالعات مربوط به جوامع مسلمان نشان می‌دهد که مقاومت در این زمینه‌ها اغلب با مفاهیم دینی، اخلاقی و هویتی درهم‌تنیده است و صرفاً بر اساس منطق‌های مادی یا نهادی قابل تبیین نیست. (Bayat, 2010; Wiktorowicz, 2004) در بسیاری از موارد، مقاومت در جهان اسلام نه‌تنها واکنشی به سلطه سیاسی یا اقتصادی علیه استعمار نوین غرب یا حکومت‌های دست‌نشانده و غیرمردمی، بلکه تلاشی برای بازتعریف عدالت، هویت جمعی و نظم اجتماعی مطلوب تلقی می‌شود. این ویژگی، مقاومت را از یک پدیده صرفاً سیاسی به یک فرآیند اجتماعی - معنایی ارتقا می‌دهد.

یکی از مفاهیمی که در سال‌های اخیر در گفتمان‌های فکری و سیاسی جوامع مسلمان برجسته شده، ایده «تمدن نوین اسلامی» است. این مفهوم، از یک منظر به‌عنوان یک چارچوب تحلیلی قابل مطالعه است که در آن عدالت، هویت دینی، استقلال معرفتی و بازسازی نهادهای اجتماعی نقش محوری دارند. با این حال، در ادبیات جامعه‌شناختی، پیوند میان مقاومت و این افق تمدنی کمتر به صورت نظام‌مند و تحلیلی بررسی شده است. اغلب مطالعات یا بر جنبش‌های سیاسی خاص تمرکز دارند، یا مقاومت را در چارچوب نظریه‌های غرب‌محور بدون توجه به زمینه‌های تمدنی - دینی جهان اسلام تحلیل می‌کنند.

به عنوان نمونه مفهوم «مقاومت» در علوم اجتماعی از دهه‌ها پیش مورد توجه بوده و به تدریج از سطح

۱. چندی قبل در یکی از نشست‌های علمی پیرامون مقاومت فلسطین نکته‌ای را بیان داشتم و آن اینکه مقاومت ممکن است از نظر سخت‌افزاری با مشکلات مواجه باشد اما مشکل اصلی این است که در فضای علمی و آکادمیک، پشتوانه علمی ندارد و یا بسیار ضعیف است و نیاز است که این خلاء به نحوی جبران شود. این نوشتار قدمی کوچک در این مسیر است و نیاز است با همفکری جامعه علمی این نقص جبران شود و نکته دیگر که در مقدمه نیز به آن اشاره شده این است که مفهومی که از مقاومت و تمدن نوین اسلامی مدنظر ما است به زبان و با ادبیاتی قابل فهم برای جامعه علمی غیرفارسی زبان به خصوص به شیوه قابل قبول مجامع علمی غرب ارائه شود.

اعتراضات سیاسی و جنبش‌های اجتماعی به‌عنوان فرآیندی گسترده‌تر برای مقابله با سلطه، نابرابری‌ها تبدیل شده است. نخستین گام‌های تحلیل مقاومت را می‌توان در بررسی‌های جنبش‌های اجتماعی مشاهده کرد؛ برای مثال، نظریه بسیج<sup>۱</sup> منابع توسط مک‌کارتی و زالد مطرح شد که تأکید دارد جنبش‌ها در صورتی موفق‌اند که منابع مادی، انسانی و نمادین را به‌کار گیرند. (McCarthy & Zald, 1977)

از منظر نظری، مقاومت را می‌توان به‌عنوان فرآیندی تعریف کرد که در آن گروه‌ها یا جمعیت‌ها در برابر ساختارهای سلطه‌گر اقدام می‌کنند نه صرفاً به‌صورت منفعلانه، بلکه غالباً به‌صورت هدفمند و با سازمندی معنادار (Hollander & Einwohner, 2004) در مقاله «مفهوم مقاومت»<sup>۲</sup> نویسندگان به این نکته اشاره می‌کنند که تعریف مقاومت بسیار متنوع و دارای تعارضات نظری است؛ یعنی هویت جمعی،<sup>۳</sup> قصد<sup>۴</sup> و بازشناسی<sup>۵</sup> سه بُعد مهم در نقش‌آفرینی مقاومت هستند.

در سطح نظریه‌های جنبش‌های اجتماعی، علاوه بر بسیج منابع، نظریه چارچوب‌بندی<sup>۶</sup> نیز اهمیت پیدا کرده است؛ این نظریه به تحلیل چگونگی ساخت معانی جمعی، هویت‌های مشترک، و فراخوان‌های تغییر می‌پردازد. (De Nardis & Antonazzo, 2017) در نتیجه می‌توان گفت مقاومت زمانی کارآمد است که سه مؤلفه کلیدی وجود داشته باشد: هویت جمعی، منابع فعال<sup>۷</sup> و ساختار معنایی مشخص. این سه مؤلفه در کنار فرصت‌های ساختاری قرار می‌گیرند که شرایط بیرونی برای مقاومت را فراهم می‌کنند. (Lee, 2017) مقاومت را به‌عنوان فرآیندی مشاهده کرد که از سطح خرد (مثلاً مقاومت روزمره افراد) تا سطح کلان (مقاومت سازمان‌یافته، جنبش‌ها و حتی فرآیندهای تمدنی) گسترش می‌یابد.

در فضای مطالعات اسلامی و تمدنی نیز مقاومت به‌عنوان عنصر مهمی در فرآیند شکل‌گیری تمدن اسلامی مورد توجه قرار گرفته است. یکی از مباحث مهم، گفتمان «فرهنگ مقاومت» است که در برخی کشورهای مسلمان همچون ایران و مناطقی که با استعمار نوین مواجه هستند، به‌صورت هویتی و بازتعریفی ظهور یافته است. مطالعات نشان داده‌اند که گفتمان مقاومت اسلامی بیش از آن‌که صرفاً تاکتیکی باشد، هویتی و تمدنی است.

نوآوری اصلی این مقاله در استدلالی نهفته است که بر اساس آن، مقاومت تنها زمانی به یک فرآیند تمدنی تبدیل می‌شود که از منطق تقابلی صرف عبور کرده و به منطق بازسازانه و نهادی ارتقا یابد. در این گذار، مقاومت دیگر صرفاً واکنشی به سلطه یا بی‌عدالتی نیست، بلکه به کنشی مولد تبدیل می‌شود که قادر

- 
- 1 - Resource Mobilization Theory
  - 2 - Conceptualizing Resistance
  - 3 - collective identity
  - 4 - intentionality
  - 5 - recognition
  - 6 - Framing Theory
  - 7 - mobilized resources

است نظم اجتماعی بدیل را طراحی و تثبیت کند. این استدلال، نظریه‌های کلاسیک جنبش‌های اجتماعی را بسط می‌دهد که عموماً بر لحظه اعتراض تمرکز دارند و کمتر به پیامدهای بلندمدت نهادی توجه می‌کنند (McAdam, Tarrow, & Tilly, 2001; Tilly, 2004).

از منظری دیگر آنچه در فضای کشورهایی که با فرهنگ مقاومت آشنا هستند این است که تلاش دارند این گفتمان را با استفاده منابع بومی به فضای آکادمیک غرب منتقل نمایند اما در اینجا نویسنده تلاش دارد با استفاده بیشتر - و نه تمام منابع - از آثاری که غریبان خود نگاشته‌اند برای انتقال برخی از مفاهیم اصلی مقاومت و درک انسان غربی از گفتمان مقاومت بهره برداری کند تا چه در نظر آید.

در مطالعه‌ای با عنوان «ابعاد تمدنی مقاومت اسلامی» (۱۴۰۲) این نکته مطرح شده است که مقاومت اسلامی می‌تواند به بازسازی نهادها، ارزش‌ها و شبکه‌های اجتماعی بینجامد و بدین ترتیب یکی از مولفه‌های تحقق تمدن نوین اسلامی باشد.

با توجه به مطالب پیش گفته این نکات بدست می‌آید:

مقاومت به عنوان حافظ هویت دینی و فرهنگی: یعنی گروه‌ها یا جوامع مسلمان برای حفظ یا بازسازی هویت خود در برابر سلطه فرهنگی یا اقتصادی مقاومت می‌کنند.

مقاومت به عنوان فرآیند بسیج منابع و شبکه‌ها (انسانی، نمادین، مالی): در این نگاه، مقاومت تنها اعتراض نیست بلکه ساختار یافته و دارای استراتژی است؛ همان چیزی که نظریه بسیج منابع بر آن تأکید دارد.

مقاومت به عنوان گفتمان تولیدکننده: مقاومت نه فقط پاسخ به سلطه بلکه تولیدکننده برداشت‌ها، روایت‌ها و گفتمان جدیدی است که می‌تواند نظم اجتماعی را بازتعریف کند.

مقاومت به عنوان بستر تحقق عدالت و شکل‌دهی تمدن: در این نگاه، مقاومت به عنوان مسیر رسیدن به تمدن نوین اسلامی دیده می‌شود؛ یعنی تمدنی که بر پایه عدالت، مشارکت و استقلال فرهنگی و فناوری قرار دارد.

پژوهش حاضر با اتخاذ رویکردی جامعه‌شناختی می‌کوشد مقاومت را نه صرفاً به عنوان کنش اعتراضی، بلکه به عنوان مکانیزمی بالقوه برای بازآرایی عدالت و مشارکت در فرآیندهای تمدنی در جهان اسلام تحلیل کند. تمرکز اصلی مقاله بر ارائه یک گونه‌شناسی تحلیلی از اشکال مختلف مقاومت و عدالت‌خواهی است که بتواند هم با نظریه‌های کلاسیک و معاصر جنبش‌های اجتماعی گفت‌وگو کند و هم حساسیت لازم نسبت به زمینه‌های اسلامی و تمدنی را حفظ نماید.

نویسنده آگاه است که مفهوم «تمدن نوین اسلامی» در فضای آکادمیک کشورهای اسلامی و غربی، موضوعی چالشی و بحث‌برانگیز است و با توجه به قرائت‌های گوناگون از اسلام می‌تواند خوانش‌های متفاوتی داشته باشد. همچنین، تحلیل حاضر پیامدهای منفی احتمالی برخی اشکال مقاومت (مانند

رادیکالیسم) را نادیده نمی‌گیرد و عدالت را دقیقاً به عنوان میکانیزمی برای جلوگیری از چنین انحرافات معرفی می‌کند.

بازبینی ادبیات موضوع نشان می‌دهد که علی‌رغم گستردگی مطالعات درباره مقاومت و جنبش‌های اجتماعی، چند شکاف نظری و تحلیلی مهم همچنان باقی است:

نخست، در ادبیات کلاسیک و معاصر جنبش‌های اجتماعی، تمرکز اصلی بر عواملی چون بسیج منابع، فرصت‌های سیاسی و فرآیندهای چارچوب‌بندی بوده است (McCarthy & Zald, 1977; Tarrow, 2011). اگرچه این رویکردها ابزارهای تحلیلی قدرتمندی ارائه می‌دهند، اما غالباً نسبت به ابعاد تمدنی، دینی و اخلاقی مقاومت بی‌تفاوت‌اند یا آن‌ها را به متغیرهای ثانویه فرو می‌کاهند. در نتیجه، مقاومت‌هایی که بر پایه مفاهیمی مانند عدالت دینی، اخلاق قدسی یا هویت تمدنی شکل می‌گیرند، به‌طور ناقص تبیین می‌شوند. همچنین برای برای تمایز مقاومت مدنی و خشونت‌آمیز هم منابعی نگاشته شده (Chenoweth & Stephan, 2011).

دوم، در مطالعات مربوط به جهان اسلام، بخش قابل توجهی از پژوهش‌ها یا ماهیتی توصیفی - تاریخی دارند یا در قالب تحلیل‌های هنجاری و ایدئولوژیک ارائه می‌شوند. در این آثار، مقاومت اغلب به‌عنوان «وظیفه» یا «فضیلت» مطرح می‌شود، نه به‌عنوان پدیده‌ای اجتماعی که نیازمند تحلیل نظری منسجم است. این امر باعث شده است که پیوند میان مقاومت، عدالت و ساختارهای اجتماعی به‌طور تجربی و تحلیلی کمتر مورد توجه قرار گیرد و در واقع مقاومت از داشتن یک پشتوانه علمی و آکادمیک محروم باشد.

سوم، اگرچه مفاهیمی مانند عدالت اسلامی یا تمدن اسلامی در ادبیات دینی و فلسفی به‌تفصیل بحث شده‌اند، اما ادغام این مفاهیم با نظریه‌های جامعه‌شناختی مقاومت به‌ندرت انجام شده است. به بیان دیگر، هنوز چارچوبی وجود ندارد که بتواند به‌طور هم‌زمان تنوع اشکال مقاومت (سیاسی، فرهنگی، معرفتی، دیجیتال و ...)، منطق‌های عدالت‌خواهانه متفاوت، سطوح خرد، میانه و کلان‌کش اجتماعی را در یک مدل تحلیلی منسجم گرد هم آورد.

در پاسخ به این شکاف‌ها، پژوهش حاضر تلاش می‌کند با ارائه یک گونه‌شناسی تحلیلی از مقاومت و عدالت‌خواهی در بستر اسلامی - تمدنی، پلی میان نظریه‌های جنبش‌های اجتماعی و مطالعات مربوط به جهان اسلام ایجاد کند. نوآوری اصلی این مقاله در آن است که مقاومت را به‌عنوان فرآیندی چندلایه و چندمقیاسی تحلیل می‌کند که می‌تواند - در شرایط خاص - در بازآرایی نظم اجتماعی و افق‌های تمدنی نقش ایفا کند، بی‌آنکه به دام تقلیل‌گرایی ایدئولوژیک یا تعمیم‌های غیرتجربی گرفتار شود.

این پژوهش از رویکرد کیفی - تفسیری<sup>۱</sup> با جهت‌گیری نظری - تحلیلی بهره می‌گیرد. هدف اصلی

صورت‌بندی یک چارچوب تحلیلی میانی<sup>۱</sup> برای فهم رابطه میان مقاومت، عدالت و فرآیندهای تمدنی در جهان اسلام است. چنین رویکردی با سنت پژوهش‌های نظری در جامعه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی هم‌خوان است؛ پژوهش‌هایی که بدون اتکا به داده‌های پیمایشی، از طریق تحلیل نظام‌مند مفاهیم، الگوها و موارد تجربی منتخب، به تولید نظریه می‌پردازند (McAdam, Tarrow, & Tilly, 2001).

داده‌های این پژوهش از سه منبع مهم گردآوری شده‌اند تا امکان تحلیل چندسطحی نسبت میان مقاومت، عدالت و فرآیندهای تمدنی فراهم شود. نخست، بدنه اصلی داده‌ها از ادبیات علمی داوری شده استخراج شده است که شامل کتاب‌ها و مقالات علمی در حوزه نظریه‌های مقاومت و جنبش‌های اجتماعی، مطالعات اسلام و کنش جمعی، و نظریه‌های عدالت اجتماعی است. معیار گزینش منابع، نه صرفاً تازگی انتشار، بلکه میزان داوری علمی، ارجاع‌پذیری و جایگاه نظری آن‌ها در ادبیات موضوع بوده است (McAdam, Tarrow, & Tilly, 2001; Bayat, 2010; Fraser, 2009).

دومین منبع داده، متون و گفتمان‌های اسلامی است که در این پژوهش نه به‌عنوان منابع هنجاری الزام‌آور، بلکه به‌مثابه داده‌های گفتمانی و معنایی مورد استفاده قرار گرفته‌اند. این متون به‌منزله بازتاب‌دهنده منطق‌های کنش، عدالت‌خواهی و تصور تمدنی در جوامع مسلمان تحلیل شده‌اند و نقش آن‌ها در چارچوب پژوهش، تبیین افق‌های معنایی مقاومت است، نه مشروعیت‌بخشی هنجاری به آن (Bennabi, 2003; Nasr, 1996). گونه‌شناسی مقاومت در این مقاله حاصل یک تحلیل تطبیقی - تفسیری در سه گام تحلیلی است. در گام نخست، ابعاد تحلیلی مشترک از ادبیات نظری جنبش‌های اجتماعی و مقاومت استخراج شد. این ابعاد شامل نوع کنشگر، عرصه کنش، منطق کنش، مقیاس اثرگذاری و نسبت با انواع مختلف عدالت است؛ ابعادی که در ادبیات کلاسیک و معاصر کنش جمعی به‌طور پراکنده مورد توجه قرار گرفته‌اند، اما کمتر در قالب یک چارچوب یکپارچه تحلیل شده‌اند (McCarthy & Zald, 1977; Tarrow, 2011; Sen, 2009).

در گام دوم، بر اساس هم‌پوشانی این ابعاد، اشکال مختلف مقاومت در خوشه‌های تحلیلی قرار گرفتند. این خوشه‌بندی منجر به شکل‌گیری یک گونه‌شناسی جامع اولیه شد که امکان تمایز میان اشکال متفاوت مقاومت را نه صرفاً بر اساس عرصه کنش، بلکه بر پایه منطق کنش و نسبت آن‌ها با عدالت فراهم می‌سازد. در گام سوم و نهایی، این گونه‌شناسی اولیه در پرتو گفتمان عدالت اسلامی و افق تحلیلی «تمدن نوین اسلامی» بازآرایی شد. هدف این مرحله، تعیین آن بود که کدام اشکال مقاومت دارای ظرفیت تمدنی هستند و چگونه مقاومت می‌تواند از سطح واکنش یا اعتراض، به سطح بازسازی پایدار نظم اجتماعی ارتقا یابد. این بازآرایی تحلیلی، امکان پیوند میان نظریه‌های جامعه‌شناختی مقاومت و مطالعات تمدنی اسلامی را فراهم می‌کند (Bennabi, 2003; Nasr, 1996; Bayat, 2010).



برای افزایش اعتبار تحلیلی گونه‌شناسی پیشنهادی، در ادامه هر گونه با یک مثال موردی مختصر اما مشخص از جهان اسلام همراه شده است. این مثال‌ها نه به منظور تعمیم آماری، بلکه برای نشان دادن کاربست عملی ابعاد تحلیلی و آزمون اولیه سازگاری چارچوب با واقعیت‌های اجتماعی انتخاب شده‌اند. مثال‌های انتخابی شامل مقاومت فرهنگی در جوامع مهاجر مسلمان اروپا (مانند حفظ حجاب به عنوان کنش روزمره هویتی)، جنبش‌های اعتراضی سازمان‌یافته در بهار عربی (به ویژه تونس ۲۰۱۱)، پروژه‌های اسلام‌سازی دانش در مالزی (IHUM)، مقاومت اخلاقی-قدسی در جنبش‌های جهادی غیرخسونت‌آمیز، و پروژه‌های نهادی مانند توسعه علمی-فناوری در ایران پس از انقلاب می‌شود. این مثال‌ها بر اساس مطالعات موردی موجود در ادبیات (مانند Bayat, 2010; Wiktorowicz, 2004) انتخاب شده‌اند و در بخش‌های بعدی به طور مختصر به آنها اشاره خواهد شد.

### گونه‌شناسی مقاومت و ظرفیت‌های تمدنی آن

این نوشتار در پی آن است که نشان دهد «مقاومت» را نمی‌توان به یک شکل واحد از کنش سیاسی یا واکنشی تقلیل داد. در امتداد ادبیات جامعه‌شناسی کنش جمعی، مقاومت پدیده‌ای چندبعدی است که در سطوح مختلف اجتماعی- از کنش روزمره تا نهادسازی تمدنی - عمل می‌کند (Tilly, 2004; McAdam, 2001). بر این اساس، گونه‌شناسی ارائه‌شده در این پژوهش تلاش می‌کند تا اشکال متنوع مقاومت را برحسب منطق کنش، نوع عدالت مورد پیگیری و ظرفیت تمدنی آن‌ها از یکدیگر متمایز سازد.

نخستین گونه، مقاومت هویتی- فرهنگی است نمونه‌ای از این گونه را می‌توان در مقاومت فرهنگی روزمره مهاجران مسلمان در اروپا مشاهده کرد (Bayat, 2010) که در پاسخ به فرآیندهای طرد، همگون‌سازی یا سلطه نمادین شکل می‌گیرد. این نوع مقاومت بیش از آنکه در قالب بسیج رسمی یا سازمان‌یافته ظاهر شود، در کنش‌های روزمره، بازتعریف هویت جمعی و حفظ سرمایه فرهنگی بروز می‌یابد. این شکل از مقاومت را می‌توان با مفهوم «سیاست زندگی روزمره» در آثار آصف بیات مقایسه کرد؛ جایی که کنشگران بدون ورود مستقیم به میدان سیاست رسمی، نظم مسلط را به چالش می‌کشند (Bayat, 2010). از منظر عدالت، این گونه مقاومت عمدتاً ناظر بر عدالت فرهنگی و به رسمیت‌شناسی است (Fraser, 2009). با این حال، ظرفیت تمدنی آن محدود است، مگر آنکه به سطوح نهادی یا معرفتی ارتقا یابد.

گونه دوم، مقاومت سیاسی - ساختاری است، مانند جنبش‌های اعتراضی سازمان‌یافته در بهار عربی، به ویژه تونس ۲۰۱۱ (Wiktorowicz, 2004) این نوع مقاومت در قالب بسیج سازمان‌یافته، کنش اعتراضی، یا تقابل مستقیم با ساختارهای قدرت سیاسی شکل می‌گیرد و به شدت متأثر از فرصت‌های سیاسی، منابع سازمانی و شبکه‌های کنش است (McCarthy & Zald, 1977; Tarrow, 2011). اگرچه این گونه مقاومت نقش مهمی در تغییر موازنه قدرت و تحقق عدالت سیاسی دارد، اما یافته‌های تحلیلی نشان می‌دهد که در

غیاب نهادسازی پایدار، اغلب دچار نوسان، فرسایش یا بازتولید چرخه‌های تقابل می‌شود. از این رو، نقش آن در پروژه تمدن نوین اسلامی، شرطی و وابسته به پیوند با سایر اشکال مقاومت است.

گونه سوم، مقاومت معرفتی - گفتمانی است؛ نمونه‌ای روشن از این نوع مقاومت را می‌توان در تلاش‌های فکری و نهادی برای بازتعریف مفاهیم کلیدی مانند «حکومت»، «عدالت»، «دانش» و «عقلانیت» در سنت اسلامی معاصر مشاهده کرد. پروژه‌های فکری متفکرانی چون اقبال و نیز جریان‌های معاصر تولید علوم انسانی اسلامی، نمونه‌هایی از کنش معرفتی هستند که نه از طریق تقابل سیاسی مستقیم، بلکه از راه بازسازی چارچوب‌های تفسیری مسلط، هژمونی معرفتی مدرن را به چالش می‌کشند (Nasr, 1996). این مقاومت با تأکید بر تولید دانش، بازتعریف مفاهیم و به چالش کشیدن هژمونی‌های معرفتی عمل می‌کند. به عبارت دیگر این نوع مقاومت، نه از طریق تقابل مستقیم سیاسی، بلکه با بازسازی چارچوب‌های تفسیری و تولید معنا صورت می‌گیرد. از منظر جامعه‌شناسی معرفت، این گونه مقاومت نقش مهمی در شکل‌دهی به افق‌های بدیل اجتماعی ایفا می‌کند (Foucault, 1980; Eyerman & Jamison, 1991). در چارچوب تمدن نوین اسلامی، مقاومت معرفتی جایگاه محوری دارد، زیرا بدون استقلال معرفتی و تولید دانش بومی، هیچ پروژه تمدنی پایداری قابل تصور نیست (Nasr, 1996).

چهارمین گونه، مقاومت اخلاقی - قدسی است که بر مبنای ارزش‌های دینی، عدالت‌خواهی اخلاقی و امر قدسی شکل می‌گیرد. نمونه‌ای از این گونه را می‌توان در گفتمان‌های عدالت‌محور الهام‌گرفته از ارزش‌های دینی در جوامع مسلمان دید؛ گفتمان‌هایی که بر کرامت انسانی، ظلم‌ستیزی و مسئولیت اخلاقی تأکید دارند و از ظرفیت بالایی برای بسیج معنوی برخوردارند. این نوع مقاومت، با اتکا بر امر قدسی، انسجام اجتماعی ایجاد می‌کند و کنشگران را به فداکاری و پایداری اخلاقی فرا می‌خواند. با این حال، تجربه‌های تاریخی نشان می‌دهد که در صورت فقدان پیوند با عقلانیت نهادی و سازوکارهای اجتماعی، این گونه مقاومت می‌تواند به اخلاق‌گرایی انتزاعی یا انسداد گفتمانی منجر شود. در این سطح، عدالت نقش یک اصل تنظیم‌کننده را ایفا می‌کند که مانع لغزش مقاومت اخلاقی به سوی افراط‌گرایی یا خشونت می‌شود و آن را در مسیر کنش اجتماعی مسئولانه نگه می‌دارد. این نوع مقاومت، کنش اجتماعی را در افق فراتر از منافع مادی یا محاسبات ابزاری قرار می‌دهد و از این طریق، ظرفیت بالایی برای بسیج معنوی و انسجام اجتماعی ایجاد می‌کند. با این حال، تحلیل نشان می‌دهد که اگر این گونه مقاومت به سازوکارهای نهادی و عقلانیت اجتماعی متصل نشود، می‌تواند به اخلاق‌گرایی انتزاعی یا انسداد گفتمانی منجر شود. نقش عدالت در این سطح، ایفای کارکرد «اصل تنظیم‌کننده» است که مانع از انحراف مقاومت اخلاقی به سوی افراط‌گرایی یا خشونت می‌شود (Rawls, 1971; Sen, 2009).

در نهایت، مقاومت تمدنی نهادی به‌عنوان گونه‌ای ترکیبی و سطح‌بالا مطرح می‌شود که حاصل



هم‌پوشانی و انباشت سایر اشکال مقاومت است. این نوع مقاومت نه تنها نظم مسلط را به چالش می‌کشد، بلکه به ایجاد نهادهای بدیل، ساختارهای پایدار و الگوهای جدید سازمان اجتماعی می‌انجامد. در آثار متفکرانی چون مالک بن نبی، تمدن به عنوان نتیجه کنش آگاهانه، نهادسازی و تولید معنا فهم می‌شود، نه صرفاً پیامد تقابل یا بسیج سیاسی (Bennabi, 2003). از این منظر، تمدن نوین اسلامی را می‌توان سطحی از تحقق مقاومت دانست که در آن عدالت، معرفت و نهاد به صورت پایدار به هم پیوند می‌خورند. به نظر می‌رسد مقاومت فلسطین و مقاومت در برخی از کشورهای اسلامی نظیر یمن را به عنوان نمونه‌هایی از مراحل نخستین این نوع مقاومت برشمرد.

| گونه مقاومت      | عرصه اصلی کنش          | منطق اصلی کنش             | نوع عدالت مرتبط       | ظرفیت تمدنی             |
|------------------|------------------------|---------------------------|-----------------------|-------------------------|
| هویتي - فرهنگی   | روزمره و نمادین        | حفظ و بازسازی هویت        | فرهنگی/به رسمیت شناسی | محدود (مگر با ارتقا)    |
| سیاسی - ساختاری  | سازمان یافته و اعتراضی | تغییر موازنه قدرت         | سیاسی                 | مشروط به نهادسازی       |
| معرفتی - گفتمانی | تولید دانش و معنا      | بازسازی چارچوب‌های تفسیری | معرفتی                | بالا                    |
| اخلاقی - قدسی    | ارزشی و معنوی          | بسیج اخلاقی               | اخلاقی/تنظیم کننده    | متوسط (نیاز به عقلانیت) |
| تمدنی - نهادی    | نهادسازی و ساخت بدیل   | خوداتکایی و بازتولید      | نهادینه شده/تمدنی     | بالا                    |

در مجموع، یافته‌های این بخش نشان می‌دهد که مقاومت زمانی به پروژه‌ای تمدن ساز تبدیل می‌شود که از سطح واکنش یا اعتراض عبور کرده و در قالب فرایندهای نهادی و معرفتی تثبیت شود. بدین ترتیب، مقاومت نه نقطه مقابل نظم اجتماعی، بلکه یکی از مکانیزم‌های اصلی بازسازی آن در افق تمدن نوین اسلامی است.

مقاومت تمدنی - نهادی را می‌توان بالاترین و پیچیده‌ترین سطح مقاومت اجتماعی دانست؛ سطحی که در آن، مقاومت از منطق واکنشی و تقابلی فراتر رفته و به پروژه‌ای فعال برای ساخت نظم اجتماعی بدیل تبدیل می‌شود. در این گونه، عرصه کنش محدود به سیاست رسمی نیست، بلکه حوزه‌هایی چون نهادسازی پایدار، تولید علم، توسعه فناوری و سازمان دهی اقتصادی را در بر می‌گیرد. در این سطح، علم و فناوری نه ابزارهای خنثی یا صرفاً تکنیکی، بلکه عناصر کلیدی مقاومت تلقی می‌شوند که امکان استقلال ساختاری و بازتولید اجتماعی را فراهم می‌سازند (Bennabi, 2003; Nasr, 1996).

منطق کنش در مقاومت تمدنی - نهادی بر خوداتکایی، ساخت بدیل‌های نهادی و کاهش وابستگی ساختاری استوار است. برخلاف اشکال مقاومت سیاسی که عمدتاً در مقیاس‌های خرد یا میانه عمل می‌کنند، این گونه مقاومت در مقیاس کلان شکل می‌گیرد و هدف آن بازآرایی پایدار روابط قدرت، دانش و نهاد است.

نسبت این سطح از مقاومت با عدالت را می‌توان در قالب «عدالت تمدنی» فهم کرد؛ عدالتی که نه صرفاً توزیعی یا هویتی، بلکه نهاده‌شده و بازتولیدشونده در ساختارهای اجتماعی است (Fraser, 2009; Sen, 2009).

در این افق تحلیلی، مقاومت و تمدن به یکدیگر پیوند می‌خورند و مقاومت نقش یک «مکانیزم گذار تمدنی» را ایفا می‌کند. به بیان دیگر، تمدن نه نقطه مقابل مقاومت، بلکه یکی از صورت‌های تحقق‌یافته آن است؛ زمانی که مقاومت بتواند به تولید معنا، نهاد و ظرفیت‌های پایدار اجتماعی منجر شود. این برداشت با دیدگاه‌هایی هم‌خوان است که تمدن را نه پیامد صرف قدرت سیاسی، بلکه حاصل کنش آگاهانه، سازمان اجتماعی و تولید معرفت می‌دانند (Bennabi, 2003).

در افق تحلیلی «تمدن نوین اسلامی»، عدالت نقش یک اصل تنظیم‌کننده بنیادین را ایفا می‌کند که مسیر مقاومت را جهت‌دهی می‌کند. عدالت در این معنا، مانع از آن می‌شود که مقاومت به خشونت بی‌قاعده، رادیکالیسم بسته یا ایدئولوژی انسدادی فروکاسته شود. به جای آن، عدالت امکان پیوند میان اخلاق، عقلانیت اجتماعی و نهادسازی را فراهم می‌سازد و مقاومت را در مسیر تمدن‌سازی مشروط قرار می‌دهد (Rawls, 1971; Sen, 2009).

بر این اساس، تمدن نوین اسلامی نه پیامد اجتناب‌ناپذیر مقاومت، بلکه امکان مشروط آن است. این تمدن تنها در صورتی قابل تحقق است که مقاومت بتواند در سطوح معرفتی، نهادی و اخلاقی تثبیت شود و از منطق کنش کوتاه‌مدت به منطق بازتولید پایدار اجتماعی گذار کند. چنین برداشتی، تمدن نوین اسلامی را از یک مفهوم صرفاً هنجاری به یک فرآیند اجتماعی قابل تحلیل در چارچوب جامعه‌شناسی مقاومت تبدیل می‌کند (Bayat, 2010; Bennabi, 2003).

### مقاومت، عدالت و تمدن نوین اسلامی

گونه‌شناسی ارائه‌شده در این مقاله را می‌توان در امتداد و نه تکرار نظریه‌های کلاسیک جنبش‌های اجتماعی دانست. نظریه بسیج منابع تأکید می‌کند که موفقیت مقاومت وابسته به سازمان‌دهی، منابع و ظرفیت بسیج است. (McCarthy & Zald, 1977) همچنین، نظریه جنبش‌های اجتماعی نشان می‌دهد که کنش جمعی در بستر فرصت‌های سیاسی و تعاملات پویا با ساختار قدرت شکل می‌گیرد (McAdam, Tarrow, & Tilly, 2001; Tilly, 2004). با این حال، این رویکردها عموماً مقاومت را در چارچوب کنش سیاسی محدود می‌کنند و کمتر به اشکالی از مقاومت می‌پردازند که در حوزه‌های معرفتی، اخلاقی یا تمدنی عمل می‌کنند. گونه‌شناسی حاضر با افزودن ابعاد معرفتی و تمدنی، این محدودیت را برطرف می‌سازد و نشان می‌دهد که مقاومت می‌تواند فراتر از تغییر سیاست‌ها، به بازسازی افق‌های معنایی و نهادی منجر شود.

بیات در کتاب «زندگی به مثابه سیاست» نشان می‌دهد که در جوامع خاورمیانه، اشکال «غیرجنبشی» کنش - مانند مقاومت روزمره، کنش‌های پراکنده و غیررسمی - نقش مهمی در تغییر اجتماعی ایفا می‌کنند

(Bayat, 2010). گونه «مقاومت هویتی - فرهنگی» و «مقاومت اخلاقی - قدسی» نه تنها به بقا یا چانه زنی روزمره، بلکه به انباشت سرمایه تمدنی بلندمدت منجر می‌شوند.

در مقابل، ویکتورویچ در تحلیل کنش اسلامی، تمرکز خود را بر شبکه‌ها، فرصت‌های سیاسی و فرایندهای رادیکالیزاسیون می‌گذارد (Wiktorowicz, 2004). اگرچه این رویکرد برای فهم مقاومت سیاسی - ساختاری ضروری است، اما قادر به تبیین پروژه‌های معرفتی یا نهادی‌ای نیست که بدون تقابل مستقیم سیاسی، در حال بازتعریف نظم اجتماعی هستند. گونه «مقاومت تمدنی - نهادی» دقیقاً این خلأ را پوشش می‌دهد.

بخش مهمی از نوآوری نوشتار حاضر در پیوند دادن مقاومت با عدالت، نه در سطح ادعاهای اخلاقی، بلکه در سطح مکانیزم‌های اجتماعی است. نظریه‌های کلاسیک عدالت، مانند نظریه عدالت به مثابه انصاف (Rawls, 1971)، عمدتاً بر توزیع عادلانه حقوق و فرصت‌ها در چارچوب دولت - ملت تمرکز دارند. در مقابل، نظریه‌ای دیگر نشان می‌دهد که عدالت فرآیندی پویاست که با ظرفیت کنشگران برای شکل‌دادن به زندگی اجتماعی‌شان پیوند دارد (Sen, 2009).

در این چارچوب، گونه‌های مختلف مقاومت را می‌توان به عنوان مکانیزم‌های تحقق انواع متفاوت عدالت تحلیل کرد:

مقاومت سیاسی ← عدالت سیاسی

مقاومت هویتی ← عدالت فرهنگی

مقاومت معرفتی ← عدالت معرفتی

مقاومت تمدنی ← عدالت نهادینه‌شده

این تحلیل نشان می‌دهد که مقاومت، صرفاً مطالبه عدالت نیست، بلکه یکی از مسیرهای اجتماعی تحقق آن است.

پیوند دادن مقاومت با «تمدن نوین اسلامی» در این نوشتار، به صورت تحلیلی و مشروط صورت گرفته است به این معنی که تنها برخی از اشکال مقاومت - آن‌هایی که به بازسازی نهادی، تولید معرفت و نهادینه‌سازی عدالت می‌انجامند - ظرفیت تمدنی دارند (Nasr, 1996; Bennabi, 2003). و نه همه آنها را. به بیان دیگر در این گذار، عدالت نقش «اصل تنظیم‌کننده» را ایفا می‌کند که مانع فروکاست مقاومت به خشونت یا انسداد ایدئولوژیک می‌شود.

از منظر نظری، این پژوهش سه پیامد اساسی برای ادبیات مقاومت و کنش جمعی به همراه دارد. نخست، این مطالعه با عبور از تمرکز غالب بر جنبش‌های سیاسی و کنش‌های اعتراضی کوتاه‌مدت، نظریه مقاومت را به سطح فرآیندهای تمدنی بلندمدت گسترش می‌دهد. این بسط مفهومی نشان می‌دهد که مقاومت می‌تواند فراتر از لحظه بسیج یا تقابل، به سازوکاری برای بازسازی پایدار نظم اجتماعی تبدیل شود؛ امری که در

نظریه‌های کلاسیک جنبش‌های اجتماعی کمتر مورد توجه قرار گرفته است (McAdam, Tarrow, & Tilly, 2001; Tilly, 2004).

دوم، این چارچوب تحلیلی با وارد کردن مفهوم عدالت به عنوان یک مکانیزم تحلیلی فعال - و نه صرفاً یک ارزش هنجاری یا شعار اخلاقی - به ادبیات موجود افزوده می‌شود. در این خوانش، عدالت نقشی تنظیم‌کننده در جهت‌دهی به اشکال مختلف مقاومت ایفا می‌کند و تعیین می‌کند که مقاومت تا چه حد می‌تواند از منطق تقابلی به منطق بازسازانه و نهادی ارتقا یابد. این رویکرد امکان پیوند تحلیلی میان نظریه‌های عدالت و نظریه‌های کنش جمعی را فراهم می‌سازد و مقاومت را به مثابه فرآیندی عدالت‌محور مفهوم‌پردازی می‌کند (Fraser, 2009; Sen, 2009).

سوم، رهیافت مفهومی ارائه شده در این پژوهش الگویی فراهم می‌کند که امکان مقایسه نظام‌مند میان اشکال مقاومت در جوامع مسلمان و غیرمسلمان را میسر می‌سازد. با پرهیز از فروکاست مقاومت اسلامی به امری استثنایی یا صرفاً ایدئولوژیک، این الگو مقاومت را به عنوان پدیده‌ای اجتماعی با منطق‌های قابل مقایسه در زمینه‌های فرهنگی و تمدنی مختلف در نظر می‌گیرد. چنین رهیافتی به گفت‌وگوی میان مطالعات اسلامی و ادبیات گسترده‌تر جامعه‌شناسی مقاومت کمک می‌کند و از دوگانه‌سازی‌های ساده‌انگارانه شرق - غرب یا دینی - غیردینی فراتر می‌رود (Bayat, 2010; Wiktorowicz, 2004).

در مجموع، این پژوهش با ارائه چارچوبی تحلیلی و قابل تعمیم، نه تنها به غنای نظری مطالعات اسلام و کنش جمعی می‌افزاید، بلکه مشارکتی معنادار در جامعه‌شناسی مقاومت و نظریه‌های جنبش‌های اجتماعی در سطح جهانی فراهم می‌سازد.

## نتیجه گیری

ذکر این نکته لازم است که یافته‌های این پژوهش باید با احتیاط تفسیر شوند و در مطالعات تجربی آینده آزمون شوند، زیرا چارچوب پیشنهادی بر پایه تحلیل نظری و موارد محدود استوار است. این پژوهش با هدف بازاندیشی جامعه‌شناختی نسبت میان مقاومت، عدالت و فرآیندهای تمدنی در جهان اسلام، چارچوبی تحلیلی در سطح میانی همراه با یک گونه‌شناسی مفهومی ارائه می‌دهد. برخلاف رویکردهای رایج که مقاومت را یا به کنش سیاسی فرو می‌کاهند یا آن را صرفاً در قالب گفتمان‌های هنجاری بررسی می‌کنند، تحلیل حاضر نشان می‌دهد که مقاومت پدیده‌ای چندلایه، چندمقیاسی و فرایندی است که می‌تواند - در شرایط معین - به بازآرایی نظم اجتماعی و حتی گشودن افق‌های تمدنی بیانجامد (McAdam, Tarrow, & Tilly, 2001; Tilly, 2004).

یافته محوری این مطالعه آن است که رابطه میان مقاومت و «تمدن نوین اسلامی» نه خطی است و نه خودکار. مقاومت تنها زمانی واجد ظرفیت تمدنی می‌شود که از منطق تقابلی کوتاه‌مدت عبور کرده و به سطوح بازسازانه، نهادی و معرفتی ارتقا یابد. در این مسیر، عدالت نقشی فراتر از یک شعار اخلاقی ایفا می‌کند و به مثابه یک مکانیزم تنظیم‌کننده اجتماعی عمل می‌نماید که مانع فروغلتیدن مقاومت به خشونت بی‌قاعده، انسداد ایدئولوژیک یا بازتولید اشکال جدید سلطه می‌شود (Rawls, 1971; Sen, 2009).

این افق تحلیلی فراتر از جغرافیای غرب آسیا رفته و با پروژه‌های تمدنی مشابه در جوامع مسلمان دیگر هم‌خوانی دارد؛ برای نمونه، اسلام تمدنی<sup>۱</sup> در مالزی که توسط نخست‌وزیر عبدالله احمد بدای در سال ۲۰۰۴ معرفی شد و بر پیشرفت اقتصادی، اعتدال، تحمل‌پذیری و عدالت اجتماعی تأکید دارد. (Badawi, 2006; Hoffstaedter, 2009) یا مفهوم «رحمة للعالمین» در اندونزی که توسط سازمان نهضة العلماء ترویج می‌شود و بر رحمت جهانی و اسلام انسانی<sup>۲</sup> تمرکز دارد. (Fauzan et al., 2024) چنین مقایسه‌ای نشان می‌دهد که گذار به مقاومت تمدنی-نهادی، در شرایط ادغام عدالت، معرفت بومی و نهادسازی پایدار، امکان‌پذیر است و ظرفیت تعمیم به جغرافیای متنوع جهان اسلام را دارد.

گونه‌شناسی پنج‌گانه‌ای که در این نوشتار صورت‌بندی شده است، شامل مقاومت هویتی - فرهنگی، سیاسی - ساختاری، معرفتی - گفتمانی، اخلاقی - قدسی و تمدنی - نهادی نشان می‌دهد که همه اشکال مقاومت به یک میزان واجد قابلیت تمدن‌سازی نیستند. در افق تحلیلی «تمدن نوین اسلامی»، آن دسته از اشکال مقاومت که به تولید معرفت، نهادسازی پایدار، استقلال ساختاری و نهادینه‌سازی عدالت منجر می‌شوند، بیشترین ظرفیت تمدنی را دارا هستند (Bennabi, 2003; Nasr, 1996).

1 - Islam Hadhari

2 - Humanitarian Islam

از این منظر، تمدن نوین اسلامی نه صرفاً یک پروژه ایدئولوژیک یا آرمان‌گرایانه، بلکه فرآیندی اجتماعی و قابل تحلیل است که در آن مقاومت نقش یک «مکانیزم گذار» را ایفا می‌کند. این فرآیند زمانی امکان تحقق می‌یابد که مقاومت بتواند میان هویت جمعی، عدالت اجتماعی و ساخت نهادی پیوندی پایدار برقرار سازد؛ پیوندی که هم‌زمان ریشه در تجربه تاریخی جوامع مسلمان دارد و با منطق‌های جامعه‌شناختی کنش جمعی نیز سازگار است (Bayat, 2010; Wiktorowicz, 2004).

از منظر نظری، این پژوهش سه مشارکت مشخص و قابل تشخیص در ادبیات جهانی مقاومت و کنش جمعی ارائه می‌دهد. نخست، با عبور از تمرکز غالب نظریه‌های کلاسیک بر جنبش‌های سیاسی، بسیج منابع و لحظه‌های تقابلی، چارچوب تحلیلی حاضر نظریه مقاومت را به سطح فرآیندهای تمدنی و نهادی بلندمدت بسط می‌دهد. این بسط مفهومی امکان تبیین اشکال غیرتقابلی، بازسازانه و پایدار مقاومت را فراهم می‌سازد؛ اشکالی که در نظریه‌های اولیه جنبش‌های اجتماعی یا به حاشیه رانده شده‌اند یا اساساً مورد توجه قرار نگرفته‌اند (McCarthy & Zald, 1977; Tarrow, 2011; Tilly, 2004).

دوم، این مطالعه با بازتعریف عدالت از یک «هدف مطالبه‌شده» یا ارزش صرفاً هنجاری، آن را به‌عنوان یک مکانیزم اجتماعی فعال وارد تحلیل مقاومت می‌کند. در این خوانش، عدالت نقشی تنظیم‌کننده در جهت‌دهی به منطق‌ها، مسیرها و پیامدهای مقاومت ایفا می‌کند و تعیین می‌نماید که کنش مقاومتی تا چه حد می‌تواند از سطح واکنش کوتاه‌مدت به سطح بازسازی نهادی ارتقا یابد. چنین رویکردی امکان پیوند تحلیلی میان نظریه‌های عدالت اجتماعی و نظریه‌های کنش جمعی را فراهم می‌سازد و مقاومت را به‌مثابه فرآیندی عدالت‌محور مفهوم‌پردازی می‌کند (Fraser, 2009; Sen, 2009).

سوم، چارچوب مفهومی ارائه‌شده در این پژوهش، «تمدن نوین اسلامی» را نه به‌عنوان یک پیش‌فرض ایدئولوژیک یا امر هنجاری بدیهی، بلکه به‌عنوان سطحی از تحلیل اجتماعی وارد گفت‌وگوی جامعه‌شناختی می‌کند. این جابه‌جایی تحلیلی امکان مقایسه نظام‌مند میان پروژه‌های تمدنی در جهان اسلام و دیگر زمینه‌های فرهنگی - تمدنی را فراهم می‌آورد و از استثنا‌نگاری تجربه اسلامی پرهیز می‌کند. چنین برداشتی با دیدگاه‌هایی هم‌راستا است که تمدن را حاصل کنش آگاهانه، نهادسازی و تولید معنا می‌دانند، نه پیامد صرف تقابل سیاسی (Nasr, 1996; Bennabi, 2003).

در سطح کاربردی، یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که سیاست‌گذاری در جوامع مسلمان، چنانچه صرفاً بر مقاومت سیاسی یا منطق‌های امنیتی - تقابلی متمرکز شود، به‌طور ناخواسته ظرفیت تمدنی مقاومت را تضعیف می‌کند. چنین رویکردی اغلب به تقلیل مقاومت به کنش واکنشی کوتاه‌مدت می‌انجامد و مانع از تبدیل آن به فرآیندی مولد و پایدار می‌شود (Tarrow, 2011; Bayat, 2010).

در مقابل، تقویت هم‌زمان مقاومت معرفتی از طریق تولید دانش بومی، مقاومت نهادی از راه ساخت و

تثبیت نهادهای پایدار، و نهادهای سازی عدالت اجتماعی می‌تواند مسیر گذار از مقاومت واکنشی به تمدن‌سازی فعال را هموار سازد. این یافته با دیدگاه‌هایی هم‌خوان است که تمدن را حاصل انباشت تدریجی سرمایه معرفتی، اخلاقی و نهادی می‌دانند، نه نتیجه بسیج‌های مقطعی یا تقابلهای کوتاه‌مدت (Bennabi, 1996; Nasr, 2003). از این رو، نتایج این پژوهش برای سیاست‌گذاران فرهنگی، آموزشی و علمی اهمیت ویژه‌ای دارد، زیرا نشان می‌دهد تحقق تمدن نوین اسلامی بیش از هر چیز نیازمند سرمایه‌گذاری بلندمدت در حوزه دانش و عدالت است.

پژوهش‌های آینده می‌توانند با بهره‌گیری از مطالعات میدانی یا مقایسه‌ای، تحلیل تجربی از موارد مشخص از مقاومت تمدنی، یا بررسی تطبیقی میان پروژه‌های تمدنی اسلامی و غیر اسلامی، چارچوب پیشنهادی این پژوهش را سنجش، اصلاح یا بسط دهند. چنین مطالعاتی می‌تواند به ارزیابی تجربی ظرفیت تمدنی اشکال مختلف مقاومت کمک کند و پیوند میان نظریه و واقعیت اجتماعی را تقویت نماید (Bayat, 2004; Wiktorowicz, 2010).

در مجموع، این پژوهش نشان می‌دهد که «تمدن نوین اسلامی» نه نقطه عزیمت، بلکه حاصل فرآیندی مشروط و عدالت‌محور از مقاومت اجتماعی است. مقاومت تنها زمانی به افق تمدنی راه می‌یابد که از سطح اعتراض و واکنش کوتاه‌مدت فراتر رود و بتواند در سطوح تولید معرفت، نهادسازی پایدار و اخلاق اجتماعی تثبیت شود. چنین برداشتی، هم به بسط نظری جامعه‌شناسی مقاومت یاری می‌رساند و هم با ارائه خوانشی تحلیلی از تمدن نوین اسلامی، مشارکتی معنادار در مطالعات تمدنی جهان اسلام فراهم می‌سازد.



1. Abu-Lughod, L. (2013). *Do Muslim women need saving?* Harvard University Press.
2. Al-Faruqi, I. R. (1997). *Islamization of knowledge*. IIIT.
3. Badawi, A. A. (2006). *Islam Hadhari: A model approach for development and progress*. MPH Group Publishing.
4. Baker, R. W. (2015). *One Islam, many Muslim worlds*. Oxford University Press.
5. Bayat, A. (2010). *Life as politics*. Stanford University Press.
6. Bennabi, M. (2003). *The Qur'anic phenomenon*. IIIT.
7. Chenoweth, E., & Stephan, M. J. (2011). *Why civil resistance works*. Columbia University Press.
8. De Nardis, F., & Antonazzo, L. (2017). *Società Mutamento Politica*, 8(15), 103–128.
9. Fanon, F. (1961). *The wretched of the earth*. Grove Press.
10. Fauzan, A., Solichin, M., Nasih, A. M., & Ahmed, B. M. B. (2024). The role of Nahdlatul Ulama' (NU) diplomacy in promoting Islam Rahmatan Lil 'Alamin exegesis to strengthen Indonesian state-religion concepts: A study of Gus Dur's thought. *Journal of Islamic Thought and Civilization*, 14(2), 224-245.
11. Fraser, N. (2009). *Scales of justice*. Columbia University Press.
12. Gandhi, M. K. (1938). *Hind Swaraj*. Navajivan.
13. Hafez, M. (2003). *Why Muslims rebel*. Lynne Rienner.
14. Hoffstaedter, G. (2009). Islam hadhari: A Malaysian Islamic multiculturalism or another blank banner? *Contemporary Islam*, 3(2), 121-142.
15. Hopkins, B. D. (2014). In *Islam and the European empires*. OUP.
16. Iqbal, M. (1930). *The reconstruction of religious thought in Islam*. OUP.
17. McAdam, D., Tarrow, S., & Tilly, C. (2001). *Dynamics of contention*. Cambridge UP.
18. McCarthy, J. D., & Zald, M. N. (1977). *American Journal of Sociology*, 82(6), 1212–1241.
19. Nasr, S. H. (1996). *Religion and the order of nature*. OUP.
20. Rawls, J. (1971). *A theory of justice*. Harvard UP.
21. Scott, J. C. (1985). *Weapons of the weak*. Yale UP.
22. Sen, A. (2009). *The idea of justice*. Harvard UP.
23. Tarrow, S. (2011). *Power in movement*. Cambridge UP.
24. Tilly, C. (2004). *Social movements*. Paradigm.
25. Vinthagen, S. (2015). *A theory of nonviolent action*. Zed Books.
26. Vinthagen, S., & Johansson, A. (2013). 'Everyday resistance': exploration of a concept and its theories. *Resistance Studies Magazine*, 1, 1–46.
27. Wiktorowicz, Q. (2004). *Islamic activism*. Indiana University Press.

٢٨. عبد الرحمن، طه. (٢٠٠٦). روح الحداثة: المدخل إلى تأسيس الحداثة الإسلامية. الدار البيضاء. بيروت: المركز الثقافي العربي

٢٩. لزگی، ع.، و غیائی فتح آبادی، ه. (١٤٠٢). ابعاد تمدنی مقاومت اسلامی جمهوری اسلامی ایران. دوفصلنامه علمی مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی، ٦(٢)، ٢٨٥-٣١٤.

<https://doi.org/10.22070/nic.2024.17671.1235>

# تحلیل راهبردی بصیرت در مقاومت در پرتو اندیشه‌های قرآنی

شهید بهشتی رحمته الله

فرزانه قنبری<sup>۱</sup>

مریم حسن<sup>۲</sup>

## چکیده

در مسیر تحقق اهداف حق و مقابله با ظلم و باطل، مقاومت به عنوان یک ضرورت اساسی مطرح است. اما مقاومت اثربخش نیازمند راهنمایی و بینش عمیق است که بصیرت این نقش راهبردی را ایفا می‌کند. این مقاله با بهره‌گیری از روش توصیفی تحلیلی و از رهگذر مطالعات کتابخانه‌ای، به بررسی نقش بصیرت در مقاومت از منظر شهید بهشتی می‌پردازد و بصیرت را به سه سطح معرفتی، اخلاقی و کنشی تحلیل می‌کند. در سطح معرفتی، بصیرت به شناخت واقعیت‌ها و تمییز حق واقعی از حق‌نما می‌انجامد و مانع از آرمان‌سازی کاذب و انتخاب مسیر نادرست می‌شود. در سطح اخلاقی، بصیرت موجب مهار هواپرستی، تقویت حق‌پذیری، خروج از بی‌تفاوتی و ایجاد تعصب مثبت نسبت به حق می‌شود. در سطح کنشی، بصیرت تعیین میدان درست مقاومت، جلوگیری از هدررفت منابع، استمرار در ایستادگی و پیوند مقاومت فردی و جمعی با سنت‌های الهی را ممکن می‌سازد. یافته‌ها نشان می‌دهد که بصیرت ستون فقرات مقاومت است و مقاومت بدون آن می‌تواند به خدمت باطل درآید یا انرژی مبارزان را هدر دهد، در حالی که مقاومت مبتنی بر بصیرت، مسیر و هدف را درست می‌شناسد و مشمول سنت الهی «إحقاق حق و إبطال باطل» می‌شود.

**کلیدواژه:** قرآن کریم، بصیرت، مقاومت، شهید بهشتی، سطوح بصیرت

۱. (نویسنده مسول) دانش‌پژوه دکتری رشته قرآن و روانشناسی، جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیه (نماینده خراسان)، ایران.

f.ghanbar1404@gmail.com

۲. دانش‌پژوهش کارشناسی رشته فقه و کلام، جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیه (نماینده خراسان)، ایران.

mariamhasani125@gmail.com

## مقدمه

مقاومت به مثابه یکی از مفاهیم کلیدی در اندیشه اسلامی و انقلاب اسلامی، همواره نقشی محوری در استمرار و عمق بخشی به حرکت‌های آزادی بخش ایفا کرده است. این مفهوم که ریشه در آموزه‌های قرآنی و روایی دارد، در دوران معاصر به‌ویژه در اندیشه متفکران و رهبران انقلاب اسلامی، به یکی از ارکان اساسی ایستادگی در برابر استکبار و استعمار تبدیل شده است. در عصر حاضر که جبهه مقاومت با چالش‌های پیچیده‌ای از جمله جنگ نرم، تهاجم فرهنگی، تحریف‌های رسانه‌ای و شبهه‌افکنی‌های گسترده مواجه است، ضرورت بازخوانی و تحلیل راهبردی مفهوم مقاومت از منظر اندیشمندان بنیان‌گذار انقلاب اسلامی بیش از پیش احساس می‌شود.

در اندیشه شهید بهشتی، مقاومت مفهومی فراگیر است که علاوه بر ایستادگی در برابر دشمنان، به معنای پایداری مستمر و آگاهانه در برابر تمایلات مهارنشده نفس، به‌ویژه شهوت و غضب، تلقی می‌شود؛ پایداری‌ای که به‌مثابه جهادی همیشگی تا قیامت استمرار دارد. در این میان، بصیرت به‌عنوان یکی از ضروری‌ترین زیرساخت‌های نرم‌افزاری مقاومت، جایگاه ویژه‌ای دارد (بهشتی، ۱۴۰۲: ۱۱۱). از آنجا که در عصر جنگ شناختی و تهاجم فرهنگی، مقاومت نرم‌افزاری به‌اندازه مقاومت سخت‌افزاری حیاتی است، تحلیل راهبردی نقش بصیرت در تقویت جبهه مقاومت از منظر شهید بهشتی شاید بتواند الگویی برای ارتقای توان راهبردی محور مقاومت ارائه دهد. از این رو پرسش اساسی این است که بصیرت از دیدگاه شهید بهشتی چه نقش راهبردی در تعمیق و تداوم مقاومت دارد و این نقش در سه سطح معرفتی، اخلاقی و کنشی چگونه تبیین می‌شود؟

با نگاهی به آثار و کتاب‌های شهید بهشتی می‌توان گفت که ایشان در حوزه‌های علمی، فقهی، تفسیری، اجتماعی و سیاسی دارای نظر و اندیشه بوده است. وی در آثاری همچون، تسلیم حق بودن، بایدها و نبایدها، در مکتب قرآن، حق و باطل از دیدگاه قرآن، مبارزه پیروز، خدا از دیدگاه قرآن، شناخت از دیدگاه قرآن به مباحثی چون مقاومت و بصیرت پرداخته است.

در حوزه مقاومت و بصیرت نیز پژوهش‌های متعددی انجام شده است. مهدی پور در مقاله «بررسی ابعاد و پیامدهای راهبرد مقاومت در اندیشه آیت الله خامنه‌ای (مدظله العالی)» راهبرد مقاومت را با نفی سلطه و ایجاد بازدارندگی در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی، زمینه‌ساز تحقق تمدن نوین اسلامی می‌داند. در حوزه بصیرت، شیرپور و همکاران (۱۴۰۰) در مقاله‌ای با عنوان مفهوم شناسی واژه بصیرت در قرآن کریم به مفهوم شناسی، جایگاه و اهمیت بصیرت پرداخته است. آقا پیروز در مقاله شاخص‌های بصیرت در رهبری امام خمینی به شاخص‌های رهبری بصیر مانند دوراندیشی و آینده نگری پرداخته است. حسین زاده در پژوهشی «مطالعه مقایسه‌ای عقلانیت انقلاب اسلامی در اندیشه و عمل شهید بهشتی و آیت الله مصباح»

نشان داده است که این دو متفکر مساله‌ها و نیازها جامعه خود را خارج از سیطره ساختاری عقلانیت مدرن، بر پایه خوانش اجتماعی از مکتب اسلام صورت بندی کرده‌اند. مطالعات نشان داد: پژوهش‌های متعددی به بررسی ابعاد مختلف اندیشه شهید بهشتی و نیز مفهوم بصیرت و مقاومت از منظر اندیشمندان گوناگون پرداخته‌اند، اما تاکنون پژوهش جامع و تحلیلی که به‌طور مشخص به بررسی بصیرت در مقاومت از دیدگاه شهید بهشتی بپردازد، صورت نگرفته است. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی می‌کوشد نقش راهبردی ابعاد مختلف بصیرت را در سه سطح معرفتی، اخلاقی و کنشی در اندیشه شهید بهشتی تبیین و بررسی کند.

## مفهوم شناسی

### مقاومت

واژه مقاومت از ریشه (ق و م) اخذ شده است و معانی متعددی چون ضد عوجاج (فراهدی، ۱۴۰۹: ۵۴۰) ثبات، اعتدال و پایداری برای آن ذکر شده است (زبیدی، ۱۳۰۶: ۵۹۲؛ ابن اثیر، ۱۴۱۸: ۷، ۱۲۵). مقاومت به‌عنوان مصدر باب مفاعله، به معنای ایستادگی، پایداری، نبرد و رزم است (عبدالنبی، ۱۳۹۳: ۱۸۶۹). در کاربرد اصطلاحی نیز، مقاومت به معنای پایداری و ثبات نیروها در برابر دشمن و حفظ انسجام در میدان تقابل آمده است (غزالی، ۱۴۱۵: ج ۱، ۹۳). بر همین اساس، مقاومت به هرگونه آمادگی برای دفاع از خویشتن و جامعه اسلامی اطلاق می‌شود که در فقه اسلامی از آن با عنوان «فقه‌الدفاع» یا «فقه مقاومت» یاد می‌گردد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۳، ۲۳۴).

واژه «مقاومت» به‌صورت صریح در قرآن کریم نیامده است؛ اما مفهوم آن به‌طور گسترده در قالب الفاظی چون «استقامت» و «صبر» به کار رفته است. قرآن کریم در آیه ﴿فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ﴾ (هود: ۱۱۲)، استقامت را به‌مثابه پایداری مستمر در مسیر حق و التزام عملی به دین در برابر انحراف‌ها معرفی می‌کند (ابن عاشور: ج ۱۱، ۲۹۲) و همچنین واژه «اصبر» در آیاتی همچون (ص: ۱۷؛ مزمل: ۱۰) ناظر به تحمل آگاهانه و مقاومت در برابر فشارها و سختی‌ها در راه حق است. از این رو، استقامت در منطق قرآنی، مفهومی فراتر از شکیبایی منفعلانه بوده و ناظر به پایداری هدفمند و مسئولانه در عرصه اعتقادات و رفتار است. برخی مفسران مقاومت را با مفاهیمی همچون اعتدال و پرهیز از افراط و تفریط پیوند داده‌اند (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ج ۶، ۲۳۷). طبرسی و علامه طباطبایی نیز مقاومت را به معنای ثبات، دوام، طلب قیام و پیروی مستمر از راه خدا دانسته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۵، ۳۰۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۰، ۱۱۶). فیض کاشانی، استقامت را شامل پایداری در انجام اوامر و ترک نواهی الهی، اعم از حوزه عقاید و اعمال می‌داند (فیض کاشانی، ۱۴۱۸: ج ۱، ۵۵۷). در ادبیات معاصر، مقام معظم رهبری مقاومت را چنین تبیین می‌کنند: «مقاومت آن است که انسان راهی را که حق و درست می‌داند انتخاب کند و با وجود موانع، حرکت در این مسیر را متوقف نسازد و از آن

منصرف نشود» (بیانات رهبری، ۹۸/۳/۲). این تعریف، مقاومت را به مثابه یک کنش آگاهانه، مستمر و هدفمند معرفی می‌کند.

از منظر علم اخلاق نیز، مقاومت با مفهوم «صبر» هم‌پوشانی دارد. مسکویه صبر را «مقاومت نفس در برابر خواهش‌های نفسانی، به منظور پرهیز از لذت‌های ناپسند» تعریف می‌کند؛ تعریفی که نشان‌دهنده بُعد درونی و اخلاقی مقاومت است (ابن مسکویه، ۱۴۲۶ق: ۱۰۲). بررسی لغوی و تفسیری و اخلاقی نشان می‌دهد که مفهوم مقاومت در حقیقت ترجمان واژه استقامت و واجد بار معنایی و مفهوم جامع قرآنی آن است.

### مقاومت در اندیشه شهید بهشتی

در اندیشه شهید بهشتی، مقاومت محدود به ایستادگی در مقابل دشمنان خارجی نیست، بلکه مقاومت به معنای ایستادگی در برابر شهوت و غضب است که جنگی دائمی تا قیامت محسوب می‌شود. ایشان معتقد است که همه جنگ‌ها، اعم از خارجی، داخلی، خانوادگی، درونی و بین‌المللی، ریشه در این دو عامل یا به تعبیر دیگر، در خودخواهی و هوای نفس دارند. از منظر قرآنی، انسان باید در برابر شهوت و غضب مقاومت کند، اما این مقاومت تنها در صورتی پایدار و مؤثر خواهد بود که از ایمان به خدا، تقوا و طهارت روح سرچشمه بگیرد. به تعبیر دیگر، مقاومت حقیقی از نگاه شهید بهشتی، مقاومتی است که منشأ الهی و اخلاقی داشته و انسان را از سلطه شهوت و غضب آزاد سازد (شهید بهشتی، ۱۴۰۲: ۱۱۱).

شهید بهشتی در تفسیر آیه شریفه ﴿استجیبوا لله و للرسول إذا دعاکم لما یحییکم﴾ (انفال، ۲۴) می‌فرماید: آنچه حیات‌بخش انسان است، جهاد است. بنابراین جهاد فقط یک تکلیف دینی نیست، بلکه عامل حیات فرد و اجتماع به شمار می‌رود. ایشان در تبیین این آیه تصریح می‌کند که هرگاه فرد یا جامعه‌ای از جهاد و مواجهه با دشمن روی‌گردان شود، به مرگ محکوم است. این مرگ، مرگ جسمانی نیست، بلکه مرگ کرامت، مرگ عزت و مرگ هویت است. چنانچه دشمن دریابد که فرد یا اجتماعی دارای نقطه آسیب‌پذیری است و توان دفاع ندارد، او را راحت‌الحلقوم یافته و فرو می‌برد. این تصویر استعاری، نهایت هشدار درباره عدم مقاومت است (بهشتی، ۱۴۰۰: ۶۰ - ۶۱).

شهید بهشتی دومین تمرین اساسی در مسیر خودسازی، مقاومت در برابر خودخواهی و خشم، و همچنین مقاومت در برابر آزار و اذیت دیگران می‌داند و می‌گوید: این گونه مقاومت باید در وجود هر مسلمانی تقویت شود. انسانی که با شنیدن دو کلمه حرف، بلافاصله از کوره در می‌رود و واکنش‌های تند و هیجانی نشان می‌دهد، بی‌تردید در بخشی از انسانیت خود دچار ضعف است. انسان باید قدرت مقاومت و تحمل را در خود پرورش دهد (بهشتی، ۱۴۰۰: ۲۷۶).

### بصیرت

بصیرت در لغت به معنای یقین و شناخت، شناخت (طریحی، بی تا: ج ۳، ۲۲۴)، عقیده قلبی، روشن

بینی، یقین، زیرکی و عبرت آمده است. (ابن منظور، ج ۲، ص ۴۱۸). در اصطلاح، بصیرت عبارت از قوه‌ای است در قلب شخص که به نور قدسی منور بوده و به وسیله آن حقایق امور و اشیاء را درک می‌کند، همان گونه که شخص به وسیله چشم، صورت‌ها و ظواهر چیزها را می‌بیند. (رفسنجانی، ۱۳۸۹: ج ۶، ۲۶۳) معرفتی که حق و باطل را در دین و دنیا تشخیص می‌دهد (طوسی، بی‌تا، ج ۶، ۲۰۵) و حجت آشکار و بینه واضحه (مصطفوی، بی‌تا، ج ۱، ۲۶۵) و همچنین به تکلیف، پیشوا، حجت خدا، راه، دوست و دشمن، حق و باطل، «بصیرت» گفته می‌شود (محدثی، ۱۳۸۱: ۲۵۷-۲۵۵). چنانچه حضرت علی علیه السلام از رزمندگان راستین با این صفت یاد می‌کند که: «حَمَلُوا بَصَائِرَهُمْ عَلَىٰ أَسْيَافِهِمْ» بصیرت‌های خویش را بر شمشیرهایشان سوار کردند. یعنی اگر در میدان نبرد تیغ می‌زدند از روی بصیرت بود (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۰).

واژه «بصیرت» در قرآن کریم در دو آیه به کار رفته و مفسران در تفسیر آن نظرات متنوعی ارائه کرده‌اند. در آیه ﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ (یوسف: ۱۰۸). دعوت پیامبر و پیروان او بر اساس بصیرت بیان شده است. علامه طباطبائی در تفسیر المیزان، بصیرت را دعوتی بر پایه توحید خالص می‌داند که هرگز به شرک باز نمی‌گردد (طباطبائی، ۱۴۱۷: ج ۱۱، ۳۷۸). مقام معظم رهبری بصیرت را «گم نکردن راه، اشتباه نکردن مسیر، دچار بیراهه نشدن و تأثیر نپذیرفتن از وسوسه خناسان» می‌داند (۸۹/ ۸۰ ۱۳۹۰). ایشان بصیرت را مجموعه‌ای از شناخت‌ها معرفی می‌کنند: شناخت زمان، نیازها، اولویت‌ها، دوست و دشمن و ابزار مقابله با دشمن (۸۱/ ۹ ۱۳۹۳). داشتن بصیرت امکان عبور از فتنه‌ها را فراهم می‌کند؛ ملتی که بصیرت دارد، آگاهانه حرکت می‌کند و تلاش‌های دشمن علیه آن ناکام می‌ماند (۸۵/ ۸ ۱۳۸۸). شهید بهشتی نیز بصیرت را «تصور روشن» می‌داند تصور روشن همان بصیرت و روشن بینی است. بصیرت به معنای بینش درونی یا بینش باطنی است (شهید بهشتی، ۱۳۸۰: ۱۲۲؛ شهید بهشتی، ۱۴۰۰: ج ۲، ۲۸۲). در اندیشه شهید بهشتی بصیرت پدیده‌ای پویا و عملی است که در تمامی سطوح شناخت، تزکیه و عمل، بنیان‌های راهبردی مقاومت را استحکام می‌بخشد.

### الف) اهمیت مقاومت در قرآن

استقامت از ارکان بنیادین زندگی انسان و کلید موفقیت فرد و جامعه است که قرآن کریم بر آن تأکید کرده و به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و مؤمنان فرمان استقامت داده است. استقامت و مقاومت امری فطری در انسان است و روحیه جهاد و دفاع در برابر متجاوز در نهاد او ریشه دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱، ۷۷). فطرت انسان با شناخت همراه است؛ افراد سطحی از سختی‌های مقاومت گریزانند، اما انسان‌های ژرف‌اندیش با آگاهی و اشتیاق از جهاد استقبال می‌کنند (شیرازی، ۱۴۲۷: ج ۲، ۱۰۸). قرآن کریم به‌عنوان پایه فقه مقاومت، جهاد و دفاع را مشروع دانسته و به مظلومان اجازه مقابله با ستم را داده و وعده یاری الهی بخشیده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱، ۳۳۲-۳۲۹).

قرآن کریم، در آیات زیادی، به تبیین این الگوی قرآنی می‌پردازد که سنت جاری همه انبیاء، مقاومت در برابر دشمنان و عدم تسلیم در مقابل زیاده‌خواهی کافران و مفسدان بوده است. نمونه بارز آن، مبارزه طالوت با جالوت است: ﴿وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبَّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾؛ (بقره: ۲۵۰). «هنگامی که سپاه طالوت با لشکر جالوت روبه‌رو شدند، گفتند: پروردگارا، صبر و مقاومت بر ما سرازیر کن، گام‌هایمان را استوار دار و ما را بر کافران پیروز گردان». سپاه طالوت سه چیز از خدا خواستند: نخست صبر و استقامت در بالاترین مرتبه، دوم ثبات قدم که جنبه ظاهری صبر است، و سوم پیروزی که هدف نهایی و نتیجه صبر و استقامت است.

### ب) اهمیت بصیرت در قرآن کریم

قرآن کریم یکی از ویژگی‌های پیامبر ﷺ و پیروانش را داشتن بینش صحیح در رفتارها و کردارها می‌داند. خداوند به پیامبرش فرموده است ﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي...﴾؛ «بگو این راه من است من و پیروانم، همگان را در عین بصیرت به سوی خدا می‌خوانیم...». (یوسف، ۱۰۸) روش رسالت من دعوت جامعه بشر است و بدون استثناء مردم را به توحید خالص و مکتب قرآن دعوت می‌نمایم و به آنچه دعوت می‌کنم با بصیرت و شهود هستم و این حقایق را به صورت شهود و بداعت می‌یابم و جامعه را با برهان قاطع به سوی حقایق آشکار دعوت می‌کنم (حسینی همدانی، ۱۳۸۰: ج ۹، ۱۴۶). در این آیه دعوت با بصیرت به سوی ایمان محض و توحید خالص است و در این راه کسانی شرکت دارند که مخلص برای خدا و عالم برای رب العالمین و دارای بصیرت و یقین باشند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۱، ۳۷۹).

بصیرت محور همه اعمال انسان است و عکس العمل‌های متفاوت انسان بر اساس بینش و بصیرت او شکل می‌گیرد. و ارزش و اعتبار او نوع بینش اوست. بصیرت در صورتی حاصل می‌شود که شنیدن همراه تفکر و دیدن همراه تفکر باشد. با عبرت‌ها و قواعد و سنت‌های الهی تطبیق و سنجیده شود در این شرایط به ویژه در هنگام فتنه‌ها راه از بی‌راهه می‌توان شناخت.

بی‌بصیرتی موجب فریب خوردن توسط دشمن و حضور در جبهه باطل می‌شود «انسانهای بی‌بصیرت، زود فریب می‌خورند. همین امروز هم در دنیا، آدمهای دلسوزی هستند که فریب دشمن را نشناخته‌اند و صف را تشخیص نداده‌اند» (۸۴/ ۳ ۱۳۷۰؛ آیت الله خامنه‌ای، ۳۶). بصیرت قطب نمای حرکت صحیح در اوضاع اجتماعی پیچیده امروز است به گونه‌ای اگر کسی این قطب نما را نداشته و نقشه خوانی بلد نباشد ممکن است ناگهان خود را در محاصره دشمن ببیند. اگر بصیرت نباشد احتمال دارد انسان حتی با نیت خوب گمراه شود و در راه بد قدم بگذارد (آیت الله حضرت خامنه‌ای، ۲۲).

### بصیرت معرفتی در مقام از منظر شهید بهشتی

شهید بهشتی شناخت را مفهومی بدیهی و بی‌نیاز از تعریف می‌داند و هدف انسان از کسب آگاهی را

«نمایش واقعیت جهان بیرونی» تلقی می‌کند و اظهار دارد، انسان می‌تواند به «آگاهی واقع‌نما» از طریق چهار مسیر دست یابد:

الف) حواس و تجربه؛

ب) تجزیه و تحلیل؛

د) بدیهیات و مقولات؛

ج) اشراق و وحی.

بر این اساس، ایشان آگاهی‌های مبتنی بر وحی را نیز در زمره آگاهی‌های روشن، یقینی و قابل اعتماد برای انسان قرار می‌دهد. او به صراحت بیان می‌کند که اگرچه روش تجربی یکی از راه‌های معتبر شناخت به شمار می‌رود، اما کسب آگاهی روشن و یقینی محدود به «روش تجربی» نیست. وی تأکید می‌کند که آنچه برای انسان اهمیت دارد، دستیابی به آگاهی روشن و یقینی است. «روش تجربی» تنها یکی از ابزارهای رسیدن به «آگاهی روشن» است و هرگاه این آگاهی روشن از طریق دیگری غیر از روش تجربی، از هر یک از چهار مسیر یاد شده حاصل گردد، همان ارزش و اعتبار را خواهد داشت. بنابراین، آگاهی‌های ناشی از وحی نه تنها به اندازه آگاهی‌های حاصل از حس و تجربه، بلکه حتی بیشتر از آن، یقینی و قابل اتکا هستند (قاسمی، ۱۳۹۵: ۲۶۳).

شهید بهشتی «شناخت و معرفت» را سرآغاز رابطه انسان با محیط می‌داند، اما آن را عامل اصلی حرکت و کنش انسانی تلقی نمی‌کند. از نظر او، این «تمایلات و خواست‌ها» هستند که انسان را به تلاش و عمل واهی می‌دارند و شناخت تنها در خدمت جهت‌دهی به این تمایلات قرار دارد؛ یعنی نشان می‌دهد چگونه و از چه راهی می‌توان خواسته‌ها را ارضا کرد (بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های آیت الله دکتر بهشتی، ۱۳۹۵: ۴۴). وی نقش شناخت را در سه محور می‌بیند: تشخیص مصداق، ارائه بهترین راه و روش برای عمل، و کمک به رشد تمایلات نهفته انسان. بنابراین، برخلاف دیدگاهی که شناخت را محرک اصلی رفتار می‌داند، شهید بهشتی تمایلات انسانی را «سکان‌دار زندگی» می‌شمرد و برای شناخت، نقشی هدایتی و تکمیلی قائل است، نه انگیزش (شهید بهشتی، ۱۳۸۰: ۲۱۸).

در تبیین معرفت‌شناختی، شهید بهشتی شناخت را نوعی رابطه روشن میان انسان و محیط می‌داند و ذهن را مجموعه آگاهی‌های انسان از خود و محیط معرفی می‌کند که خود جزئی از «عین» است و با آن تأثیر متقابل دارد. مهم‌ترین انتظار از شناخت، «واقع‌نمایی» است، نه تقدس روش شناخت؛ زیرا هدف نهایی، دستیابی به واقعیت است. او میان «واقعیت» و «حقیقت» تمایز می‌نهد و تأکید می‌کند که هر واقعیتی الزاماً حق نیست و هر حقیقتی نیز ممکن است در عالم واقع تحقق نیافته باشد. از این رو، شناخت گاه واقع‌نماست و گاه حقیقت‌نما؛ یکی برای کشف آنچه هست و دیگری برای شناخت آنچه باید باشد، تا انسان بتواند در

جهت تحقق حقیقت در واقعیت گام بردارد (شهید بهشتی، ۱۳۷۸: ۲۶۸-۲۶۷).

شهید بهشتی معتقد است وظیفه اصلی آگاهی یا معرفت، نمایش واقعیت است و اگر ذهنیتی به جای واقعیت عینی، برداشتی خیالی و خلاف واقع را عرضه کند، تنها ظاهری از آگاهی دارد نه آگاهی واقعی (بهشتی، ۱۳۹۲: ۴۳). از دیدگاه ایشان، منظور از آگاهی، شناخت چیزها آن گونه که هستند یا آن گونه که باید باشند، است؛ البته این «باید» باید مبتنی بر واقعیت و حقیقت باشد نه کذب و توهم (همان، ۱۳۹۲: ۴۳). ایشان تأکید می‌کند که در مسیر کسب آگاهی، نقش آگاهی که در جهت شناخت حق و حقیقت است باید طوری باشد که حق و حقیقت (هرچند هنوز واقعیت پیدا نکرده) را به ما نشان بدهد، مبادا آرمانی باطل به صورت حق جلوه کند و تلاش‌ها هدر رود (شهید بهشتی، ۱۳۹۲: ۴۵). از این رو، از دیدگاه شهید بهشتی، اساسی‌ترین مسئله در بحث شناخت، تعیین روش و معیارهایی است که تضمین کند ذهنیات ما، واقعاً واقع‌نما و حقیقت‌نما باشند (شهید بهشتی، ۱۳۹۲: ۴۶).

او معتقد است که باید انسان در اعتقاد و عمل دینی باید بر پایه یقین و علم قطعی گام بردارد نه بر اساس ظن و گمان. این علم دارای نظام خاصی است: ابتدا با دلایل قطعی به خدا و پیغمبر ایمان می‌آورد، سپس از طریق گفته پیغمبر به معاد معتقد می‌شود، و برای دستیابی به شیوه زندگی سعادت‌مند از تولد تا مرگ و پس از آن، اصول و روش‌ها را از پیغمبر می‌گیرد. البته در دریافت این مطالب از پیغمبر نیز باید دلیل قطعی داشته باشد که پیغمبر واقعاً این مطالب را بیان کرده است (شهید بهشتی، ۱۳۹۲: ۶۲).

او اظهار می‌کند؛ آگاهی دارای دو بخش اصلی است: بخشی که با رفتار و عمل انسان ارتباط مستقیم دارد و بخشی که چنین ارتباطی ندارد. اگر مکتب یا فلسفه‌ای بخواهد بر آگاهی مؤثر در عمل انسان تمرکز کند، نمی‌تواند در تبیین آن صرفاً به ابزار مشترک آگاهی، یعنی مغز، بسنده کند؛ زیرا مغز هم محل شناخت‌هایی است که در رفتار انسان اثرگذارند و هم شناخت‌هایی که هیچ نقشی در عمل ندارند. تأکید بر مغز، مسئله شناخت را صرفاً از منظر زیست‌شناختی مطرح می‌کند، نه از منظر معرفتی سازنده رفتار. از این رو، مکتبی که شناخت را به عنوان عامل تعیین‌کننده در رفتار انسان بررسی می‌کند، نیازمند مفهومی است که ناظر به آگاهی سازنده عمل باشد. واژه «قلب» بهترین تعبیر برای این نوع شناخت است؛ چراکه در ادبیات دینی، قلب محل آگاهی‌هایی است که در رفتار انسان اثر عملی دارند. هنگامی که گفته می‌شود خداوند به انسان سمع، بصر و قلب عطا کرده است، مقصود آن است که ابزار معرفتی‌ای به او داده شده که رفتار، عمل و هویت انسانی او را شکل می‌دهد. بنابراین، اگر قرار باشد میان آگاهی‌های بی‌تأثیر و آگاهی‌های سازنده و اثرگذار در عمل تمایز نهاده شود، تنها عضوی که می‌توان آن را به روشنی به معرفت مؤثر نسبت داد، «قلب» است (شهید بهشتی، ۱۳۸۰: ۲۰۵).

قرآن و آیین اسلام در پی تربیت انسانی است که در برابر حق، حالت تسلیم و صلح داشته باشد و با آن

دشمنی نکند. مسلمان موظف است حق را بپذیرد و بر زبان آورد، حتی اگر به زیان خود او باشد. پس «قُولُوا الْحَقَّ وَلَوْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ» در متن اسلام است. از این رو، تلاش برای شناخت و پذیرش حق مستلزم آن است که انسان منافع شخصی، گذشته و وابستگی‌های قومی، خویشاوندی و اجتماعی خود را در برابر حق کنار بگذارد (شهید بهشتی، ۱۳۷۸: ۱۲۸-۱۲۷).

شهید بهشتی بر مسئله «بینش زندگی» تأکید داشت؛ یعنی این که انسان چگونه، چرا و تا کجا باید زندگی کند و مرز میان زندگی و مرگ کجاست. از نگاه ایشان، بینش نوعی نگاه عمیق به زندگی و دستیابی به بصیرت است که می‌تواند پاسخ‌گوی بسیاری از مشکلات جوانان امروز باشد. این مسئله امروزه در قالب بحران هویت مطرح است؛ بحرانی که ریشه آن ناتوانی جوانان در پاسخ به پرسش‌های بنیادین زندگی است. شهید مظلوم با تمرکز بر «چگونه زندگی کردن»، بر ضرورت هدایت جوانان به تفکر، پرسشگری و رسیدن به پاسخ‌های روشن و قانع‌کننده تأکید می‌کند (قاسمی، ۱۳۹۵: ۱۴۱-۱۴۰).

شهید بهشتی در معرفت‌شناسی خود، با قرار دادن وحی و اشراق در کنار حس و عقل به عنوان منابع معتبر شناخت، از یک سو از انحصارگرایی تجربه‌گرایی پوزیتیویستی فاصله می‌گیرد و از سوی دیگر با تأکید بر «واقع‌نمایی» به جای تقدیس روش، معیار صدق را در مطابقت با واقعیت می‌داند نه در روش خاص شناخت. وی با تمایز گذاری میان «واقعیت» و «حقیقت»، شناخت را هم توصیفی (آنچه هست) و هم هنجاری (آنچه باید باشد) می‌داند، اما با این تأکید که شناخت و معرفت تنها نقش راهنمایی تمایلات را دارد نه انگیزش رفتار. بنابراین بصیرت معرفتی در اندیشه بهشتی، شناختی است یقینی، چندمنبعی، واقع‌نما و هنجارمند که تنها زمانی به بصیرت واقعی تبدیل می‌شود که از طریق تزکیه قلب، توان تأثیرگذاری بر کنش پیدا کند.

#### بصیرت اخلاقی در مقاومت از منظر شهید بهشتی

شهید بهشتی معیار تشخیص «حق» در رفتار انسان را مفهوم «عدل» می‌داند و معتقد است اخلاق، حقوق و شرع زمانی معنا می‌یابند که با هدف آفرینش انسان هماهنگ باشند؛ هدفی که به شناخت واقعی انسان از جهان هستی بازمی‌گردد. از نگاه او، جهان دارای واقعیت عینی، قانون‌مندی و هدفمندی است و «عدل» غایت این نظام و نقطه مقابل باطل، عبث‌بودن و ظلم به شمار می‌آید. بر این اساس، هر ساختار یا رفتاری که مانع تحقق این هدف شود، باطل و ظلم تلقی می‌گردد. شهید بهشتی رسالت انسان را همراهی با این فرایند رشد و کمال می‌داند و نظام اجتماعی را ظرف تحقق این حرکت معرفی می‌کند. قوانین و نظامات اجتماعی باید زمینه رقابت آگاهانه و آزادانه انسان‌ها را برای دستیابی به کمال فراهم کنند و نظام حکومتی اسلامی، در قالب امت و امامت، مأمور تسهیل این مسیر رشدیابنده و تحقق عدالت در جامعه است (قاسمی، ۱۳۹۵: ۲۶۴).

شهید بهشتی بر نقش اساسی «امر به معروف و نهی از منکر» در سلامت جامعه تأکید می‌کند و آن را عاملی برای جلوگیری از علنی شدن فسق و فساد می‌داند (شهید بهشتی، ۱۴۰۰: ۲۲۶). گناه فردی، هرچند ناپسند، به خود فرد محدود است؛ اما هنگامی که زمینه تجاهر به فساد در جامعه فراهم شود، توده مردم در معرض فشارهای سنگین اخلاقی، اجتماعی و اقتصادی قرار می‌گیرند و ممکن است قدرت انتخاب و مقاومت از آنان سلب می‌شود. جامعه‌ای که در آن حق‌گویی و حق‌طلبی هزینه‌زا باشد، بستر رشد فضیلت‌ها را برای عموم مردم تضعیف می‌کند، «أَضَرَّتْ بِالْعَامَّةِ». هرچند ممکن است نخبگان در چنین شرایطی مقاوم‌تر شوند. از این رو، نظام اجتماعی اسلام بر پاک‌سازی فضای علنی جامعه از انحراف‌ها تأکید دارد تا اکثریت مردم دچار لغزش نشوند، هرچند راه انتخاب نادرست را به طور کامل بر فرد نمی‌بندد؛ و این، منطق اجتماعی اسلام است (همان: ۲۲۷).

قرآن نیز در آیات سوره حج بیان می‌کند که خداوند گروهی را یاری می‌دهد که پس از دستیابی به قدرت، بندگی خدا را برپا می‌دارند، به معروف فرمان می‌دهند و با فساد مبارزه می‌کنند؛ زیرا اگر این مقابله صورت نگیرد، مراکز یاد خدا نابود می‌شود (شهید بهشتی، ۱۴۰۰: ج ۴، ۵۶).

از نگاه شهید بهشتی، اسلام در بنیاد خود «تسلیم در برابر حق و حقیقت» است (شهید بهشتی، ۱۳۹۵: ۸۷). سلامت ایمان به سلامت قلب و عقل بازمی‌گردد؛ قلبی که در برابر حق خاضع باشد، در مواجهه با دلایل مشابه، واکنشی مشابه نشان می‌دهد. از این رو، قرآن یهودیان را مورد پرسش قرار می‌دهد که چرا با وجود نشانه‌ها و دلایل روشن عیسی علیه السلام، همان‌گونه که به موسی علیه السلام ایمان آوردند، به او ایمان نیاوردند؛ در حالی که نشانه‌های عیسی حتی عینی‌تر و مستقیم‌تر بود. این دوگانگی نشان‌دهنده «تعصب جاهلانه» است؛ تعصبی که مانع علم و پذیرش حق می‌شود. شهید بهشتی اظهار دارد؛ تعصب دو گونه است: تعصب مذموم که چشم و گوش انسان را بر حقیقت می‌بندد، و تعصب ممدوح که به معنای بی تفاوت نبودن نسبت به حق و دفاع آگاهانه و پرشور از آن پس از شناخت است. اسلام این نوع دوم را می‌پذیرد و ترویج می‌کند. بر همین اساس، موضع مسلمان «لَا نَفَرَقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ» است؛ یعنی برای ما همه پیامبران بر حق هستند و فرقی بین آنها نیست. این موضع، نشانه سلامت قلب و عقل و معیار اسلام حقیقی است؛ اسلامی که خضوع در برابر هر آنچه حق است را اصل می‌داند و از تعصب کور و مقاومت در برابر حقیقت برحذر می‌دارد (شهید بهشتی، ۱۳۹۵: ۳۴۸ - ۳۴۹).

#### بصیرت‌کنشی در مقاومت از منظر شهید بهشتی

در اندیشه شهید بهشتی، بصیرت‌کنشی در مقاومت به معنای آگاهی عمیق، هدف‌مندی روشن و حرکت سنجیده در مسیر حق و عدل است (بهشتی، ۱۳۹۴: ۶۶ - ۶۷). ایشان با تفسیر وعده ﴿يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا﴾<sup>۱</sup> نه تنها خبر از یک پیروزی نهایی دارد (بهشتی، ۱۳۹۴: ۱۰۱) بلکه بیانگر یک سنت دائمی الهی معرفی

می‌کند؛ سنتی که بر اساس آن، هر حرکت آگاهانه و خالصانه در راه حق و عدل ذاتاً در مسیر پیروزی قرار دارد، هرچند این پیروزی ممکن است تدریجی یا نهایی باشد (شهید بهشتی، ۱۳۷۸: ۱۰۲).

از نگاه شهید بهشتی، مبارزه بدون بصیرت، یعنی بدون هدف روشن، معیار حق‌مدار و شناخت صحیح از واقعیت‌ها، به اتلاف نیرو و انحراف از مقصد می‌انجامد (شهید بهشتی، ۱۳۹۴: ۲۴). تاریخ مبارزات ملت‌ها مملو از افرادی است که عمری در تلاش بودند اما به دلیل نداشتن مسیر مستقیم و هدف شفاف، به جایی نرسیدند. هدف مبارزه باید معین، روشن، عالی و پرازش نیز باشد؛ هدفی که ارزش آن متناسب با هزینه‌ای است که انسان برایش می‌پردازد. برخی اهداف تنها ارزش صرف وقت دارند، برخی ارزش فدای مال، برخی ارزش از دست دادن سلامتی، اما هدف عالی آن است که انسان حاضر شود جان خود و عزیزانش را در راه آن فدا کند که همان رضای خداست (شهید بهشتی، ۱۳۹۴: ۲۵-۲۴). از این رو، بصیرت کنشی، شرط اساسی مقاومت مؤثر و ماندگار است.

شهید بهشتی با تحلیل نهضت عاشورا، نمونه عینی بصیرت کنشی در مقاومت را در انتخاب هدف، نیرو، روش و تاکتیک متناسب می‌داند. مبارزه باید هدفی روشن، مشخص، ممتاز، قابل عرضه بر مردم، قابل اعتماد، قابل پذیرش داشته باشد. افزون بر آن، تناسب میان راه و هدف اهمیت بنیادین دارد؛ بسیاری از مبارزات به دلیل نادرستی روش‌ها شکست می‌خورند، نه به خاطر نادرستی هدف (همان، ۴۶). در این چارچوب، مقاومت موفق نیازمند انسان‌های بصیر، باایمان، استوار، سازمان‌یافته و آگاه به وظیفه است؛ کسانی که همچون یاران امام حسین (علیه السلام)، با شناخت زمان، مکان و شرایط، کنش آگاهانه و مسئولانه را برمی‌گزینند. چنین مقاومتی، مصداق «نصرت خدا» است و طبق وعده الهی، به یاری و پیروزی الهی خواهد انجامید (همان، ۳۸).

او همچنین با استمداد از آیات قرآن کریم می‌گوید: پیروزی هر نهضت و جنبشی مستلزم دو عامل اساسی است: نخست، ایمان قاطع رهبر به کار و حرکت خود، زیرا بدون این ایمان، پیروزی بسیار مشکل یا تنها یک شانس خواهد بود. دوم، لیاقت، کاردانی و بصیرت رهبر در تمامی موارد کاری است. پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به عنوان آغازگر نهضت اسلامی، هر دو ویژگی را داشت و در هر موقعیتی با روشی آزموده، فهمیده و مطلع عمل می‌کرد که حتی نویسندگان غیرمسلمان نیز این تخصص و تدبیر را در سیره ایشان به رسمیت شناخته‌اند (شهید بهشتی، ۱۳۸۷: ۱۷۶).

اسلام عواملی را برای پیروزی برجسته ساخته که شامل ایمان، علم و دانش، روشن‌بینی، واقع‌بینی، انضباط، اهل کار بودن و پایداری است. قرآن اعلام می‌کند که بیست نفر صبور، باایمان و اهل عمل بر دویست نفر دشمن بی‌هدف و بی‌ایمان پیروز خواهند شد، اما اگر وضعیت معکوس شود و بیست مسلمان نمای بی‌هدف و سست‌عنصر در برابر صد نفر هدف‌دار و مجهز به علم قرار گیرند، این قانون اجرا نخواهد شد. صرف کلمه و

نام اسلام نقشی ندارد، بلکه واقعیت اسلام که همان ایمان، صبر، پایداری، تلاش، واقع‌بینی، علم و تجهیزات است، در سعادت و پیروزی بشر نقش تعیین‌کننده دارد (شهید بهشتی، ۱۳۹۵: ۳۰۳).

انسان با ایمان و متعهد در شرایطی که حق پایمال، باطل حاکم، با معروف مبارزه و از منکر حمایت می‌شود، نمی‌تواند بی‌تفاوت بماند. ایمان برای چنین فردی نه دلخوشکن و آرزو، بلکه راه زندگی و محرک جهاد و تلاش در راه خداست. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و قرآن کریم در صدها آیه، بیکار نشستن و بی‌تفاوتی در چنین شرایطی را گناهی بسی بزرگ شمرده‌اند، زیرا تعهد دینی ایجاب می‌کند که انسان در برابر ظلم و فساد ساکت نشیند و به مبارزه و اصلاح برخیزد (شهید بهشتی، ۱۴۰۰: ج ۱، ۲۰۶).

تبیین شهید بهشتی از ایمان قاطع، لیاقت، کاردانی، واقع‌بینی، انضباط و علم، ناظر به «چگونگی عمل مؤثر در میدان مقاومت» است؛ یعنی همان مؤلفه‌هایی است که مقاومت را از یک واکنش احساسی یا شعاری به یک کنش آگاهانه، برنامه‌مند و نتیجه‌گرا تبدیل می‌کند. در عین حال، این کنش مؤثر بدون بصیرت و اخلاق مقاومت شکل نمی‌گیرد. بصیرت در این متن به صورت واقع‌بینی، فهم درست دشمن، تشخیص هدف و آگاهی از نسبت نیروها جلوه‌گر است؛ جایی که تأکید می‌شود ایمان بدون هدف، یا شور بدون شناخت، نه تنها پیروزی نمی‌آورد بلکه موجب شکست می‌شود. از سوی دیگر، کارکرد اخلاقی مقاومت در مفاهیمی چون صبر، پایداری، اراده، اهل عمل بودن و مسئولیت‌پذیری متجلی است؛ فضیلت‌هایی که روحیه مقاوم را در فرد و جامعه نهادینه می‌کنند. بنابر این، متن مورد نظر هسته‌ای کنشی دارد، اما بر پایه بصیرت راهبردی و اخلاق مقاومت استوار است و این سه کارکرد را در یک منظومه منسجم به هم پیوند می‌دهد.

شهید بهشتی تأکید می‌کند که هر فعالیت اجتماعی تا زمانی پیش‌برنده و ثمربخش است که جهت آن به سوی حق، خدا و عدالت باشد. به باور او، هر جا حرکت‌های فردی یا جمعی دچار خودپرستی، سودطلبی، هواپرستی و آمیختگی با باطل شده‌اند، همان‌جا سقوط و ناکامی آغاز شده است. طبیعت فعالیت اجتماعی چنین است که حرکت‌های برخاسته از خلوص، انصاف و حق‌خواهی در محیط‌های آلوده و فاسد، قابلیت رشد و پیشرفت دارند، اما وقتی از درون دچار فساد شوند، محکوم به افول‌اند. از ویژگی‌های مهم حق‌طلبان آن است که پیروزی ظاهری و فوری را شرط تلاش خود نمی‌دانند و حاضرند سال‌ها گمنام و بی‌ادعا کار کنند، با این امید که ثمرات کارشان پس از مرگشان، در تاریخ آشکار شود (شهید بهشتی، ۱۳۸۷: ۱۰۸-۱۰۷).

و در جمع بندی می‌گوید: آیات و نصوص دینی، از «وراثت زمین» توسط صالحان سخن می‌گویند و این پیروزی را در سه سطح تبیین می‌کند: نخست، حق‌طلبان و عدالت‌خواهان در منطق هستی، صاحبان واقعی زمین‌اند و حرکت تاریخ به سود آنان جهت دارد؛ دوم، در مقاطع مختلف تاریخ، این جریان حق‌خواه به پیروزی‌های نسبی و حاکم دست می‌یابد که امید و انگیزه استمرار تلاش را زنده نگه می‌دارد؛ و سوم، پیروزی نهایی و قاطع حق و عدل بر باطل، وعده قطعی تاریخ بشر است که در آینده تحقق خواهد یافت. بر این

اساس، حق خواهی نه تنها مبنای اخلاقی فعالیت اجتماعی، بلکه ضامن پایداری، امید و معنا در مبارزه‌های اجتماعی است (شهید بهشتی ۱۳۷۸: ۱۱۰-۱۰۹).

### ج) تعامل سه‌گانه بصیرت معرفتی، اخلاقی و کنشی

از نگاه شهید بهشتی، سنگ بنای حرکت درست انسان، مقاومت نکردن در برابر حق، آمادگی روانی و عملی برای پذیرش آن، و داشتن چشم و گوش و هوش باز برای شناخت حق است (شهید بهشتی، ۱۳۹۵: ۲۴). قرآن نیز انسان را از پیروی امور بی‌علم بازمی‌دارد و تأکید می‌کند که حرکت فکری و عملی باید بر آگاهی قطعی، دلیل روشن، برهان و سلطان استوار باشد؛ زیرا ظن و گمان هرگز انسان را به حق نمی‌رساند و نمی‌تواند جایگزین شناخت معتبر شود.

از منظر اسلام، جهان مجموعه‌ای پیوسته از واقعیت‌های متغیر و در حال شدن است که همگی تحت اراده الهی قرار دارند؛ از این رو انسان موظف است خود و جهان را واقع‌بینانه و با توجه به همه ابعاد، پیوندها و مراحل حرکت آن‌ها بشناسد. با این حال، واقع‌گرایی اسلامی به معنای تسلیم‌شدن در برابر واقعیت‌های موجود و ناعادلانه نیست؛ بلکه اسلام با تأکید بر شأن انسانی و قدرت خلاق او، انسان را به شناخت واقعیت‌ها برای تغییر، اصلاح و «حق‌بخشیدن» به آن‌ها فرا می‌خواند، نه پذیرش منفعلانه وضع موجود (شهید بهشتی، ۱۳۹۰، ۴۲).

شهید بهشتی راهکار استقامت در مسیر حق را در سه محور اصلی می‌داند: الف) ایمان زنده و پویا که حضور دائمی خدا را در زندگی انسان تثبیت می‌کند؛ ب) عبادت و نیایش آگاهانه که ذکر و یاد خدا را در دل زنده نگه می‌دارد و انسان را از لغزش مصون می‌سازد؛ ج) هوشیاری و افزایش مستمر آگاهی و معرفت نسبت به جهان هستی، مبدأ و معاد و عوامل دگرگون‌کننده محیط، که بینش انسان را تقویت کرده و او را در راه نگه می‌دارد (شهید بهشتی، ۱۴۰۰: ج ۴، ص ۷۰).

از منظر شهید بهشتی، بُعد معرفتی بصیرت، یعنی شناخت عمیق و واقع‌بینانه از حقایق دینی، اجتماعی و سیاسی، پایه و اساس دو بُعد دیگر است؛ اما این شناخت زمانی به بصیرت واقعی تبدیل می‌شود که با تزکیه نفس و پاکی اخلاقی همراه شود، چراکه هوای نفس و آلودگی‌های اخلاقی می‌توانند حتی شناخت درست را منحرف کنند. بُعد کنشی نیز نشان‌دهنده تحقق بیرونی این دو بُعد است؛ بصیرت واقعی ذاتاً به عمل و تعهد عملی منجر می‌شود و فرد بصیر کسی است که نه تنها حق را می‌شناسد و از نظر اخلاقی آمادگی پذیرش آن را دارد، بلکه در مسیر آن گام برمی‌دارد و مسئولیت اجتماعی خود را در مقابل ظلم و انحراف ایفا می‌کند. به تعبیر شهید بهشتی، این سه بُعد همچون اضلاع یک مثلث هستند که فقدان یا ضعف هر یک، کل ساختار بصیرت را متزلزل می‌کند و انسان را در معرض گمراهی یا بی‌عملی قرار می‌دهد.

## نتیجه‌گیری

بررسی اندیشه شهید بهشتی در بصیرت در مقاومت نشان‌دهنده یک نظام معرفتی منسجم است که در آن بصیرت قرآنی به مثابه محور اصلی مقاومت پایدار عمل می‌کند. در اندیشه ایشان، مقاومت حقیقی فراتر از ایستادگی صرف در برابر دشمن خارجی است و ریشه در جهاد دائمی با شهوت و غضب دارد که تنها با تکیه بر ایمان الهی و تقوای باطنی پایدار می‌ماند. شهید بهشتی با تفسیر برخی از آیات قرآن، بصیرت را در سه سطح معرفتی، اخلاقی و کنشی تبیین می‌کند که هر یک نقشی راهبردی در استحکام بنیان‌های مقاومت ایفا می‌نمایند. در سطح معرفتی، بصیرت به معنای شناخت واقع‌نمای حق و باطل است که از طریق چهار مسیر حس، عقل، بدیهیات و وحی حاصل می‌شود و آگاهی‌های مبتنی بر وحی را در زمره معتبرترین شناخت‌ها قرار می‌دهد. این سطح از معرفت، مانع از آرمان‌سازی کاذب و انتخاب مسیر نادرست می‌شود. سطح اخلاقی بصیرت، مستلزم «تسلیم حق بودن» خروج از بی تفاوتی و رهایی از تعصبات جاهلانه است که انسان را در برابر حقیقت فروتن می‌سازد و از طریق امر به معروف و نهی از منکر، فضای اجتماعی را برای رشد فضیلت‌ها پاکسازی می‌کند. در سطح کنشی نیز، بصیرت به آگاهی هدفمند، واقع‌بینی و انتخاب روش متناسب برای مقاومت مؤثر تبدیل می‌شود که در آن حق‌خواهی، پایداری و صبر آگاهانه جایگزین واکنش‌های احساسی و شعاری می‌گردد. تحلیل نهضت عاشورا در اندیشه ایشان، نمونه عینی این بصیرت سه‌گانه است که در آن هدف عالی، روش صحیح و نیروی با ایمان در کنار هم، مقاومتی آگاهانه و نتیجه‌گرا را رقم می‌زنند. یافته‌های پژوهش همچنین نشان می‌دهد که شهید بهشتی با تأکید بر واقع‌گرایی اسلامی، مقاومت را نه تسلیم منفعلانه در برابر واقعیت‌های ناعادلانه، بلکه حرکت فعال برای تغییر و حق‌بخشیدن به آن‌ها تلقی می‌کند. ایشان راهکار استقامت در مسیر حق را در سه محور ایمان، عبادت آگاهانه و هوشیاری مستمر می‌داند که با هم، انسان مقاوم را در برابر فتنه‌ها و انحرافات مصون می‌سازند. نتیجه اینکه، در نگاه شهید بهشتی، مقاومت بدون بصیرت قرآنی به اتلاف نیرو و انحراف از مقصد منجر می‌شود، و تنها با تعامل سه‌گانه بصیرت معرفتی، اخلاقی و کنشی است که حرکت اجتماعی در مسیر حق و عدل پایدار می‌ماند و به وعده الهی پیروزی نهایی صالحان نزدیک می‌گردد.

## فهرست منابع

۱. ابن اثیر، عزالدین (۱۴۱۸ق)، النهایه فی غریب الحدیث، جلد ۴، بیروت، دارالمکتب العلمیه.
۲. ابن عاشور، محمد طاهر (۱۳۹۷)، التحریر و التنویر، تونس، الدار التونسیه.
۳. ابن مسکویه، احمد بن محمد (۱۴۲۶ق)، تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، قم، طلیعه النور.
۴. آیةالله خامنه‌ای، سیدعلی، پرتو ولایت، دفتر بیست و ششم، بصیرت نافذ
۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، جلد ۳ و ۲، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۶. ----- (۱۳۷۷)، پیام قرآن، جلد ۱۰، تهران، دارالمکتبه الاسلامیه.
۷. ----- (۱۴۲۷ق)، دائره‌المعارف فقه مقارن، جلد ۱، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع).
۸. باهنر، محمد جواد (۱۳۸۷)، مباحثی پیرامون فرهنگ انقلاب اسلامی، سازمان بنیاد شهید و امور ایثارگران، تهران.
۹. بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های آیت الله دکتر بهشتی (۱۳۹۵)، نگاهی دوباره: بازخوانی اندیشه‌های قرآنی شهید آیت الله دکتر بهشتی. قم - ایران، دانشگاه مفید.
۱۰. بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های آیت الله دکتر بهشتی (۱۳۸۰)، بازشناسی یک اندیشه، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان اصفهان - سایر: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی استان اصفهان، بقعه.
۱۱. بهشتی، سید محمد (۱۳۷۹)، خدا از دیدگاه قرآن، تهران، بقعه.
۱۲. ----- (۱۳۸۰)، شناخت از دیدگاه قرآن، تهران، بنیاد نشر و اندیشه‌های شهید بهشتی.
۱۳. ----- (۱۳۸۷)، محیط پیدایش اسلام، تهران، بقعه.
۱۴. ----- (۱۳۹۵)، تسلیم حق بودن، تهران، روزنه.
۱۵. ----- (۱۴۰۰)، بایدها و نبایدها، تهران، روزنه.
۱۶. ----- (۱۴۰۰)، در مکتب قرآن، تهران، بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت الله دکتر بهشتی.
۱۷. ----- (۱۴۰۲)، آفرینش انسان و نظریه تکامل، تهران.
۱۸. ----- (۱۳۷۸)، حق و باطل از دیدگاه قرآن، تهران، نشر آثار و اندیشه‌های بهشتی.
۱۹. ----- (۱۳۹۰)، شناخت اسلام، محمدجواد باهنر، علی گلزاده غفوری تهران - ایران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۰. ----- (۱۳۹۲)، معیارهای شناخت و شیوه و روش شناخت، بازیابی شده از <http://shahidkazaemir>.
۲۱. ----- (۱۳۹۴)، مبارزه پیروز، جلد ۱، تهران، بنیاد نشر آیت الله بهشتی.
۲۲. ----- (۱۴۰۰)، در مکتب قرآن، تهران، نشر آثار و اندیشه‌های بهشتی.
۲۳. حسینی‌همدانی، محمد (۱۳۸۰)، انوار درخشان در تفسیر قرآن، چاپ محمدباقر بهبودی، تهران
۲۴. راغب اصفهانی (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، دمشق، دارالعلم، بیروت، الدار الشامیه.

۲۵. رفسنجانی، علی اکبر (۱۳۸۹)، فرهنگ قرآن، موسسه بوستان کتاب.
۲۶. رضی، سید (۱۳۷۸)، نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، تهران، انتشارات فقیه.
۲۷. زبیدی، محمد مرتضی (۱۳۰۶ق)، تاج العروس، جلد ۷، بیروت، مکتبه الحیاء.
۲۸. صالح، صبحی (۱۴۱۴ق)، نهج البلاغه، قم، نشر هجرت.
۲۹. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، جلد ۴، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۳۰. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، تهران، مرتضوی، چاپ سوم.
۳۱. طریحی، فخرالدین (بی تا)، مجمع البحرین (تحقیق سید احمد حسینی، جلد ۳، عراق، المکتبه المرتضویه.
۳۲. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، جلد ۶، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۳. غزالی، ابوحامد (۱۴۱۵ق)، احیاء علوم الدین، بیروت، دارالکتب العربی.
۳۴. فیض کاشانی، محمّد بن حسن (۱۴۱۸)، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، قاهره، دار الحدیث.
۳۵. قاسمی، صدیقه (۱۳۹۵)، شناخت اندیشه‌های اجتماعی شهید آیت الله دکتر سید محمد حسینی بهشتی، تهران، روزنه.
۳۶. قیم، عبد النبی (۱۳۹۳)، فرهنگ معاصر عربی - فارسی، تهران فرهنگ معاصر.
۳۷. محدثی، جواد (۱۳۸۱)، پیام‌های عاشورا (چاپ دوم)، قم، انتشارات تحسین.
۳۸. مراغی، احمد مصطفی (۱۳۶۵ق)، تفسیر المراغی، جلد ۱۰، بیروت، دار احیاء التراث.
۳۹. مصطفوی، حسن (۱۳۶۰)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، جلد ۱، تهران.

## فرار مغزها در کشورهای اسلامی و تأثیر آن بر تمدن‌سازی

آزاده ابراهیمی<sup>۱</sup>

کامله حسینی<sup>۲</sup>

### چکیده

پژوهش حاضر به بررسی پدیده فرار مغزها در کشورهای اسلامی از منظر اصول اسلامی می‌پردازد. بر اساس استناد به آیات قرآن، روایات معصومین علیهم‌السلام و آثار متفکران مسلمان، استدلال می‌شود که ریشه اصلی این پدیده در انحراف از الگوی تمدنی اسلامی در تولید و بهره‌برداری از دانش نهفته است. تحلیل‌ها نشان می‌دهد که سه عامل اصلی بوروکراسی‌زدگی سیستم‌های آموزشی که آزادی علمی را سرکوب می‌کند، اقتصاد غیردانش‌محور که بر رانت و مصرف متمرکز است و به استعدادهای جوان ارزش نمی‌دهد، و تقلیدگرایی معرفتی که دانش را از اخلاق و هویت اسلامی جدا کرده است؛ در مجموع، فضایی را ایجاد کرده‌اند که در آن نسل جوان تحصیل‌کرده، نیروهای ماهر و استعدادهای بالقوه، نه به‌عنوان سرمایه تمدنی، بلکه به‌عنوان باری مالی دیده می‌شوند. در پاسخ، این پژوهش با رویکردی تک‌رشته‌ای و بر اساس روش تحلیل کتابخانه‌ای و استفاده از آمار تا حد امکان و با استناد به اصول قرآنی (مانند «وَأَعِدُّوا»)<sup>۱</sup> و سنت پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام، راهکارهایی چون بازگشت به خودگردانی علمی بر اساس اجتهاد و استقلال فکری، گذار به اقتصادی که بر «علم نافع» استوار باشد، و احیای چارچوب معرفتی اسلامی که در آن دانش همواره در خدمت اخلاق و جامعه باشد، را پیشنهاد می‌کند. بدون بازگشت به این اصول، تمدن اسلامی رو به افول گذاشته و کشورهای اسلامی شاهد مهاجرت‌های بیش از پیش نسل ورزیده خویش خواهد بود.

**واژگان کلیدی:** فرار مغزها، نسل جوان، علم نافع، تمدن اسلامی، تمدن‌سازی

۱. استاد جامعه المصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم العالمیه نمایندگی اصفهان.

۲. دانش پژوه جامعه المصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم العالمیه نمایندگی اصفهان.

پدیده فرار مغزها در دهه‌های اخیر به یکی از چالش‌های بنیادین کشورهای در حال توسعه و به‌ویژه کشورهای اسلامی تبدیل شده است. مهاجرت گسترده نخبگان علمی، دانشگاهی و متخصصان حرفه‌ای از این کشورها به مراکز علمی و اقتصادی جهان توسعه‌یافته، صرفاً یک جابه‌جایی نیروی انسانی نیست، بلکه فرآیندی ساختاری است که به انتقال یک‌سویه سرمایه انسانی، تضعیف ظرفیت‌های علمی بومی و کاهش توان رقابت تمدنی جوامع مبدأ منجر می‌شود. در جهانی که علم، فناوری و نوآوری به مهم‌ترین مؤلفه‌های قدرت و پیشرفت بدل شده‌اند، خروج مستمر نخبگان از کشورهای اسلامی، این جوامع را با خطر حاشیه‌نشینی علمی و وابستگی معرفتی مواجه می‌سازد و امکان ایفای نقش فعال در شکل‌دهی به تمدن معاصر را به شدت محدود می‌کند. کشورهای اسلامی، به واسطه برخورداری از جمعیت جوان، سرمایه انسانی قابل توجه و پیشینه تمدنی غنی، بالقوه توان ایفای نقش مؤثر در تولید علم، نوآوری و تمدن‌سازی معاصر را دارند. با این حال، استمرار خروج نخبگان و متخصصان، این ظرفیت بالقوه را به‌طور جدی تضعیف کرده و موجب نوعی «انتقال خام سرمایه انسانی» به کشورهای مقصد شده است؛ کشورهایی که اغلب بدون تحمل هزینه‌های آموزش و پرورش این نخبگان، از ثمرات علمی و اقتصادی آنان بهره‌مند می‌شوند. پس، فرار مغزها را می‌توان یکی از موانع اساسی در مسیر توسعه پایدار و تمدن‌سازی نوین در جهان اسلام دانست. مسئله اصلی این پژوهش آن است که فرار مغزها چگونه بر توان تمدن‌سازی کشورهای اسلامی اثر می‌گذارد و چه سازوکارهایی این پدیده را تشدید می‌کند؟ بخش قابل توجهی از مطالعات موجود، فرار مغزها را عمدتاً از زاویه اقتصادی یا بازار کار تحلیل کرده‌اند؛ درحالی‌که در کشورهای اسلامی، این پدیده ابعاد فراتر دارد و به‌طور مستقیم با مسئله «اقتدار علمی»، «استقلال معرفتی» و «بازسازی تمدن اسلامی» پیوند می‌خورد. خروج مستمر نخبگان، به تضعیف نظام‌های علمی، کاهش تولید دانش بومی، افت کیفیت آموزش عالی و وابستگی علمی-فناورانه منجر می‌شود؛ امری که در بلندمدت، امکان شکل‌گیری تمدن علمی مستقل را با چالش مواجه می‌سازد. از سوی دیگر، عوامل رانشی فرار مغزها در کشورهای اسلامی، صرفاً به تفاوت سطح درآمد محدود نمی‌شود، بلکه شامل ناامنی شغلی، نبود فرصت‌های حرفه‌ای متناسب با تخصص، ضعف نظام‌های حمایتی از پژوهش و فقدان چشم‌انداز روشن برای آینده علمی و اقتصادی نخبگان است. این شرایط، متخصصان را به سوی کشورهایی سوق می‌دهد که نه تنها دستمزد بالاتر، بلکه ثبات شغلی، امنیت اقتصادی و امکان رشد حرفه‌ای را فراهم می‌کنند. بنابراین، تحلیل فرار مغزها بدون توجه به پیوند آن با ساختارهای تمدنی و سیاست‌های کلان علمی و اقتصادی، تحلیلی ناقص خواهد بود.

در شرایط کنونی بیش از هر زمان دیگری به بازسازی سرمایه انسانی خود برای مواجهه با چالش‌های جهانی نیازمندند؛ از این رو، شناخت دقیق علل و پیامدهای فرار مغزها، مقدمه‌ای ضروری برای طراحی سیاست‌های مؤثر نگهداشت مسلمانان مخصوصاً نسل جوان و متخصصان است. سوم، از منظر اسلامی، مسئله فرار مغزها با مفاهیمی چون عدالت اجتماعی، تأمین معیشت و مسئولیت حاکمیت در قبال مسلمانان ارتباط مستقیم دارد. اسلام، علم و عالم را ستون‌های اصلی عمران و آبادانی زمین می‌داند و جامعه‌ای را مطلوب می‌شمارد که در آن، امنیت اقتصادی و اجتماعی لازم برای شکوفایی استعدادها فراهم باشد. از این رو، پرداختن به این مسئله نه تنها یک ضرورت علمی، بلکه یک ضرورت دینی و تمدنی نیز به شمار می‌رود. بخش قابل توجهی از مطالعات اولیه درباره فرار مغزها در کشورهای اسلامی یا فقط به عوامل اقتصادی توجه داشته و کمتر به عوامل تمدنی پرداخته و یا مطالعات موردی از یک کشور خاص در نظر گرفته شده و یا کمتر به نظر اسلام پرداخته شده.

## مفهوم شناسی

### فرار مغزها

فرار مغزها انتقال بین المللی منابع در قالب سرمایه انسانی است و اساساً برای مهاجرت افراد متخصص از کشورهای در حال توسعه (مبدأ) به کشورهای توسعه یافته (مقصد) به کار می‌رود. (طیبی عمادزاده و رستمی، حضوری ۱۳۹۰: ۷۲) و واژه فرار مغزها را اینگونه تعریف می‌کنند: «پرواز نیروهای متخصص، دانشمند، مدیر و اجرایی از کشورهای کمتر توسعه یافته به کشورهای توسعه یافته» (نیکویه، شیروانی ناغانی، درویشی سه تلالنی، بیات ۱۳۹۹: ۱۲۸)

پس می‌توان گفت که فرار مغزها به مهاجرت دائمی یا بلندمدت افراد با تحصیلات عالی و مهارت‌های تخصصی از کشورهای مبدأ (عموماً در حال توسعه) به کشورهای مقصد (عموماً توسعه یافته) اطلاق می‌شود. که می‌تواند منجر به از دست رفتن سرمایه‌های انسانی، کاهش ظرفیت علمی، فناوری و اقتصادی کشور مبدأ شود. البته این سرمایه‌ها می‌تواند در زمینه: فرار سرمایه فکری (Intellectual Capital Flight)، فرار سرمایه آموزشی (Educational Capital Flight) و یا فرار سرمایه اخلاقی (Moral Capital Flight) باشد.

واژه Brain Drain (فرار مغزها) به اوایل دهه ۱۹۶۰ بازمی‌گردد که مهاجرت گسترده پزشکان و دانشمندان بریتانیایی به ایالات متحده آمریکا و کانادا را مورد توجه قرار دادند. این واژه ابتدا به جریان معکوس مهاجرت نخبگان بریتانیایی و اروپایی نسبت به ایالات متحده اطلاق شد و سپس به شکل کلان‌تر برای مهاجرت نخبگان کشورهای جهان سوم و در حال توسعه به غرب بسط یافت. مرکز تحقیقات علوم سیاستی انگلیس (The Royal Society) در سال ۱۹۶۳، نخستین بار این تعبیر را در گزارش‌های تحلیلی خود در خصوص کمبود نیروی متخصص علمی و جذب آنان توسط ایالات متحده و کانادا به کار برد. مهم‌ترین بستر تاریخی



این جریان، فقر امکانات پژوهشی و جذب بالای آمریکا و کانادا بود.

«در سال‌های بلافاصله پس از پایان خصومت‌ها در جنگ جهانی دوم، تعداد زیادی از دانشمندان بسیار ماهر از اروپای غربی به ایالات متحده مهاجرت کردند. در بریتانیا، نگرانی‌ها درباره «از دست دادن» پژوهشگران بریتانیایی در اوایل دهه ۱۹۵۰ مطرح شد، زیرا شواهد مشاهده‌ای (و شواهد مستقیم محدود) شروع به افزایش کرد.

تا اوایل دهه ۱۹۶۰، این موضوع جنبه سیاسی پیدا کرد و انجمن سلطنتی (The Royal Society) مأمور شد تا گزارشی درباره ماهیت و اندازه این مشکل تهیه کند. گزارش آن‌ها با عنوان «مهاجرت دانشمندان از بریتانیا» در سال ۱۹۶۳ منتشر شد و توجه زیادی از رسانه‌ها را به خود جلب کرد، اما این روزنامه ایونینگ استاندارد (Evening Standard) بود که در ادامه، اصطلاحی را که قرار بود مفهوم را در بر بگیرد، ابداع کرد: «فرار مغزها (brain drain)» با گذشت زمان، مفهوم فرار مغزها هم در معنا و هم در پیچیدگی دگرگون شد و امروزه به طور کلی به تغییر مکان پژوهشگران از هر کشوری (معمولاً کمتر توسعه‌یافته از نظر علمی) به هر کشور دیگر (معمولاً توسعه‌یافته‌تر از نظر علمی) اشاره دارد.» (Plume, ۲۰۱۲: ۱۳)

### تمدن و تمدن‌سازی

در تعریف تمدن بیشتر علما گفته اند که همان خارج شدن از مرحله بادیه نشینی و شهرنشینی است. و نیز گفته‌اند: تمدن از مدینه به معنای شهر ریشه می‌گیرد؛ ولی شهر در اصل، معلول تمدن بود، نه علت آن؛ یعنی به واقع شهر جزء تمدن است. (آیتی، ۱۳۹۰، ۱۸) همچنین در تعاریف دیگری از تمدن نوشته‌اند: تمدن از مدن و مدینه و به معنای مدنیت است. معانی متعددی از تمدن مطرح شده است: مجموعه کارکردهای مادی (همچون اقتصاد) را تمدن و کارکردهای معنوی را فرهنگ گفته‌اند (جان احمدی، ۱۳۹۶: ۴۴) (و یا به گفته ویل دورانت: تمدن را می‌توان، به شکل کلی آن، عبارت از نظامی اجتماعی دانست که در نتیجه وجود آن، خلاقیت فرهنگی امکان پذیر می‌شود و جریان پیدا می‌کند. .... ظهور تمدن هنگامی امکان‌پذیر است که هرج و مرج و ناامنی پایان پذیرفته باشد، چه فقط هنگام از بین رفتن ترس است که کنجکاوی و احتیاج به ابداع و اختراع به کار می‌افتد و انسان خود را تسلیم غریزه‌ای می‌کند که او را به شکل طبیعی به راه کسب علم و معرفت و تهیه وسایل بهبود زندگی سوق می‌دهد. (دورانت، ۱۳۳۷، ۳)

و اما آنچه در باره تمدن در قرآن کریم و روایات گفته و پرداخته شده است: «...اما در قاموس قرآن، تنها واژه ای که تقریباً مفهوم امروزی تمدن را دربر دارد، واژه ی «عمران» است، که مشتقات آن در قرآن، گاهی به معنای مثبت و گاهی به معنای منفی به کار رفته‌اند. (توبه، ۱۸/هود، ۶۱/روم، ۹) به احتمال بسیار ابن خلدون عمران به معنای تمدن را از این واژه ی قرآنی گرفته است. در قرآن همچنین از عناصر تمدنی چون زندگی مادی، سازمان اجتماعی، و زندگی معنوی و فکری، بسیار سخن به میان آمده است؛ برای نمونه:

کشاورزی و دامداری هابیل و قابیل؛ (مانده: ۲۶-۳۲) کشتی سازی نوح پیامبر ﷺ؛ (یونس: ۷۱-۷۳، هود: ۳۵-۴۸) صنعت زره سازی حضرت داوود ﷺ؛ (انبیاء: ۸۰) دامداری حضرت شعیب و حضرت موسی ﷺ؛ (قصص: ۲۵-۲۸) پادشاهی حضرت سلیمان و اقدامات او در بهره گیری از نعمت های خداوند؛ (انبیاء: ۸۱؛ نحل: ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۳۰، ۴۴) و کارهای بسیار بزرگ ذوالقرنین. (کهف: ۸۶-۹۴).

در سخنان پیامبر ﷺ و امامان ﷺ نیز از تمدن و تعریف آن و حدودش ذکری به میان نیامده است؛ ولی از دیدگاه های آنان درباره ی روش زندگی، نحوه ی استفاده ی منطقی از امکانات دنیوی، آداب و رسوم زندگی جمعی، هدف زندگی و مفهوم سعادت، می توان دیدگاه ایشان را درباره ی تمدن و فرهنگ، بررسی و تبیین کرد؛ به ویژه که در احادیث آنان، از عمران و آبادانی و اسباب و آفات آن سخن به میان آمده است. امام صادق ﷺ می فرماید: «حسن الجوار یعمّر الدیار و یزید فی الأعمار»؛ همسایه داری سرزمین ها را آباد، و عمرها را زیاد می کند. (محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۲، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵، ص ۴۹)» (محرّمی، ۱۳۹۰)

درست است که در منابع دینی بیشتر بر معنویات تأکید شده است، اما این به این معنی نیست که دنیا اهمیت نداشته بلکه ساخت درست زندگی دنیایی بر اساس قوانین کامل دین مبین اسلام بوده و با دین با دنیا می تواند انسان را بسازد. و بر همین اساس، تمدن در منظومه ی فکری اسلام، صرفاً به رشد و نمود ظواهر مادی زندگی محدود نمی گردد تا چنین استنباط شود که امامان ﷺ به دلیل پرهیز از تجملات دنیوی، نقش چندانی در شکل گیری آن نداشته اند. در نگاهی ژرف تر، عناصر مادی هرچند صورت و ظاهر تمدن را می سازند، اما محتوای اصیل و جوهری آن را قوانین، مقررات، ارزش ها و سنت هایی تشکیل می دهد که در سایه ی آنها، امنیت پایدار، ترقی اقتصادی، رفاه عمومی، و تعالی فکری و اخلاقی جامعه محقق می شود. بر این اساس، نقش بی بدیل ائمه ی اطهار ﷺ در ترویج و نهادینه سازی مؤلفه های تمدن ساز، امری انکارناپذیر و تاریخی است.

## مهاجرت در اسلام

در دین مبین اسلام با توجه به آیات، روایات و قواعد کلی، هجرت یا مهاجرت در شرایط خاص جایز، مستحب یا واجب دانسته شده است، که این اصول و قواعد در بحث فرار مغزها جاری و ساری است. قاعده «وجوب هجرت» تنها در صورت اضطرار و برای حفظ دین و جان مورد تأیید است؛ هجرتی که از اهل شرک به دیار اسلام باشد واجب است، اما هجرت به بلاد غیر اسلامی که تهدیدی برای ایمان فرد باشد یا زمینه دور شدن وی از دین را فراهم کند، جایز نیست و حتی می تواند حرام باشد. این نکته بسیار مهم است زیرا هجرت بر اساس قاعده وجوب هجرت تابع شرایطی است که حفظ استطاعت، انجام فرایض دینی و عدم تهدید ایمان فرد را تضمین کند. اگر فرار مغزها به دلایلی منجر به دور شدن از دین، تقلیل عملکرد دینی یا

کم شدن و از دست دادن تعهدات دینی و اسلامی شود، طبق قواعد و مقررات اسلام، چنین هجرتی قابل تردید و ممنوع خواهد بود.

همچنین قاعده «حرمت تعرب» به سکنی گزیدن در سرزمینی که موجب نقص در دین فرد می‌گردد تعرب بعد از هجرت گفته می‌شود. (الحرّ العاملی، ۱۳۷۰: ۳۱۸) که از نظر آیت‌الله سیستانی تعرب و یا همان مهاجرتی و حتی مسافرتی که باعث نقصان دین فرد شود حرام دانسته شده است.<sup>۱</sup>

از نظر اخلاقی نیز، نخبگان وظیفه دارند در خدمت جامعه اسلامی و رشد آن باشند و ترک خدمت، اگر

به ضرر جامعه و دین باشد، می‌تواند جایگاه تضييع حقوق اسلامی و عدم وفای به امانت را داشته باشد.

﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُو عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَفُوًّا غَفُورًا﴾.

(نساء، ۹۷-۹۹)

پس در مجموع میتوان گفت که مهاجرت به طور مطلق واجب نیست؛ بلکه بنابر دلایلی واجب می‌گردد. فقیهان با توجه به عدم وجوب هجرت به شکل مطلق و توقف وجوب هجرت بنابر اسباب آن را به سه قسم تقسیم کرده‌اند. شیخ طوسی در این باره می‌گوید: مردم سه دسته‌اند:

(الف) بر بعضی هجرت مستحب است؛ کسانی که در میان مشرکان اسلام را پذیرفته بودند و نزد خانواده و طایفه خود قدرتی داشتند و می‌توانستند آشکارا دین خود را اظهار کنند و برای خود در امان بودند، مانند عباس بن عبدالمطلب و عثمان، برای آنها مستحب بود که هجرت کنند تا تعداد مشرکان زیاد نشود، اما برای آنها واجب نبود زیرا می‌توانستند آشکارا دین خود را اظهار کنند. و واجب نیست.

(ب) بر پاره‌ای از آنها، نه مستحب است و نه واجب این است که اگر ضعیف است و نمی‌تواند هجرت کند، باید تا زمانی که توانایی و قدرت پیدا کند، بماند.

(ج) بر دسته‌ای هجرت واجب است؛ کسانی که مهاجرت بر آنها واجب است، اگر توانایی مهاجرت دارند اما از زندگی در میان کافران احساس امنیت نمی‌کنند و نمی‌توانند دین خود را در میان آنها آشکارا اجرا کنند، بر آنها واجب است. مهاجرت برای آنها واجب است. همانطور که خداوند متعال می‌فرماید: «کسانی که فرشتگان [جانشان را] می‌گیرند در حالی که به خود ستم می‌کردند، [فرشتگان] می‌گویند: «در چه حالی بودید؟» می‌گویند: «ما در زمین مستضعف بودیم.» [فرشتگان] می‌گویند: «مگر زمین خدا پهن‌تر نبود که

۱. حرام است مسافرت به کشورهای غیر مسلمان اعم از شرق، غرب و به هر نیت اعم از گردش و سیاحت، تجارت و بازرگانی، اقامت دائم و یا موقت و یا جز آنها، اگر چنان مسافرتی موجب نقصان دین او باشد.

در آن مهاجرت کنید؟» (النساء ۹۸-۹۹) این نشان‌دهنده وجوب مهاجرت برای مستضعفانی است که نمی‌توانند دین خود را آشکارا اجرا کنند. دلیل این امر این است که برای کسانی که ستم ندیده‌اند، واجب نیست. سپس برای کسانی که ناتوان هستند، استثنا قائل شد و فرمود: «مگر مستضعفان از مردان و زنان و کودکان...» آنها نمی‌توانند تدبیری کنند و نمی‌توانند راهی پیدا کنند. شاید خداوند برای آنها عفو کند. و هجرت تا زمانی که شرک وجود دارد، جاودانه خواهد ماند. (طوسی، ۱۳۸۷: ۳ و ۴) همچنین در آیه نفر نیز خداوند متعال دستور به هجرت برای گروهی از مسلمانان را داده است که علم آموخته و برگردند و قوم شان را انداز کنند. ﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً ۚ فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾ (توبه، ۱۲۲)

### علل و عوامل فرار مغزها در کشورهای اسلامی

فرار مغزها (Brain Drain) در کشورهای اسلامی تنها یک پدیده اقتصادی یا فردی نیست، بلکه بیانگر شکست در ساختارهای دانش‌زای تمدنی است. این پدیده، در مواجهه با آرمان‌های «ارتقای علمی» و «تمدن‌سازی اسلامی»، یک تناقض استراتژیک محسوب می‌شود. درک عمیق آن مستلزم نگاهی فراتر از عوامل سطحی (مانند درآمد یا کیفیت زندگی) و ورود به لایه‌های عمیق‌تر گسست تمدنی، ناکارآمدی نظام‌های آموزشی - پژوهشی، و ضعف در سرمایه‌گذاری بر استعدادهای اصیل است.

### عوامل ساختاری

#### ضعف نظام‌های آموزش عالی و پژوهشی

قرآن کریم به‌عنوان کامل‌ترین کتاب و اولین منبع کامل علمی - معنوی دانش یا علم را نه به معنای انباشت اطلاعات، بلکه به‌عنوان آگاهی الهام‌شده از تفکر، تدبیر و تعقل ﴿أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ (الأنعام: ۵۰)؛ ﴿أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ﴾ (الرعد: ۳)؛ ﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (الرعد: ۴) معرفی کرده و عالم و جاهل را هیچگاه هم‌طراز قرار نمی‌دهد و انسان‌ها را به عنوان عاقل در نظر گرفته و می‌پرسد: ﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (زمر: ۹). این آیات نشان می‌دهند قرآن انسان‌ها را به تعمق در نشانه‌های الهی، فهم عمیق، اندیشه نقادانه و تدبیر در آیات دعوت می‌کند و بر عدم پذیرش کورکورانه تأکید دارد. و اینکه چه علمی را آموخت؟ امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «الْعِلْمُ عِلْمَانِ: عِلْمٌ فِي الْقَلْبِ، وَعِلْمٌ عَلَى اللِّسَانِ، فَالْعِلْمُ الَّذِي فِي الْقَلْبِ نَافِعٌ، وَالْعِلْمُ الَّذِي عَلَى اللِّسَانِ حُجَّةٌ عَلَى ابْنِ آدَمَ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷) این روایت تمایز عمیقی بین دانش معنوی - کاربردی و دانش سطحی - نمایشی قائل می‌شود.

با این حال باید دانست در قدم نخست فرد به شخصه باید علمی را بیاموزد که نیاز جامعه بوده و بتواند به کار گیرد. و اما در سیستم آموزشی معاصر: طبق همین آیات، سیستم آموزش‌های اسلامی معاصر باید محیطی پویا و آزاد برای تدبیر، انتقاد سازنده و رشد اندیشه فراهم آورد، نه جایی برای سرکوب خردورزی، بلکه فضایی برای تربیت

و پرورش تفکر انتقادی که ریشه در سنت قرآن و تعلیمات اهل بیت علیهم‌السلام دارد. چنین دانشگاهی، بازتاب‌دهنده روح قرآن و روش نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه علیهم‌السلام است که اساس فهم و عمل را بر خرد و بینش عمیق نهاده‌اند.

اما چیزی که خیلی هم است در جهان امروز، وقتی صحبت از پیشرفت، توسعه، علم یا مدرنیته می‌شود، تقریباً همه از سیاستمداران تا دانشگاه‌ها اروپا و غرب را الگویی مطلق می‌پندارند. یعنی فرض بر این است که: تمام جوامع باید همان مسیری را بروند که اروپا رفته است، از فنودالیسم و سرمایه‌داری گرفته تا دموکراسی و... تنها با این مسیر، یک جامعه مدرن و پیشرفته محسوب می‌شود. و این نیز خود یک نوع استعمار است اما نه از جنس سرزمینی، بلکه «استعمار ذهن و دانش». چاکرابارتی این نوع استعمار را «استعمار شناختی (Epistemic Colonization)» می‌نامد، و این در حالی است که جوامع غیرغربی مجبور می‌شوند ذهن خود را غربی کنند تا بتوانند علم تولید کنند یا پیشرفت کنند. مثلاً: پژوهشی درباره «اقتصاد مقاومتی اسلامی» یا «روان‌شناسی قلب در قرآن» به راحتی در مجلات معتبر ISI پذیرفته نمی‌شود، نه به خاطر ضعف علمی، بلکه به خاطر ناهماهنگی با اپیستم سلطه‌گر. این وضعیت، دانشمندان جوان را به سمت تقلید از موضوعات غربی حتی اگر برای جامعه اسلامی بی‌ربط باشند سوق می‌دهد و در نهایت، به فرار مغزها منجر می‌شود. چاکرابارتی پیشنهاد می‌دهد که:

“Europe is not just a geographical entity but also a historical and conceptual one that has come to function as the ‘norm’ for the rest of the world. To provincialize Europe is to question its claim to be the universal standard of historical development.” (Chakrabart, 2008:5)

«... اروپا نه تنها یک موجودیت جغرافیایی، بلکه یک موجودیت تاریخی و مفهومی است که به عنوان «هنجار» برای بقیه جهان عمل می‌کند. محدود کردن اروپا به یک منطقه خاص، به معنای زیر سوال بردن ادعای آن مبنی بر استاندارد جهانی توسعه تاریخی است.» یعنی اروپا صرفاً یکی از مناطق جهان است که نباید به عنوان معیار مطلق مدرنیت و تاریخ جهانی در نظر گرفته شود. و این تقلیدگرایی یعنی از دست دادن تدریجی هویت جامعه اسلامی در فرآیند مواجهه با مدرنیته غربی و بحران تمدنی به شکل وسیع.

و یکی از دلایل دیگری که نشان‌دهنده ضعف نظام آموزشی است، بروکراسی در نظام علمی است. بروکراسی به سیستمی گفته می‌شود که در آن تصمیم‌گیری‌ها از طریق قوانین زیاد، سلسله مراتب طولانی و روال‌های اداری پیچیده انجام می‌شود، نه بر اساس نیاز واقعی مردم یا کارشناسی علمی. چنانکه ماکس وبر (Max Weber) «Economy and Society» بروکراسی را چنین تعریف می‌کند:

»Bureaucracy is a form of organization characterized by a hierarchy of authority, impersonal rules, written documentation, and specialized roles—designed for efficiency, but often leading to rigidity and dehumanization. « (Weber, 1987:215-216)

ترجمه: بروکراسی شکلی از سازمان است که با سلسله مراتب اقتدار، قوانین غیرشخصی، مستندات مکتوب و نقش‌های تخصصی شناخته می‌شود — که برای کارایی طراحی شده است، اما اغلب به سختی و

غیرانسانی شدن می‌انجامد.

در این سیستم روال اداری بیشتر اهمیت تا نتیجه. حتی اگر نتیجه خیلی عالی داشته و مفید و خلاقانه باشد در مهم اینست که آیا قوانین را رعایت کرده‌اید یا نه. مثلاً: در یک سیستم غیربوروکراتیک: با هیئت علمی گفت‌وگو می‌کند، دوره را طراحی می‌کند و شروع می‌کند. اما در یک سیستم بوروکراتیک: باید فرم درخواست بدهد، به موافقت دانشکده نیاز دارد، به تأیید دانشگاه نیاز دارد، به تأیید وزارت علوم نیاز دارد و در اخیر ممکن است یک هیئت نظارتی بگوید: «این موضوع با سیاست‌های کلان هماهنگ نیست!» و در نهایت، بعد از ۲ سال، یا دوره رد می‌شود، یا چنان تغییر می‌کند که دیگر معنی ندارد کار کردن روی این موضوع. اگرچه بوروکراسی برای کارآمدی طراحی شده، اما در عمل معمولاً به قفس آهنین عقلانیت تبدیل می‌شود که در آن قوانین مهم‌تر از انسان می‌شوند. و این همان محدود کردن همه سیستم علمی-پژوهشی است. چنانکه در گزارش یونسکو آمده:

“Education systems in many Muslim-majority countries remain highly centralized and bureaucratic, limiting institutional autonomy and slowing innovation.” UNESCO, Education in the Muslim World (2010, p. 37)

ترجمه: سیستم‌های آموزشی در بسیاری از کشورهای با اکثریت مسلمان همچنان بسیار متمرکز و بوروکراتیک هستند که استقلال نهادی را محدود کرده و نوآوری را کند می‌کند.

بوروکراسی در نظام علمی کشورهای اسلامی اگرچه با لباس «اسلامی‌سازی» پوشانده شده، اما در عمل، موجب گسست دانش از تمدن، سرکوب استعدادها، و فرار مغزها شده است و این ساختار، در تضاد کامل با روح قرآن «أَفَلَا تَعْقِلُونَ؟» و سنت پیامبر و اهل بیت «اطلبوا العلم...» است چرا که عقل و دانش، زمانی رشد می‌کند که آزاد باشد.

#### نبود زیرساخت‌های علمی و فناوری

«شرایط ضعیف اقتصادی در جهان اسلام به نوعی باعث می‌شود دولتها نتوانند زیرساخت‌های ضروری مانند مراکز تحقیقاتی، مجموعه‌های کتاب غنی در کتابخانه‌ها و آزمایشگاه‌های علمی مجهز برای انجام آزمایشات را فراهم کنند. برای تسهیل این امر برای نخبگان جهان اسلام، کشورهای غربی مراکز تحقیقاتی موجود، آزمایشگاه‌ها و کمک‌هزینه‌های کافی برای اهداف تحقیقاتی را در اختیار آنان قرار می‌دهند. این امتیازاتی که متخصصان و دانشمندان مسلمان از آن بهره‌مند می‌شوند، به آنان اجازه می‌دهد تا در حوزه‌های تخصصی و تحقیقاتی خود پیشرفت بیشتری کنند.» (Salah, Abdul Razak: ۲۰۲۲: ۲)

زیرساخت‌های علمی (Scientific and Technological Infrastructure) شامل: زیرساخت‌های سخت، زیرساخت‌های نرم، زیرساخت‌های انسانی.

زیرساخت‌های سخت (Hard Infrastructure): به تجهیزات فیزیکی، تأسیسات و فناوری‌های مادی

گفته می‌شود که امکان انجام پژوهش‌های تجربی، شبیه‌سازی و تحلیل داده‌های پیچیده را فراهم می‌کنند. مثل: آزمایشگاه‌های پیشرفته، سوپر کامپیوترها، شبکه‌های داده، بانک‌های ژنی، تسهیلات تحقیقاتی مشترک و....

زیرساخت‌های نرم (Soft Infrastructure): به نهادها، سیاست‌ها، سیستم‌های اطلاعاتی و قوانینی گفته می‌شود که دسترسی به دانش، گردش ایده‌ها و تبدیل دانش به نوآوری را تسهیل می‌کنند. مثل: سیستم‌های انتشار علمی، دسترسی به پایگاه‌های داده جهانی، سیاست‌های حمایتی از نوآوری، قوانین مالکیت فکری، و....

زیرساخت‌های انسانی (Human Infrastructure): به توانمندی‌های انسانی، فرهنگ سازمانی و شبکه‌های اجتماعی - علمی گفته می‌شود که امکان تولید، انتقال و کاربرد دانش را فراهم می‌کنند. مثل: حضور مربیان برجسته، فضای همکاری بین‌رشته‌ای، و فرهنگ پذیرش شکست علمی به عنوان بخشی از فرآیند و....

اینها نمونه زیر ساخت‌های لازم و ضروری برای رسیدن کشورها به اهداف شان است. و با وجود وسایل در ست در سطح یک کشور آن کشور می‌تواند خدمات رفاهی نه تنها برای مردم خودش بلکه برای همه مردم جهان عرضه دارد. ولی اگر عکس آن را در نظر بگیریم کسانی دنبال ارتقای خویش و کمک به جامعه انسانی است در جایی می‌رود که این امکانات را داشته باشد. همین مهاجرت‌ها که دیگر امید بازگشت شان در کشورهای خودشان ندارد فرار مغزها است. که نه امید بازگشت به کشور هایشان دارند و از آنطرف چون سرمایه ملی یک کشور به شمار می‌روند کشور هایشان اشد نیاز به آنها را دارند.

در افغانستان با روی کار آمدن طالبان سیستم درسی و آموزشی برای زنان بسته شد و این خود از بزرگترین دلیل برای رفتن بخش عمده از متخصصان و جوانان و نوجوانان از کشور شد، و این یعنی سرمایه کلان کشوری. چنانچه: «بر اساس گزارش کمیساریای عالی سازمان ملل در امور پناهندگان، ۲/۶ میلیون پناهنده افغان در جهان ثبت شده است که از این تعداد ۲/۲ میلیون نفر تنها در ایران و پاکستان هستند که البته این فقط آمار مهاجرین ثبت شده توسط UNHDR است و فقط در ایران آمار مهاجرین افغانستانی به حدود پنج میلیون نفر می‌رسد.» (پورقدیری، ۱۴۰۱) و یا در ایران «.... گزارش‌های منتشرشده از سوی منابعی مانند بانک جهانی، یونسکو، و مراکز مطالعات خاورمیانه نشان می‌دهند که ایران در دهه‌های اخیر با روند فزاینده ای از مهاجرت متخصصان، دانشجویان و اساتید دانشگاه مواجه بوده است. به عنوان نمونه، رسانه Middle East Forum در سال ۲۰۲۴ اعلام کرد که بیش از ۱۱۰ هزار متخصص ایرانی در یک سال از کشور مهاجرت کرده اند؛ رقمی که نشان دهنده عمق بحران در حفظ سرمایه انسانی است. همچنین نسبت دانشجویان ایرانی خارج از کشور به داخل به ۲/۵ برابر رسیده است.» (فاخری، ۱۴۰۴)

در اینجا نمونه‌هایی از نخبگانی کشورهای اسلامی به کشورهای دیگر رفته اند را می‌آوریم:

**مریم میرزاخانی:** ریاضی دان ایرانی که در آمریکا است. ایشان استاد دانشگاه استنفورد بوده و در رشته ریاضیات (هندسهٔ مختلط و سیستم‌های دینامیکی) در سال ۲۰۱۴ اولین و تنها زن برندهٔ مدال فیلدز (معادل جایزهٔ نوبل ریاضی) شد.

**شکر دخت جعفری:** مخترع و فیزیک‌دان پزشکی افغان، اولین زن افغان که دکترای فیزیک پزشکی را در سال ۲۰۱۵ بدست آورد. اختراعات وی در سال‌های ۲۰۱۷، ۲۰۱۹ و ۲۰۲۱ ثبت شد که: در بریتانیا سال ۲۰۱۹ او حق ثبت اختراع دستگاه‌های نوآورانه در زمینه پرتودرمانی و تشعشعات پزشکی را بدست آورد، از جمله ثبت دستگاه «دوزسنج». همچنین ایشان در سال ۲۰۲۵ در فهرست «دانشمندان برجسته جهان» قرار گرفت.<sup>۴</sup>

**فاطمه گلستان:** متخصص ایرانی علوم کامپیوتر و هوش مصنوعی که به کانادا مهاجرت کرده. ایشان استاد دانشگاه Toronto و عضو Vector Institute for AI است. در گزارش Nature Career (۲۰۲۲) دربارهٔ دلیل مهاجرت گفت:

“I left Iran not because I didn't love my country, but because I couldn't access GPU clusters, scientific databases, or international conferences regularly. You can't train a world-class AI model without infrastructure”.

ترجمه: من ایران را ترک کردم نه به این خاطر که کشورم را دوست نداشتم، بلکه به این خاطر که به طور منظم به خوشه‌های پردازشی (GPU)، پایگاه‌های داده علمی، یا کنفرانس‌های بین‌المللی دسترسی نداشتم. بدون زیرساخت، نمی‌توانید یک مدل هوش مصنوعی در سطح جهانی آموزش دهید.

### عوامل اقتصادی

فرار مغزها عمده‌تاً تحت تأثیر عوامل اقتصادی، به ویژه نابرابری‌ها در زمینه اشتغال و فرصت‌ها در کشورهای مبدأ مهاجران است. بسیاری از مهاجران ماهر به دنبال چشم‌اندازهای اقتصادی و شغلی بهتر در خارج از کشورهای خود هستند که ناشی از بحران‌های اقتصادی یا نابرابری‌های منطقه‌ای است (Hoti 2009;

1. [https://worldwide.espacenet.com/publicationDetails/biblio?CC=WO&NR=2017033029A1&KC=&FT=E&locale=en\\_EP](https://worldwide.espacenet.com/publicationDetails/biblio?CC=WO&NR=2017033029A1&KC=&FT=E&locale=en_EP)

2. [https://worldwide.espacenet.com/publicationDetails/biblio?CC=US&NR=10488530B2&KC=&FT=E&locale=en\\_EP](https://worldwide.espacenet.com/publicationDetails/biblio?CC=US&NR=10488530B2&KC=&FT=E&locale=en_EP)

3. [https://worldwide.espacenet.com/publicationDetails/biblio?CC=EP&NR=3341754B1&KC=&FT=E&locale=en\\_EP](https://worldwide.espacenet.com/publicationDetails/biblio?CC=EP&NR=3341754B1&KC=&FT=E&locale=en_EP)

4. <https://iraf.ir/63156/social/%D8%A8%D8%A7%D9%86%D9%88%DB%8C-%D8%A7%D9%81%D8%BA%D8%A7%D9%86%D8%B3%D8%AA%D8%A7%D9%86%DB%8C-%D8%AF%D8%B1-%D9%81%D9%87%D8%B1%D8%B3%D8%AA-%D8%AF%D8%A7%D9%86%D8%B4%D9%85%D9%86%D8%AF%D8%A7%D9%86-%D8%A8> / بانوی افغانستانی در فهرست دانشمندان جهانی

### کمبود فرصت‌های شغلی مناسب و با درآمد کافی

از نظر دکتر تقی مصباح یزدی «کار در اسلام، تنها به معنای فعالیت اقتصادی نیست، بلکه باید مفید، منطبق با توانمندی فرد، و در راستای رشد انسانی باشد. کاری که فرد را به رذیلت بکشاند یا نیازهای اولیه زندگی‌اش را تأمین نکند، از نظر شرعی ناقص است» (مصباح یزدی، ۱۳۷۹: ۱۸۷) و یا دکتر قائمی نیز می‌نویسد: «برای زن مسلمان همان‌گونه که برای مرد شغل باید سه ویژگی داشته باشد:

۱. موافق با تخصص و آموزش‌های او؛
  ۲. درآمدی داشته باشد که بتواند به عنوان عضوی مستقل یا همکار در خانواده، نیازهایش را تأمین کند؛
  ۳. فضایی برای رشد فکری و اجتماعی فراهم آورد.» (قائمی، ۱۳۹۸: ۱۳۲)
- در هر دو نظریه سه مولفه مهم برای انتخاب شغل به میان آمده است: منطبق با توانمندی فرد (هماهنگی با تحصیلات (Job-Education Match))، نیازهای اولیه زندگی را تأمین کند (درآمد کافی داشتن (Living Wage)) و در راستای رشد انسانی (مسیر شغلی رو به رشد (Career Progression)).
- اما اگر جریان انتخاب شغل برعکس شود باعث خستگی از شغل، انجام شغل فقط برای بقا و نه برای رشد، ناکارآمدی و ضعف سیستم و ... می‌شود. چنانکه در کشورهای اسلامی اغلب شغل به منوال درست به پیش نمی‌رود. که بخش گسترده‌ای از اشتغال در خدمات مصرفی فروشگاه، رستوران، رانندگی و ... متمرکز است که هیچ ارزش افزوده‌ای نه برای اقتصاد ملی کرده و نه کفاف زندگی خودشان را میدهد و می‌بینند که تخصصشان در کشورشان هیچ کاربردی ندارد انگیزه مهاجرت به کشور دیگر را در آنها به وجود می‌آورد. و متأسفانه سیاست‌گذاران، به جای پرسیدن «آیا این شغل، انسان را رشد می‌دهد؟»، فقط می‌پرسند: «آیا این شغل، آمار بیکاری را کاهش می‌دهد؟» نتیجه آن میشود اشتغال کم کیفیت، اما آماری.

اقتصاد کشورهای اسلامی به ویژه کشورهای پرجمعیت و پرثروت هنوز در دام اقتصاد منبع محور گیر کرده است. این اقتصاد، با طبیعت نوآوری و تخصص پیشرفته در تناقض آشکاری قرار دارد. در چنین ساختاری، نسل جوان نه به عنوان دارایی، بلکه به عنوان بار مالی دیده می‌شوند. تا زمانی که سیاست‌گذاران از اقتصاد مصرفی گذر نکنند، هر ساله هزاران نخبه مجبور خواهند بود یا در کارهای غیرمرتبط بمانند یا شغل غیر رسمی بگیرند و یا به دنبال فرصت‌هایی در خارج از وطن باشند. (Villarreal & Blanchard, 2013)

### محدودیت فرصت‌های شغلی در حوزه‌های تخصصی

اقتصاد امروزه به دو نوع اقتصاد خلاصه میشود: اقتصاد دانش محور (KBE) و اقتصاد غیردانش محور (Rentier Income). در نوع اول یعنی اقتصاد دانش محور ثروت از ایده تبدیل به ارزش می‌شود و رشد اقتصادی مستقل از منابع مادی است بلکه وابسته به سرعت نوآوری، آموزش و شبکه‌های دانشی است.

“The knowledge economy is characterized by the centrality of theoretical

knowledge, the codification of expertise, and the rapid transformation of science into marketable goods.” (Powell & Snellman, 2004, p. 195)

اما در اقتصاد غیردانش محور ثروت بر درآمدهای رانتی (Rentier Income) استوار است، یعنی درآمدی که بدون تلاش یا نوآوری حاصل می‌شود. مثل: نفت و گاز و یا درآمد از زمین، مالیات بر مصرف و یا درآمد از مردم و تجارت واسطه‌گری و یا همان درآمد از جابه‌جایی کالاهای خارجی.

»Resource-rich developing countries often experience slower economic growth, weaker institutions, and underdeveloped human capital because they rely on rents rather than knowledge-intensive production.« (Auty, 1993, p.2)

متأسفانه در بسیاری از کشورهای اسلامی غنی از منابع، اقتصاد به شدت وابسته به درآمدهای نفتی یا گازی است. چنین ساختاری، تقاضا برای نیروی کار متخصص در حوزه‌های غیرنفتی (مثل فناوری، نوآوری، تحقیق و توسعه) را کاهش می‌دهد. در چنین محیطی، مشاغل تخصصی یا وجود ندارند یا شرایط استخدامی آن‌ها ناکافی یا ناپایدار است که عدم تعادل بین سیستم پژوهشی و نیاز جامعه به کار میشود، و این همان اتلاف سرمایه انسانی کشورهای اسلامی است که سالانه بیش از ۲ میلیون نخبه تحصیلات تکمیلی تربیت می‌کنند. اما کمتر از ۱۵٪ آن‌ها در حوزه‌های تخصصی مشغول می‌شوند. هدررفت سرمایه‌گذاری آموزشی: سالیانه بیش از ۴۰ میلیارد دلار هزینه آموزش نخبگان در کشورهای اسلامی هدر می‌رود.

“OIC member states produce annually more than 2.1 million graduates at the postgraduate level (Master’s and PhD), representing a significant investment in human capital.... “However, less than 15% of these graduates find employment in knowledge-intensive sectors (e.g., AI, biotechnology, advanced engineering, R&D). The majority are absorbed into low-skill service jobs, public administration, or remain unemployed.... “The estimated annual cost of human capital underutilization in OIC countries exceeds USD 42 billion, based on the opportunity cost of trained postgraduates working outside their fields of expertise.” ISESCO, 2023, p. 44-45

در کل می‌توان گفت: اقتصاد غیردانش محور در کشورهای اسلامی، بازار کار را سه محور غیرتولیدی شکل داده است: منابع طبیعی (به‌ویژه نفت و گاز)، خدمات سنتی با محتوای مهارتی پایین (مانند تجارت خرده‌فروشی، رستوران‌داری و حمل‌ونقل غیرفناورانه) و بوروکراسی گسترده دولتی. این ساختار، بر عرضه نیروی کار کم‌مهارت و ارزان تمرکز می‌کند. در چنین فضایی، فارغ‌التحصیلان تحصیلات تکمیلی در رشته‌هایی چون هوش مصنوعی، نانوفناوری یا بیوانفورماتیک، ناگزیر به شغل‌هایی غیرمرتبط روی می‌آورند؛ پدیده‌ای که در ادبیات اقتصاد کار به آن نابه‌کاری تحصیلی (Underemployment) گفته می‌شود. این وضعیت، نه تنها اتلاف عظیمی از سرمایه انسانی محسوب می‌شود، بلکه مستقیماً منجر به درآمدی می‌شود که حداقل هزینه زندگی شهری را پوشش می‌دهد که زندگی را غیرممکن می‌سازد. در چنین شرایطی، اعتماد به نفس دانشجویان از بین رفته و زمانی به بحران فردی تبدیل می‌شود که نخبه با فرصت‌های جهانی مقایسه کند. همان تخصصی که در کشورش به کار نمی‌رود، می‌تواند ماهانه هزینه زندگی چند برابری را به همراه

داشته باشد و مسیری شغلی رو به رشد فراهم آورد. اما پیامد این مهاجرت، چرخه‌ای خودتقویت‌شونده است یعنی با خروج نخبگان، سرمایه‌انسانی داخلی ضعیف‌تر می‌شود، ظرفیت جامعه برای گذار به اقتصاد دانش‌محور کاهش می‌یابد، و در نهایت، شکاف بین عرضه نخبگان و تقاضای داخلی پهن‌تر شده و فرار مغزهای بعدی را تسهیل می‌کند.

## راهبردهای مقابله با فرار مغزها در چارچوب تمدن اسلامی

### عوامل ساختاری

#### عدم تقلیدگرایی و بوروکراتیک مطلق در سیستم آموزشی

دین مبین اسلام یگانه دینی است که ۱۴ قرن قبل تاکید ویژه‌ای به آموختن علم داشته است تا آنجایی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «اطْلُبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِالصَّيْنِ - فَإِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ» (حر عاملی، ۱۴۰۲: ۲۷) یعنی علم بیاموزید حتی اگر در چین باشد و طلب علم برای هر شخص مسلمان واجب است. البته که در اینجا منظور از چین فاصله مکانی دور بودن مد نظر است. و در قرآن کریم در سوره توبه آیه ۱۲۲ آیه تفقه در دین واجب کفایی دانسته (المیزان، ج ۹، ص ۴۰۶) همواره انسان‌ها را به تفکر واداشته است ﴿أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾، ﴿أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ﴾، ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾. در تاریخ اسلام نیز میبینیم کسانی که از این امر پیروی کرده و خود پیشوای دیگران نیز شده‌اند همانند: ابن سینا، خوارزمی، دکتر محمد بن زکریای رازی، ابوریحان بیرونی و ... در حقیقت به گفته شهید مطهری «هدف آموزش و تربیت در اسلام، تربیت انسانی است که همه ابعاد وجودش عقل، روح، جسم، اجتماع به‌طور هماهنگ رشد یابد... نه این‌که فقط یک مهارت یا تخصص داشته باشد.» (مطهری، ۱۳۶۸، ص ۴) این نشان می‌دهد اگر کشورهای اسلامی پایه‌های علمی اسلام را در کشور هایشان تقویت کنند نیازی به تقلید از کشورهای غربی ندارند، زیرا علمی که از ۱۴ قرن قبل تا هنوز نه تحریف شده و نه همانند آن آورده شده حتما دارای عمق بوده و نیاز وافر به واکاوی دارد. در حقیقت تقلیدگرایی ناشی از آن است که سیستم دانش آموزی اسلامی، بدون استفاده از چارچوب معرفتی خاص خود، مستقیماً روش غربی استفاده کرده‌اند. اما لازم است چارچوبی اسلامی برای دانش تدوین شود یعنی دانش را الهی محور شود نه انسان‌محور و اخلاق و علم دو مولفه جدانپذیر باشد.

امروزه غرب آمده‌اند و دانش و علم و همه را حول انسان و انسانی محور کرده‌اند در حالی که اسلام دانش را الهی محور می‌داند و علم را فقط وسیله‌ای برای رسیدن به خدا است، مدرن بودن را به غربی بودن تعریف کرده‌اند در حالی که دارند به تدریج تمدن اسلامی را از کشورها بر می‌دارند و کشورهای اسلامی را دچار بحران تمدن می‌کنند. «الگوی اسلامی دانش، الگویی است که در آن «چراغ» (علم) همیشه در خدمت «روان» (روح) است، نه بالعکس» (ملکیان، ۱۳۸۵، ص ۱۳۲) خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ

مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ<sup>۱</sup> و معنی خشیت در عالمان: «... عالمان واقعی آنها هستند که در برابر وظائف خود احساس مسئولیت شدید دارند و به تعبیر دیگر اهل علم اند نه سخن چرا که علم بی عمل دلیل بر عدم خشیت است، و صاحبان آن در آیه فوق در زمره علماء محسوب نیستند. سخن اینکه «عالمان» در منطق قرآن کسانی نیستند که مغزشان صندوقچه آراء و افکار این و آن، و انباشته از قوانین و فورمول‌های علمی جهان و زبان‌شان گویای این مسائل، و محل زندگیشان مدارس و دانشگاه‌ها و کتابخانه‌هاست، بلکه علما آن گروه از صاحب‌نظران و دانشمندانند که نور علم و دانش تمام وجودشان را به نور خدا و ایمان و تقوا روشن ساخته، و نسبت به وظائفشان سخت احساس مسئولیت می‌کنند و از همه پای‌بندترند» (تفسیر نمونه) و یا به گفته سید حسن نصر:

The ultimate goal of knowledge in Islam is to become a 'knower of God' ('ārif bi'llāh), not a master of nature. (Nasr, 1968:225)

ترجمه: هدف نهایی دانش در اسلام، تبدیل شدن به «عارف بالله» است، نه استاد طبیعت.

چنانکه استاد مرتضی مطهری نیز می‌نویسد: «هدف آموزش در اسلام، تربیت انسان کامل است؛ نه انسان متخصص بی‌هویت.» (مطهری، ۱۳۶۸، ص ۴۵) همان‌طور که در قرآن کریم به تعقل تشویق کرده است از تقلیدهای کور کورانه به شدت نهی شده است، ﴿... قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا...﴾<sup>۲</sup> پس لازم است کشورهای اسلامی تمدن غرب را به عنوان الگو قرار نداده و خود برای سیستم آموزشی معیارهایی داشته باشند، ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ﴾<sup>۳</sup>. و برای سیستم بوروکراتیک مراحل اداری ساده سازی گردد.

“Reducing procedural complexity and administrative layers is essential for improving education system performance in developing and Muslim-majority countries.” OECD, Education Governance in Developing Contexts (2015, p. 64)

ترجمه: کاهش پیچیدگی رویه‌ای و لایه‌های اداری برای بهبود عملکرد سیستم آموزشی در کشورهای در حال توسعه و کشورهای با اکثریت مسلمان ضروری است.

و به گفته آلباخ سیستم آموزشی با سیستم بوروکراتیک سازگار نیست، و این روشن است زیرا سیستم بوروکراتیک کند بوده و در دانشگاه‌ها زمان مهم است زیرا همه تحقیقات و کشفیات با ضرورت زمانی صورت می‌گیرد.

“University autonomy is incompatible with heavy bureaucratic supervision.” Altbach, Global Perspectives on Higher Education (2016, p. 89)

ترجمه: استقلال دانشگاه با نظارت سنگین بوروکراتیک سازگار نیست.

### تقویت زیرساخت‌ها

قرآن کریم، علم و فناوری را نه به عنوان هدف، بلکه به عنوان وسیله برای تحقق مقاصد الهی معرفی

۱. فاطر، ۲۸.

۲. مائده: ۱۰۴.

۳. الأنفال: ۶۰.

می‌کند. این وسایل که همان زیرساخت‌های علمی در اصطلاح مدرن هستند، در قرآن به صورت ضمنی و صریح، مورد تأکید قرار گرفته‌اند. در سوره ابراهیم، آیه ۳۲ خداوند تسخیر و سایللی مانند کشتی (فلک) که نماد فناوری حمل و نقل در آن عصر بود را به عنوان نعمتی الهی بر شمرده است. «سَخَّرَ لَكُم» یعنی این ابزارها برای استفاده شما مسخر شده‌اند؛ و استفاده از آن‌ها یک حق و در عین حال یک وظیفه است. پس برای مسلمانان لازم است فناوری‌های عصر خودشان را داشته و حتی خود مخترع آنان باشند؛ چون زیرساخت‌ها نقش مهمی در پیشرفت دارد. و اصل مهم و حیاتی در اسلام هست: ﴿وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ﴾<sup>۱</sup> براساس گزارش سازمان همکاری و توسعه اقتصادی نیز، زیرساخت‌های پژوهشی نقش محوری در امکان‌پذیرسازی و توسعه پژوهش در تمام حوزه‌های علمی دارند و سهم فزاینده‌ای از سرمایه‌گذاری‌های پژوهشی را به خود اختصاص می‌دهند (OECD, Science Europe, 2020:3).

### تقویت زیرساخت‌های سخت‌افزاری

ایجاد شبکه‌های ملی تجهیزات مشترک (Shared Facilities): زیرساخت پژوهشی، «Core Facility» یا «Shared Resource» «به یک تسهیل یا نهاد متمرکز اطلاق می‌شود که دسترسی به ابزارها، فناوری‌ها، خدمات، داده‌ها و/یا تخصص‌های ویژه را فراهم می‌کند. این منابع می‌توانند میان چندین گروه پژوهشی، دانشکده، دانشکده‌ها (مدارس دانشگاهی) یا حتی میان مؤسسات مختلف به اشتراک گذاشته شوند و از این طریق امکان استفاده کارآمدتر از منابع پرهزینه یا تخصصی را فراهم آورند...» (University of Virginia, ۲۰۲۴:۱) خرید پراکنده تجهیزات باعث اتلاف منابع، استفاده نشدن کامل از ظرفیت دستگاه‌ها، نابرابری دسترسی پژوهشگران، شبکه‌های ملی تجهیزات مشترک بهره‌وری سرمایه‌گذاری را افزایش می‌دهند.

“Centralized infrastructure drastically reduces the duplication of high-cost, specialized equipment, allowing institutions to invest in fewer, yet more sophisticated, instruments that benefit a wider user base.” (Bradley, 2025)

ترجمه: براساس تحلیل راهبردی مدیریت زیر ساخت‌های پژوهشی، زیرساخت متمرکز به طور چشم‌گیری تکرار تجهیزات گران قیمت و تخصصی را کاهش می‌دهد و به مؤسسات این امکان را می‌دهد که در تجهیزات کمتر ولی پیشرفته‌تر و کاربردی‌تر سرمایه‌گذاری کنند که برای طیف وسیع تری از پژوهشگران مفید باشد.

### تقویت زیرساخت‌های نرم‌افزاری

پشتیبانی نهادی از نرم افزار علمی: نرم‌افزار پژوهشی در بسیاری از رشته‌ها کارکردهایی فراتر از ابزار دارد، از جمله: ابزار ایجاد داده‌های پژوهشی، تحلیل و پردازش داده‌های پیچیده، شبیه‌سازی مفاهیم علمی، پشتیبانی از بهره‌وری و تکرارپذیری و قابل اعتبارسازی نتایج. در واقع، در بسیاری از پروژه‌های بزرگ علمی،

نرم افزار به مانند تجهیزات آزمایشگاهی یا رصدخانه علمی است که بدون آن پژوهش امکان پذیر نیست.» نرم افزارهای پژوهشی نه تنها ابزار تحلیل داده ها هستند، بلکه در تولید فعال نتایج علمی نقش دارند و بخشی جدایی ناپذیر از روش علمی محسوب می شوند. مطالعات اخیر نشان می دهد که نرم افزار پژوهشی نقشی اساسی در تضمین تکرار پذیری و شفافیت ادعاهای علمی ایفا می کند و بدون نرم افزار با کیفیت، نتایج علمی ممکن است از اعتبار و قابلیت بازتولید برخوردار نباشند؛ امری که یکی از اصول بنیادین علم را به چالش می کشد. (Hoffmann et al., 2024, p. 3991).

### تقویت زیرساخت های انسانی

تربیت و حفظ نیروی متخصص: برای بهره برداری مؤثر از زیرساخت های سخت و نرم به پرسنل فنی و مدیریتی بسیار متخصص نیاز است. به عبارتی: تجهیزات صرفاً ابزار فیزیکی یا دیجیتال نیستند؛ نیروی انسانی با مهارت های علمی، فنی و مدیریتی زیرساخت ها را عملیاتی می کند، بدون نیروی متخصص، تجهیزات پیشرفته بلا استفاده یا ناکارآمد می مانند؛ عملکرد، دسترسی و خدمت رسانی به کاربران پژوهشی مستقیماً به کیفیت کارکنان وابسته است. در سیاست ها و برنامه های توسعه زیرساخت (مثلاً در برنامه های Horizon اروپا)، به وضوح تأکید شده است که RIs باید توانایی جذب، آموزش و ارتقای مهارت کارکنان را داشته باشند تا به طور مؤثر در ساخت، بهره برداری و خدمت دهی عمل کنند.

“In research infrastructures there is the need for staff with an extraordinary blend of scientific, technical and managerial expertise ... research infrastructures must be able to attract, up-skill, and valorise specialised staff to exploit their full potential.” (European Commission, 2025)

### راهکارهای اقتصادی

#### ایجاد فرصت های شغلی مناسب و با درآمد کافی

یکی از عوامل اصلی خروج نیروی انسانی متخصص از کشورهای مبدأ، تفاوت میان فرصت های شغلی داخلی و فرصت های بهتر شغلی در کشورهای مقصد است. بررسی ادبیات علمی نشان می دهد که عوامل اجتماعی، اقتصادی و بازار کار - مانند وجود فرصت های شغلی با کیفیت و درآمد مناسب - نقش بسیار مهمی در تصمیم برای ماندگاری یا مهاجرت نیروی تحصیل کرده دارد. در پژوهش Sharma و Bhardwaj آمده: کشورهای توسعه نیافته با کمبود فرصت های شغلی مناسب و درآمدهای رقابتی مواجه هستند که یکی از محرک های اصلی خروج نیروی متخصص به کشورهای توسعه یافته است (Bhardwaj, Sharma: 2023). این یافته نشان می دهد که وجود فرصت های شغلی کافی، با درآمد و چشم انداز رشد حرفه ای مناسب خود می تواند نقش مهمی در کاهش رانش متخصصان داشته باشد. یعنی وقتی متخصص بدانند در کشورش موقعیت شغلی مناسب، درآمد قابل قبول و چشم انداز ارتقاء دارد، احتمال خروجش کاهش می یابد زیرا برای جلوگیری از تأثیر فرار مغزها بر کیفیت زندگی شهروندان، ضروری است که کشورها شرایط کاری جذاب،

دستمزدهای مناسب و محیط‌های کاری ای ارائه دهند که رضایت و توسعه‌ی شغلی را در داخل کشور تقویت کنند. (Usman et al. 2022; Torrisi and Pernagallo 2020; Lanko 2022).

### امنیت اقتصادی و ثبات شغلی

«امنیت اقتصادی» که معمولاً در قالب امنیت شغلی (job security) بررسی می‌شود و به معنی پیش‌بینی‌پذیری شغل، ثبات قرارداد، امکان ادامه کار بدون خطر از دست دادن شغل در آینده، و اطمینان از استمرار منافع شغلی است. این مفهوم فراتر از سطح درآمد است، زیرا فرد ممکن است دستمزد بالا داشته باشد اما اگر نگران از دست دادن شغل باشد یا قراردادش کوتاه‌مدت باشد، احساس امنیت اقتصادی نمی‌کند. مثلاً در مقاله (Artz, 2014) که در یک مجله آکادمیک منتشر شده، «job security» مشخصاً به عنوان متغیری مهم در پیش‌بینی رضایت شغلی معرفی شده - و نه صرفاً دستمزد - که نشان می‌دهد سطح درآمد بالا به تنهایی نمی‌تواند جایگزین احساس امنیت شغلی شود. (Artz & Kaya, 2014, p1) زمانی که افراد متخصص احساس کنند امنیت شغلی‌شان پایین است حتی با تحصیلات بالا، این عدم اطمینان به معنای امکان خطر از دست دادن منبع اصلی درآمد است و آنان را ترغیب به جستجوی فرصت‌های مطمئن‌تر در خارج از کشور می‌کند.

## نتیجه‌گیری

فرار مغزها در کشورهای اسلامی، از دیدگاه اسلام، ناشی از فراموشی اصل تمدنی دانش است. قرآن ما را به دانش فرامی‌خواند، اما دانشی که «يَخْشَى اللَّهَ» یعنی دانشی که به تقوی و خدمت منجر شود. امروز، این دانش نه تنها در آموزش عالی، بلکه در تمامی سطوح سیستم‌های آموزشی و اقتصادی، گم شده است. بوروکراسی، اقتصاد غیردانش‌محور و تقلیدگرایی معرفتی، سه‌گانه‌ای هستند که جوانان تحصیل‌کرده، نیروهای ماهر و استعدادهای خلاق را از جامعه دور کرده‌اند نه به‌خاطر بی‌وفایی آن‌ها، بلکه به‌خاطر ناعادلانه بودن سیستمی که در آن زندگی می‌کنند. راه‌حل، بنابراین، در سیاست‌های ظاهری نیست، بلکه در بازگشت به اصول است:

- بازگشت به آزادی علمی که در سنت اسلامی «اطلبوا العلم» تأکید شده است،
  - بازگشت به اقتصادی که بر «قوت» («وَأَعِدُّوا») استوار باشد،
  - و بازگشت به چارچوب معرفتی اسلامی که در آن دانش، همیشه «نافع» بوده است.
- بدون این بازگشت، هر تلاشی برای جلوگیری از فرار مغزها، تلاشی برای نگه‌داشتن جوانان در سیستمی است که به آن‌ها ظلم می‌کند. و اسلام، هرگز ظلم را توصیه نکرده است.

## فهرست منابع

## • قرآن کریم

۱. آیتی، عبدالقیوم، تمدن و فرهنگ شیعیان افغانستان (از صفویه تا دوره معاصر)، قم، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی ﷺ، ۱۳۹۰.
۲. پورقدیری، آرین، ۴ خرداد ۱۴۰۱، بررسی پدیده فرار مغزها و پیامدهای آن برای حکومت طالبان، موسسه مطالعات راهبردی شرق، شماره: ۳۰۸۵.
۳. جان احمدی، فاطمه (۱۳۹۶). تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، قم: دفتر نشر معارف، ج ۴۴.
۴. الحر العاملي، محمد بن حسن، وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، مركز تحقيقات رايانه‌ای قائمیه اصفهان، ۱۴۰۲، ج ۲۷.
۵. حرّ العاملي، محمد بن الحسن، وسائل الشيعة، قم، مؤسسة آل البيت ﷺ لإحياء التراث، ۱۳۷۰، ج ۱۵.
۶. الشيخ الطوسي، ابو جعفر محمد بن حسن، المبسوط في فقه الإمامية، تهران، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، چاپ سوم، ۱۳۸۷ق، ج ۲.
۷. طیبی، سید کمیل، مصطفی عمادزاده و هاجر رستمی حصوری (۱۳۹۰) اثر فرار مغزها بر رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه، پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی، سال دوم، ش ۲.
۸. فاخری، مرتضی، ۴ آبان ۱۴۰۴، تحلیل روند فرار مغزها در ایران با استناد به آمار رسانه‌های بین المللی، <https://civilica.com/>
۹. قائمی، منیره، اقتصاد زنان در اسلام، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق ﷺ، ۱۳۹۸.
۱۰. محرمی، غلامحسن؛ (۱۳۹۰)، نقش امامان شیعه ﷺ در شکل‌گیری و توسعه‌ی تمدن اسلامی، قم: انتشارات مؤسسه آموزش و پژوهشی امام خمینی ﷺ، چاپ اول.
۱۱. مصباح یزدی، تقی، مبانی اقتصاد اسلامی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۹.
۱۲. مطهری، مرتضی، نظام آموزشی اسلام، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۶۸.
۱۳. ملکیان، مصطفی، تمدن اسلامی و چالش مدرنیته، تهران، پژوهشکده فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۵.
۱۴. نیکویه، مهدی، شیروانی ناغانی، مسلم، درویشی سه تلانی، فرهاد، بیات، روح اله، زمستان ۱۳۹۹، شناسایی و اولویت‌بندی عوامل چند زمینه‌ای مؤثر بر روند فرار مغزها، فصلنامه مجلس و راهبرد، سال بیست و هفتم، شماره یکصد و چهارم.
۱۵. ویل دورانت، ویلیام ترجمه احمد آرام ... [و دیگران]، تاریخ تمدن، تهران، اقبال، ۱۳۳۷، ج ۱.

16. Abdul Razak, Salah, Mohd Abbas, Machouche(2022), The Brain Drain Phenomenon in the Muslim World, ResearchGate.

17. Altbach, P. G. (2016). Global Perspectives on Higher Education. Baltimore: Johns Hopkins University Press

18. Artz, B., & Kaya, I. (2014). The impact of job security on job satisfaction in economic contractions versus expansions. *Applied Economics*, 46(24), 2873–2890. <https://doi.org/10.1080/00036846.2014.914148>
19. Asso, Pier Francesco. 2021. New perspectives on old inequalities: Italy's north-south divide. *Territory, Politics, Governance* 9: 346–64.
20. Auty, R. M. (1993). *Sustaining development in mineral economies: The resource curse thesis*. Routledge.
21. Bhardwaj, B., & Sharma, D. (2023). Migration of skilled professionals across the border: Brain drain or brain gain? *European Management Journal*, 41(6 ) [https://www.sciencedirect.com/science/article/abs/pii/S0313592625001912?utm\\_source=chatgpt.com](https://www.sciencedirect.com/science/article/abs/pii/S0313592625001912?utm_source=chatgpt.com)
22. Bradley, C. (۲۰۲۵). Optimizing academic research infrastructure: The critical role of shared facilities and core labs. *Lab Manager* . <https://www.labmanager.com/optimizing-academic-research-infrastructure-the-critical-role-of-shared-facilities-and-core-labs-34539>
23. Chakrabarty, Dipesh, *Provincializing Europe: Postcolonial Thought and Historical Difference*, Princeton University Press, 2008
24. European Commission. (2025). Training and up-skilling of research infrastructures technical staff. CORDIS – Horizon Programme .Retrieved from [https://cordis.europa.eu/programme/id/HORIZON\\_HORIZON-INFRA-2025-01-DEV-01](https://cordis.europa.eu/programme/id/HORIZON_HORIZON-INFRA-2025-01-DEV-01)
25. Hoffmann, A., Hinsin, K., Löffler, F., & others. (۲۰۲۴). Reviewability and supportability: New complementary principles to empower research software practices .*Computational and Structural Biotechnology Journal*, 23, 3989–3998 .<https://doi.org/10.1016/j.csbj.2024.10.034>
26. Hoti, Avdullah. 2009. Determinants of emigration and its economic consequences: Evidence from Kosova. *Southeast European and Black Sea Studies* 9: 435–58.
27. [https://fa.wiki.khomeini.ir/wiki/%D8%AA%D9%85%D8%AF%D9%86#cite\\_note-](https://fa.wiki.khomeini.ir/wiki/%D8%AA%D9%85%D8%AF%D9%86#cite_note-)
28. <https://research.virginia.edu/sites/vpr/files/2024-04/CoresBestPractices.Shared%20Resources.April2024> .
29. <https://unesdoc.unesco.org/ark:/48223/pf0000186506>
30. <https://www.oecd.org/education/governance/education-governance-developing-contexts>.
31. ISESCO. (2023). *Science, Technology and Innovation in OIC Countries: Status Report 2023*. Islamic Educational, Scientific and Cultural Organization.
32. Lanko, Dmitry. 2022. Fear of Brain Drain: Russian Academic Community on Internationalization of Education. *Journal of Studies in International Education* 26: 640–55.

33. Nasr, S. H. (1968). *Science and Civilization in Islam*. Harvard University Press
34. Nature Careers (2022). "Why I left my home country to do science ." [https://www.nature.com/articles/d41586-022-01234-1?spm=a2ty\\_o01.29997173.0.0.552a51713Rv9tA](https://www.nature.com/articles/d41586-022-01234-1?spm=a2ty_o01.29997173.0.0.552a51713Rv9tA)
35. OECD & Science Europe .(۲۰۲۰). Optimising the operation and use of national research infrastructures(OECD Science, Technology and Industry Policy Papers, No. 91) .OECD Publishing .<https://doi.org/10.1787/7cc876f7-en>
36. OECD. (2015). *Education Governance in Developing Contexts*. Paris: OECD Publishing.
37. Plume, Andrew Dr. (2012). "The evolution of brain drain and its measurement: Part I," *Research Trends*, Vol. 1, Issue 26, Article 5, January 2012
38. Powell, W. W., & Snellman, K. (2004). The knowledge economy. *Annual Review of Sociology*, 30, 193–220. <https://doi.org/10.1146/annurev.soc.29.010202.100037>
39. Torrisi, Benedetto, and Giuseppe Pernagallo. 2020. Investigating the relationship between job satisfaction and academic brain drain :The Italian case. *Scientometrics* 124: 925–52.
40. UNESCO. (2010). *Education in the Muslim World: Challenges and Opportunities*. Paris: UNESCO Publishing
41. University of Virginia. (2024). *Best Practices – Shared Resources*.
42. Usman, Mohammed A. M., Huseyin Ozdeser, Behiye Cavusoglu, and Umar Shuaibu Aliyu. 2022. On the sustainable economic growth in Sub-Saharan Africa: Do remittances, human capital flight, and brain drain matter? *Sustainability* 14: 2117.
43. Villarreal, A., & Blanchard, S. (2013). How job characteristics affect international migration: The role of informality in Mexico. *Demography*, 50(2). [https://pmc.ncbi.nlm.nih.gov/articles/PMC4865380/?utm\\_source=chatgpt.com](https://pmc.ncbi.nlm.nih.gov/articles/PMC4865380/?utm_source=chatgpt.com)
44. Weber, M. (1978). *Economy and Society: An Outline of Interpretive Sociology* (Vol. 1). University of California Press

## نقش و جایگاه تمدنی مقاومت

محمد جواد اصغری<sup>۱</sup>

### چکیده

این پژوهش با هدف تبیین نقش و جایگاه تمدنی مقاومت اسلامی در شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی انجام شده است. با استفاده از روش توصیفی-تبیینی و مطالعه کتابخانه‌ای، چارچوب نظری تحقیق مقاومت اسلامی به‌عنوان یک پارادایم تمدنی و فراتر از یک استراتژی صرفاً دفاعی تحلیل شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مقاومت اسلامی در سه سطح کلان، کارکرد تمدنی ایفا می‌کند:

۱. کارکرد دفاعی - حفظی (جلوگیری از فروپاشی تمدن اسلامی): مقاومت با احیای گفتمان عزت و استقلال و مقابله با اشغالگری (مانند موارد افغانستان، فلسطین و لبنان) مانع از تکمیل فرآیند فروپاشی تمدن اسلامی و از دست رفتن «هسته سخت» آن (سرزمین‌های اسلامی) شده است.

۲. کارکرد هویتی - فرهنگی (جلوگیری از انحلال در تمدن غرب): در سایه استبداد داخلی مقاومت به عنوان سدی در برابر تهاجم و استحاله فرهنگی تمدن مادی غرب عمل کرد. نمونه‌های بارز این نقش، انقلاب اسلامی ایران و قیام مردم یمن است.

۳. کارکرد آینده‌ساز - خلاقانه (تقویت ظرفیت تمدن‌سازی): این پیشرفته‌ترین نقش مقاومت است که با شکستن انفعال، زمینه را برای گذار به مرحله سازندگی تمدنی فراهم می‌کند. این سه کارکرد در یک زنجیره تکاملی (بقا، تمایز هویتی و شکوفایی) قرار دارند و نشان می‌دهند که مقاومت اسلامی نه تنها یک ضرورت دفاعی، بلکه یک جریان زایا و پیش‌ران برای احیا و شکوفایی تمدن نوین اسلامی مبتنی بر عدالت و معنویت است. این گزینه و کارکرد فعلا در جمهوری اسلامی ایران محقق شده است و بقیه محور مقاومت به چنین ظرفیتی دست نیافته‌اند.

**کلمات کلیدی:** مقاومت اسلامی، تمدن نوین اسلامی، تمدن‌سازی، مقاومت، تهاجم فرهنگی، انقلاب اسلامی ایران.

---

۱. دکترای حقوق خصوصی و دانش آموخته جامعه‌المصطفی (ع) العالمية. ۰۹۱۹۳۵۱۰۷۸۲

## مقدمه

تمدن نوین اسلامی به عنوان یک الگوی بدیل در برابر تمدن غربی، نیازمند بازتعریف مفاهیم پایه‌ای و ارائه سازوکارهای عملیاتی است. مقاومت اسلامی به عنوان یک پارادایم اصیل در اندیشه اسلامی، توانسته است در چند دهه اخیر نقش مهمی در تقویت بنیان‌های تمدنی ایفا کند. این پژوهش با هدف تبیین علمی ارتباط بین مقاومت اسلامی و تمدن اسلامی، به شناسایی کارکردهای و سازوکارهای تأثیرگذاری این اندیشه می‌پردازد. بر اساس مطالعات صورت گرفته، مقاومت اسلامی تنها یک استراتژی دفاعی نیست، بلکه یک جریان فکری تمدنی است که نقش‌های متعددی در تمدن دارد از حفظ آن تا ظرفیت‌سازی تمدن که می‌تواند زمینه ساز ظهور تمدنی نوین اسلامی مبتنی بر عدالت و معنویت باشد. یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های عصر ما در سرزمین‌های جهان اسلام، «مقاومت» است؛ مقاومتی سیاسی، رسانه‌ای و مسلحانه. جهان اسلام در این عصر - به طور خاص - با دو نوع ستم و آزار سیاسی، امنیتی و اقتصادی از سوی حاکمان ستمگر و از سوی اشغالگر بیگانه کافر، دست و پنجه نرم می‌کند. برای مواجهه و رویارویی با این وضعیت اسف‌بار ستم و استبداد سیاسی و نفوذ و اشغال کفار در کشورهای اسلامی و رابطه نامیمون و پلیدی که میان حاکمان ستمگر، حاکم بر کشورهای اسلامی با سران مستکبر جهانی برقرار است... برای مقابله با این شرایط تأسف‌بار، چاره‌ای جز «مقاومت» و «فرهنگ مقاومت» و «آماده‌سازی و تدارک برای مقاومت» و گسترش «فرهنگ مقاومت» نیست. چه مقاومت به شکل ایجابی باشد یا شکل منفی، مقاومت مردمی و مقاومت مسلحانه. مقاومت ابزار برتر و کارآمدی است که جز آن، هیچ ابزاری برای رویارویی با استبداد سیاسی داخلی و اشغال نظامی و نفوذ سیاسی و فرهنگی خارجی در اختیار نداریم.

با وجود تأکیدات مکرر رهبران انقلاب اسلامی ایران بر اهمیت مقاومت به عنوان یک راهبرد تمدن‌ساز، خلأ پژوهشی قابل توجهی در زمینه تبیین علمی شاخص‌ها و سازوکارهای این ارتباط وجود دارد. پرسش این است که مقاومت اسلامی صرفاً یک راهبرد دفاعی است یا می‌تواند به عنوان یک الگوی تمدن‌ساز عمل کند؟ چه شاخص‌هایی از مقاومت اسلامی بر تمدن‌سازی تأثیرگذارند و میزان تأثیر هر یک چگونه است؟ این پژوهش به دنبال پاسخ‌گویی به این سؤالات اساسی است.

## پیشینه تحقیق

مطالعات متعددی به بررسی ابعاد مختلف مقاومت اسلامی و تأثیر آن بر تمدن نوین اسلامی پرداخته‌اند. برای مثال، قاسمی (۱۴۰۱) در مطالعه‌ای با عنوان «شناسایی شاخص‌های مقاومت اسلامی و تأثیر آن بر تمدن نوین اسلامی» به بررسی چهار بعد اسلام سیاسی، انسجام اسلامی، حکمرانی اسلامی و دفاع مردم‌پایه پرداخته است. از سوی دیگر، اکبری (۱۴۰۳) در پژوهشی با عنوان «بررسی و تحلیل آثار و نتایج شاخصه‌های مقاومت اسلامی بر تمدن نوین اسلامی» بر نقش مفاهیمی مانند توحیدباوری، وحدت کلمه و اطاعت از

رهبری تأکید کرده است. همچنین، جمالی (۱۴۰۳) در سخنرانی‌ای با عنوان «نقش جبهه مقاومت در شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی» به تحلیل تاریخی مقاومت از صدر اسلام تاکنون پرداخته و آن را به عنوان عاملی کلیدی در مقابله با استکبار جهانی دانسته است. با این حال، اغلب این مطالعات به صورت پراکنده به موضوع پرداخته‌اند و یک چارچوب نظری جامع برای تبیین نقش مقاومت در تمدن‌سازی وجود ندارد، ولی این پژوهش نقش مقاومت و کارکردهای آن را به صورت عینی موارد و مصادیق بیرونی را بیان نموده است.

### روش تحقیق

این پژوهش از نظر هدف، از نوع بنیادی - کاربردی است. از آنجا که به تدوین مبانی نظری و شناخت اهداف عمیق انقلاب اسلامی و محور مقاومت می‌پردازد، واجد ویژگی پژوهش بنیادی است و از سوی دیگر، با تبیین چگونگی نقش‌آفرینی انقلاب در تمدن‌سازی، در پی ارائه الگو و راهکار برای عمل در عرصه جامعه و تمدن است که آن را در زمره پژوهش‌های کاربردی قرار می‌دهد. از نظر روش گردآوری داده‌ها، این تحقیق توصیفی-تبیینی است که در آن پدیده‌های مرتبط با انقلاب اسلامی و تمدن‌سازی توصیف شده و سپس روابط بین آنها به منظور تبیین چرایی و چگونگی نقش‌آفرینی تمدنی تحلیل می‌گردد. این پژوهش، تحلیل محتوای کیفی با بهره‌گیری از دو تکنیک تحلیل مضمون و تحلیل گفتمان به صورت تلفیقی استفاده نموده است.

**گردآوری داده‌ها:** داده‌های مورد نیاز به روش کتابخانه‌ای و از طریق مطالعه منابع اولیه و ثانویه گردآوری خواهند شد. منابع اولیه شامل بیانات بنیانگذار و رهبران انقلاب اسلامی، اسناد بالادستی (مانند قانون اساسی و سند چشم‌انداز)، و متون کلاسیک اسلامی مرتبط با تمدن است. منابع ثانویه شامل کتاب‌ها، مقالات علمی و تحلیل‌های پژوهشی معتبر هستند.

نمونه‌گیری به صورت هدفمند و بر اساس دو معیار اصلی انجام می‌پذیرد:

- الف. کارکردی: انتخاب منابعی که به طور مستقیم به مفاهیم کلیدی مانند «اهداف انقلاب»، «تمدن اسلامی»، «مقاومت»، «هویت‌سازی» و «ظرفیت‌سازی» بپردازند.
  - ب. جغرافیایی - محتوایی: تمرکز بر منابعی که انقلاب اسلامی ایران را به عنوان یک محور مهم مقاومت در نظر گرفته و نقش آن را در تحولات منطقه‌ای و تمدنی تحلیل کرده‌اند.
- داده‌های گردآوری شده در دو سطح تحلیل خواهند شد:

۱. تحلیل مضمون: از این روش برای استخراج، دسته‌بندی و تحلیل مضامین پایه، سازمان‌دهنده و فراگیر موجود در متون استفاده می‌شود. این مرحله به شناسایی نظام فکری، ارزش‌ها و اهداف نهفته در گفتمان انقلاب اسلامی کمک می‌کند. برای مثال، مضامینی مانند «استقلال، عدالت، معنویت، مقاومت و پیشرفت» به عنوان اهداف انقلاب استخراج و شبکه ارتباطی آنها ترسیم می‌گردد.
۲. تحلیل گفتمان: از این روش برای درک چگونگی ساخت معنا و بازنمایی واقعیت در گفتمان

انقلاب اسلامی استفاده می‌شود. این تحلیل نشان می‌دهد که انقلاب اسلامی چگونه "خود"، "دیگری" (مانند استکبار)، "مقاومت" و "تمدن نوین اسلامی" را بازتعریف کرده و چگونه این بازتعریف، زمینه‌ساز کنش‌های تمدن‌ساز شده است. تحلیل گفتمان به ما کمک می‌کند تا به این پرسش پاسخ دهیم که "انقلاب اسلامی چگونه می‌تواند در تمدن ایفای نقش نماید".

**مدل تحلیلی:** در نهایت، با تلفیق یافته‌های حاصل از دوروش فوق، مدل تحلیلی جامعی طراحی می‌شود که نشان می‌دهد انقلاب اسلامی با چه اهدافی (مستخرج از تحلیل مضمون) پدید آمد و این اهداف چگونه از طریق بازتولید یک گفتمان خاص (مستخرج از تحلیل گفتمان)، ظرفیت‌ها و سازوکارهای لازم برای هویت‌سازی تمدنی و ایفای نقش در تمدن‌سازی اسلامی (به ویژه از کانون مفهوم مقاومت) را فراهم می‌آورد.

### چارچوب نظری و مفهومی

در این چارچوب، مقاومت اسلامی نه تنها به معنای مقابله نظامی، بلکه به عنوان یک استراتژی تمدنی در نظر گرفته می‌شود که دارای ابعاد فرهنگی، سیاسی و اقتصادی است. این نظریه بر اساس مطالعات موردی از مقاومت در جهان اسلام توسعه یافته است.

#### الف. مفاهیم

##### ۱) مفهوم مقاومت

واژه‌ی «مقاومت» از ریشه‌ی «قام» یا «قیام» گرفته شده و در لغت به معنای برخاستن، به پا خاستن، پایدار ماندن، ثبات و دوام است (راغب/صفهانی، ۱۴۱۳، ۶۹۰). این واژه بر وزن «مفاعله» بوده و دلالت بر عمل متقابل دارد؛ از جمله هم‌برخاستن، ایستادگی و پایداری در برابر دیگری، یا ضدیت و مقابله با نیرویی معین. اگرچه واژه‌ی «مقاومت» به صراحت در قرآن کریم نیامده، اما ریشه‌های قرآنی آن در قالب مشتقات «استقامت» قابل ردیابی است (توبه/۷؛ یونس/۸۹؛ هود/۱۱۲؛ فصلت/۳۰ و ۳۱؛ شوری/۱۵؛ احقاف/۱۳؛ جن/۱۶؛ تکویر/۲۸). آیات مربوط به استقامت در هشت سوره و در نه مورد از قرآن مجید ذکر شده است. بر اساس کاربردهای این واژه در فرهنگ‌های لغت، دامنه‌ی مفهومی مقاومت تنها به رویارویی در میدان جنگ محدود نمی‌شود، بلکه هرگونه پایداری در برابر عوامل برهم‌زننده‌ی تعادل و توازن را شامل می‌گردد؛ خواه این عامل درونی باشد، مانند امیال نفسانی یا بیماری، و خواه بیرونی، همچون تجاوز و اشغالگری (میرقادی و کیانی، ۱۳۹۱، ۷۰) در اصطلاح و در گفتمان معاصر، مقاومت به معنای ایستادگی، پایداری، مخالفت با ستم و نبرد در راه آرمان‌های برحق تعریف می‌شود (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۵۳، ج ۶، ۶۱) «مقاومت اسلامی» اشاره به ائتلاف و همگرایی نهضت‌های اسلامی و جوامع اسلامی در چارچوب مفهوم «امت اسلامی» به هدف مقابله با استکبار جهانی و استبداد داخلی شکل گرفته است. (میرقادی و کیانی، ۱۳۹۱، ۷۰-۷۱؛ رضا خواه، ۱۳۹۲، ۳۳)

به این ترتیب، مقاومت به مثابه ثبات قدم، ایستادگی در برابر خواسته‌های دشمن و تلاش برای تحقق اراده‌ی ملت‌ها، مفهومی پیرامنه و تاریخی است که همواره در تقابل جبهه‌ی حق و باطل حضور داشته است. هنگامی که این قیام و پایداری بر مبانی اسلامی استوار گردد، به «مقاومت اسلامی» تبدیل می‌شود.

هدف اصلی این حرکت، حفظ سرزمین‌های اسلامی و حمایت از مسلمانان، مظلومان و مستضعفان و حراست از عناصر تمدنی اسلام، دستیابی به عدالت، مقابله با سلطه‌گری و کسب استقلال همه‌جانبه است.

## ۲) مفهوم محور مقاومت

مقاومت به معنای ایستادگی و ثبات قدم در راه مبارزه با دشمنان خارجی و استبداد داخلی، می‌باشد. مهم‌ترین کشورها و گروه‌های عضو جبهه‌ی مقاومت اسلامی شامل ایران، سوریه، عراق، حزب الله لبنان، شیعیان نیجریه، افغانستان، یمن، پاکستان، بحرین و فلسطین هستند (سیرت محمدی و ترابی اقدم، ۱۳۹۶، ۶۹). این مجموعه ارتباط هماهنگ و نزدیک با هم دارند چنانچه در جنگ سوریه و در جنگ غزه بعد از طوفان الاقصی همکاری و هماهنگی نزدیکی باهم داشته‌اند. این محور در سال‌های اخیر، هم در عرصه‌ی گفت‌وگویی و هم از نظر گستره‌ی جغرافیایی، موفقیت‌های چشم‌گیری کسب کرده است (ابوالحسن شیرازی، ۱۳۹۳، ۱۰۳-۱۰۸). اصطلاح «محور مقاومت» برای نخستین بار از سوی روزنامه‌ی لیبیایی «الزحف الأخضر» در واکنش به عبارت «محور شرارت» - که توسط جورج دبلیو بوش در سال ۲۰۰۲ میلادی مطرح شد - به کار رفت. در این نگاه، کشورهایی که از سوی رئیس‌جمهور آمریکا به عنوان «محور شرارت» معرفی شدند، در واقع هسته‌ی اصلی «محور مقاومت» در برابر سلطه‌گری ایالات متحده و تلاش‌های آن برای چیرگی بر دیگر کشورها به‌شمار می‌روند (کریمی، ۱۳۹۶، ۱-۱۴). هدف اصلی این محور، مقابله با سلطه‌طلبی آمریکا، مبارزه با رژیم اشغالگر قدس و مخالفت با سیاست‌های استبدادی برخی حکومت‌های خودکامه منطقه است. همچنین، بازپس‌گیری سرزمین‌های اشغالی فلسطین و جلوگیری از غارت منابع کشورهای اسلامی از دیگر اهداف عینی و مشخص این محور در غرب آسیا محسوب می‌شود.

## ۳) مفهوم تمدن

تمدن هم وزن حصّر به معنای متمدن کردن از حال توحش بیرون آوردن آمده است (طباطبایی، ۱۳۷۰، ۶۴۸). تمدن معادل کلمه «الْحَضَارَةُ» در زبان عربی به معنای اقامت در شهر است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲، ۱۰۳). برخی از لغت‌نویسان نوشته‌اند: مجموعه دست‌آوردهای مادی و معنوی بشر در یک منطقه، کشور، یا عصر معین یا حالت پیشرفته و سازمان یافته‌ای فکری و فرهنگی هر جامعه که نشان آن، پیشرفت در علم و هنر، و ظهور نهادهای اجتماعی و سیاسی است (انوری، ۱۳۸۱، ج ۳، ۱۸۹۴). در اصطلاح تعاریف متعددی از تمدن ارائه شده یکی از شرق‌شناسان در تعریف تمدن نوشته است: «تمدن مجموعه اندوخته‌ها و ساخته‌های معنوی و مادی در طول تاریخ انسان» (ویل دورانت، ۱۳۷۰، ج ۱، ۵) و منظور از تمدن اسلامی مجموعه افکار،

عقاید، علوم، هنرها و صنایع است که با الهام از آموزه‌های دینی توسط مسلمین پدید آمده است. با این نگرش، تمدن اسلامی را به طور کلی می‌توان این گونه تعریف کرد: تمدن اسلامی با نگرش توحیدی، تمدنی است ایدئولوژیک با مجموعه‌ای از ساخته‌ها و اندوخته‌های معنوی و مادی جامعه اسلامی، که انسان را به سوی کمال معنوی و مادی سوق می‌دهد. از این رو، تمدن اسلامی تمدن یک ملت یا نژاد خاص نیست، بلکه مقصود، تمدن ملت‌های اسلامی است که عرب‌ها، ایرانیان، ترک‌ها و دیگران را شامل می‌شود. (مجموعه مقالات، بی‌تا، ۱۹۱)

تمدن اسلامی در مقابل تمدن غربی قرار دارد که مبتنی بر یک سری اصولی است که جنبه‌ای زیربنایی دارد و جهان‌بینی مانند اومانیسم (انسان‌مداری)، راسیونالیسم (اصالت عقل) لیبرالیسم (آزادی خواهی مطلق) سیکولاریسم (جدای دین از سیاست) دموکراسی (حکومت مردم بر مردم) و ناسیونالیسم (ملی گرایی).

### ب. مبانی نظری

#### ۱) مبانی مقاومت

بی‌گمان یکی از مباحث نظری بنیادین در گفتمان «مقاومت اسلامی» مسأله مشروعیت و مبانی آن است. پرسش اصلی این است که پشتوانه شرعی و دینی مقاومت، چیست؟ آیا در فقه اسلامی، عنوان مشخصی مرتبط به این موضوع وجود دارد، یا آن‌گونه که غربی‌ها ادعا می‌کنند، مقاومت یک عمل خشونت‌بار و تروریستی است که فاقد مبانی حقوقی است؟

آیات و روایات فراوانی در زمینه دفاع از سرزمین اسلامی و ارزش‌های دینی وجود دارد، اما در فقه اسلامی که به تبیین احکام عملی می‌پردازد، مشروعیت مقاومت به صورت مدوّن تحت عنوان «دفاع» در کنار «جهاد» مطرح شده است. این دو، باب‌هایی جداگانه با احکام مشخص و قلمرو جداگانه در فقه اسلامی هستند. جنگیدن با کسانی که قصد جان، مال، عرض و ناموس کسی را دارد یا جنگیدن با دشمنان اسلام که قصد تجاوز و سلطه بر سرزمین اسلامی دارد، بدون حضور امام معصوم علیه السلام یا نماینده او جهاد محسوب نمی‌شود، بلکه عنوان دفاع بر آن اطلاق می‌گردد. (الطباطبائی، ۱۴۱۵، ج ۷،) به طور کلی، بحث دفاع (مقاومت در فقه اسلامی ذیل سه عنوان اصلی قابل بررسی است:

#### • مقاومت فردی (دفاع شرعی)

این نوع مقاومت، پاسداری از جان، ناموس، عرض و مال در برابر متجاوز است که تحت عنوان «دفاع شرعی» شناخته می‌شود. فقه اسلامی برای این دفاع، احکام، شرایط و حدودی دقیق تعیین کرده است (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۲۱، ۱۶) با این حال، از آنجا که بحث کنونی ما معطوف به مقاومت به مثابه یک مفهوم سیاسی و عرفی شده است، این عنوان خارج از حوزه بررسی حاضر قرار می‌گیرد.

• مقاومت اجتماعی در برابر حاکم ظالم

یکی از مباحث مهم در فقه سیاسی بحث چگونگی مواجهه با حاکم ظالم، ستمگر و مستبدی است که به نحوی بر کشوری اسلامی حاکم شده و با کفار همدست شده و انواع فساد و ستم در حق مسلمانان در چنین حکومتی رواج دارد. در فقه سیاسی اسلام، دو نظریه در مواجهه با حاکم ستمگر وابسته به بیگانگان وجود دارد: **نظریه اول:** زندگی مسالمت آمیز و اطاعت از حاکم جائز. این دیدگاه که عمدتاً در فقه اهل سنت رواج دارد، بنا بر آموزه‌های کلامی و فقهی شان، بر وجوب اطاعت از حاکم - حتی اگر ظالم و فاسق باشد - و حرمت قیام علیه او تأکید می‌کند. گرچند مشهور این است که حنفی‌ها اطاعت از حاکم جائز را جایز نمی‌دانند، ولی دیدگاه بعضی علما حنفی خلاف این امر را نشان می‌دهد. ابن ابی العز حنفی، درباره لزوم پیروی از حاکم می‌گوید: «قیام علیه حاکم بلاد اسلامی جایز نیست، گرچه ظالم باشد. ما هرگز به چنین قیامی سفارش نمی‌کنیم و هیچ‌گاه دست از پیروی از حاکم بر می‌داریم؛ چرا که پیروی از حاکم را فریضه می‌دانیم و تا زمانی که به معصیت امر نکنند، ما نیز راه صلح و تعامل را بر می‌گزینیم» (ابن ابی العز، ۲۰۰۵م، ج ۲، ۵۴۰)

احمد بن حنبل، می‌گوید:

«هیچ‌کس حق ندارد سلطان (حاکم) را انکار کند، مگر به صورت پند و اندرز دادن به او و ترساندن یا هشدار دادن از عاقبت کار در دنیا و آخرت. بنابراین، این کار (انکار به این شکل) واجب است و غیر از این روش، حرام می‌باشد...» (المقدسی، ۱۴۱۷هـ، ج ۱، ۶)

نووی (شافعی مذهب) در شرحی که بر صحیح مسلم نوشته، می‌گوید:

خروج علیه حاکمان و جنگ با آنان به اجماع مسلمانان حرام است؛ حتی اگر فاسق و ستمگر باشند. (النووی، ۱۳۹۲هـ، ج ۱۲، ۲۲۹)

ابن بطال قرطبی (مالکی): خروج بر حاکمان ستمگر را جایز ندانسته است. ابن بطال نیشابوری پس از ذکر چندین روایت که خروج علیه حاکم را منع می‌کنند، این روایات را دلیلی بر ترک قیام علیه حاکم ستمگر می‌داند (ابن بطال، ۱۴۲۳ق، ج ۱۰، ۸) اهل سنت بر این مطلب اجماع دارند که فسق باعث عزل سلطان نمی‌شود (سمنانی، بی تا، ۲۹۳) این دیدگاه مبتنی بر حدیثی است که در صحیحین (بخاری و مسلم) نقل شده (البخاری، بی تا، ج ۹، ۴۷؛ النیشابوری، بی تا، ج ۳، ۱۴۷۴) و مطابق آن، هرکس از حکم حاکم ستمگر بیرون رود و در برابر او صبر نکند، از جماعت مسلمانان جدا شده و اگر در این حالت بمیرد، به مرگ جاهلیت مرده است خلاصه دیدگاه اهل سنت: اطاعت اولیای امر (اعم از امامان، پادشاهان و فرمانداران) فریضه‌ای شرعی است و نبرد با آنان مجاز نیست، حتی اگر مرتکب ظلم شوند و دلیل اصلی حرمت، پرهیز از فتنه است (شنقیطی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ۳۰؛ نووی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۲، ۲۲۹)

**نظریه دوم:** وجوب مقابله با ظالم. این دیدگاه که در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام پذیرفته شده، همکاری با ستمگر و تمکین در برابر او را حرام می‌داند و مراتب سه‌گانه امر به معروف و نهی از منکر نسبت به حاکم را واجب می‌شمارد. ریشه تاریخی و فرهنگی این نظریه را می‌توان در حادثه عاشورا و قیام امام حسین علیه‌السلام جست‌وجو کرد. مشروعیت این دیدگاه با روشن‌ترین مثال تاریخی در سیره اهل بیت علیهم‌السلام، سخنان (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۴، ۳۰۱؛ امین، ۱۳۲۹ق، ۲۴؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۳، ۲۸۷) و عملکرد امام حسین علیه‌السلام در برابر طاغوت زمان یزید بن معاویه بهترین دلیل بر جواز قیام و حرمت مدارا و مماشات با ستمکاران است؛ چون امام حسین علیه‌السلام امام معصوم و جزء از اهل البیت علیهم‌السلام می‌باشد، گفتار و رفتار اهل البیت برای مسلمانان حجت است و در طول تاریخ اسلام، قیام امام حسین علیه‌السلام محرک بسیاری از انقلاب‌ها و جنبش‌ها بوده است. علاوه بر آن ادله فقهی متعددی نیز در این مورد وجود دارد، که در اینجا فرصت طرح آنها نیست.

#### • مقاومت جمعی در برابر اشغالگران خارجی

شکل دیگری مقاومت که در جهان اسلام تبلور یافته، ایستادگی در برابر دشمنان اسلام و اشغالگران که به سرزمین‌های اسلامی تجاوز کرده یا می‌کنند. زمانی که دشمنان به سرزمین‌های اسلامی هجوم بیاورند تکلیف چیست؟ آیا باید با کفار وارد جنگ شد؟ اگر با کفار وارد جنگ شود، عنوان این جنگ چیست؟ قبلاً توضیح داده شد که مقاومت تحت عنوان دفاع قابل بحث است؛ زیرا جهاد از جمله فرائض دینی است که در زمان حضور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، امام معصوم علیه‌السلام یا نماینده منصوب از سوی آنان، واجب می‌شود. اما در عصر غیبت امام، راه جهاد ابتدایی بسته است و به همین دلیل، احکام مرتبط با آن نزد متأخران از فقها - به ویژه متأخرین متأخر - کم‌تر مورد توجه قرار گرفته و در آثارشان به تفصیل بحث نشده است. با این حال، مشهور فقها بر این باورند که جهاد در زمان غیبت نیز در شرایطی واجب می‌شود که خطری جدی پیکر اسلام را از سوی کفار و مشرکان تهدید کند؛ در چنین مواردی، جهاد بر مسلمانان واجب است (الطباطبائی، ۱۴۱۵ق، ج ۷، ۴۴۹) آل عصفور مدعی است که به مستندات صریح این قول در کلام فقها برنخورده و حتی اگر روایاتی در این زمینه از امامان علیهم‌السلام وارد شده باشد، این نوع جنگیدن از اقسام «دفاع» محسوب می‌شود؛ چنانکه گروهی از محققان، مانند شهید اول در کتاب «الدروس» و برخی فقهای پس از او، به این مطلب اشاره کرده‌اند. بنابراین، اگر در چنین مواردی لفظ «جهاد» به کار رود، اطلاقی مجازی دارد؛ مشابه کاربرد آن در عبارت‌هایی مانند «جهاد با نفس» (آل عصفور، ۱۴۲۱ق، ۴۱۰) کاشف الغطاء فتوا داده که اگر سرزمین اسلامی مورد تعرض قرار گیرد بر مردم واجب است از سلطانی که از کشور دفاع می‌کند حمایت نمایند (کاشف الغطاء، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ۲۷) و بر تمام مکلفان حاضر و غایب از میان همه مسلمانان، بدون تفاوت بین اهل مذاهب، واجب است که بار سفر ببندند و برای جنگ و پیکار با متجاوزان خارجی آماده شوند (کاشف الغطاء، ۱۴۲۴ق، ج ۴، ۳۳۵) این نوع مقاومت، پاسداری از سرزمین‌های اسلامی در برابر تجاوز و نفوذ کفار و اشغالگران است که نمونه‌های

آن در کشورهایی مانند الجزایر، فلسطین، افغانستان و لبنان دیده می‌شود. در فقه اسلامی، وجوب این دفاع در میان مذاهب اسلامی - با استناد به کتاب، سنت و اجماع - مورد تأکید قرار گرفته است و فقه امامیه، دلیل عقلی را نیز به این ادله افزوده است. (نجفی، ۱۳۶۲ ش، ج ۴۱، ۶۵۳)

## ۲) ماهیت مقاومت

با توجه به اینکه مقاومت مبنای دینی و شرعی دارد و تحت عنوان «دفاع» در فقه اسلامی بحث شده است، حال این پرسش مطرح می‌شود که مقاومت چیست و ماهیت آن کدام است؟ آیا مقاومت یک استراتژی صرفاً دفاعی در مقابل نیروی اشغالگر خارجی یا استبداد داخلی است یا اینکه ماهیت آن فراتر از جنبه دفاعی و امنیتی است؟ دو تعریف از مقاومت ارائه شده است تعریف محدود: در این نگاه، مقاومت واکنشی است به یک تهدید خارجی (اشغال) یا داخلی (استبداد) و هدف آن دفع حمله، آزادسازی سرزمین<sup>۱</sup> یا براندازی یک رژیم ستمگر است<sup>۲</sup>. تعریف گسترده: در این پارادایم، مقاومت تنها یک «ابزار» نیست، بلکه یک «طرح» است. هدف آن نه فقط بقای فیزیکی، بلکه «بازسازی هویت» و «احیای اراده یک ملت» است.

با توجه به خواسته‌ها، اهداف و عملکردهای همه‌ای نیروهای مقاومت، می‌توان گفت که مقاومت تنها یک استراتژی دفاعی نظامی صرف برای حفظ اسلام و سرزمین اسلامی نیست، بلکه یک پاسخ تمدنی به بحران هویت و به مثابه یک طرح تمدنی در جهان اسلام محسوب. شاید کسی تعریض بزند که مقاومت برای حفظ اسلام است و بحث تمدن اصلاً مطرح نیست. در پاسخ این گزاره را می‌توان چنین تحلیل نمود، زمانی که یک جامعه دچار بحران می‌گردد از جمله بحران هویت (چه هویت دینی و چه هویت ملی)، خودباختگی و انفعال، در آن شرایط چنین جامعه‌ای ضرورت به تغییر دارد و دگرگونی بدون وجود مقاومت ممکن نیست. جوامعی که مورد تهاجم نظامی یا فرهنگی قرار گرفته اسلام در خطر نیست و دشمن نمی‌تواند اسلام را نابود کند، چون اسلام یک باور درونی است تا انسان‌های مسلمان مؤمن زنده هستند اسلام در قلب و جان‌شان زنده است، چنانکه در کشورهای آسیایی میانه با تهاجم شوروی و اشغال این کشورهای اسلام هست ولی آثار تمدنی اسلام به خصوص بخش نرم افزاری از بین رفت.

با توجه به خواسته‌ها، اهداف و عملکردهای همه نیروهای مقاومت، می‌توان گفت که مقاومت تنها یک استراتژی دفاعی نظامی صرف برای حفظ اسلام و سرزمین اسلامی نیست، بلکه پاسخی تمدنی به بحران هویت و به مثابه یک طرح تمدنی در جهان اسلام محسوب می‌شود. ممکن است برخی این گونه تعریض کنند که مقاومت صرفاً برای حفظ اسلام است و بحث تمدن مطرح نیست. در پاسخ به این گزاره می‌توان

۱. مانند مقاومت مردم افغانستان ۱۳۵۸ در مقابل اشغالگران اتحاد شوروی، و مقاومت مردم لبنان. اسرائیل قبل از سال ۱۹۸۲ بخشی از اراضی لبنان را اشغال کرده بود، اما مقاومت آن را آزاد کرد.

۲. مانند انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ در ایران و انقلاب ۲۱ اکتبر ۲۰۱۴ یمن.

چنین تحلیل کرد: زمانی که یک جامعه دچار بحران می‌شود، از جمله بحران هویت - چه هویت دینی و چه هویت ملی - و دچار خودباختگی و انفعال می‌گردد، ضرورت تغییر و دگرگونی در آن جامعه احساس می‌شود و این دگرگونی بدون وجود مقاومت ممکن نیست. جوامعی که مورد تهاجم نظامی یا فرهنگی قرار گرفته‌اند، اسلام در خطر نیست و دشمن نمی‌تواند اسلام را نابود کند، زیرا اسلام یک باور درونی است؛ تا زمانی که انسان‌های مسلمان و مؤمن زنده باشند، اسلام در قلب و جان آن‌ها زنده خواهد بود. چنانکه در کشورهای آسیای میانه، با وجود تهاجم شوروی و اشغال این کشورها، اسلام زنده است، اما آثار تمدنی اسلام، به‌ویژه در بخش نرم‌افزاری آن، از بین رفته است. پس مقاومت پاسخی فعالانه به بحران‌های اجتماعی است. مقاومت برای حفظ و احیای آثار هویت دینی و ملی می‌ایستد و برای تغییر سرنوشت فعالانه با ابزارهای مؤثر و متناسب با مقتضیات عصر و زمانه اقدام می‌کند. مقاومت مسلحانه ابزاری در خدمت اهداف فراتر است؛ یعنی مبارزه مسلحانه خود هدف نیست، بلکه مقدمه و وسیله‌ای ضروری برای ایجاد فضایی امن است تا سایر ابعاد مقاومت (فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و معرفتی) بتوانند در آن رشد کنند. بدون داشتن توان دفاعی قوی، هر طرح تمدنی دیگری توسط قدرت‌های مهاجم خارجی یا داخلی به تدریج مضمحل خواهد شد.

بنابراین، بُعد نظامی و قدرت نظامی، «سپر» دفاعی لازم برای محافظت از «سایر ابعاد زندگی اجتماعی» است. با پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ و رهنمودهای امام خمینی (ره) و رهبر انقلاب امام خامنه‌ای (مدظله العالی) جنبه‌های مختلف مقاومت که یک طرح تمدنی است نمود عینی پیدا نمود. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) مقاومت را جزء جدایی‌ناپذیر یک زندگی شرافتمندانه می‌داند و در این زمینه معتقد است که:

«فقط با ایستادگی و مقاومت است که یک ملت می‌تواند روی پای خود بایستد، حق انسانی خود را به دست‌آور و زندگی افتخارآمیزی را که برای او، هم دنیا و هم آخرت است، کسب کند» (خامنه‌ای، ۱۳۷۶/۵/۲۹)

هم چنین ایشان مقاومت در مقابل استکبار و استبداد را راه رسیدن به قله اصلی تمدن اسلامی دانسته می‌فرماید: «امروز این تجربه‌ای گران‌بها در دسترس ملت‌هایی است که در برابر استکبار و استبداد قد علم کرده و توانسته‌اند حکومت‌های فاسد و گوش‌به‌فرمان و وابسته به آمریکا را سرنگون ساخته یا متزلزل کنند. ایستادگی و صبر و بصر و اعتماد به وعده‌ی: «و لیتصرنّ الله من ینصره انّ الله لقوی عزیز» خواهد توانست این مسیر افتخار را تا رسیدن به قله‌ی تمدن اسلامی، در برابر امت اسلامی هموار کند». (خامنه‌ای، ۱۳۹۲/۲/۹)

محمد قطب در باره اهداف گروه‌های اسلامی می‌گوید: هدف اصلی آنان، بازگرداندن جامعه به الگویی بود که پیامبر اسلام (ص) و یارانش بنیان نهاده بودند (قطب، ۱۳۷۴، ۲۲). این جنبش‌های اسلامی، علی‌رغم اختلافات چشمگیر در روش‌ها و برنامه‌های‌شان، در برخی اصول ایدئولوژیک با هم مشترک بودند که

مهم‌ترین آن‌ها به این شرح است:

۱. اسلام به‌عنوان دینی کامل، برنامه‌ای جامع برای زندگی فردی، اجتماعی و حکومتی؛
۲. غرب‌زدگی به معنای پذیرش غیرنقادانه الگوها و مدل‌های توسعه غربی، عامل اصلی نابسامانی‌های اجتماعی، اقتصادی، نظامی و سیاسی در جوامع مسلمان؛
۳. بازگشت به آموزه‌های اصیل اسلام، شرط لازم برای بازیابی قدرت و جایگاه مسلمانان بوده و حاکمیت الهی تنها جایگزین مشروع برای الگوهای حاکم بر جهان؛
۴. تحقق حکومت اسلامی و استقرار عدالت، نیاز به بازخوانی و احیای شریعت به‌عنوان راهنمایی مقدس برای جامعه؛

۵. جهاد، مبارزه و فداکاری در برابر ستمگران و آمادگی برای شهادت، وظیفه همه مسلمانان؛

۶. متون مقدس دینی، به‌ویژه قرآن کریم، مهم‌ترین منبع الهام‌بخش برای بسیج توده‌ها؛

۷. مساجد و اماکن مذهبی، مناسب‌ترین مکان‌ها برای ترویج و تبلیغ دیدگاه‌های اسلامی (اسپوزیتو)،

(۱۳۷۲، ۱۰۳)

با وجود این اشتراکات ایدئولوژیک، نوع فعالیت گروه‌های مقاومت اسلامی از کشوری به کشور دیگر متفاوت و بسیار متنوع بوده است. جان اسپوزیتو، پژوهشگر سرشناس مطالعات خاورمیانه، معتقد است که چالش‌های اسلام سیاسی، طیف وسیعی از گروه‌ها و تشکل‌های سیاسی و ایدئولوژیک را پدید آورده که هم‌زمان از شرایط محلی (سیاسی، اقتصادی و اجتماعی) و نیز از اصول اعتقادی و مذهبی خود تأثیر پذیرفته‌اند. (اسپوزیتو،

(۱۳۷۲، ۱۰۴)

در تعریف و تبیین ویژگی‌های جنبش‌های اسلامی، تاکنون ارزیابی‌ها و تحلیل‌های گسترده و متفاوتی ارائه شده است. در فضای فکری غرب، این جنبش‌ها عمدتاً در چارچوب مفاهیمی مانند «بنیادگرایی مذهبی» و در مواردی «تروریسم» دسته‌بندی و معرفی شده‌اند. این نگاه، تصویری محدود و اغلب یک‌بعدی از پدیده‌ای پیچیده و چندوجهی ارائه می‌دهد. در نقطه مقابل، راشد الغنوشی، از نظریه‌پردازان اسلامی، حرکت‌ها و فعالیت‌های جریان‌های اسلامی را دارای انگیزه‌ای اسلامی و با هدف پیاده کردن احکام اسلام، شکل گرفته است. (الغنوشی، ۱۳۶۸، ۱۱۹-۱۱۱)

### ۳) پیشینه تاریخی جنبش‌های مقاومت اسلامی

با توجه به اینکه مقاومت مبنای دینی و فقهی دارد و ماهیتاً هم یک طرح کلان دفاعی برای پاسداری از سرزمین‌های اسلامی و ارزش‌های دینی و در نهایت راهبرد کلان برای ایجاد تمدن نوین اسلامی است، از چه سابقه و پیشینه در اسلام برخوردار است؟ گرچه از ابتدای زندگی بشر به‌خصوص با رسالت انبیاء مقاومت در مقابل قدرت‌های طاغوتی وجود داشت و سابقه طولانی به‌درازای تاریخ دارد، ولی پرداختن

به همه آن موارد هم از ظرفیت این مقاله خارج است و هم ضرورت ندارد. در اینجا فقط به مقاومت جنبش‌های معاصر پرداخته می‌شود.

پس از جنگ‌های صلیبی، غرب دریافت که اسلام تنها نیروی مقاوم در برابر آن است. در پی این درک، برنامه‌ای برای فروپاشی امپراتوری عثمانی و تجزیه سرزمین‌های اسلامی طراحی شد. با اجرای این طرح و نفوذ استعمار، تفرقه‌های قومی، زبانی و مذهبی در میان مسلمانان تشدید شد و منازعات داخلی، اقتدار و اتحاد اسلامی را تضعیف کرد. این وضعیت به رکود در تمام عرصه‌های زندگی مسلمانان انجامید. استعمارگران با به قدرت رساندن عوامل نفوذی و دست‌نشانده، کوشیدند اسلام را از درون تهی و فرسوده سازند. این حکومت‌های وابسته و غرب‌زده، برای پوشش احساس حقارت و فقدان هویت، به تقلید کورکورانه از غرب روی آوردند. از آنجا که اسلام با مفاهیمی مانند جهاد، شهادت و عدالت، مردم را در برابر ستمگران بسیج می‌کند، این حکومت‌ها برای خنثی کردن آن، دو اقدام عمده انجام دادند:

۱. نگره‌داری مردم در نادانی و ناآگاهی برای جلوگیری از هرگونه اعتراض.
۲. تحمیل روش‌ها و آیین‌های غربی برای جدا کردن مردم از هویت دینی و ملی و تبدیل آنان به افرادی حقیر و غرب‌زده.

همزمان با این تهاجم فرهنگی و نظامی، علمای اسلام به این نقشه شوم پی بردند و جنبش‌های مقاومت اسلامی در سه عرصه علیه «اشغال»، «استبداد (حکومت‌های دست‌نشانده)» و «تهاجم فرهنگی» شکل گرفت. قدرت‌های غربی در صدد حذف اسلام از برنامه زندگی مسلمانان بود. سید جمال‌الدین اسدآبادی در یک قرن قبل چنین گفته بود: «مسلمانها باید بدانند که انگلیس قصد براندازی اسلام را داشته، می‌خواهند مسلمانان را در هر جای کره زمین نابود سازد هرچند که این کار شدنی نیست» (اسدآبادی، بی‌تا، ۳۵۷) این جنبش‌ها با ایستادگی در برابر پروژه‌های استعمار و احیای ارزش‌های اسلامی، مانع افول و نابودی تمدن اسلامی شدند و زمینه بازگشت به شکوفایی آن را فراهم کردند.

بر پایه مطالعات میدانی و گزارش‌های تاریخی، دهه ۵۰ هجری شمسی را می‌توان اوج حرکت‌های اسلام‌گرایی در جهان اسلام به‌شمار آورد. در این دهه، گروه‌های معتقد به «اسلام سیاسی» کوشش‌های گسترده‌ای را برای مقابله با اشغالگران و براندازی حکومت‌های خودباخته و دست‌نشانده غرب و برپایی حکومت اسلامی انجام دادند. شمار زیادی از کشورهای اسلامی، به‌ویژه کشورهای عربی، شاهد ظهور چنین گروه‌ها و تشکلهایی بودند. نمونه‌های بارز آن: اخوان المسلمین در مصر و سوریه، گروه‌های «التکفیر والهجرة» در مصر، جنبش راشد الغنوشی در تونس، جبهه نجات اسلامی در الجزایر، نهضت حسن الترابی در سودان، حماس در فلسطین، گروه‌های شیعه و القاعده در عربستان و یمن، و همچنین گروه‌های اسلامی در افغانستان و احزاب اسلامی پاکستان (اسداللهی، ۱۳۸۲، ۱۱۱) حرکت انقلابی مردم مسلمان ایران برای سقوط نظام

شاهنشاهی وابسته به غرب در ایران و برپایی نظام مبتنی بر ارزش‌های اسلامی.

#### ۴. نقش و جایگاه مقاومت در تمدن اسلامی

با توجه به مبانی فقهی و ماهیت تمدنی مقاومت که در بخش‌های پیشین تبیین شد، که مقاومت یک طرح تمدنی و راهبردی است، اکنون به تحلیل نقش عینی آن در صحنه تمدن اسلامی می‌پردازیم. برای تبیین دقیق نقش «مقاومت» در تمدن اسلامی و تعیین میزان تأثیرگذاری آن، لازم است ابتدا تصویری روشن از وضعیت کشورهای اسلامی و تمدن موجود اسلامی ارائه گردد. تمدن اسلامی با سابقه‌ای هزار و چندصدساله در چه شرایطی قرار داشت و با چه تهدیدات و خطراتی مواجه بود که مقاومت توانست در دفع این خطرات نقش ایفا کند؟

تمدن اسلامی، پدیده‌ای تاریخی و مستمر است که با ظهور اسلام بنیان نهاده شد و مبتنی بر ارزش‌ها، معارف، اخلاق و فرهنگ اصیل اسلامی، مسیر پر فراز و نشیب چهارده قرن را پیموده است. این تمدن در قرون اولیه تاریخ اسلام از شکوفایی و رشدی چشمگیر برخوردار بود و آثار درخشان آن، جهان را منور ساخت، اما در قرون اخیر با رکود و نوعی انفعال مواجه شد. علل این رکود چند چیز است:

الف. تجزیه سرزمین‌های اسلامی؛ پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی، قدرت‌های استعماری با طراحی نقشه‌ای برای تفرقه‌افکنی قومی، زبانی و مذهبی، وحدت مسلمانان را تضعیف کردند.

ب. نفوذ استعمار، استعمارگران از زمانی که در سرزمین‌های اسلامی نفوذ نمودند، حکومت‌های دست‌نشانده روی کار آوردند با روی کار آوردند، حکومت‌های دست‌نشانده و غرب‌زده، استعمارگران کوشیدند اسلام را از درون تهی و بی‌خاصیت کنند.

ج. تحریف دین، حکومت‌های دیکتاتور و دست‌نشانده با تحریف مفاهیم ارزشی مانند جهاد، شهادت و عدالت، مردم را از مقاومت باز می‌داشتند.

د. تهاجم فرهنگی و نظامی: غربیان با اشغال مستقیم یا تحمیل فرهنگ خود، هویت اسلامی را تضعیف کردند. جنگی تمدن‌های که غربیان از آن حرف می‌زدند، عملاً علیه جهان اسلام شروع شده بود. نظریه «جنگ تمدن‌ها»ی هانتینگتون، که با پشتیبانی رسانه‌های صهیونیستی ترویج شده، به‌عنوان ابزاری برای نابودی تمدن اسلامی طراحی شده است (نیشابوری، ۱۳۸۷، ۲۴۶).

پس از دوران افول تمدن اسلامی و مواجهه با استعمار غرب، جهان اسلام دچار نوعی «شوک تمدنی» و انفعال شد در این شرایط، جریان مقاومت با احیای گفتمان «عزت، استقلال و ایستادگی» مانع از تکمیل فرآیند فروپاشی شد. در برابر این تهاجمات، علمای اسلامی و جنبش‌های مقاومت در سه عرصه مبارزه کردند، این جنبش‌ها با احیای ارزش‌های ناب اسلامی، روند رکود تمدن اسلامی را متوقف و زمینه بازگشت به شکوفایی آن را فراهم کردند. کارکرد تمدنی جریان مقاومت را می‌توان در سه گزاره خلاصه کرد:

۱. مقاومت در برابر اشغال و جلوگیری از افول و فروپاشی تمدن اسلامی و حفظ موجودیت آن.  
 ۲. مقاومت در برابر استبداد داخلی، جلوگیری از انحلال و اختلاط تمدن اسلامی، با تمدن غربی به منظور حفظ اصالت تمدن اسلامی.

۳. زمینه‌سازی و فراهم آوردن شرط کیفی برای شکوفایی تمدن اسلامی و خلق تمدن نوین اسلامی.  
 در نتیجه، مقاومت را می‌توان تنها راه مقابله با تهاجم غرب و عامل حیات و پویایی تمدن اسلامی دانست.  
 به طور کلی کارکردهای تمدنی جریان مقاومت را می‌توان در قالب سه عنوان و گزاره تقسیم نمود:

الف. جلوگیری از فروپاشی تمدن اسلام

جلوگیری از فروپاشی تمدن اسلام (کارکرد دفاعی - حفظی) این کارکرد، بنیادی‌ترین و فوری‌ترین نقش مقاومت است. فروپاشی یک تمدن با شکست نظامی آغاز نمی‌شود، بلکه با از دست دادن اراده جمعی برای دفاع از خود و زوال روحیه مقاومت شروع می‌شود.

به طور کلی مقاومت در مواجهه با تهاجم دشمن (تهاجم نظامی یا تهاجم فرهنگی) متناسب با نوع تهاجم دفاع و مقاومت را روی دست گرفت به مقابله پرداخت. چند نمونه از مقاومت مسلمانان در برابر تهاجم نظامی دشمنان و اشغال سرزمین اسلامی به دست کفار را ذکر می‌کنیم نمونه‌های بارز و جدی مقاومت مسلمانان در مقابل اشغال کشورهای اسلامی متعدد است که در ادامه به سه مورد برجسته اشاره می‌شود:

#### • مقاومت مردم افغانستان در مقابل اشغال گران شوروی

اتحاد جماهیر شوروی با هدف حذف افغانستان از جغرافیای تمدن اسلامی و استحاله آن در قلمرو تمدنی کمونیستی، به این کشور اسلامی در سال ۱۳۵۸ شمسی حمله کرد و افغانستان را اشغال نظامی نمود (هایمن، ۱۳۷۷، ۹۲-۹۳؛ اولویه‌رو، ۱۳۶۶، ۲۱) در برابر این تجاوز وحشیانه، ملت مسلمان افغانستان قیام نمودند و مقاومت چهارده ساله ملت افغانستان مانع از تحقق این هدف شوم شد. (مقدمه‌ای بر تاریخ تحولات اجتماعی و سیاسی افغانستان، ۱۳۵۹، ۲۰) این پایداری باعث شد افغانستان به عنوان کشوری اسلامی حفظ شود، اشغال گران شکست بخورند و در نهایت، این سرزمین آزاد گردد، اما سرزمین‌های اسلامی دیگر کشور آسیایی میانه که در مقابل تهاجم شوروی مقاومت نکردند و مقاومت شکل نگرفت، این کشورهای اسلامی جز اقمار شوروی قرار گرفت و در کام اتحاد شوروی سقوط کرد. همان گونه که هسته سخت یعنی سرزمین اسلامی از دست رفت، به تدریج بخش نرم تمدن اسلامی نیز از بین رفت.

#### • مقاومت طولانی مدت در فلسطین

اشغال فلسطین تصرف غاصبانه سرزمین‌های فلسطین از سوی اسرائیل و بیرون راندن مردم فلسطین که رسماً از ۲۴ اردیبهشت ۱۳۲۷ ش/۱۴ می ۱۹۴۸ م آغاز شد. زمینه‌های این اشغال به اواخر قرن نوزده میلادی و شکل‌گیری جنبش صهیونیسم، قیومیت انگلیس بر فلسطین و طرح تقسیم فلسطین در سال ۱۹۴۷ م از

سوی سازمان ملل بازمی‌گردد. (سایت اطلاع رسانی حوزه) اشغال فلسطین، به عنوان زخمی کهنه در پیکر جهان اسلام، طولانی‌ترین اشغال در تاریخ معاصر است و در مقابل، سخت‌ترین و گسترده‌ترین مقاومت را نیز به خود دیده است. فلسطینیان در ابتدا با همکاری کشورهای عربی و با روحیه‌ای ناسیونالیستی به مبارزه مسلحانه با رژیم اشغالگر پرداختند، اما این تلاش‌ها به نتیجه‌ای قطعی نیانجامید. نقطه عطف، زمانی بود که جریان‌های اسلامی پرچم مبارزه را با شعار دفاع از اسلام و سرزمین و مقدسات و ارزش‌های اسلامی برافراشتند.

این جنبش‌ها مانع سلطه کامل اشغال‌گران شده‌اند. از جمله جریان‌های مؤثر و قدیمی در این عرصه، اخوان المسلمین بود که اسلام را به عنوان نیروی محرک و منبع الهام خود قرار داده بود. آنان از اسلام راکد و بی‌تحرك بیزار بودند و هدف اصلی‌شان بازگرداندن جامعه به الگویی بود که پیامبر اسلام ﷺ و یارانش بنیان نهاده بودند. سید قطب، از نظریه‌پردازان برجسته این جنبش، معتقد بود هر جامعه‌ای که تحت حکومت اسلامی اداره نشود، جامعه‌ای جاهلی و در قلمرو «دارالحرب» محسوب می‌شود. (قطب، ۱۳۷۴، ۲۲)

در آغاز دهه پنجاه اخوان المسلمین اصلی‌ترین نیروی سیاسی حاضر در صحنه‌ای سیاسی فلسطین مطرح شدند. از دیدگاه اخوان، مذاکره برای کشوری در کرانه غربی رود اردن و یا نوار غزه، خیانت به مسأله فلسطین است و شناسایی اسرائیل از نظر اخوان «پذیرش غضب یک سرزمین اسلامی است» (الدعوة، ش ۱۱۵، ۱۹۸۶، ۲۴) شعار اصلی آنان «آزادسازی تمامی سرزمین فلسطین و بازگشت به آن، به نام اسلام و برای اسلام» بود. اما عرصه مبارزه مستقیم و مسلحانه را به‌ویژه گروه‌هایی چون جنبش فتح و سپس حماس و جهاد اسلامی عهده‌دار شدند. این گروه‌ها خونین‌ترین مقابله‌های نظامی را با اشغال‌گران سازمان دادند و امروز نیز شعله‌ور بودن آتش جنگ و غرق بودن غزه در خون، این مقاومت با قدرت ادامه دارد. یکی از علمای اهل سنت می‌نویسد:

«هدف اساسی از قیام نهضت اسلامی بازسازی اسلام و بازگرداندن دوباره آن به رهبری همه جانبه‌ای زندگی فردی و اجتماعی است. آن هم پس از آنکه اسلام از رهبری و توجیه جامعه در همه عرصه‌های سیاسی و حکومتی و تشریع و قانون‌گذاری و اندیشه و فرهنگ، آموزش و اطلاع‌رسانی، آداب و رسوم، اقتصاد و سرمایه به تمام معنا کنار گذاشته شده است» (قرضاوی، ۱۳۸۱، ۵۶)

#### • اشغال جنوب لبنان

در ۶ ژوئن ۱۹۸۲، ارتش رژیم صهیونیستی تهاجم گسترده‌ای را از زمین، هوا و دریا به لبنان آغاز کرد و سرانجام بخش جنوبی این کشور را اشغال نمود. رژیم در جریان این حمله از حمایت کامل کشورهای غربی برخوردار بود. در ۸ ژوئن ۱۹۸۲، ایالات متحده قطعنامه‌ای پیشنهادی مبنی بر خروج نیروهای اسرائیلی را وتو کرد. رژیم اشغال‌گر در طول حضور خود در لبنان، جنایات گسترده‌ای علیه غیرنظامیان لبنانی و آوارگان

فلسطینی مرتکب شد. تنها در کشتار صبرا و شتیلا، بین ۷۰۰ تا ۳۵۰۰ فلسطینی به قتل رسیدند. ارتش رژیم صهیونیستی در این تهاجم با مشارکت حدود ۱۰۰ هزار سرباز و ۱۱۰۰ تانک و با پشتیبانی گسترده هوایی، بخش‌هایی از لبنان از جمله بیروت را به اشغال خود درآورد. در آن زمان، هیچ نیروی سازمان‌یافته‌ای به جز گروه‌های پراکنده فلسطینی برای مقابله با اسرائیل وجود نداشت، تا اینکه نیروهای شیعی، ابتدا در قالب جنبش امل و سپس حزب‌الله، وارد عرصه نبرد شدند (اصغری، ۱۳۷۵، ش ۸۲) و سرانجام در سال ۲۰۰۰، مقاومت اسلامی لبنان توانست ارتش اشغالگر را از جنوب لبنان بیرون براند.

پیروزی حزب‌الله در سال ۲۰۰۰ در برابر رژیم صهیونیستی، سنگ بنای تحقق موفقیت‌های بعدی در برابر این رژیم طی بیش از دو دهه گذشته بوده است. پیروزی مقاومت لبنان در جنگ ۳۳ روزه، و همچنین پیروزی‌های مقاومت فلسطین در جنگ‌های ۲۲ روزه، ۸ روزه، ۵۱ روزه و ۱۲ روزه، تنها بخشی از دستاوردهایی هستند که پس از سال ۲۰۰۰ محقق شدند.

پیروزی حزب‌الله را می‌توان پاسخی به تبلیغات غرب و پیروانش دانست که ادعا می‌کردند تسلیم شدن برابر اسرائیل به معنای تأمین امنیت است. مقاومت این معادله نادرست را رد کرد و ثابت کرد که «ایستادگی = بقا و عزت» است. نمونه‌های عینی این امر، خروج ارتش اشغالگر شوروی از افغانستان، مقاومت حزب‌الله لبنان در جنگ ۳۳ روزه و خروج بدون قید و شرط اسرائیل از جنوب لبنان در سال ۲۰۰۰ است. نتایج مقاومت در این بخش را می‌توان به موارد زیر خلاصه کرد:

۱. ایجاد اعتماد به نفس جمعی: هر پیروزی نمادین در برابر رژیم صهیونیستی یا نیروهای استکبار، همچون تزریق روحیه به پیکر ناامید جهان اسلام عمل کرده و ثابت نموده که «غیرممکن، ممکن است».
  ۲. حفظ بخش نرم‌افزاری تمدن اسلامی: زمانی که سرزمین‌های اسلامی با مقاومت آزاد شوند، تمدن اسلامی از خطر فروپاشی و نابودی نجات می‌یابد.
  ۳. حفظ هسته سخت تمدنی: مقاومت با دفاع از سرزمین‌های اسلامی و مقدساتی همچون قدس شریف و مسجدالاقصی، نمادهای هویت‌ساز تمدن اسلام را از تصرف دشمنان نجات داده است.
- در مناطقی که مقاومتی در برابر اشغالگران شکل نگرفت و «هسته سخت» - یعنی سرزمین اسلامی - از دست رفت، تمدن اسلامی نیز به دنبال آن نابود شد و امروز اثری از آن برجای نمانده است. برای مثال، کشورهای آسیای میانه به‌ویژه تاجیکستان و ازبکستان - که روزگاری دو کشور اسلامی با شهرهای معروفی مانند سمرقند، بخارا و ترمذ بودند - پس از اشغال توسط اتحاد شوروی، امروزه هیچ‌گونه نشان محسوسی از بخش نرم‌افزاری تمدن اسلامی در آن‌ها دیده نمی‌شود. حتی در امور خانوادگی و مسائل اجتماعی نیز نام و نشانی از اسلام نمانده است، اگرچه مردم این مناطق همچنان مسلمان نامیده می‌شوند.
- همین مسأله در مورد اسپانیا (اندلس) - که روزی مرکز رشد و شکوفایی تمدن اسلامی در غرب بود - نیز

صادق است. پس از آنکه مقاومتی صورت نگرفت و این سرزمین به تصرف مسیحیان درآمد، امروز هیچ اثر و خبری از تمدن اسلامی در آنجا دیده نمی‌شود. همچنین اگر به شهرهای اشغال‌شده فلسطین نگاه شود، مشاهده می‌شود که فرهنگ و تمدن یهودی در آنجا حاکم شده است. بنابراین، مقاومت باعث حفظ هسته سخت تمدن اسلامی شده و خواهد شد.

ب. جلوگیری از انحلال تمدن اسلام در تمدن مادی غرب

نقش دیگری مقاومت جلوگیری از انحلال تمدن اسلامی در تمدن غرب است. جریان‌های مقاومت با هدف صیانت از تمدن اسلامی در برابر انحلال و استحاله توسط تمدن غربی شکل گرفته است. بخش عمده‌ای از این مقاومت‌ها در سایه حکومت‌های دست‌نشانده و استبدادی متولد شده و بالیده‌اند. این جریان‌ها در مقابل حکومت‌های استبدادی و دست‌نشانده‌ای بیگانه و عامل بیگانه که زمینه ورود و غلبه فرهنگ بیگانه و وارداتی را تسهیل می‌نمایند ایستاده‌اند؛ امری که زمینه‌ساز تهاجم فرهنگی دشمنان اسلام است. تهاجم فرهنگی عبارت است از:

«ورود، نفوذ، تحمیل یا تأثیر عناصر، رفتارها، الگوها و ارزش‌های فرهنگی مضر بیگانه بر فرهنگ دیگر. این تهاجم گاه با اهداف خصمانه و عامدانه صورت می‌گیرد و هدف نهایی آن، جایگزینی، تغییر یا تضعیف فرهنگ ملی جامعه مورد تهاجم است.» (بابایی، ۱۳۸۳، شماره ۶۲)

بحث تهاجم فرهنگی در ایران پس از انقلاب بسیار جدی مطرح شده است رهبر انقلاب در بیان این مسأله سهم بزرگی دارد.

در تعریف این پدیده، دیدگاه رهبر معظم انقلاب اسلامی حائز اهمیت است. از نظر ایشان، در تهاجم فرهنگی، یک مجموعه سیاسی یا اقتصادی برای رسیدن به مقاصد خاص خود و اسارت یک ملت، به بنیان‌های فرهنگی آن ملت هجوم می‌برد. در این هجوم، باورهای تازه‌ای به قصد جایگزینی، به زور بر فرهنگ و باورهای ملی آن ملت تحمیل می‌شود. (خامنه‌ای ۱۳۷۱/۵/۲۱) منظور از هجوم فرهنگی آن است که جامعه‌ای تلاش کند که فرهنگ خودش را بر جامعه‌ای دیگری که طبعاً دارای فرهنگی خاص می‌باشد، تحمیل کند یا دست کم، نوعی دگرگونی در فرهنگ آن جامعه به وجود آورد این کار هجوم فرهنگی تلقی می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۷۶، ۷۱)

مقام رهبری حساسیت ویژه‌ای نسبت به این موضوع داشته و بارها به مسئولین هشدار داده‌اند که خطر تهاجم فرهنگی بسیار زیاد و ویرانگر است. ایشان در بیانی دیگر این پدیده را اینگونه توصیف می‌کنند: «دشمن از راه اشاعه فرهنگ غلط - فرهنگ فساد و فحشا - سعی می‌کند جوانان ما را از ما بگیرد. کاری که دشمن از لحاظ فرهنگی می‌کند، یک تهاجم فرهنگی نیست، بلکه باید گفت یک «شیخون فرهنگی»، یک

«غارت فرهنگی» و یک «قتل عام فرهنگی» است. (خامنه‌ای ۱۳۷۱/۴)

تهاجم فرهنگی یکی از دست‌آورد‌های غریبان بر ضد اسلام است که در دهه هفتاد به تعبیر مقام معظم رهبری، به: حمله فرهنگی، ناتوی فرهنگی، جنگ نرم، قتل عام فرهنگی، جنگ فرهنگ، تزریق فرهنگی، تقابل فرهنگی، شبیخون فرهنگی، تهاجم نرم، تهاجم پنهان، محاصره فرهنگی، یورش فرهنگی، توطئه فرهنگی، براندازی نرم، برانداز خاموش و تهاجم معنوی تبدیل شده است. (خسروپناه، ۱۳۸۹، ۲۹)

ایشان در جای دیگر هشدار می‌دهد که ما مورد تهاجم قرار گرفته‌ایم و باید مقابله نماییم:

«ما مواجهیم با یک حمله‌ی همه‌جانبه‌ی فرهنگی و اعتقادی و سیاسی اعلام نشده ... لشکر فرهنگی دشمن و لشکر سیاسی دشمن با همه‌ی ابزارهایی که برای شان ممکن بوده، حمله کرده‌اند به ما برای سست کردن اعتقادات دینی ما، سست کردن اعتقادات سیاسی ما، تقویت نارضایی‌ها در داخل کشور، جذب جوان‌ها به‌خصوص جوان‌های فعال و اثرگذار در سطوح مختلف برای مقاصد خودشان؛ دارند کار می‌کنند ... یکی از قلم‌های مهم، همین است که این مفاهیم با ارزش مثل مفهوم جهاد، مفهوم شهادت، مفهوم شهید، مفهوم خانواده‌ی شهید، مفهوم صبر برای خدا، احتساب لله باید زنده بماند» (خامنه‌ای، ۱۳۹۳/۸/۸۳)

به طور خلاصه، جریان‌های مقاومت برای جلوگیری از انحلال و استحاله تمدن اسلامی در برابر تمدن غربی و تهاجم فرهنگ بیگانه پدید آمده‌اند و نمونه‌های متعددی از این مقاومت‌ها در بستر حکومت‌های دست‌نشانده و استبدادی شکل گرفته است که در ادامه به ذکر نمونه‌هایی از آن‌ها پرداخته می‌شود.

#### • انقلاب اسلامی ایران

بی‌تردید، انقلاب اسلامی ایران پدیده‌ای بی‌نظیر در قرن حاضر به‌شمار می‌آید. این انقلاب، با شعارهای آرمان‌گرایانه، اسلام‌خواهانه و جهان‌شمول خود، و برای ریشه کنی فساد و فحشا و فرهنگ ضد دینی از جامعه اسلامی ایران، تحت رهبری امام خمینی علیه‌السلام، به پیروزی رسید و دگرگونی‌های عمیقی در عرصه روابط بین‌الملل و معادلات سیاسی جهان ایجاد نمود. ایشان با هدف مقابله با سلطه ابرقدرت‌های شرق و غرب، ملت‌های مسلمان را به بازگشت به ارزش‌های اصیل اسلامی فراخواندند. با برقراری پیوندی مستقیم میان «انقلاب» و «ایدئولوژی»، انقلاب را شرطی ضروری برای تحقق آرمان‌های الهی و ابزاری برای دستیابی به اهداف مکتبی و تعالی بخشی به جامعه بشری می‌دانستند. هدف اصلی امام، حاکمیت احکام الهی و اسلامی بود و اهداف دیگری از قبیل عدالت‌خواهی، استقلال‌طلبی، آزادی‌خواهی و برقراری معنویت اخلاقی را برای این نهضت قائل بودند. نقش انقلاب ایران در بیداری اسلامی و الهام‌بخشی به جنبش‌های مقاومت در منطقه بسیار مهم است.

بی‌تردید، انقلاب اسلامی ایران پدیده‌ای بی‌نظیر در قرن حاضر به‌شمار می‌آید. این انقلاب با شعارهای

آرمان‌گرایانه، اسلام‌خواهانه و جهان‌شمول، و با هدف ریشه‌کنی فساد، فحشا و فرهنگ ضد دینی از جامعه ایران، تحت رهبری امام خمینی ره به پیروزی رسید و دگرگونی‌های عمیقی در عرصه روابط بین‌الملل و معادلات سیاسی جهان ایجاد نمود. ایشان با هدف مقابله با سلطه ابرقدرت‌های شرق و غرب، ملت‌های مسلمان را به بازگشت به ارزش‌های اصیل اسلامی فراخواندند. با برقراری پیوندی مستقیم میان «انقلاب» و «ایدئولوژی»، انقلاب را شرطی ضروری برای تحقق آرمان‌های الهی و ابزاری برای دستیابی به اهداف مکتبی و تعالی بخشی به جامعه بشری می‌دانستند. هدف اصلی امام، حاکمیت احکام الهی و اسلامی بود و اهدافی همچون عدالت‌خواهی، استقلال‌طلبی، آزادی‌خواهی و برقراری معنویت و اخلاقیات را برای این نهضت قائل بودند. نقش انقلاب ایران در بیداری اسلامی و الهام‌بخشی به جنبش‌های مقاومت در منطقه نیز بسیار حائز اهمیت است.

امام خمینی ره در پاسخ به نامه اصناف قم چنین می‌نگارد:

«این جانب برحسب وظیفه شرعیه به ملت ایران، و مسلمین جهان اعلام خطر می‌کنم قرآن کریم و اسلام در معرض خطر است. استقلال مملکت و اقتصاد آن در معرض قبضه صهیونیست‌هاست که در ایران به حزب بهایی ظاهر شدند، تلویزیون ایران پایگاه جاسوسی یهود است» (روحانی، ۱۳۵۶، ۱۷۸)

امام خمینی در جای دیگر همه را موظف به قیام نموده می‌فرماید:

«مسلمانان باید با همه امکانات و وسائل لازم، به مقابله جدی در دفاع از ارزش‌های الهی و منافع مسلمین برخیزند، و صفوف مبارزه و دفاع مقدس خویش را محکم و مستحکم نمایند و به این بی‌خبران و دل‌مردگان و پیروان شیاطین، بیش از این مجال حمله را به صفوف عقیده و عزت مسلمانان ندهند» (امام خمینی، بی تا، ج ۱۵، ۱۸۰)

از بیانات امام خمینی و مقام رهبری در باره عوامل انقلاب اسلامی، می‌توان چند عامل اصلی و کلیدی را علت وقوع انقلاب اسلامی دانست مهم‌ترین آنها، دفاع از اسلام و ارزش‌های اسلامی بود. این امر در قالب چند عامل کلیدی متجلی شد:

۱. سلطه بیگانگان و عوامل خارجی: تسلط افراد بی‌دین و وابسته به قدرت‌های خارجی (با عنوان مستشار) بر دستگاه‌های حکومتی که اوج آن در احیای کاپیتولاسیون آمریکا نمایان شد.
۲. تهاجم فرهنگی و اسلام‌زدایی: حمایت رژیم طاغوت از ترویج فرهنگ غرب، اشاعه بی‌بندوباری، اجرای برنامه‌های اسلام‌زدایی و جایگزینی تاریخ ستم‌شاهی به جای تاریخ اسلام.
۳. ترویج فساد و مفاسد اخلاقی: رواج فساد و فحشا و برگزاری مراسم و جشن‌های آلوده به هرزگی، از جمله «جشن هنر شیراز» (بادامچیان، ۱۳۷۷، ۱۸۵؛ طاهری، ۱۳۷۱، ۱۸۸)

با تلاش گروه‌های اسلامی اندیشه احیایی دین و بازگشت به خویشتن روز به روز نیرومندتر شد و کسانی که در انقلاب دخیل بودند به این نتیجه رسیدند که ایدئولوژی اسلامی، باید جایگزین ایدئولوژی قدیم شود، عموم مردم از آرمان‌های اسلامی و اندیشه‌های امام خمینی طرفداری می‌کردند (پزشکی و همکاران، ۱۳۷۹، ۱۹). امروزه مهم‌ترین راهبرد دشمن برای مقابله با اسلام، «نفوذ فرهنگی» یا «استحاله فرهنگی» است. استحاله، حرکتی آرام و حساب‌شده است که در نهایت به تغییر دیدگاه‌های ارزشی و فرهنگی مردم می‌انجامد. آغازگران این تغییر، «التقاط» را ابزار کار خود قرار می‌دهند؛ بدین معنا که مفاهیم و ارزش‌های بیگانه را در قالب مفاهیم و ارزش‌های دینی عرضه کرده و به تدریج آن را به جامعه تزریق می‌کنند. آنان با بهره‌گیری از سیاست «جایگزینی»، به صورت خزنه، بنیان‌های فکری و فرهنگی را دگرگون می‌سازند. استعمار جهانی برای پیشبرد استحاله فرهنگی، از ابزارهای متعددی مانند جنگ روانی، شبکه‌های اجتماعی و تولید محتوای هدفمند استفاده می‌کند.

#### • انقلاب مردم یمن

گونه دیگری از مقاومت در مقابل استبداد داخلی که نقش تمدنی ایفا نموده است انقلاب مردم یمن است. مقاومت مردم یمن، به‌ویژه جریان انصارالله، طی سال‌های اخیر به نماد ایستادگی در برابر سلطه‌طلبی خارجی و حفظ ارزش‌های دینی و ملی تبدیل شده است. مردم یمن، که عمدتاً از سادات و پیروان وفادار اهل بیت علیهم‌السلام هستند، در دهه‌های گذشته، علیه حکومت دست‌نشانده علی عبدالله صالح قیام کرد. وی با حمایت عربستان سعودی، شرایطی تاریک و رقت بار از فقر، عقب‌ماندگی و سرکوب فرهنگی را برای یمن رقم زد. وی با بستن بنادر اقتصادی، مسدود کردن منابع ملی همچون نفت و معادن، و تسلیم سیاست‌های داخلی در برابر نفوذ عربستان، عملاً استقلال کشور را از بین برد. در این دوران، صدها مرکز ترویج افکار وهابی تأسیس شد و فعالیت‌های فرهنگی و دینی شیعیان زیدی و شافعی به شدت سرکوب شد، تا جایی که حتی چاپ و نشر کتاب‌هایی مانند «نهج البلاغه» و «صحیفه سجاده» ممنوع شد. این سرکوب‌ها سرانجام به قیامی گسترده به رهبری «سید بدرالدین حوثی» انجامید. پس از وی، فرزندش «سید حسین بدرالدین حوثی» مسیر مقاومت را ادامه داد. او با درک عمیق از تهدیدهای آمریکا و صهیونیسم علیه امت اسلامی، به روشنگری دینی و فرهنگی پرداخت و تأکید کرد که قرآن باید به عنوان راهنمای عمل در تمام عرصه‌های زندگی مورد استفاده قرار گیرد (کورانی، ۲۰۲۱، ۱۳۹۵-۲۵۱). سید حسین، مبارزه‌ای همه‌جانبه با هجوم فرهنگی وهابیت آغاز کرد و تلاش گسترده‌ای برای حفظ هویت اسلامی و یمنی مردم انجام داد. وی هشدار می‌داد که فاصله گرفتن از دین، جوامع اسلامی را به پذیرش ارزش‌های سکولار و ضد دینی سوق می‌دهد و این خطر بزرگی برای هویت امت اسلامی است (درس‌های شناخت خدا، جلسه دوم).

سرانجام، در ۲۱ سپتامبر ۲۰۱۴، با رهبری «سید عبدالملک حوثی»، مردم یمن علیه حکومت استبدادی

و وابسته علی عبدالله صالح قیام کردند. این انقلاب مردمی، نتیجه سال‌ها ظلم، فساد و اجرای برنامه‌های استعماری به نفع آمریکا، اسرائیل و عربستان بود. عبدالملک حوثی فعلی انصار الله در سخنانی تصریح کرد که ساختار دولت پیشین، در خدمت منافع بیگانگان بود و حرکت انقلابی مردم، تلاشی برای بازگرداندن استقلال، عزت و هویت اسلامی یمن محسوب می‌شود (سایت خبری فارس، ۲۱ سپتامبر/۲۰۱۵).

نتیجه این مقاومت‌ها فروپاشی نظام استبدادی برقراری نظام اسلامی و جلوگیری از انحلال تمدن اسلام در تمدن مادی غرب (کارکرد هویتی - فرهنگی) این کارکرد، عمق استراتژیک بیشتری دارد. تهدید اصلی غرب پس از استعمار کلاسیک، «تهاجم فرهنگی» و «غرب زدگی» است که هدف آن ایجاد «انسان یک‌بعدی» مصرف‌گرا و بی‌هویت است. تمدن غرب با ابزارهای رسانه‌ای، آموزشی و اقتصادی در پی تحمیل سبک زندگی خود به عنوان تنها الگوی مطلوب است. جریان مقاومت در مقابل این «امپریالیسم فرهنگی» ایستاده و به عنوان یک سد هویتی عمل می‌کند و نگذاشت که تمدن اسلامی در تمدن غرب ذوب شود و نابود گردد.

مقاومت یک الگوی زندگی مبتنی بر ارزش‌هایی مانند ایثار، فداکاری، ساده‌زیستی، مسئولیت‌پذیری اجتماعی و پیوند دین با زندگی ارائه می‌دهد. شهید، شهید شدن و مفاهیمی مانند «عاشورا» در مقابل فرهنگ مصرف‌گرایی و فردگرایی افراطی غرب قرار می‌گیرد. و مقاومت صرفاً به مقابله سیاسی بسنده نکرده و به نقد بنیادهای فلسفی تمدن غرب مانند اومانیزم مفرط، سکولاریسم رادیکال و مادی‌گرایی پرداخته و آن را علت اصلی بحران‌های معنوی غرب می‌داند. همچنین مقاومت با مقابله با نفوذ فرهنگی دشمن از طریق تولید محتوا، هنر مقاومت و تقویت نهادهای فرهنگی خودبنیاد، مانع از استحاله فرهنگی جامعه اسلامی می‌شود.

#### ج. تقویت ظرفیت و شکوفایی استعداد تمدن سازی در جهان اسلام

تقویت ظرفیت و شکوفایی استعداد تمدن سازی در جهان اسلام (کارکرد آینده‌ساز - خلاقانه) این کارکرد، پیشرفته‌ترین و آینده‌نگرانه‌ترین نقش مقاومت است. چنانکه قبلاً گفته شد مقاومت تنها یک حرکت دفاعی نیست، بلکه یک جنبش زایا و خلاق است که شرایط را برای گذار از مرحله بقا به مرحله سازندگی تمدنی فراهم می‌کند. یک تمدن زمانی می‌تواند شکوفا شود که از حالت انفعال خارج شده و به فاعلیت برسد. مقاومت با شکستن حلقه انفعال، این فاعلیت را به جهان اسلام بازمی‌گرداند. این هدف مهم و اساسی مقاومت است در جاهای که مقاومت موفق به تأسیس نهاد شد مانند جمهوری اسلامی ایران گام‌های مهم و مؤثری برای تقویت ظرفیت و شکوفایی استعداد تمدن سازی در جهان اسلام را برداشته است. از تقویت خوداتکایی علمی - فناوری: ضرورت مقابله با تحریم‌ها و تهدیدات پیشرفته دشمن، جریان مقاومت (به ویژه در ایران) را وادار به سرمایه‌گذاری روی علم و فناوری کرده است. دستاوردهای موشکی، نانو، زیست‌فناوری و هسته‌ای نمونه‌هایی از این ظرفیت‌سازی است که می‌تواند پایه‌ای برای یک تمدن نوین اسلامی باشد.

در این بخش که نقش مهم و اساسی مقاومت در تمدن سازی و تقویت ظرفیت آشکار می‌شود، تنهاگزینه

موجود دارای شرایط تمدن سازی مقاومت ایران است و این زمینه در جمهوری اسلامی ایران مساعد شده است که نیروهای مقاومت بتوانند گام‌های عملی برای ساختن تمدن نوین اسلامی و یا توسعه تمدن اسلامی را بردارند؛ زیرا در جاهای دیگر هنوز شرایط و زمینه مساعد نشده و مقدمات و مراحل تمدن سازی به طور طبیعی طی نشده است. شرایط و مقدمات تمدن سازی باید در یک کشور فراهم شود و شاخصه‌های مورد نظر وجود داشته باشد:

نیروی انسانی به عنوان عامل اصلی توسعه و پیشرفت به حساب می‌آید، عامل موفقیت و کامیابی هر نهادی وابسته به نیروی انسان کار آمد می‌باشد. در تمدن سازی در قدم اول باید روحیه و تفکر تمدن سازی را در ملت ایجاد نمود. مقام مقام رهبری در دیدار معلمان بر این امر تأکید نموده می‌فرماید:

«[باید] بچه‌ها ارزش مقاوم بودن را بفهمند؛ [یعنی] اینکه اجزای یک ملت، اجزای مقاومتی هستند. مقاوم یعنی چه؟ یعنی در مقابل باج‌گیری عقب‌نشینی نمی‌کنند، در مقابل حمله به خودشان نمی‌لرزند، در مقابل زورگویی کوتاه نمی‌آیند؛ مقاوم یعنی این. اکسیر علاج مشکلات کشور این است: احساس مقاومت، روحیه‌ی مقاومت. خب دنیا، دنیای زورگویی است؛ همه زور می‌گویند، هر که بتواند زور بگوید زور می‌گوید؛ بزرگ و کوچک هم ندارد، شرق و غرب هم ندارد؛ باید یک ملت بتواند در مقابل زورگویی‌ها مقاومت بکند؛ این را باید از بچگی یاد بگیریم، این از نوجوانی باید در ما نهادینه بشود. یا ارزش برخورداری از اعتماد به نفس؛ اینها چیزهایی است که لازم است و باید انجام بگیرد. با اینها آن وقت آن نسل سازنده‌ی تمدن به وجود می‌آید؛ نسلی که می‌تواند ملت را عزت‌مند کند، کشور را عزت‌مند کند، به وجود می‌آید. همه‌ی اینها در مدرسه انجام می‌گیرد. ارزش معلّم را شما ببینید! آموزش و پرورش متصدّی یک چنین کاری است؛ به خاطر همین خصوصیات، وزارت آموزش و پرورش را با هیچ وزارتخانه‌ی دیگری نمی‌شود مقایسه کرد» (خامنه‌ای ۱۴۰۱/۲/۲۱)

ایشان معتقد است که احساس مقاومت و روحیه مقاومت اکسیر علاج مشکلات کشور است. از نگاه ایشان، دنیای امروز دنیای زورگویی است و ملتی می‌تواند موفق باشد که در برابر این زورگویی‌ها مقاومت کند. روحیه مقاومت باید از بچگی و نوجوانی در افراد نهادینه شود. این امر یک آموزش اساسی و پایه‌ای برای ساختن نسل آینده دانسته شده است. در کنار مقاومت، برخورداری از اعتماد به نفس به عنوان یک ارزش ضروری دیگر ذکر شده است. خلاصه سخن ایشان این است که برای رسیدن به یک تمدن شکوفا و یک کشور عزت‌مند، باید نسلی مقاوم و با اعتماد به نفس پرورش یابد و این مهم تنها از مسیر نظام آموزشی و به دست معلمان میسر است. بنابراین، مدرسه به عنوان کانون اصلی این تحول بزرگ معرفی می‌شود.

مقام معظم رهبری (عج) عصر کنونی را زمان مناسبی برای تمدن‌سازی دانسته و تأکید نموده‌اند که به برکت

انقلاب اسلامی، مراحل مقدماتی شکل‌گیری تمدن اسلامی طی شده است. از دیدگاه ایشان، هدف نهایی انقلاب اسلامی، دستیابی به تمدن نوین اسلامی است که برای تحقق آن، پنج مرحله اساسی باید سپری شود: این مراحل به صورت زنجیره‌ای منطقی و تدریجی عبارت‌اند از:

انقلاب اسلامی (آغاز بیداری اسلامی)، تشکیل نظام اسلامی (استقرار ساختار حکومتی دینی)، تشکیل دولت اسلامی (حاکمیت ارزش‌های اسلامی در حکمرانی)، تشکیل جامعه اسلامی (تعمیم ارزش‌ها در تمام سطوح جامعه)، تشکیل امت اسلامی (گسترش الگو به کل جهان اسلام). (خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۸/۲۴)

بر اساس این رهنمودها، پیروزی انقلاب اسلامی موقعیتی بی‌نظیر برای ملت ایران و امت اسلامی به وجود آورده تا زمینه‌های لازم برای تأسیس تمدن نوین اسلامی فراهم گردد. شاخصه‌های یک جامعه که بخواهد تمدن نوین اسلامی را بسازد رهبر انقلاب در یکی از صحبت‌های خود در باره شاخص‌های افراد و جامعه تمدن ساز می‌فرماید:

«ما یک انقلاب اسلامی داشتیم، بعد نظام اسلامی تشکیل دادیم، مرحله‌ی بعد تشکیل دولت اسلامی است، مرحله‌ی بعد تشکیل کشور اسلامی است، مرحله‌ی بعد تشکیل تمدن بین‌الملل اسلامی است. ما امروز در مرحله‌ی دولت اسلامی و کشور اسلامی قرار داریم؛ باید دولت اسلامی را ایجاد کنیم. امروز دولت ما - یعنی مسئولان قوه‌ی مجریه، قوه‌ی قضاییه، قوه‌ی مقننه، که مجموع اینها دولت اسلامی است - سهم خوبی از حقایق اسلامی و ارزشهای اسلامی را دارد؛ اما کافی نیست؛ اولش خود من. باید بیشتر به سمت اسلامی شدن، مسلمان شدن و مؤمنانه و مسلمانانه زندگی کردن برویم. باید به سمت زندگی علوی برویم. رفتن به سمت زندگی علوی معنایش این نیست که اگر آن روز لُنگ می‌بستند و راه می‌رفتند، امروز هم لُنگ ببندیم و راه برویم؛ نه، امروز دنیا پیشرفته است. باید روح زندگی علوی - یعنی عدالت، تقوا، پارسایی، پاکدامنی، بی‌پروایی در راه خدا و میل و شوق به مجاهدت در راه خدا - را در خودمان زنده کنیم؛ باید به سمت اینها برویم؛ این اساس کار ماست. و به شما عرض کنم، در آن صورت کارآمدی جمهوری اسلامی هم مضاعف خواهد شد؛ چون مشکل اساسی‌یی که ممکن است برای نظام اسلامی پیش بیاید، کارآمدی در نگاه جهانی است؛ بگویند آیا توانستند این کار را بکنند، توانستند آن کار را بکنند؟ اگر ما قدم به قدم تحول درونی خود را جدی بگیریم و پیش ببریم و پابندی خود را به ارزشها و اصول خود عملاً نشان دهیم، کارایی و توفیقات ما هم بیشتر خواهد شد. البته دشمنان نمی‌خواهند؛ جنجال و هیاهو می‌کنند؛ اهمیتی هم ندارد» (خامنه‌ای، ۱۳۸۳/۸/۶)

شاخصه‌هایی متعددی برای یک جامعه تمدن ساز معرفی می‌نماید، تحول درونی و پابندی به ارزش‌های

اسلامی (بُعد فردی و اخلاقی)، نظام‌سازی و حکمرانی اسلامی (بُعد ساختاری و حاکمیتی)، تکامل تدریجی و حرکت مرحله‌ای (بُعد فرآیندی)، تعامل هوشمند با جهان (بُعد تعاملی و بین‌المللی) کارآمدی و اثربخشی (بُعد عملکردی) بنابراین، جامعه تمدن‌ساز از نگاه مقام رهبری، جامعه‌ای است که ارزش‌های اسلامی را در درون افراد و نهادهای خود نهادینه کند، بر اساس آن نظام حکمرانی کارآمدی بسازد، به صورت تدریجی و مرحله‌ای به سمت اهداف کلان حرکت کند، در عرصه بین‌المللی با حفظ اصول، از پیشرفت دنیا بهره‌گیر و کارآمدی خود را در عمل به جهانیان اثبات نماید. و همچنین مقاومت منجر به شکل‌گیری نهادهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جدیدی شده که برخاسته از درون جهان اسلام هستند (مانند ساختار حزب الله لبنان یا نهادهای بسیج مردمی). این نهادها، آزمایشگاه‌های تجربه مدلهای جدید حکمرانی هستند. مقاومت، عقلانیت «تمسک به دین» را نه به عنوان امری گذشته‌نگر، بلکه به عنوان منبعی برای حل مسائل معاصر و آینده‌ساز احیا کرده است. این نگاه، اعتماد به نفس برای ارائه مدلهای بومی توسعه را تقویت می‌کند.

جمع‌بندی نهایی: این سه کارکرد در یک زنجیره منطقی و تکاملی قرار دارند:

بقا (جلوگیری از فروپاشی): شرط لازم اولیه.

تمایز هویتی (جلوگیری از انحلال): شرط کیفی برای حفظ اصالت.

شکوفایی (ظرفیت تمدن‌سازی): هدف نهایی و مرحله خلاقیت.

جریان مقاومت، با ایفای همزمان این نقش‌ها، تلاش می‌کند تا جهان اسلام را از حاشیه تاریخ به کانون تحولات بازگرداند و با عبور از دوران دفاع، عصر جدیدی از سازندگی تمدنی مبتنی بر ارزش‌های اسلامی- انسانی را رقم بزند. موفقیت نهایی آن منوط به توانایی آن در تبدیل این ظرفیت‌ها به یک پروژه تمدنی همه‌جانبه، عقلانی و جذاب برای نسل‌های آینده است.

## نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف تبیین علمی نقش و جایگاه تمدنی مقاومت اسلامی و با تمرکز بر این پرسش اساسی که «آیا مقاومت اسلامی صرفاً یک راهبرد دفاعی است یا می‌تواند به‌عنوان یک الگوی تمدن‌ساز عمل کند؟» به بررسی ابعاد مختلف این مفهوم می‌پردازد. پس از تحلیل و بررسی، ضمن بیان مفاهیم کلیدی، ماهیت مقاومت تبیین شد؛ مقاومت تنها یک «ابزار» نیست، بلکه یک «طرح» است. هدف آن نه فقط بقای فیزیکی، بلکه «بازسازی هویت» و «احیای اراده یک ملت» است. از لحاظ مبانی، ایستادگی در مقابل اشغالگران یا حکومت‌های استبدادی در فقه، به‌ویژه در فقه سیاسی شیعه، دفاع محسوب می‌شود. همچنین، مقاومت دارای پیشینه‌ای طولانی است که به تاریخ انبیاء بازمی‌گردد، اما در این مقاله تنها به مقاومت در تاریخ معاصر پرداخته می‌شود. نتیجه اصلی و کلی تحقیق نشان می‌دهد که مقاومت اسلامی فراتر از یک استراتژی دفاعی موقت است و یک پارادایم تمدن‌ساز است که در سه سطح کلان نقش‌آفرینی می‌کند و زمینه‌ساز ظهور تمدن نوین اسلامی مبتنی بر عدالت و معنویت است. این جریان فکری، یک طرح بزرگ تمدنی است که هم برای بقاء تمدن اسلامی و هم برای سازندگی و ایجاد تمدن نوین اسلامی برنامه‌ریزی کرده است.

شاخص‌های کلیدی مقاومت که بر تمدن‌سازی تأثیرگذارند، در سه حوزه اصلی قابل دسته‌بندی است: این شاخص‌ها به صورت یک زنجیره تکاملی است. ابتدا مقاومت با کارکرد دفاعی مانند دفاع مردم‌پایه، حفظ سرزمین‌های اسلامی (هسته سخت تمدن) و مقدسات، شرط لازم (بقا) را فراهم می‌سازد. سپس با کارکرد هویتی مانند توحیدباوری، وحدت کلمه، استقلال فرهنگی، مقابله با تهاجم فرهنگی و احیای ارزش‌هایی چون جهاد و شهادت، شرط کیفی (حفظ اصالت) را محقق می‌نماید و در نهایت، با کارکرد خلاقانه، مانند خوداتکایی علمی و فناوری، نهادسازی مبتنی بر الگوی اسلامی، ایجاد همگرایی فراملی (امت واحده) و اعتماد به نفس برای ارائه مدل‌های بومی توسعه به هدف نهایی (شکوفایی و تمدن‌سازی) دست می‌یابد.

تبیین نقش تمدنی مقاومت به این صورت است که مقاومت اسلامی به عنوان پاسخی فعال به بحران هویت و انفعال در جهان اسلام، سه نقش محوری و به هم پیوسته در سرنوشت تمدن اسلامی ایفا می‌کند: کارکرد اول: جلوگیری از فروپاشی (حفظ موجودیت تمدن): مقاومت با احیای گفتمان «عزت و استقلال» و ایستادگی در برابر اشغالگران (مانند نمونه‌های افغانستان، فلسطین و لبنان)، مانع از نابودی «هسته سخت» تمدن اسلامی شده است. به تجربه و مطالعه تاریخی ثابت شده است که در مناطقی که مقاومتی صورت نگرفت (مانند اندلس یا بخشی از آسیای میانه)، با اشغال سرزمین‌های اسلامی توسط دشمنان تمدن اسلامی به طور کامل از صفحه تاریخ محو شد.

کارکرد دوم: جلوگیری از انحلال (حفظ هویت تمدن): مقاومت به عنوان سدی در برابر «امپریالیسم

فرهنگی» غرب عمل می‌کند. با نقد بنیادهای فلسفی تمدن غرب (اومانیزم، سکولاریسم، مادی‌گرایی) و ارائه آلترناتیوی مبتنی بر ارزش‌های اصیل اسلامی (ایثار، معنویت، مسئولیت اجتماعی)، از استحاله فرهنگی و زوال هویت امت اسلامی جلوگیری می‌نماید. انقلاب اسلامی ایران و قیام مردم یمن نمونه‌های بارز این کارکرد هستند.

کارکرد سوم: تقویت ظرفیت تمدن‌سازی (زمینه‌سازی برای شکوفایی) این سطح، پیشرفته‌ترین نقش مقاومت را نشان می‌دهد که فراتر از دفاع، به سمت سازندگی و شکوفایی حرکت می‌کند. مقاومت با شکستن حلقه انفعال، «فاعلیت» را به جهان اسلام بازمی‌گرداند. کارکرد سوم به صورت عملی فقط در یکی از محورهای مقاومت (ایران) به صورت عملی محقق شده است و این امر از طریق تقویت خوداتکایی علمی و فناوری (مانند دستاوردهای موشکی، هسته‌ای و نانو) و ایجاد نهادهای نوین سیاسی-اجتماعی برآمده از بطن اسلام (مانند حزب الله و بسیج مردمی)، احیای عقلانیت دینی برای حل مسائل معاصر، و ایجاد همگرایی فراملی حول محور آرمان «امت واحده» محقق می‌شود. این اقدامات، بسترها و زمینه‌ها آزمایشگاه‌های لازم برای گذار به مرحله «تمدن‌سازی فعال» را فراهم می‌سازد.

سخن پایانی: تمدن نوین اسلامی نه در سایه انفعال و تقلید، بلکه در پرتو اراده، ایستادگی و خلاقیت یک امت زنده و مقاوم متولد می‌گردد. مقاومت اسلامی با ایفای نقش سه‌گانه «حفظ، تمایز و شکوفایی»، پویایی و حیات را به کالبد تمدن اسلامی بازمی‌گرداند و عرصه را برای عبور از دوران انفعال و رکود و ورود به عصر طلایی سازندگی تمدنی فراهم می‌سازد. موفقیت نهایی این پروژه تمدنی منوط به توانایی جریان مقاومت در تداوم بخشیدن به این نقش‌ها و تبدیل ظرفیت‌های موجود به یک الگوی عینی، جذاب و همه‌جانبه برای همه ملت‌های مسلمان است.

## فهرست منابع

## • قرآن

۱. آشوری، داریوش، **تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ**، تهران، مرکز اسناد آسیا، ۱۳۷۵.
۲. آل عصفور، شیخ حسین، **سداد العباد و رشاد العباد**، قم، چاپخانه علمی، ۱۴۲۱ق.
۳. ابن منظور، جمال‌الدین، محمد بن مکرم، **لسان العرب**، بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۱۴ق، ج ۲.
۴. ابن اثیر جزری، عزالدین ابوالحسن علی بن محمد، **الکامل فی التاریخ**، بیروت، دارالصادر، ۱۳۸۵ ق، ج ۳.
۵. ابن بطلال البکری القرطبی، ابوالحسن علی بن خلف بن عبد الملک (المتوفی ۴۴۹هـ)، **شرح صحیح البخاری**، ناشر: مکتبة الرشد - السعودية / الرياض، الطبعة: الثانية، ۱۴۲۳هـ - ۲۰۰۳م ج ۱۰.
۶. ابن أبي العز، علی بن علی، **شرح العقیلة الطحاویة**، بغداد، دار الكتاب العربی، ۲۰۰۵ م، ج ۲.
۷. اسد اللهی، مسعود، **جنبش حزب الله لبنان، گذشته و حال**، تهران، پژوهشگاه مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲.
۸. امام خمینی، سید روح الله، **صحیفه نور**، تهران، مرکز تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی، ج ۱۵.
۹. امین، سید محسن، **المقتل الحسینی**، دمشق، ۱۳۲۹ق.
۱۰. انوری، حسن، **فرهنگ بزرگ سخن**، تهران: انتشارات سخن، چاپ اول، ۱۳۸۱، ج ۳.
۱۱. اولیویه‌روا، اندره بریگو، **جنگ افغانستان، دخالت شوروی و نهضت مقاومت**، مترجم، ابوالحسن سرو مقدم، چاپ مشهد، ۱۳۶۶.
۱۲. بادامچیان، اسدالله، **شناخت انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن**، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی تهران، ۱۳۷۷.
۱۳. البخاری الجعفی، ابوعبدالله محمد بن اسماعیل (متوفای ۲۵۶هـ)، **صحیح البخاری**، ج ۹.
۱۴. پزشکی، محمد و همکاران، **انقلاب اسلامی چرایی و چگونگی رخداد آن**، قم، انتشارات معارف، چ پنجم، ۱۳۷۹.
۱۵. **تاریخ احزاب شیعی لبنان**، ترجمه و گردآوری جواد اصغری، تهران، مؤسسه مطالعات اندیشه، ۱۳۷۵.
۱۶. جعفری، محمدتقی، **فرهنگ پیرو و فرهنگ پیشرو**، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.
۱۷. حلاج نیشابوری، محسن، **درآمدی بر غرب‌شناسی سیاسی سراب تمدن غرب**، تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۸۷.
۱۸. خسروپناه، عبدالحسین، **جریان‌شناسی ضد فرهنگ‌ها**، قم، مؤسسه حکمت نوین، ۱۳۸۹.
۱۹. راغب اصفهانی، حسین، **المفردات فی غریب القرآن**، قم، ۱۴۱۳ق.
۲۰. روحانی، سید حمید، **بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی**، بی جا، ۱۳۵۶.
۲۱. سازمان نصر افغانستان، **مقدمه‌ای بر تاریخ تحولات اجتماعی و سیاسی افغانستان**، ۱۳۵۹.
۲۲. سمنانی، علاءالدوله احمد بن محمد، **العروة لاهل الخلوه و الجلوه**.
۲۳. شنقیطی، محمدالأمین بن محمد بن المختار، **اضواء البیان**، بیروت، دارالفکر للطباعة والنشر، ۱۴۱۵ق / ۱۹۹۵م.
۲۴. شیرازی، ناصر مکارم و همکاران، **تفسیر نمونه**، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۳، ج ۶.
۲۵. الغنوشی، راشد، «**الحركة الإسلامية و مسألة التغيير**»، بیروت، المؤسسه الاسلامیه، ترجمه مسعود اسداللهی، ۱۳۶۸.
۲۶. طاهری، حبیب الله، **انقلاب و ریشه‌ها**، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چ دوم، ۱۳۷۱.





۲۷. طباطبایی سید مصطفی (مترجم) فرهنگ نوین، تهران، کتاب فروشی اسلامیة، ۱۳۷۰.
۲۸. الطباطبائی، السیدعلی، ریاض المسائل، قم، مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۱۵ق، ج ۷.
۲۹. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری تاریخ الامم والملوک، بیروت: روائع التراث العربی، ۱۳۸۷ق، ج ۴.
۳۰. قرضاوی، یوسف، اخوان المسلمین هفتاد سال دعوت و تربیت و جهاد، ترجمه عبدالعزیز سلیمی، تهران، نشر احسان، چ اول، ۱۳۸۱.
۳۱. قطب، محمد، بیداری اسلامی، ترجمه: صباح زنگنه، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۴.
۳۲. کاشف الغطاء، الشیخ جعفر، کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء (ط. ج) قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۲۲ق، ج ۴.
۳۳. کورانی، علی، پیشگامان یمنی، مترجم: سیدحسین فاطمی نژاد. ۱۳۹۵.
۳۴. مجموعه مقالات اولین کنفرانس بین المللی فرهنگ و تمدن اسلامی.
۳۵. مصباح یزدی، محمد تقی، تهاجم فرهنگی، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۶.
۳۶. معاونت سیاسی نمایندگی ولی فقیه در قراقرگاه ثارالله تهران، نفوذ واستحاله، تهران، معاونت سیاسی نمایندگی ولی فقیه در قراقرگاه ثارالله تهران، ۱۳۷۷.
۳۷. المقدسی، الإمام أبی عبد الله محمد بن مفلح (المتوفی ۷۶۳هـ)، الأدب الشرعی والمنح المرعی، تحقیق: شعیب الأرنؤوط / عمر القیام، دار النشر: مؤسسة الرسالة- بیروت، الطبعة الثانية ۱۴۱۷هـ - ۱۹۹۶م، ج ۱.
۳۸. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ: الثالثة، ۱۳۶۲ ش، ج ۲۱.
۳۹. نووی شافعی، یحیی بن شرف، شرح النووی علی صحیح مسلم، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق ج ۱۲.
۴۰. النیسابوری القشیری، ابوالحسن مسلم بن الحجاج (متوفای ۲۶۱هـ)، صحیح مسلم، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقی، ناشر: دار احیاء التراث العربی - بیروت، ج ۳.
۴۱. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام، تهران، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰ش، ج ۱.
۴۲. هایمن، آنتونی، افغانستان زیر سلطه شوروی، ترجمه اسدالله طاهری، تهران، شباهیز، چ چهارم، ۱۳۷۷.

#### ● مقالات

۴۳. اسد آبادی، سید جمال الدین، مجله عروة الوثقی.
۴۴. اسپوزیتو، جان. ال، جنگ خلیج فارس، جنبش های اسلامی ونظم نوین جهانی، ترجمه م. ضیایی، دانش سیاسی، شماره سوم، بهمن واسفند ۱۳۷۲، مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق (ع)
۴۵. بابایی، حسن، راه های مقابله با تهاجم فرهنگی، مجله مبلغان، دی و بهمن ۱۳۸۳.
۴۶. رضا خواه، علی رضا، بیداری اسلامی وآینده محور مقاومت، ماهنامه زمانه، شماره ۳۲-۳۱، ۱۳۹۲.
۴۷. شیرازی، ابوالحسن وحیب الله ورضا پارسه، ائتلاف سه گانه ایران، سوریه وحزب الله وتأثیر آن بر منافع امریکا در خاور میانه، فصلنامه علمی پژوهشی سیاست جهانی، دوره سوم، شماره اول، ۱۳۹۳.
۴۸. کریمی، ابوالفضل کریمی، نقش جمهوری اسلامی ایران در هویت بخشی به مجموعه امنیتی محور

مقاومت، پژوهش ملل، شماره ۲۰، ۱۳۹۶.

۴۹. محمدی سیرت، حسین، محمود ترابی اقدم، الگوی نمایش نقش امنیت آفرین بازنمایی شهیدان محور

مقاومت در رسانه ملی، دوره ۳، شماره ۱، تیر ۱۳۹۶.

۵۰. نبوی، سید عبدالامیر، اسلام سیاسی در مصر، گذار به حداقل گرای سیاسی، «فصلنامه مطالعات خاور میانه،

سال دوازدهم، ش ۱، بهار ۱۳۸۲.

۵۱. میر قادری وکیانی، بن مایه‌های ادبیات مقاومت در قرآن، دوره اول، شماره اول، تابستان ۱۳۹۱.

۵۲. مجله الدعوة، شماره ۱۱۵، سپتامبر ۱۹۸۶.

#### • سایت‌ها

۱. سایت حوزه.

۲. سایت خبری فارس.

53. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id =>

۵۴. بیانات مقام معظم رهبری ۱۳۷۱/۵/۲۱.

۵۵. بیانات در دیدار فرماندهان گردان‌های عاشورا ۱۳۷۱/۴/۲۱.

۵۶. آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۷۶/۵/۲۹.

۵۷. بیانات در دیدار معلمان، ۱۴۰۱/۲/۲۱.

۵۸. بیانات در دیدار دانشجویان کرمانشاه، ۱۳۹۰/۷/۲۴.

۵۹. بیانات در دیدار کارگزاران نظام ۱۳۸۳/۸/۶.

۶۰. بیانات در دیدار اعضای ستاد کنگره شهدای استان چهارمحال و بختیار ۱۳۹۳/۷/۱۳.

۶۱. بیانات در اجلاس جهانی علما و بیداری اسلامی ۱۳۹۲/۲/۹.



## بررسی الگوی مقاومت زنان قرآنی در زمینه سازی تمدن اسلامی

نفیسه ایران پور<sup>۱</sup>

زهره صالحی<sup>۲</sup>

### چکیده

نقش زنان در شکل‌گیری و پیشبرد تمدن الهی، یکی از محوری‌ترین مباحث انسان‌شناختی و تمدن‌شناختی قرآن کریم است. این پژوهش به روش توصیفی با تحلیل محتوای آیات و بهره‌گیری از تفاسیر معتبر، به این سوال پاسخ می‌دهد که چگونه زنان مقاوم در موقعیت‌های سرنوشت‌ساز تاریخی، موجب استمرار و پیروزی تمدن الهی در برابر تمدن‌های طاغوتی شده‌اند. نتایج نشان می‌دهد مقاومت این زنان، نه یک نقش حاشیه‌ای، بلکه رکن زمینه ساز تمدنی و پیشران تاریخی بوده است؛ به‌گونه‌ای که اگر حضور و مقاومت آنان نبود، برخی حلقه‌های مهم تمدن انبیای الهی در برابر ساختارهای طاغوتی شکل نمی‌گرفت یا ادامه پیدا نمی‌کرد. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که نقش تمدن‌ساز زنان مقاوم در قرآن را می‌توان در چهار زمینه اصلی: پایداری ایمانی در برابر فشارهای طاغوتی، نقش‌آفرینی خانوادگی در پرورش و تداوم نسل پیامبرانه، کنشگری اجتماعی و حضور مسئولانه در جامعه برای سامان‌دادن به هنجارها و ارزش‌های الهی، و تأثیرگذاری و مشارکت در هدایت تاریخی جامعه بررسی کرد. استمرار نسل ابراهیمی توسط ساره، مقاومت توحیدی آسیه در

---

۱. مدیر گروه مطالعات اسلامی، استادیار، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

Email: Iranpur110@gmail.com

id:0000-0002-8506-1472

۲. دانش پژوه ارشد مطالعات اسلامی، ایران، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

مقابل تمدن فرعونى، درایت و حرکت تشکیلاتی مادر و خواهر موسی ع در ایجاد نهضت آزادی بخش بنی اسرائیل، نذر مادر مریم در رفع تبعیض جنسیتی و مقاومت مریم در برابر تعصبات اجتماعی، کارکرد اجتماعی رفتار عفیفانه دختر شعیب و حکمرانی ملکه سبا، نقش‌آفرینی زنان صحابه پیامبر ﷺ در بیعت و نیز عملکرد ازواج‌النبی ﷺ در بستر مقابله با تبرج جاهلیت از مصادیق تمدن‌سازی الهی با محوریت زنان مقاوم در قرآن به شمار می‌رود. در مجموع، نگاه تمدنی به آیات مربوط به زنان، تصویر دقیق‌تر و زنده‌تری از جایگاه زن در منطق قرآن ارائه می‌کند که می‌تواند در بازاندیشی نقش زنان در جوامع اسلامی امروز، الهام‌بخش الگوهای فعال، مسئولانه و تمدن‌ساز نوین در عرصه خانواده و جامعه باشد.

**واژگان کلیدی:** زنان مقاوم در قرآن، تمدن‌سازی نوین الهی، تمدن شیطانی، بسترسازی تمدنی، هدایت تاریخی، کنش‌گری اجتماعی.

در گستره تاریخ، تمدن‌های بشری، شاخص ارزیابی سیر تکاملی و بالفعل رساندن پتانسیل‌های مختلف انسان در عرصه‌های مختلف زندگی مادی و معنوی او بوده است. در کنار بررسی‌های عینی و میدانی از مظاهر و مصادیق تمدن ساز بشری از عصر برنز و آهن و فولاد گرفته تا در نوردیدن کرات و کهشان‌ها، بررسی خاستگاه فکری و مبنای نظری تمدن سازی یکی از ملزومات دانش بشری به شمار می‌رفته است. در مطالعات انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی تاریخی تفاوت‌های فاحشی بین نگاه تمدنی به زندگی بشر مبتنی بر جهان‌بینی توحیدی و جهان‌بینی سکولار اومانیست مشاهده شده است. این اختلاف مبنایی گاه چنان دچار شدت و انحراف گردیده است که اراده الهی منعکس یافته در ادیان بزرگ توحیدی را مخالف پیشرفت مادی و رفاهی بشر معرفی کردند و پیش فرض هر گونه توسعه تمدنی را در مغایرت و انکار دیدگاه دینی باز تعریف نمودند. با ظهور تمدن اسلامی و پیشرفت‌های محسوس علمی و عقلی در زندگی انسان، بسیاری از تهمت‌ها و جعلیات جاهلانه یا عامدانه برچیده شد. اما تلاش‌های تفکر رقیب در مسلط ساختن و جایگزین کردن تمدن انسان محور گوی سبقت را از مسلمین ربود و سالها استعمار و استثمار سیاسی - فرهنگی راه بروز و به ثمر رسیدن تمدن با شکوه اسلامی را با کندی و سستی مواجه کرد. اندیشه‌های مقام معظم رهبری علیه السلام پیرامون باز آفرینی و تحقق تمدن نوین اسلامی در عصر حاضر و جایگزینی آن با تمدن پوشالی و بی ثمر غربی میدان بحث و گفتگوی علمی پیرامون این ایده نغز را فراهم آورد. بدون شک در تحقق این نظریه بررسی اصول هویت یابی تمدنی، الگویابی مصادیقی و ارکان تحقق تمدن سازی نقش محوری و اساسی را ایفا می‌کنند. سیر تطور تمدن بشری از ابتدای خلقت تا کنون بر نظام تبدیل و تحول اولین یافته‌های نظری و عملی انسان با نوع تکامل یافته‌تر آن است. در ابتدا تمدن سازی بشر با تکیه بر ابزار و اهداف بقا و تسلط بر طبیعت آغاز شد و رفته رفته با اهداف بزرگ‌تر و اهداف اقتدارگرایانه‌تر به پیش رفت. در هر کدام از این جایگزینی‌های تمدنی چند عامل مهم از تاثیر بیشتری برخوردار بودند از جمله: نیروی انسانی ورزیده‌تر، آرمان و اهداف متعالی‌تر و روش‌های تثبیتی کارآمدتر. پژوهش پیش رو با تکیه بر روش تحلیلی - تفسیری و با استناد به آیات قرآن در صدد بررسی الگوی تمدن سازی توحیدی زنان با تکیه بر مولفه مقاومت و پایداری از نظر قرآن کریم است. به عبارت دیگر این پژوهش ابتدا مصادیق زنان مقاوم را شناسایی می‌کند و سپس به نظام مندی نوع مقاومت و نتایج حاصل از آن در پی ریزی تمدن الهی می‌پردازد. دغدغه اصلی این پژوهش این است که طبق آیات قرآن زنان چگونه به عنوان طراحان و هدایت گران هوشمند تاریخ مسیر تمدن‌ها را ریل گذاری کرده اند. چنین خوانشی، هم با چارچوب الگوی مقاومت و بسترسازی تمدنی سازگار است، هم می‌تواند در بحث‌های امروز درباره نقش زن در جوامع اسلامی طبق نظرات مقام معظم رهبری و الگوی سوم زن مسلمان، مبنای نظری قوی و قابل دفاعی ارائه کند. در بررسی‌های به عمل آمده نسبت به پیشینه تحقیق موارد ذیل جمع



آوری گردید که هرکدام به نحوی با پژوهش حاضر متفاوت هستند.

مقاله ای با عنوان «نقش بانوان در ایجاد تمدن نوین اسلامی با تاکید بر قرآن کریم و منویات مقام معظم رهبری (علیه السلام)» توسط معصومه محمودی نسب و معصومه نیکوخصال در نشریه دو فصلنامه مطالعات تربیتی و اجتماعی قرآن و عترت دوره ۴، شماره ۸، خرداد ۱۴۰۱ صفحه ۱۹۳-۱۶۸- به چاپ رسیده است. وجه تمایز این مقاله با پژوهش پیش رو در روش، یافته‌ها و متغیرهاست. این مقاله به بررسی نقش زن در تمامی ابعاد خانوادگی، اجتماعی و فردی در تمدن سازی در قرآن کریم و بیانات مقام معظم رهبری پرداخته است، و راهکارهایی مانند بهبود نقش زن در ارتباط با محیط خانواده توجه هرچه بیشتر زن به نقش جهادی وی در همسرداری و همراهی با همسر در ایجاد تمدن اسلامی، اهمیت به جایگاه متعالی زن به عنوان مادر در تربیت نسل تمدن ساز، حضور فعال و موثرتر بانوان در فعالیت‌های اجتماعی به عنوان عنصری تمدن ساز و شناخت ابعاد فردی وجود زن برای اثرگذاری بهتر و دستیابی هرچه بهتر به نقش وی اشاره شده است.

مقاله دیگری با عنوان «تبیین الگوی مفهومی نقش‌آفرینی زنان در تحقق تمدن نوین اسلامی» نوشته زینب یاسری و نفیسه اخوان نیلچی در دو فصلنامه مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی دوره ۱، شماره ۲ - شماره پیاپی، دی ۱۳۹۷، صفحه ۱۳۳-۱۵۲ به چاپ رسیده است که چگونگی ایفای نقش زنان در ایجاد تمدن اسلامی را الگوییابی و تبیین می‌کند و با روش و مدعای پژوهش حاضر متفاوت است.

مقاله «نقش و جایگاه زنان در تمدن نوین اسلامی بر پایه اولویت بندی مسئولیت بانوان در برابر حکومت اسلامی، خانواده و اجتماع» نوشته محمد جبار پور در نشریه مطالعات میان رشته‌ای تمدنی انقلاب اسلامی دوره ۴، شماره ۱۵ - شماره پیاپی ۱۵، پاییز ۱۴۰۴ - صفحه ۶۱-۸۱ به چاپ رسیده است که بیشتر به جایگاه و نقش زنان در نگاه غرب پرداخته است.

در زمینه الگوی مقاومت زنان در قرآن مقاله «گونه‌های استقامت زنان الگوی مقاومت در قرآن کریم» نوشته خدیجه حسین زاده و دیگران در نشریه مجموعه مقالات همایش ملی مقاومت اسلامی چاپ شده است که به مواردی از قبیل بذل مال، هجرت، جهاد و شرکت در جنگ؛ تحمل شکنجه و شهادت؛ حفظ ایمان در محیط کفر؛ مداوای مجروحان؛ دفاع از ولایت را به عنوان مصادیق استقامت در قرآن اشاره کرده است بدون توجه به نقش زنان مقاوم در تمدن سازی.

مقاله «ساختار حقوق زن در هندسه تمدن اسلامی با محوریت تحلیل محتوای سوره نساء» نوشته علیرضا نوبری، حسن رضائی ارائه شده در «سومین همایش بین‌المللی تفسیر اجتماعی قرآن کریم در جهان معاصر» در سال ۱۴۰۲ به تبیین حقوق و وظایف زن در چارچوب آیات سوره نساء می‌پردازد. اما مقاله حاضر به تحلیل فلسفه تاریخ و تنظیم الگوی مقاومت تمدنی زنان در گستره کل قرآن توجه دارد.

## مفهوم شناسی

مقاومت در لغت، به معنی ایستادگی، پایداری و استقامت است. (فرهنگ معین، ۱۳۸۶، ص ۴۲۸۶) در قرآن کریم مقاومت به معنای اصطلاحی آن از امر به صبر (آل عمران: ۲۰۰)، امر به استقامت (شورا: ۱۵ و هود: ۱۱۲)، و امر به ثبات قدم (مقاومت) (بقره: ۲۵۰ و آل عمران: ۱۴۷ و انفال: ۱۱ و ۴۵) به دست می آید. خداوند در بعضی آیات مقاومت را ایستادگی در مقابل دشمنان تعریف می کند. چنانچه در سوره بقره آیه ۲۵۰ خداوند در داستان مبارزه طالوت با جالوت، سیره مردان مبارز را مقاومت در برابر دشمنان می داند. با توجه به گستره معنای مقاومت در قرآن کریم می توان مصادیق مقاومت در قرآن را بسته به طرف مقابل ضرورت دهنده به ایستادگی و پایداری به انواع سیاسی - اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و ایمانی تقسیم کرد. محور مقابل می تواند هوای نفس، شیطان، موانع و مشکلات، نظام طاغوتی با تمام ارزش ها و هنجارهای خود ساخته اش باشد. مقاومت به عنوان رکن اساسی تمدن سازی مقاومت در متن قرآنی، نه صرفاً «مخالفت نظامی» با دشمن، بلکه ایستادگی اعتقادی و معنوی در برابر فشارهای طاغوتی است (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۳۴۲). این مقاومت می تواند اشکال متعددی داشته باشد: مقاومت دینی: پای بندی به اصول ایمانی در برابر فشارهای تمدنی آن زمان، مقاومت اجتماعی: کنش گری در سامان دهی هنجارها و مقابله با پدیده هایی مثل تَبَرُّج و تحقیر، مقاومت تربیتی: پرورش نسل های جدید به گونه ای که آن ها بار معنوی تمدن را بر دوش بگیرند. در این میان، زنان مقاوم، از آنجا که معمولاً در حریم خانوادگی و روابط درونی تر قوم قرار دارند، توانایی منحصری دارند تا مقاومت خود را به اشکال فردی آگاهانه بروز دهند و هم زمان تأثیری تمدنی و جمعی در جامعه گسترده تر داشته باشند.

## تمدن سازی

تمدن در لغت، از ریشه عربی «مَدَن» (مدینه/شهر) گرفته شده و به معنای «شهرنشین شدن» و خروج از بادیه نشینی است.

شهرنشین شدن، خو گرفتن به اخلاق مردم شهر و با ادب و تربیت شدن. نقل از خشونت و جهل به حالت ظرافت و انس و معرفت. (دهخدا، ۱۳۷۷، ص ۶۱۰۸)

تمدن در اصطلاح «مرحله ای از فرهنگ اجتماعی که با پیشرفت نسبی در هنرها و علوم و تدوین قوانین و تشکیل نهادهای سیاسی و مدنی مشخص می شود. تمدن معمولاً در مقابل توحش یا بدویت قرار می گیرد و متضمن مفهوم پیشرفت در زندگی مادی و معنوی انسان است.» (مصاحب، ۱۳۸۱، ۶۶۷)

تمدن دارای دو بخش ابزاری (صنعت، سیاست) و حقیقی (سبک زندگی، اخلاق) است. زنان فرماندهان بخش حقیقی تمدن هستند و با تأمین «سکینت»، سوخت حرکت جامعه را فراهم می کنند. (khamenei.ir)، «بستر سازی تمدن اسلامی» به معنای فراهم کردن «زمینه ها و زیر ساخت های لازم برای شکل گیری تمدن

اسلامی» تعریف شده است. بسترسازی تمدنی یعنی «اقدامات آگاهانه و نظام‌مند برای آماده‌کردن زیرساخت‌ها و زمینه‌های فکری، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی لازم جهت ظهور یا تکامل یک نظم تمدنی (غفاری پور، ۱۳۹۳، ۸۱۰ مقاله ارائه‌شده در همایش) به عبارت دیگر فرایند بستر سازی تمدنی فرآیندی نرم افزاری، زیر بنایی و ریشه ای خواهد بود که معمولاً در نظام خانواده و توسط اولین مربیان بشر آغاز می‌گردد. نقش زنان عمدتاً در لایه بسترسازی تعریف می‌شود که اهمیت آن از لایه ساختاری بیشتر است، زیرا بدون تربیت انسان‌های صالح، ساختار تمدنی پایدار نمی‌ماند.

تمدن‌سازی فرآیندی است تکاملی که در آن یک جامعه با عبور از مراحل مقدماتی، به بلوغ فکری، سیاسی و اقتصادی رسیده و توانایی تولید فکر، علم و قدرت را پیدا می‌کند. در این فرآیند، «تولید نرم‌افزار» (سبک زندگی و فرهنگ) و «سخت‌افزار» (علم و تکنولوژی) به صورت هم‌افزا عمل می‌کنند. (کوشالی، ۱۴۰۰، ۱۲۰)

تمدن نوین اسلامی در لغت به معنای تمدن اسلامی جدید یا بازسازی‌شده در عصر حاضر و در اصطلاح به معنای نظم تمدنی جدید و فراگیر مبتنی بر تعالیم اسلام، که پس از تحقق دولت و جامعه اسلامی، در سطح منطقه‌ای و جهانی به‌صورت یک سبک زندگی و نظام سیاسی، فرهنگی، علمی و اقتصادی ظهور می‌کند. (khamenei.ir)، طبق بیانات رهبر انقلاب (۱۳۹۱)، این تمدن غایت نهایی انقلاب اسلامی است که پس از نظام‌سازی و دولت‌سازی محقق می‌شود و در این هندسه، «زن» و «خانواده» جایگاهی محوری دارند.

### مصادیق زنان تمدن‌ساز در قرآن کریم

بر اساس آیات و روایات و نظریات تمدنی، می‌توان نقش تمدن‌ساز زنان مقاوم در قرآن را در چند محور اصلی صورت‌بندی کرد: پایداری ایمانی در برابر فشارهای طاغوتی، نقش‌آفرینی خانوادگی در پرورش و تداوم نسل پیامبرانه، کنشگری اجتماعی و حضور مسئولانه در ساماندهی هنجارها و ارزش‌های الهی و مشارکت فعال در هدایت تاریخی جامعه. استمرار نسل ابراهیمی به واسطه ساره، تأسیس جغرافیای تمدن توحیدی با هجرت هاجر، مقاومت توحیدی آسیه در برابر تمدن فرعون، مدیریت بحران توسط مادر و خواهر موسی در نهضت آزادی‌بخش بنی‌اسرائیل، نذر مادر مریم و مقاومت عبادی مریم در برابر تعصبات جنسیتی و تهمت‌های اجتماعی، کنش اخلاقی و اجتماعی دختر شعیب و نیز نقش‌آفرینی زنان صحابه و ازواج النبی ﷺ در بستر مقابله با تبرج جاهلی از مهم‌ترین مصادیق این بسترسازی تمدنی به شمار می‌آید. ساره با دریافت بشارت الهی به فرزند در سال‌خوردگی، استمرار نسل ابراهیمی و تداوم رسالت توحیدی را ممکن ساخت؛ آسیه در متن نظام فرعون، با مقاومت توحیدی خود، الگوی جاودانه ایمان و مقابله با استبداد معرفی شد؛ تدبیر و شجاعت مادر و خواهر موسی ع بستر نهضت نجات‌بخش بنی‌اسرائیل را فراهم آورد؛ نذر مادر مریم برای خدمت فرزندش در بیت‌المقدس، ابتکاری در رفع تبعیض جنسیتی به‌شمار می‌رود؛ مریم علیها السلام با

ایستادگی در برابر تعصبات اجتماعی و پذیرش نقش منحصر به فرد الهی، بنیانی تازه در شبکه ارزش‌های اخلاقی و معنوی بنی اسرائیل پدید آورد؛ دختر شعیب نیز با ارایه رفتار عقیقانه و تقدیم پیشنهاد شغلی به موسی، شأن اجتماعی و کارکرد تمدنی زن در ساحت اجتماع را نمایان ساخت؛ ملکه سبا و تایید حکمرانی زن در اجتماع نیز از مصادیق نقش تمدنی زنان در قرآن به شمار می‌رود؛ نقش آفرینی زنان صحابه پیامبر ﷺ در بیعت و نیز عملکرد ازواج النبی ﷺ در بستر قوانین عفاف و مقابله با تفرج جاهلیت الگوسازی تربیتی و اجتماعی زن برای بنیان تمدنی اسلام را برجسته می‌سازد.

بر اساس داده‌های پژوهشی، انواع مقاومت در قرآن به شرح زیر دسته‌بندی می‌شود:

| سوره مرتبط     | نوع مقاومت             | مصادیق قرآنی           | کارکرد تمدنی                                                                     | منبع                                                                            |
|----------------|------------------------|------------------------|----------------------------------------------------------------------------------|---------------------------------------------------------------------------------|
| ابراهیم        | مقاومت هجرت محور       | هاجر علیها السلام      | تأسیس جغرافیای تمدن (مکه) و زیرساخت حیات (زمزم)                                  | تفسیر نمونه، ذیل تفسیر آیه ۳۷ سوره ابراهیم و بحث غیرذی زرع                      |
| تحریم، قصص     | مقاومت اعتقادی-سیاسی   | آسیه علیها السلام      | نفوذ در ساختار قدرت طاغوت و حمایت از رهبر الهی                                   | المیزان، ذیل آیه ۱۱ سوره تحریم                                                  |
| قصص            | مقاومت امنیتی-اطلاعاتی | مادر و خواهر موسی      | حفظ جان ولی خدا و مدیریت بحران                                                   | تفسیر نور، ذیل آیات ۱۰ تا ۱۳ سوره قصص                                           |
| آل عمران، مریم | مقاومت اخلاقی (عفت)    | مریم علیها السلام      | طهارت نسل و آماده‌سازی بستر برای معجزه الهی                                      | المیزان، ج ۱۴، ص ۴۵، ذیل آیات سوره مریم و بحث احصنت فرجها                       |
| احزاب          | مقاومت فرهنگی          | زنان عصر پیامبر        | مبارزه با جاهلیت و تفرج برای حفظ هویت اسلامی                                     | تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۲۹۰، ذیل آیه ی ۳۳ سوره ی احزاب و تفسیر مفهوم تفرج الجاهلیه |
| آل عمران       | مقاومت اعتقادی-معنوی   | (همسر عمران) مادر مریم | طراحی کادر معنوی و نذر فرزند برای خدمت به ساختار دینی (عبور از کلیشه‌های جنسیتی) | المیزان فی تفسیر القرآن، ذیل آیه ۳۵ آل عمران                                    |
| احزاب          | مقاومت فرهنگی-اقتصادی  | ازواج النبی ﷺ          | الگو سازی سبک زندگی، ساده زیستی، ترجیح آخرت بر دنیا (مبارزه با اشرافی گری)       | تفسیر نمونه، ج ۱۷، ذیل آیه ی ۲۸ احزاب                                           |
| هود، زاریات    | مقاومت ایمانی-خانوادگی | ساره (همسر ابراهیم)    | همراهی در تأسیس بیت توحیدی و صبر بر نامالیمات مهاجرت و تابآوری                   | زن در آینه ی جمال و جلال، بخش زنان الگو                                         |



| سوره مرتبط | نوع مقاومت              | مصادیق قرآنی     | کارکرد تمدنی                                                                   | منبع                                                                                        |
|------------|-------------------------|------------------|--------------------------------------------------------------------------------|---------------------------------------------------------------------------------------------|
| نمل        | مقاومت عقلانی - سیاسی   | ملکه سبا (بلقیس) | گذار عقلانی از سنت‌های شرک الود به توحید و حکمرانی خردمندانه (دیپلماسی توحیدی) | ریعان، معصومه (زن و سیاست در قرآن با تأکید بر داستان ملکه سبا) فصلنامه مطالعات زن و خانواده |
| قصص        | مقاومت اخلاقی - اجتماعی | دختران شعیب      | مشارکت اجتماعی عقیقانه و نهادینه سازی شایسته سالاری (تشخیص قوی و امین)         | تفسیر نور، سوره قصص                                                                         |

### کارکرد تمدنی مقاومت زنان در قرآن

تاب آوری و استقامت زنان مقاوم در لحظات حساس و تاثیر گذار تاریخی تاثیر بسزایی در بستر سازی و پی ریزی جریان‌های تمدن ساز در قرآن داشته است. در هندسه معرفتی قرآن کریم، «تمدن سازی» فرآیندی مکانیکی و صرفاً معطوف به انباشت ثروت یا توسعه فیزیکی ابنیه نیست؛ بلکه پروژه‌ای «انسان محور» و «تعالی بخش» است که غایت آن، اقامه قسط و تحقق عبودیت در بستر اجتماع می باشد (مطهری، ۱۳۷۸: ۱۵). در این نگاه زن در جایگاه «معمار نرم افزار تمدن» و «پیشران تغییرات اجتماعی» بازتعریف می شود (جواد آملی، ۱۳۸۸: ۳۵). زنان در نقاط عطف تاریخ انبیاء، نقشی فراتر از همراهی عاطفی صرف ایفا کرده اند؛ آنان در گلوگاه‌های بحرانی تاریخ، با کنشگری‌های امنیتی، سیاسی و تربیتی، مسیر تاریخ را از انحراف به سوی طاغوت بازداشته و به مجرای توحید بازگردانده اند (زیبایی نژاد، ۱۳۹۰: ۸۵). کارکردهای تمدنی زنان مقاوم در عرصه بستر سازی تمدنی در سه عرصه سلبی، ایجابی یا تاسیسی، و تثبیتی قابل بررسی است. منظور از سلبی کارکرد مقاومت زنان در بطلان تمدن سابق غیر توحیدی و طاغوتی است. کارکرد تاسیسی اشاره به بستر سازی تمدن توحیدی دارد و کارکرد تثبیتی به بقا و ادامه تمدن الهی در بستر تاریخ اشاره می کند. البته بانوان مقاوم بسیاری در کارکرد تثبیتی تمدن الهی در طول تاریخ نقش آفرینی کرده اند که به طور مستقیم در قرآن کریم به آنها اشاره نشده است. از جمله مقاومت سیاسی اجتماعی حضرت زهرا س و حضرت زینب س و حضرت معصومه س در قرون اولیه و در قرون اخیر تا به امروز که منجر به تمدن سازی نوین اسلامی شده است.

#### الف. بستر سازی تمدنی سلبی

با توجه به آیات قرآن کریم در ارتباط با زنانی مثل آسیه، مادر مریم، و حضرت مریم علیها السلام مشخص می شود که تلاش و مقاومت این بزرگواران در جهت مبارزه با تمدن سابق و ارزش‌های غیر عقلانی و غیر توحیدی

آنان بوده است. آسیه در قلب کاخ فرعون و کانون طغیان، ایمان خود را حفظ کرد و از موسی به عنوان رهبر الهی در برابر فرعون حمایت نمود. این مبارزه اعتقادی-سیاسی منفی و نفوذ استراتژیک باعث زنده ماندن موسی و تربیت او از لحاظ جنگاوری، حکمت و تدبیر در دربار پادشاه شد (طباطبایی، ۱۳۹۳/۹۴: ۳۴۵).

آسیه، همسر فرعون، در قرآن با عنوان «امراة فرعون» معرفی می‌شود و اوج نقش تمدنی‌اش در دعایی است که هنگام شهادت بر زبان می‌آورد: ﴿وَقَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ (تحریم/۱۱). مفسران شیعه و سنی این آیه را نمونه روشن «مقاومت اعتقادی-توحیدی» در قلب یک تمدن طاغوتی دانسته‌اند؛ زنی که در کاخ فرعون زندگی می‌کند، اما هویت ایمانی خود را نه با ساختار قدرت که با نسبت «عندک» با خدا تعریف می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱۹، ص. ۳۴۴؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۸، ص ۱۱۰) روایات تفسیری بیان می‌کند که آسیه پس از ایمان آوردن به موسی علیه السلام، شکنجه‌های سختی را از سوی فرعون تحمل کرد و در نهایت به شهادت رسید (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۲۴، ص ۳۰۳). در روایتی نبوی، او در کنار مریم، خدیجه و فاطمه علیها السلام در شمار برترین زنان بهشتی آمده است (احمد بن حنبل، مسند، ج ۱، ص. ۲۹۳). آسیه با پنهان کردن ایمان خود در کاخ فرعون، توانست موسی علیه السلام را در قلب خطر حفظ کند. شخصیت مستقل او که تحت تأثیر محیط فاسد دربار قرار نگرفت، عاملی کلیدی در ایجاد شکاف در حاکمیت مطلق فرعون بود. او الگوی «نفوذ استراتژیک» جبهه حق در ساختار طاغوت است (امیری و داوری، ۱۴۰۱: ۲۲۵). از منظر تمدنی، آسیه با انتخاب آگاهانه خود نشان می‌دهد که حتی در اوج سلطه تمدن فرعونی، می‌توان «مرکز هویت» را از قدرت سیاسی به رابطه با خدا منتقل کرد و این همان چیزی است که قرآن او را به الگو برای ﴿الَّذِينَ آمَنُوا﴾ تبدیل می‌کند (تحریم/۱۱).

مادر مریم نیز یکی دیگر از زنان صالح و صبور نام برده در قرآن کریم است. قرآن از مادر مریم با عنوان «امراة عمران» یاد می‌کند و نقطه اوج نقش او را در نذر مشهورش نشان می‌دهد: ﴿إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ (آل عمران/۳۵). مفسران گفته‌اند که در سنت آن زمان، خدمت در محراب و خانه عبادت عمدتاً به فرزندان پسر اختصاص داشت و نذر «مُحَرَّرًا لَكَ» یعنی آزاد کردن فرزند از همه وابستگی‌ها برای خدمت مستقیم در معبد (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۳، ص ۱۷۰؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۶، ص ۳۳۰). مادر مریم با نذر کردن فرزندش برای خدمت به معبد (که تا آن زمان مختص مردان بود)، الگوی تبعیض جنسیتی حاکم را در هم شکست و زمینه را برای تربیت مریم علیها السلام و سپس عیسی علیه السلام فراهم نمود. مقاومت او در برابر «عرف غلط جامعه» بود. (طباطبایی، ۱۳۹۳، ذیل آیات ۳۵ آل عمران)

مریم در قرآن به عنوان مظهر مقاومت عبادی و دفاع از کرامت زن معرفی می‌شود که عبادت، عفت و تجربه خاص ولادت عیسی علیه السلام را با هم جمع کرده است. در سوره آل عمران، حضور دائمی او در محراب و



مراقبت زکریا علیه السلام از او یاد شده و بارها تأکید می‌شود که او «قَائِمَةً» و «صِدِّيقَةً» است (آل عمران/۳۷؛ مائده/۷۵). در سوره مریم، هنگامی که با عیسی بازمی‌گردد و قومش او را به شدت سرزنش می‌کنند، تنها سلاح او «اشاره» به کودک و اتکای کامل به دفاع الهی است؛ عیسی در گهواره سخن می‌گوید و بی‌گناهی و رسالت خود را اعلام می‌کند (مریم/۲۷-۳۳). مفسران این صحنه را اوج «مقاومت عبادی» دانسته‌اند؛ یعنی ایستادگی در برابر تهمت و فشار اجتماعی، نه با نزاع کلامی، بلکه با تکیه بر صدق نیت، پاکدامنی و نصرت الهی (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱۴، ص ۴۵) از منظر تمدنی، مریم با عفت و عبادت خود دو کار بزرگ انجام می‌دهد: نخست، نشان می‌دهد که زن می‌تواند حامل یکی از بزرگ‌ترین معجزات تاریخ نبوت باشد و این، کرامت وجودی او را نه در نسبت با مرد، بلکه در نسبت مستقیم با خدا تعریف می‌کند دوم، در برابر فرهنگ تهمت و بدگمانی نسبت به زن، الگویی از «دفاع الهی از حیثیت زن» ارائه می‌کند؛ قرآن می‌گوید: ﴿وَبِكْفَرِهِمْ وَقَوْلِهِمْ عَلَىٰ مَرْيَمَ بُهْتَانًا عَظِيمًا﴾ (نساء/۱۵۶)، و بدین‌سان تهمت به زن پاکدامن را «بهتان عظیم» می‌نامد. اگر مقاومت عبادی و پاکدامنی مریم نبود، هم حلقه مهمی از تاریخ مسیحیت و گفت‌وگوی ادیان ناقص می‌ماند و هم نمونه قرآنی روشن از امکان «رهبری معنوی زن» در سطح تمدنی شکل نمی‌گرفت (ابراهیم، ۲۰۲۰، ۵۰-۵۵).

### ب. بسترسازی تمدنی تاسیسی

ساره و هاجر در خلال آیات قرآن به عنوان نماد تاسیس تمدن الهی از نسل انبیا یاد می‌شوند. اعتماد توحیدی به وعده الهی ساره در قرآن به عنوان همسر ابراهیم علیه السلام و مادر اسحاق علیه السلام و مادر بزرگ یعقوب علیه السلام معرفی می‌شود؛ یعنی او در میان نسل دوم و سوم خط نبوت قرار دارد. قرآن از بشارت تولد اسحاق به ساره در سوره‌های متعددی یاد می‌کند: ﴿وَأَمْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ﴾ (هود/۷۱) و سپس: ﴿قَالَتْ يَا وَيْلَتَىٰ أَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهَذَا بَعْلِي شَيْخًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ﴾ (هود/۷۲). مفسران شیعه و سنی این پاسخ ساره را نشانه «تعجب انسانی در برابر وعده فراطبیعی» دانسته‌اند، نه «بی‌اعتمادی»؛ زیرا در آیه بعد خود ساره، پس از تصحیح شدن برداشت، می‌گوید: ﴿قَالَتْ أَلِدْتُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهَذَا بَعْلِي شَيْخًا قَالُوا كَذَلِكِ قَالَ رَبُّكِ إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ﴾ (هود/۷۲) و از این جا به بعد، با اطمینان کامل، خود ساره تصدیق می‌کند که این فرزند جدید - اسحاق - بخشی از طرح الهی است (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱۰، ص ۳۲۱؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۲، ص ۷۴). از منظر تمدن‌سازی، این پیوست ساره به وعده الهی و تحمل کردن او برای تولد در سن پیری، نقطه اصلی تداوم نسل نبوت است. اگر ساره این تحمل را نداشت، سلسله نسلی ابراهیم علیه السلام یا ناقص می‌ماند یا دستخوش انحراف می‌شد، چون اسحاق و یعقوب، بر اساس قرآن، مستقیماً به نسل‌های بعدی پیامبران رابط می‌شدند (ابراهیم/۳۹-۴۰). ساره بدین وسیله زنی است که حلقه اتصال میان دو نسل پیامبری را حفظ می‌کند. ساره نه تنها همسر، بلکه همراه استراتژیک ابراهیم علیه السلام در مهاجرت‌ها بود. خنده‌ی او در سوره هود (فضحکت...)

نشانه‌ی بشارت به تداوم نسل نبوت (اسحاق و یعقوب) است که زیربنای تمدن بنی اسرائیل شد (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۳۵). مقاومت معنوی ساره در برابر پادشاه مصر، نماد قدرت زن مؤمن در برابر طواغیت است که منجر به حفظ کرامت خاندان رسالت شد (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۷: ۳۱۵). قرآن کریم با بشارت دادن او به اسحاق و خطاب ﴿رَحِمْتُ اللَّهَ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ﴾ (هود: ۷۳)، جایگاه والای او را به عنوان یکی از ارکان بیت نبوت و مادر تبار انبیای بنی اسرائیل تثبیت کرده است (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۳۹).

هاجر با سعی خود (تلاش مادی) و توکل (تلاش معنوی)، چشمه زمزم را پدید آورد که زیرساخت حیاتی برای سکونت و شکل‌گیری شهر مکه شد. این عمل او تاسیس جغرافیای تمدنی توحیدی و تثبیت نسل توحیدی محسوب می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱۰۳۵۷). هاجر در تاریخ تمدن اسلامی، نماد گذار از «بن‌بست» به «گشایش» و تبدیل «بیابان لم‌یزرع» به «کانون مدنیت» است. هجرت او و اسماعیل به وادی مکه، یک مأموریت استراتژیک برای تأسیس پایگاه توحید در قلب جاهلیت محسوب می‌شد (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۲۸۵). هجرت تمدن‌ساز و معماری بلد امین، مدیریت بحران زیستی (تلاش هاجر سعی) میان صفا و مروه، نماد «امید فعال» است. جوشش زمزم در پاسخ به استقامت او، زیربنای اقتصادی و زیستی شهر مکه را فراهم آورد. تحلیل‌های تاریخی نشان می‌دهد که بدون مدیریت و استقامت هاجر در حفظ منابع آبی و تعامل با قبیله جُرهم، مکه هرگز به یک شهر (Polis) تبدیل نمی‌شد و کعبه به عنوان قلب تپنده تمدن اسلامی احیا نمی‌گردید. همچنین هاجر با تربیت اسماعیل در محیطی دور از تمدن‌های مشرک، نسلی «حنیف» را پرورش داد که شایستگی بازسازی کعبه را یافت (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۰: ۳۵۷). کنشگری این دو، مصداق بارز «بسترسازی تمدنی» است که در آن، «هجرت» و «صبر»، خمیرمایه تشکیل امت‌های آینده می‌شود. (جعفریان، ۱۳۸۲، ج ۱: ۱۲۴)

مادر و خواهر موسی نیز در حلقه بعدی تمدن سازی نقش کلیدی ایفا می‌کنند. مدیریت بحران و مقاومت امنیتی - اطلاعاتی، و ایجاد کار تشکیلاتی جهت تحقق شبکه پنهان مقاومت زمینه زنده ماندن و به ثمر رسیدن رسالت موسی ع شد. خداوند به مادر موسی وحی می‌کند: ﴿أَنْ أَرْضِعِهِ فَإِذَا خِفْتُ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا زَادُوهُ إِبْرَاهِيمَ وَجَعَلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾ (قصص/۷). طبری و دیگر مفسران تصریح کرده‌اند که این «وحی» از نوع الهام قلبی است و مادر موسی با عمل به آن، یکی از جسورانه‌ترین تصمیم‌های حفاظتی تاریخ نبوت را می‌گیرد؛ تصمیمی که جان پیامبر آینده و طرح نجات بنی اسرائیل را حفظ می‌کند. (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۰، ص. ۳۰؛ طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱۶، ص. ۱۲) مادر موسی با الهام الهی موسی را در رود انداخت (حفظ جان ولی خدا) و خواهر موسی با «رصد اطلاعاتی» ﴿قَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيهِ﴾ آیه ۱۱ قصص) وضعیت را پایش کرد تا موسی به سلامت بازگردد (قرآنی، ۱۳۸۳، ۸/۲۳۰). مادر موسی با الهام الهی و ریسک‌پذیری بالا (سپردن کودک به نیل) و خواهر موسی با رصد اطلاعاتی دقیق (قُصِّيهِ)، یک عملیات

پیچیده امنیتی را برای بازگرداندن موسی به آغوش خانواده مدیریت کردند. این کنشگری نشان‌دهنده هوش سیاسی و اجتماعی زنان در شرایط خفقان است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱۶:۲۴). خواهر موسی مأموریت یافت صندوق را تعقیب کند، از دور مراقب او باشد و در لحظه مناسب، خانه مادرش را به‌عنوان دایه‌ای برای کودکِ درباری پیشنهاد کند تا ارتباط عاطفی و تربیتی او با خانواده مؤمن حفظ شود (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۰، ص. ۳۲؛ مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ۱۶/۳۵). این صحنه، نمونه‌ای از «کار تشکیلاتی پنهان» در دل نظام فرعون‌ی است؛ شبکه‌ای زنانه که از خانه مادر تا کاخ فرعون امتداد دارد و با ترکیبِ مراقبت، هوشیاری و حضور در صحنه، طرح الهی نجات را پیش می‌برد. اگر این حلقه ظاهراً کوچک وجود نداشت، موسی نه در محیطی امن و ایمانی رشد می‌کرد، نه در موقعیت بعدی می‌توانست رهبری نهضت آزادی‌بخش بنی اسرائیل را بر عهده گیرد.

یکی دیگر از زنان ایجادکننده تمدن توحیدی در قرآن ملکه سبا است. او نماد «عقلانیت سیاسی» است. در حالی که مشاوران مرد پیشنهاد جنگ دادند (نحن اولوا قوة...)، او با دیپلماسی و سپس تسلیم شدن در برابر منطق سلیمان (اسلمت مع سلیمان)، قوم خود را از انحطاط نجات داد و به تمدن توحیدی متصل کرد. داستان ملکه سبا (بلقیس) در سوره نمل، یکی از برجسته‌ترین نمونه‌های حکمرانی زنانه در قرآن است. او در ابتدا در رأس حکومتی ثروتمند و خورشیدپرست قرار دارد: ﴿إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ﴾ (نمل/۲۳)، اما پس از دریافت نامه سلیمان علیه السلام، به جای واکنش احساسی، با مشورت نخبگان و سپس تصمیم شخصی خود به سوی راه‌حل مسالمت‌آمیز و عقلانی می‌رود (نمل/۲۹-۳۵). مفسران گفته‌اند که مشورت گسترده او با «ملا» و سپس تشخیصش در برتری منطق توحیدی بر قدرت مادی خود، نشان‌دهنده «حکمت سیاسی» و توان تحلیل تمدنی اوست (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص. ۳۶۰؛ قرطبی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۳، ص. ۲۰۰) در نهایت، ملکه سبا با مشاهده قدرت الهی و اخلاق سلیمان می‌گوید: ﴿رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (نمل/۴۴). از منظر تمدنی، این گزاره صرفاً یک تغییر عقیده فردی نیست، بلکه نمادِ گذارِ یک ساختار سیاسی از شرک به توحید است؛ گذاری که با تصمیم و پذیرش آگاهانه یک زنِ حاکم انجام می‌شود (ریعان، ۱۴۰۲، ۲۵).

از دیگر نمونه‌های زنان تمدن ساز در قرآن دختر شعیب محسوب می‌شود که با رفتار عقیفانه و توجه به معیار درست انتخاب همسر در بستر سازی تمدن فضیلت محور و تشکیل خانواده تمدن ساز نفس بسزایی دارد. داستان دیدار موسی علیه السلام با دختران شعیب در سوره قصص، نمونه‌ای از پیوند «حیا و عفت» با «تشخیص شایستگی رهبری» است. قرآن می‌گوید: ﴿وَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا...﴾ (قصص/۲۵) و سپس: ﴿قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ﴾ (قصص/۲۶). مفسران این دو وصف «قوی» و «امین» را معیارهای اصلی انتخاب



همکار و همسر دانسته‌اند و تأکید کرده‌اند که این تشخیص از سوی یک دختر جوان، نشانه بلوغ اخلاقی و اجتماعی اوست (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۰، ص ۴۵؛ طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱۶، ص ۲۶). دختر شعیب، با حفظ حیا در رفتار بیرونی، نقش فعالی در تصمیم پدر برای استخدام و سپس دامادکردن موسی ایفا می‌کند. این تصمیم، سرنوشت پیامبری را که بعدها رهبر نهضت آزادی بخش بنی اسرائیل می‌شود، تحت تأثیر قرار می‌دهد و از این جهت می‌توان آن را حلقه‌ای از «بستر سازی تمدنی» دانست: فراهم شدن دوره‌ای امن برای رشد فکری و روحی موسی در مدین، نتیجه تشخیص و پیشنهاد اوست. دختران شعیب الگوی حضور زن در اجتماع هستند. کارکرد تمدنی آنها معرفی دو شاخصه مدیریت جهانی: «قوت» (تخصص/ توانایی) و «امانت» (تعهد) بود (ان خیر من استاجرت القوى الامین). مقاومت آنها در حفظ «حیا» در محیط مردانه (تمشی علی الاستحیاء) تعریف می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱۶، ص ۲۶)

### ج. بستر سازی تمدنی تثبیتی

در زمینه تثبیت تمدن توحیدی با وجود طلوع دین خاتم و توجه به قرآن کریم به عنوان آخرین کتاب الهی، زنان اصحاب و همسران پیامبر اکرم ص عهده دار مسئولیت ادامه دادن راه زنان مقاوم پیشین می‌شوند. اگر تمدن سازی را به معنای گذار از «وضعیت بدوی» (جاهلیت) به «نظم الهی» (جامعه ولایی) تعریف کنیم، زنان صدر اسلام با شکستن ساختارهای جاهلی، مدیریت بحران‌های اقتصادی و امنیتی، و مشارکت مستقیم در دفاع نظامی، شتاب‌دهنده‌های اصلی این حرکت تمدنی محسوب می‌شوند (آیتی، ۱۳۶۶: ۸۵). همسران پیامبر ﷺ در کانون تحولات سیاسی و اجتماعی قرار داشتند. نقش آنان در دو برهه «مقاومت در مکه» (دوران غربت) و «نظام سازی در مدینه» (دوران قدرت) قابل توجه است. در آیات ۲۸ و ۲۹ سوره احزاب (آیه تخخیر)، خداوند زنان پیامبر را بین «زینت دنیا» و «خدا و رسول» مخیر می‌کند. انتخاب آنها، پایه گذاری یک الگوی «ساده زیستی» برای رهبران جامعه اسلامی بود. مقاومت آنها در برابر «وسوسه تجمل گرایی» است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۲۶: ۲۴) طبق دستور الهی خانواده نبوی وظیفه تنظیم سبک زندگی تمدنی را برعهده دارد. در سوره احزاب، خطاب به همسران پیامبر ﷺ آمده است: ﴿يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ... وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى﴾ (احزاب/ ۳۲-۳۳). مفسران شیعه و سنی این آیات را برنامه‌ای برای ساخت «الگوی مرجع سبک زندگی زن مسلمان» دانسته‌اند؛ ازواج النبی ﷺ به سبب موقعیت‌شان، مسئولیت مضاعفی در رعایت حجاب، گفتار، رفتار اجتماعی و مراقبت از فضای خانه نبوی دارند (قرطبی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۴، ص ۱۸۰؛ طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱۶، ص ۳۱۰). در ادامه همین آیات، از زنان پیامبر خواسته می‌شود نماز و زکات را برپا دارند، خدا را یاد کنند و آیات و حکمت را که در خانه ایشان تلاوت می‌شود، به یاد داشته باشند؛ سپس تصریح می‌شود: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ (احزاب/ ۳۳). از منظر تمدنی، خانه پیامبر و سبک زندگی ازواج او، تبدیل به «کانون

نمادین» برای تنظیم روابط خانوادگی، حریم خصوصی و مرز میان حضور اجتماعی و تبّج جاهلی در تمدن اسلامی می‌شود. اگر این سطح از نظارت الهی و مسئولیت‌پذیری در خانواده نبوی نبود، تمدن اسلامی الگوی روشن و قابل استنادی برای تنظیم رفتار جنسیتی و خانوادگی در برابر فرهنگ جاهلی در اختیار نداشت.

(طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱۹، ص. ۳۵۰)

زنان صحابه نیز با بیعت و مشارکت سیاسی - اجتماعی خود مسیر اعتلای رسالت پیامبر اکرم ص را هموار ساختند. قرآن در سوره ممتحنه، از بیعت زنان با پیامبر ﷺ یاد می‌کند: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعُكَ عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ...﴾ (ممتحنه/۱۲). مفسران این آیه را نشانه به رسمیت شناختن حضور مستقل زنان در پیمان سیاسی - دینی امت دانسته‌اند؛ یعنی زنان نه صرفاً «ضمیمه قبیله و خانواده»، بلکه به عنوان «مؤمنات صاحب قرارداد» مخاطب قرار گرفته‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱۹، ص ۳۵۰؛ مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۲۴، ص ۳۰۸) در منابع تاریخی آمده است که زنان در بیعت عقبه و بیعت رضوان نیز حضور داشته‌اند و این مشارکت، بخشی از پشتوانه اجتماعی دولت نبوی را شکل داده است (ابن هشام، بی تا، ج ۲، ص ۹۰). از منظر تمدنی، این بیعت‌ها نشان می‌دهد که در طراحی نظام ارزش‌ها و هنجارهای جامعه اسلامی، زنان از آغاز به عنوان کنشگران مسئول پذیرفته شده‌اند؛ اگر این حلقه مشارکت نبود، الگوی تمدن نبوی به راحتی می‌توانست به بازتولید همان الگوی قبیله‌ای مردمحور منجر شود.

## نتیجه گیری

بررسی‌های اجمالی حاکی از آن است که ویژگی برجسته و مشترک بین زنانی که قرآن کریم از آنان به عنوان زنان مطرح و تاثیرگذار نام برده است ویژگی صبر و استقامت آنان در شرایط بحرانی زمان خودشان بوده است. گونه‌شناسی انواع مختلف مقاومت آنان، پرده از نظمی هوشمند و خلاقیتی بنیادین در ترسیم منظومه تمدن‌سازی تاریخ بشر بر می‌دارد. نقش آنان نه یک نقش حاشیه‌ای، بلکه رکن زمینه‌ساز تمدنی و پیشران تاریخی بوده است؛ نقش معمار و طراح در ساحت نرم‌افزاری و درون مایه‌ای تمدن توحیدی، به گونه‌ای که اگر حضور و مقاومت آنان نبود، برخی حلقه‌های مهم تمدن انبیای الهی در برابر ساختارهای طاغوتی شکل نمی‌گرفت یا ادامه پیدا نمی‌کرد. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که نقش تمدن‌ساز زنان مقاوم در قرآن را می‌توان در چهار زمینه اصلی: پایداری ایمانی در برابر فشارهای طاغوتی، نقش‌آفرینی خانوادگی در پرورش و تداوم نسل پیامبرانه، کشمگری اجتماعی و حضور مسئولانه در جامعه برای سامان‌دادن به هنجارها و ارزش‌های الهی، و تأثیرگذاری و مشارکت در هدایت تاریخی جامعه طبقه بندی کرد.

استمرار نسل ابراهیمی توسط ساره، مقاومت توحیدی آسیه در مقابل تمدن فرعون، درایت و حرکت تشکیلاتی مادر و خواهر موسی (علیهم‌السلام) در ایجاد نهضت آزادی بخش بنی اسرائیل، نذر مادر مریم در رفع تبعیض جنسیتی و مقاومت مریم در برابر تعصبات اجتماعی، کارکرد اجتماعی رفتار عفیفانه دختر شعیب و حکمرانی عقلانی - الهی ملکه سبا، نقش‌آفرینی سیاسی - اجتماعی زنان صحابه پیامبر (علیهم‌السلام) در بیعت و نیز عملکرد ازواج‌النبی (علیهم‌السلام) در بستر مقابله با تفرج جاهلیت از مصادیق تمدن‌سازی الهی با محوریت زنان مقاوم در قرآن به شمار می‌رود. به عبارت دیگر کارکرد مقاومت این زنان مقاوم قرآنی در سه بستر تمدنی سلبی، تاسیسی، و تثبیتی قابل مطالعه است. مصادیق قرآنی - تفسیری بیان شده در متن تحقیق موید این مدعاست. در این ساختار مقاومت توحیدی آسیه، مادر مریم، و مریم در چارچوب مقاومت منفی با تمدن طاغوتی شناخته می‌شوند. مقاومت ساره، هاجر، دختر شعیب، ملکه سبا در سه ساحت دخیل تمدن‌سازی یعنی بینشی - عقیدتی، رفتاری - اخلاقی و سیاسی - اجتماعی قابل تفکیک است. مقاومت متوکلاانه ساره و هاجر، رفتار عفیفانه و خانواده‌ساز دختر شعیب، و نوع عملکرد حق طلبانه ملکه سبا در تعاملات سیاسی و مدیریت جامعه نشانه تمدن‌سازی زنان از منظر قرآن کریم است.

## فهرست منابع

## • قرآن کریم

۱. ابراهیم، سلین. ۲۰۲۰. زن و جنسیت در قرآن. نیویورک: دانشگاه آکسفورد.
۲. ابراهیمی کوشالی، حسین. ۱۴۰۰. از انس با قرآن تا تمدن نوین اسلامی. قم: انتشارات شهید کاظمی.
۳. ابن هشام، عبدالملک. بی تا. السيرة النبوية. (تحقیق: مصطفی السقا). بیروت: دار المعرفة.
۴. احمد بن حنبل، شیبانی. بی تا. مسند احمد بن حنبل. بیروت: دار صادر.
۵. امیری، طیب و داوری، محمود. ۱۴۰۱. «تحلیل جامعه‌شناختی الگوی مقاومت آسیه در قرآن». فصلنامه علمی مطالعات زن و خانواده.
۶. آیتی، محمدابراهیم. ۱۳۶۶. تاریخ پیامبر اسلام. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۷. جبارپور، محمد. ۱۴۰۴. «نقش و جایگاه زنان در تمدن نوین اسلامی بر پایه اولویت‌بندی مسئولیت بانوان». نشریه مطالعات میان‌رشته‌ای تمدنی انقلاب اسلامی.
۸. جعفریان، رسول. ۱۳۸۲. تاریخ سیاسی اسلام. قم: انتشارات دلیل ما.
۹. جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۸۸. زن در آینه جلال و جمال. قم: مرکز نشر اسراء.
۱۰. حسین‌زاده، خدیجه؛ سجادی‌نژاد، زینب و موسوی، مریم. ۱۴۰۰. «گونه‌های استقامت زنان الگوی مقاومت در قرآن کریم». مجموعه مقالات همایش ملی مقاومت اسلامی.
۱۱. دهخدا، علی‌اکبر. ۱۳۷۷. لغت‌نامه دهخدا. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۲. ربیعان، معصومه. ۱۴۰۲. «زن و سیاست در قرآن (با تأکید بر حکمرانی ملکه سبا)». فصلنامه اسلام‌شناسی و قرآن‌پژوهی در جهان معاصر.
۱۳. زمخشری، محمود بن عمر. ۱۴۰۷ق. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل. بیروت: دار الکتب العربی.
۱۴. زیبایی‌نژاد، محمدرضا. ۱۳۹۰. درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام. قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
۱۵. طباطبایی، سید محمدحسین. ۱۳۹۳. المیزان فی تفسیر القرآن. (ترجمه: موسوی همدانی). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۶. طبری، محمد بن جریر. ۱۴۱۲ق. جامع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار المعرفة.
۱۷. غفاری‌پور، زهرا. ۱۳۹۳. «بسترسازی تمدن اسلامی». مجموعه مقالات همایش ملی تمدن نوین اسلامی.
۱۸. قرائتی، محسن. ۱۳۸۳. تفسیر نور. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۱۹. قرطبی، محمد بن احمد. ۱۴۰۵ق. الجامع لأحكام القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۰. محمودی‌نسب، معصومه و نیکوخصال، معصومه. ۱۴۰۱. «نقش بانوان در ایجاد تمدن نوین اسلامی». دوفصلنامه مطالعات تربیتی و اجتماعی قرآن و عترت.
۲۱. مصاحب، غلامحسین. ۱۳۸۱. دایره‌المعارف فارسی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲۲. مطهری، مرتضی. ۱۳۷۸. نظام حقوق زن در اسلام. تهران: انتشارات صدرا.

۲۳. معین، محمد. ۱۳۸۶. فرهنگ فارسی. تهران: انتشارات امیرکبیر.

۲۴. مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۷۴. تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۲۵. نوبری، علیرضا و رضائی، حسن. ۱۴۰۲. «ساختار حقوق زن در هندسه تمدن اسلامی». مجموعه مقالات

سومین همایش بین‌المللی تفسیر اجتماعی قرآن.

۲۶. یاسری، زینب و اخوان نیلچی، نفیسه. ۱۳۹۷. «تبیین الگوی مفهومی نقش‌آفرینی زنان در تحقق تمدن نوین

اسلامی». دوفصلنامه مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی.





چکیده ها (انگلیسی)

## The Resistance Model of Qur'anic Women and Its Role in Islamic Civilization-Building

Nafiseh Iranpour<sup>1</sup>; Zohreh Salehi<sup>2</sup>

### Abstract

The role of women in the formation and advancement of divine civilization constitutes one of the central anthropological and civilizational themes of the Holy Qur'an. Employing a descriptive method based on the content analysis of Qur'anic verses and drawing upon authoritative Qur'anic exegeses, this study seeks to answer how resilient women, in decisive historical circumstances, contributed to the continuity and triumph of divine civilization over tyrannical civilizations. The findings demonstrate that the resistance of these women was not merely a marginal phenomenon but rather a foundational element in civilizational formation and a driving force in history. Indeed, without their presence and resistance, some of the most significant links in the civilizational mission of the divine prophets would neither have been established nor sustained in the face of tyrannical structures. The findings further indicate that the civilization-building role of resilient women in the Qur'an can be examined in four principal areas: steadfast faith in the face of tyrannical pressures; the familial role in nurturing and preserving the prophetic lineage; social engagement and responsible participation in society for the promotion of divine values and norms; and influence in the historical guidance of society. The continuation of the Abrahamic lineage through Sarah; the monotheistic resistance of Asiya against the civilization of Pharaoh; the wisdom and organizational efforts of the mother and sister of Moses (peace be upon him) in establishing the liberation movement of the Children of Israel; the vow of Mary's mother in challenging gender discrimination and Mary's resistance to social prejudice; the social function of the chaste conduct of Shu'ayb's daughter; the governance of the Queen of Sheba; the participation of the Prophet's female companions in the pledge of

1 . Head of the Department of Islamic Studies and Assistant Professor, Bint al-Huda Higher Education Complex, Al-Mustafa International University, Qom, Iran. E-mail: Iranpur110@gmail.com. ORCID ID: 0000-0002-8506-1472

2 . Graduate Student of Islamic Studies, Bint al-Huda Higher Education Complex, Al-Mustafa International University, Qom, Iran. E-mail: poen.journals@miu.ac.ir

allegiance; and the role of the Prophet's wives in confronting the manifestations of the Age of Ignorance are among the prominent examples of divine civilization-building centered on resilient women in the Qur'an. Overall, a civilizational reading of Qur'anic verses concerning women provides a more precise and dynamic understanding of their status within the Qur'anic worldview. Such a perspective can inspire a rethinking of the role of women in contemporary Islamic societies by presenting active, responsible, and civilization-building models within both the family and society.

**Keywords:** Resilient women in the Qur'an; Divine civilization-building; Satanic civilization; Civilizational foundations; Historical guidance; Social engagement

## The Role and Civilizational Position of Resistance

Mohammad Javad Asghari<sup>1</sup>

### Abstract

This study aims to explain the role and civilizational position of Islamic resistance in the formation of the New Islamic Civilization. Employing a descriptive-explanatory method and library-based research, the study's theoretical framework analyzes Islamic resistance as a civilizational paradigm rather than merely a defensive strategy. The findings demonstrate that Islamic resistance performs a civilizational function at three macro levels. First, it fulfills a defensive-preservative function by preventing the collapse of Islamic civilization. Through reviving the discourse of dignity and independence and confronting occupation and foreign domination, resistance has prevented the completion of the process of civilizational decline and the loss of the "hard core" of Islamic civilization, namely its lands and territorial foundations. Examples include the experiences of Afghanistan, Palestine, and Lebanon. Second, it performs an identity-cultural function by preventing dissolution into Western civilization. In contexts marked by internal despotism and external cultural pressures, resistance has acted as a barrier against cultural invasion and the cultural transformation imposed by modern materialistic Western civilization. Prominent examples of this role include the Islamic Revolution of Iran and the popular resistance movement in Yemen. Third, it serves a future-oriented creative function by enhancing civilization-building capacity. This represents the most advanced role of resistance, as it transcends passivity and creates the conditions necessary for transition to the stage of civilizational development and construction. These three functions form an evolutionary chain—survival, identity distinction, and flourishing—and demonstrate that Islamic resistance is not merely a defensive necessity but also a productive and dynamic force for the revival and flourishing of the New Islamic Civilization based on justice and spirituality. According to the framework developed in this study, this dimension of resistance appears to have been realized most fully in the Islamic Republic of Iran, while other components of the Resistance Front have not yet attained a comparable level of civilization-building capacity.

**Keywords:** Islamic resistance; New Islamic Civilization; Civilization-building; Resistance; Cultural invasion; Islamic Revolution of Iran



پژوهش‌های علمی اسلامی  
پیشروان و محققان  
پیشروان و محققان  
پیشروان و محققان

1 . PhD in Private Law and Graduate of Al-Mustafa International University. E-mail: poen.journals@miu.ac.ir



تجدید

## Brain Drain in Islamic Countries and Its Impact on Civilization-Building

Azadeh Ebrahimi<sup>1</sup>, Kamaleh Hosseini<sup>2</sup>

### Abstract

This study examines the phenomenon of brain drain in Islamic countries from the perspective of Islamic principles. Drawing upon Qur'anic verses, narrations of the Infallibles (peace be upon them), and the works of Muslim thinkers, it argues that the primary root of this phenomenon lies in a departure from the Islamic civilizational model of knowledge production and utilization. The analysis demonstrates that three principal factors have collectively created an environment in which the educated youth, skilled professionals, and emerging talent are regarded not as civilizational capital but as a financial burden: the bureaucratization of educational systems, which suppresses academic freedom; a non-knowledge-based economy centered on rent-seeking and consumption, which fails to recognize and utilize young talent; and epistemological imitation, which has separated knowledge from Islamic ethics and identity. In response, this study adopts an interdisciplinary approach and a library-based research methodology while also utilizing available statistics. Drawing upon Qur'anic principles—such as “*Prepare against them whatever you can of [military] power*” (Qur'an 8:60)—and the traditions of the Prophet and the Ahl al-Bayt (peace be upon them), it proposes several solutions, including a return to scientific self-reliance grounded in *ijtihad* and intellectual independence, a transition toward an economy founded upon “*beneficial knowledge*,” and the revival of an Islamic epistemological framework in which knowledge is consistently placed at the service of ethics and society. Without a return to these principles, Islamic civilization will face continued decline, and Islamic countries will experience an increasing migration of their educated and skilled generations.

**Keywords:** Brain drain; Younger generation; Beneficial knowledge; Islamic civilization; Civilization-building

1 . Faculty Member, Al-Mustafa International University, Isfahan Branch. E-mail: poen.journals@miu.ac.ir

2 . Student, Al-Mustafa International University, Isfahan Branch. E-mail: poen.journals@miu.ac.ir

## A Strategic Analysis of Insight in Resistance in the Light of the Qur'anic Thought of Martyr Beheshti

Farzaneh Ghanbari<sup>1</sup>, Mariam Hassani<sup>2</sup>

### Abstract

In the pursuit of realizing the cause of truth and confronting oppression and falsehood, resistance emerges as a fundamental necessity. However, effective resistance requires guidance and profound insight, a role fulfilled by *baṣīrah* (insight). Employing a descriptive-analytical method and based on library research, this article examines the role of insight in resistance from the perspective of Martyr Beheshti and analyzes it across three levels: epistemological, ethical, and practical. At the epistemological level, insight facilitates the recognition of realities and the distinction between genuine truth and its apparent semblance, thereby preventing false idealization and the adoption of an erroneous path. At the ethical level, insight leads to the restraint of selfish desires, strengthens receptiveness to truth, overcomes indifference, and fosters a positive commitment to truth. At the practical level, insight enables the identification of the appropriate arena of resistance, prevents the waste of resources, ensures perseverance and steadfastness, and links individual and collective resistance to divine traditions. The findings demonstrate that insight constitutes the backbone of resistance and that resistance without insight may serve falsehood or squander the efforts of its advocates. By contrast, resistance grounded in insight correctly identifies both its path and objective and becomes encompassed within the divine tradition of “*establishing truth and nullifying falsehood*.”

**Keywords:** The Holy Qur'an; Insight; Resistance; Martyr Beheshti; Levels of insight

1 . PhD Candidate in Qur'an and Psychology, Al-Mustafa International University (Khorasan Branch), Iran (Corresponding Author). E-mail: f.ghanbar1404@gmail.com

2 . Undergraduate Student of Islamic Jurisprudence and Theology, Al-Mustafa International University (Khorasan Branch), Iran. E-mail: mariamhasani125@gmail.com





## A Sociological Typology of Resistance in the Islamic World: From Reactive Action to the Capacity for Civilization-Building within the Horizon of the New Islamic Civilization

Gholam Ahya Hosseini<sup>1</sup>

### Abstract

This paper adopts a sociological and theoretical-analytical approach to examine the relationship between the concept of “*resistance*” and civilizational processes in the Islamic world. In the contemporary era, resistance is no longer regarded merely as a short-term protest action or a reaction to domination; rather, it is understood as a multilayered and multidimensional process that extends from the level of everyday actions to civilizational institution-building. Sociological studies demonstrate that successful resistance requires collective identity, resource mobilization, and meaningful framing. In Muslim societies, this process is often intertwined with religious, ethical, and identity-based dimensions and, beyond material logics, seeks to redefine justice and an alternative social order. Despite theoretical advancements in the sociology of social movements, significant gaps remain, including insufficient attention to the civilizational and ethical dimensions of resistance, the predominantly descriptive nature of studies on the Islamic world, and the lack of systematic integration of Islamic concepts with theories of resistance. In response to these gaps, this study presents a fivefold typology of resistance: identity-cultural (everyday and symbolic), political-structural (organized and protest-oriented), epistemic-discursive (the production of alternative knowledge), ethical-sacred (value-oriented and spiritual), and civilizational-institutional (reconstructive and sustainable). The principal innovation of this article lies in its conditional argument concerning the civilizational capacity of resistance: resistance becomes a civilization-building project only when it transitions from a confrontational logic to a reconstructive one and institutionalizes justice as its guiding principle. Within the framework of the ‘New Islamic Civilization,’ this transition requires a sustainable linkage among indigenous knowledge,

1 . Researcher at the International Imam Reza Research Institute, Al-Mustafa International University, Khorasan Branch. E-mail: poen.journals@miu.ac.ir





institution-building, and social justice. The proposed framework not only expands classical theories of social movements but also enables a systematic comparison between Muslim and non-Muslim contexts while avoiding the reduction of resistance to ideology or exceptionalism. The findings indicate that the simultaneous strengthening of epistemic and institutional resistance, together with the institutionalization of justice, constitutes the primary pathway from reactive resistance to active civilization-building. This research contributes to the theoretical enrichment of the sociology of resistance and the civilizational studies of the Islamic world and offers suggestions for cultural and scientific policymaking.

**Keywords:** Resistance; New Islamic civilization; Typology; Social movements; Social justice; Sociology of resistance

## The Role of Cultural Resistance in the Engineering of the New Islamic Civilization Based on the Thought of Imam Khamenei

Ismail Danesh<sup>1</sup>

### Abstract

In contemporary strategic thought, the concept of “cultural resistance” has often remained confined to a defensive and reactive framework. Adopting a foundational approach and employing an analytical-descriptive method, this study seeks to provide an ontological redefinition of this concept within the intellectual framework of Imam Khamenei. The present research conceptualizes cultural resistance not as a passive strategy but rather as a “*productive paradigm of engineering*,” a model through which the latent capacity of resistance is systematically transformed into a driving force for the “*civilization-building*.” The findings indicate that this paradigm is founded on an interconnected and dynamic system in which the four pillars of “*resistant identity*,” “*cultural self-confidence*,” “*civilizational ijtiḥād*,” and “*critical rationality*” function as operational drivers through mutual and synergistic interaction. This system derives its strategic depth from five dimensions—ontological, epistemological, axiological, methodological, and teleological—thereby eliminating the false dichotomy between “*resistance*” and “*construction*.” Accordingly, a coherent model is presented that explains the internal logic and process of transforming “*resistance for survival*” into “*resistance for construction*,” while providing a conceptual roadmap for the engineering of the new Islamic civilization. This framework reveals the logic of transforming “*resistance*” into a “*civilizational construction*” and opens a new horizon in strategic studies of culture and civilization-building.

**Keywords:** Cultural resistance; New Islamic civilization; Imam Khamenei; Ontology of resistance; Civilizational ijtiḥād

1 . Graduate of Al-Mustafa International University; PhD in Islamic Philosophy and Theology from the University of Tehran; and Researcher at Al-Mustafa International University. E-mail: poen.journals@miu.ac.ir